UNIVERSAL
LIBRARY

OU_228261

UNIVERSAL
LIBRARY

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ـــ -ر/۹۵۵۶۱ Accession No. ۱۶۷۹۰

Author مزاده، دکتر مهدی

Title تاریخ انتقاد شعر و طبیعت در ایران معاصر

This book should be returned on or before the date last marked below.

تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

نگارش

دکتر مهدی ملکزاده

استاد سابق دانشگاه و سناتور تهران

جلد پنجم

استبداد صغیر

از انتشارات کتابفروشی ابن سینا

حق چاپ محفوظ

چاپخانه نیسپهر

۱۶۷۹۵

بنام بخشنده عدالت و آزادی

دورهٔ تاریخ انقلاب مشروطیت را بمنظور آن نگاشتم که دوربینی در اختیار فرزندان آیندهٔ ایران بگذارم تا حد نظر و مدبصر آنها از سطح وقایع و ظاهر حوادث تجاوز کرده بعمق حقایق راه یابند و بفلسفهٔ آن انقلاب عظیم که دستگاه استبداد چندین هزار ساله را برچید و بجای آن حکومت آزادی و قانون را مستقر نمود راه یابند.

و هر یك از مجلدات این تاریخ را بیاد بود یکی از بزرگترین رهبران مشروطیت و پیشوایان ملت و شهدای راه آزادی اختصاص دادم.

جلد اول بیاد بود : ملك المتکلمین
جلد دوم بیاد بود : میرزا جهانگیر خان
جلد سوم بیاد بود : سید جمال الدین واعظ
جلد چهارم بیاد بود : حاجی میرزا ابراهیم آقا
جلد پنجم بیاد بود : قاضی قزوینی
جلد ششم بیاد بود : روح القدس
جلد هفتم بیاد بود : ثقة الاسلام

تذکر

«چون در نظر است که تاریخ انقلاب مشروطیت مجدداً »
« بطبع برسد از مطلعین و محققین که این تاریخ را مطالعه »
« فرموده‌اند استدعا دارم در صورتیکه اشتباه یا خطائی در »
« مندرجات آن ملاحظه فرموده انداز انتقاد و نکته‌سنجی »
« خودداری نفرمایند و نگارنده را بوسیله نامه و یا درج در »
« جراید متذکر و متنبه فرمایند تا در تجدید طبع اصلاحات »
« منظور بعمل آید. »

دکتر مهدی ملك‌زاده

ف
۹۵۵s۲۱
۲ - ت

شادروان قاضی قزوینی

فهرست مندرجات	صفحه

فصل شصت و ششم

قیام تبریز ۹
تبریز غافلگیر نشد ۱۰
محمدعلیشاه اوضاع تبریز نگران بود ۱۱
سه‌روز بی خبری ۱۳
انتشار و تأثیر خبر توپ بستن مجلس ۱٤

فصل شصت و هفتم :

مردی بر پا خاست ۱٦
اعلان جهاد ۱۷
اولین هجوم مستبدین ۱۸
عزل مخبرالسلطنه و نصب عین‌الدوله ۲۰
حمله بیوك‌خان ۲۲
رحیم خان درچه کار بود ۲۳
شکست و فرار رحیم‌خان ۲۷
اقدام به تشکیل و تنظیم قشون ملی ۲۹
ادامهٔ جنگ ـ یك واقعه جانگداز ۳۱
تگراف محمدعلیشاه به‌رحیم‌خان ـ همه‌روزه جنگ ۳۲
قتل ملاامام‌وردی ـ انتشار خبر مشروطیت عثمانی در تبریز ـ
افتادن قورخانه بدست اسلامی ۳۳
یك جنگ خونین ۳٤
فردای آنروز ۳۷
تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان ۳۸
نمایندگان عین‌الدوله ۳۹

فصل شصت و هشتم :

ورود عین‌الدوله به‌تبریز ٤۱
پیام عین‌الدوله بمشروطه‌خواهان ٤۲
همه روزه برعدهٔ مجاهدین افزوده میشد ـ یارمحمدخان ٤۵
شهادت شریف‌زاده ٤٦
جنگ آزمایشی ٤۷
گفتگو در سنگرها ٤۸
غارت ٤۹
ورود قشون ماکو در صحنهٔ کارزار ـ روز نوزدهم شهریور ۵۱
شب پانزدهم شعبان ۵۲
بستن راهها ۵۳
التیماتوم عین‌الدوله ۵٤

فهرست مندرجات	صفحه
رستاخیز	٥٦
تأثیر موفقیتها	٥٩
نهم رمضان	٦٠
دوازدهم رمضان ـ نوزدهم رمضان	٦١
فصل شصت و نهم :	
تحصن در سفارت عثمانی	٦٣
آقاسیدعلی آقایزدی درجرکهٔ مشروطه‌خواهان در آمد	٦٧
فصل هفتادم :	
درمقامات خارجی	٧٠
تلگراف سرجان بارکلی به سرادوارد گری نقل از کتاب آبی ـ تلگراف سرجان بارکلی به سرادوارد گری	٧٠
مأثر استکس چنین میگوید	٧١
یك حقیقت غیرقابل انکار	٧٢
تلگراف سرجان بارکلی به سرادوارد گری	٧٣
فصل هفتادویکم :	
پناهند گان قلهك	٧٤
فعالیت مهاجرین	٧٥
تحصن در حضرت عبدالعظیم و شهادت میرزا مصطفی آشتیانی	٧٨
زندگانی و شهادت اسمعیل خان بقلم اسمعیل بهادر	٧٩
قیام آقاسید عبدالحسین لاری	٨٣
علاءالملك در پطرسبورغ	٨٤
یك خبر وحشتناك	٨٩
محمدعلیشاه میخواست جواهرات دولتی را گرو بگذارد	٩٤
فرمان قلابی انتخابات مجلس شورای ملی	٩٤
انتشار فرمان انتخابات ـ شب نامه	٩٧
انعکاس دستخط محمد علیشاه	٩٨
فصل هفتادودوم :	
همه‌جا ناامنی واغتشاش	١٠٠
سید محمد هم اسلام میخواهد	١٠٣
نامه انجمن تبریز درجواب قنسول انگلیس	١٠٤
جعل اکاذیب ـ ممقانی نمایندهٔ روحانیون نجف	١٠٥
سوء قصد و مجروح کردن حاجی شیخ فضل‌الله	١٠٩
تلگراف حجج اسلام نجف	١١١
فتوحات مشروطه‌خواهان تبریز ـ مسافرت امام جمعه به نجف	١١٣
میتینگ بین‌المللی در اسلامبول	١١٥
کمیته مختلط	١١٨

فهرست مندرجات

	صفحه
مهاجرین در اروپا	۱۱۹
نامه پروفسور ادوارد براون	۱۲۱
شیخ عبدالعلی مؤید در پطرسبورغ	۱۲۲
یکدستگاه دیگرهم در باغشاه برضد مشروطه خواهان در کار بود	۱۲۵
مجلس شورای دولتی	۱۲۷
تشکیل جلسه درخانهٔ کامران میرزا نایب السلطنه	۱۲۸
فصل هفتادوسوم:	
انقلاب رشت ـ حکمران گیلان	۱۲۹-۱۳۰
حزب سوسیال دموکرات روسیه	۱۳۱
اعلامیه حزب سوسیال دمکرات	۱۳۲
فصل هفتادوچهارم :	
فرزندان وکیل الرعایا	۱۳۵
فرستادن نماینده بقفقاز	۱۳۶
توضیح ـ چگونه افرادواسلحه وارد ایران میشد	۱۳۹
مجاهدین قفقازی عضو حزب سوسیال دمکرات بایران آمدند شرکت آزادیخواهان روسیه درانقلاب ایران دولت روسیه را خشمگین ساخته بود ـ ۷ آوریل ۱۹۰۹	۱۴۱ ۱۴۳-۱۴۴
فصل هفتادوپنجم :	
کمیته ستار ـ ساختن اسلحه و آلات محترقه	۱۴۷-۱۴۸
سه مرد انقلابی ـ میرزا کوچك خان ـ یفرم	۱۴۹-۱۵۰
سیداشرف الدین مدیر روزنامه نسیم شمال ـ راجع بکشته شدن سردار افخم حاکم گیلان سروده ـ قطعه دیگر	
خطاب بملت تبریز	۱۵۲
محمدولیخان سپهدار	۱۵۳
ملاقات نماینده انقلابیون رشت باسپهدار	۱۵۶
اعلامیه منتصرالدوله پیشکار سپهسالار از تنکابن	۱۵۷
فصل هفتادوششم:	
ظهور انقلاب رشت ـ ۱۹ بهمن	۱۵۸
حمله بارگ دولتی و تصرف شهر	۱۶۱
ورود محمدولیخان سپهدار برشت	۱۶۲
فصل هفتادوهفتم :	
انعکاس انقلاب گیلان ـ اعلامیه انجمن ایالتی رشت	۱۶۵ ۱۷۰
اعزام قوا بطرف رشت ـ پذیرش مجاهد داوطلب	۱۷۱ ۱۷۲
نقشه محمدعلیشاه برای سرکوبی انقلابیون گیلان	۱۷۳

فهرست مندرجات	صفحه
پانف بلغاری	۱۷۵
فصل هفتادو هشتم:	
سردار اسعد - قیام بختیاری	۱۸۰ ۱۸۳
فصل هفتاد و نهم :	
انقلاب اصفهان - فتح اصفهان	۱۸۸ ۱۹۰
تأثیر انقلاب اصفهان در دربار استبداد	۱۹۶
حرکت اردوی سردار اسعد بطرف طهران - خاطرات	۲۰۱ ۲۰۲
فصل هشتادم :	
انقلاب خونین تبریز - اصلاحات داخلی	۲۰۵ ۲۰۶
عزل عین الدوله - راه جلفا و کشته شدن شجاع نظام	۲۰۷ ۲۰۸
فتح مرند - حمله باردوی دولتی	۲۱۱
حاجی صمد خان شجاع الدوله	۲۱۳
حمله شجاع الدوله بشهر تبریز - سیزدهم محرم ۱۳۲۷	۲۱۵ ۲۱۷
رحیم خان مامور بستن راه جلفا شد - انفجار بمب	۲۱۸
دورنمای قیافه موحش قحطی - جنك الوار بمنظور باز کردن راه جلفا به تبریز - حقایق را نباید ناگفته گذارد	۲۱۹ ۲۲۲
فصل هشتادو یکم:	
ارشد الدوله وارد کارزار شد - چهارم صفر	۲۲۴ ۲۲۷
نقل از روزنامه مساوات	۲۲۹
فصل هشتادو دوم:	
فشار محمدعلیشاه به عین الدوله	۲۳۰
حمله قشون دولت درجبهه ئیکه یکفرسخ طول داشت	۲۳۰
عید نوروز - چهارم فروردین - ازجان گذشتگی	۲۳۴ ۲۳۵
قحطی - بیست و پنجم فروردین	۲۳۶
کنگاش نمایندگان خارجه - جانبازی یك جوان امریکائی درراه آزادی	۲۳۷
روز آخر فروردین و آخرین جنگ - تشییع جنازه	۲۳۸ ۲۳۹
فصل هشتادو سوم:	
ورود قشون روس بخاك ایران	۲۴۰
نامه قنسول روس و انگلیس بانجمن ایالتی آذربایجان	۲۴۲
همه چیز ازدست رفت	۲۴۴
فصل هشتادو چهارم:	
تعطیل عمومی	۲۴۵
درمشهد و فارس	۲۴۶
تصرف بندرعباس	۲۴۸
نگرانی سفیر کبیر عثمانی	۲۴۹

فهرست مندرجات

	صفحه
فصل هشتاد و پنجم :	
کابینه سعدالدوله ـ مشروطیت موافق دین شد	۲۵۱ ۲۵۰
دوباره موافقین بکار افتادند ـ روزنامه سروش	۲۵۳ ۲۵۲
دولت روس پی در پی قوای نظامی بشهرهای شمال ایران وارد میکرد	۲۵٤
انگلیسها قشون وارد بوشهر کردند ـ تشکیل انجمن ایالتی در شیراز ـ حوادث گوناگون	۲۵٦ ۲٥٥
الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل	۲۵۷
مراجعه به آراء عمومی (رفراندم)	۲۵۸
توسل شاه بوسیله سعد الدوله باجانب ـ چهار مکتوب	۲٦۱ ۲٦۰
فصل هشتاد و ششم :	
حرکت اردوی انقلاب بطرف قزوین ـ فتح قزوین	۲۷۲ ۲۷۱
دسته های مجاهدین ورؤسای آنها	۲۷٦
انتشار اعلان مشروطیت وفعالیت سفارت روس	۲۷۸

فهرست تصاویر

	صفحه
ستارخان سردار ملی	۱٦
باقرخان سالار ملی باعده ئی ازمجاهدین	۲۲
علی مسیو	۲٦
رحیم خان و شجاع نظام وضرغام	۳٤
صدر العلماء ـ سید محمد امام	٦٤
متحصنین سفارت عثمانی	٦٦
آقا سید علی آقا یزدی	٦۷
بدار زدن یك آزادی طلب	۸۲
کریم دواتگر	۱۱۰
معز السلطان	۱۳٦
یفرم خان	۱٥۱
محمد ولیخان سپهدار	۱٥٤
معز السلطان رشتی و آقامیرزا علیمحمد خان تبریزی و مجاهدین قفقاز و تبریز ورشت	۱۷٤
پانف بلغاری	۱۷٥
حاج علیقلیخان سردار اسعد	۱۸۰
صمصام السلطنه	۱۹٤
نامه حاج شیخ فضل الله نوری به مشیر السلطنه	۲۷۰ تا ۲٦۲

فصل شصت و ششم

قیام تبریز

قیام تبریز درراه آزادی و بپا خاستن یك جماعت معدودی برضدیك دولت ستمگر که به‌تمام وسائل مجهز واز بادهٔ نخوت و کامیابی سرمست بود نه فقط یکی ازصحنه‌های پرافتخار نهضت مشروطیت ایران را تشکیل میدهد بلکه یکی ازحوادث مهمی است که در تاریخ عمومی جهان ضبط وجاویدان خواهد بود.

اگر بخواهم وقایع وحوادث قیام تبریز را به‌تفصیل بنگارم باید لااقل یکی‌از مجلدات این تاریخ رابدان اختصاص بدهم ولی بطوریکه درجلد اول‌این تاریخ‌نوشتم خوشبختانه یکی از فرزندان محقق این آب‌وخاك مرحوم کسروی این خدمت ملی‌را انجام داده ودر تحت‌عنوان‌تاریخ‌هیجده‌سالهٔ آذربایجان قیام تبریز را به تفصیل‌نگاشته ودر دسترس عموم گذارده است باقدردانی وستایش اززحمتیکه‌نگارندهٔ تاریخ‌هیجده سالهٔ آذربایجان تحمل نموده و تصدیق شایستگی او در تحقیق و تجزیه‌و تحلیل از نظر حقیقت گوئی از ذکر یك نکتهٔ دقیق نمیتوانم خود داری کنم و آن نکته‌اینست که کسانیکه‌تاریخ انقلابات‌ملل و تحولاتی که درمیان‌اقوام وامم ظهور کرده‌نوشته‌اند بعضی در متن وقایع بوده یعنی درمراکز ملی‌ومجامعیکه مغزجامعهٔ انقلابی راتشکیل میداده شرکت داشته واحاطه واطلاع از رموز مسائل و کمون وقایع داشته‌انه و در حقیقت از سلسله جنبانان دستگاه اعصاب انقلاب بوده اند و بعضی دیگر درحاشیهٔ حوادث و دور از وقایع بوده و آنچه شنیده ویا دیده‌اند برشتهٔ‌تحریردرآورده‌اند.

مرحوم کسروی‌با اینکه مرد مطلع ومحققی بود متأسفانه درمراکز انقلاب راه نداشته وبطوریکه اشاره کردیم درحاشیهٔ آن نهضت راه میرفته وآنچه‌راکه از دور مشاهده میکرده برشتهٔ تحریر درآورده وقضاوت‌نموده.

بهمین دلیل کتب کسروی بیشتر حاوی ذکروقایع‌است وفلسفهٔ حوادث در آن دیده نمیشود نگارنده برای آنکه این دوره تاریخ ازهرجهت کامل باشد بااحزابیکه هستهٔ مرکزی قیام تبریز را تشکیل داده بود و باعناصریکه موتور آن دستگاه بودند تماس پیدا کرده وبه پرونده های مراکـز انقلابی راه یافته و اجتهادات مستخرجـه و اطلاعات بدست آورده را در صفحات این تاریخ منعکس نمودم .

تبریز غافلگیر نشد

کودتای محمدعلیشاه ویا بهتر بگوئیم نقشهٔ دولت استبدادی روس که از دیر زمانی بامهارت برای ازمیان بردن قیـام ملی ایران تهیه شده بود غفلتاً چون صاعقه بر سر ملت ایران فرود آمد و همه را گیج و مبهوت کرد ولی خوشبختـانه مشروطه خواهان تبریز غافلگیر نشدندوبهمین جهت توانستند سرپا بایستند و در مقابل‌دشمن آزادی پایداری کنند.

مشروطه خواهان‌تبریز بخوبی محمدعلیشاه را میشناختندزیراسالها بااوسروکار داشته و از خبث نیت اوبا اطلاع ویقین داشتند که‌این مردناپاك‌دیریازودضربهٔ‌مهلکی بر پیکر مشروطهٔ جوان که هنوز مبانی‌اش مستحکم نشده وپایه‌هایش‌در روی زمینهٔ مستحکمی استوارنگشته وارد خواهدآورد واز تحریکات محمد علیشا ه درایلات و عشایر آذربایجان بخوبی مطلع بودند واز رابطهٔ سران فئودال مستبد آذربایجان با روسها آگاهی داشتند واز تهیه‌هائیکه در شهر تبریز وایلات برای هجوم بمراکـز ملی میشد با خبر بودند وخودرا تاحدی درحال آمادگی‌وحاضرباش‌نگاهداشته‌بودند.

وکلای تبریز مخصوصاً تقی زاده- مستشارالدوله -حاجی میرزا ابراهیم آقاکه از رهبران انقلاب بودند باموکلین خود درتماس بوده وبوسیله تلگرافات ومخابرات حضوری انجمن ایالتی تبریز وسران ملیون‌رااز وخامت اوضاع وخطریکه درپیش‌بود آگاه میکردند این بودکه از چند روز پیش‌از آنکه‌مجلس بتوپ بسته شود دودسته مستبد ومشروطه که در تبریز درمقابل هم قرارگرفته بودند درحال آماده باش بودند وبابی صبری ونگرانی انتظار وقایع وپیش آمدهای طهران را میکشیدند.

مستبدین تبریز که از طرف علماء آن سامان رهبری میشدند و انجمنی بنـام انجمن اسلامـی تشکیل داده و در آنجـا قوای خـود را متمرکز کرده‌بودند بهتراز مشروطه خواهان از حقایق امور اطلاع داشتندزیرا آنان دائماً بامحمدعلیشاه ودربار باغشاه در تماس بودند ودستورمیگرفتندبعلاوه قنسول روس‌مقیم تبریز آنها رامطمئن کرده بود که‌دیری‌نخواهد گذشت که انقلاب ملی سقوط خواهدکرد ومحمدعلیشاه براوضاع مسلط خواهد شدو کار ها برطبق آمال آنان خاتمه خواهدیافت.

همه روزه‌سران مستبدین بریاست حاجی میرزا حسن آقا مجتهد وسید هاشم که مامکرر نام آنها را در مجلدات پیش نوشتیم و در آینده هم به‌آنها برخواهیم‌خورد بااکثر علمای تبریز دراسلامیه جلسه میکردند وعدهٔ بیشماری‌قداره کش‌وافراد مسلح گردخودجمع کرده منتظر رسیدن آخرین خبر طهران بودند وبرای تضعیف انجمن ایالتی ومشروطه خواهان‌نقشه‌ها میکشیدندواعلامیه‌هادرتکفیر آنان‌منتشرمینمودند.

حربهٔ تکفیر که برنده ترین اسلحهٔ استبداد است هر روز بدست آخوند ها تیزتر میشد و چماق دین برای سرکوبی آزادی از آستین کسانیکه خود را رهبر دین میدانستند نمایان تر میگردید.

با آنکه‌مشروطه‌خواهان‌بانگرانی و اضطراب‌سخت‌ترین‌دقایق‌رامیگذرانیدند و منتظر اخبار طهران‌بودنداحتیاط رااز دست‌نداده عده‌ئی افراد مسلح که دراختیار خودداشتند گرد انجمن ومراکز ملی جمع نموده و افراد را بپایداری و استقامت در راه‌حق‌وعدالت‌تشجیع‌مینمودند مجاهدین‌درخیابانهاومیدان‌عمومی ومقابل‌تلگرافخانه رژه‌میرفتندو خطبای‌ملت مردم‌را باتحاد وپایداری در مقابل‌استبداد دعوت‌مینمودند .

محمد علیشاه از اوضاع تبریز نگران بود

همانطوریکه مردم‌تبریز مخصوصاً مشروطه خواهان‌محمد علیشاه‌را میشناختند و بخوبی از خیانت کاری واجنبی پرستی او آگاه بودند واز بدوطلوع مشروطیت با همهٔ‌تظاهرات‌مشروطه طلبی که‌گاه‌گاهی برای‌فریب دادن مردم از خود نشان میداد کمترین اعتمادی نداشتندو یقین‌داشتندکه دیر یا زود بایدباآهن و آتش حساب‌خود

را با آنمرد سفاك تصفیه کنند .

محمد علیشاه هم مردم تبریز رابخوبی میشناخت و ازپایداری وسرسختی آنها اطلاع داشت و یقین داشت که اگرهمهٔشهرستانها ازپای درآیند و مجلس شورای‌ملی ازمیان‌برداشته شود مردم شجاع وسخت‌کمان تبریزدست‌از مقاومت برنخواهندداشت وبسهولت‌تسلیم‌نخواهند شد بهمین‌جهت پیش‌ازآنکه مجلس‌را بتوپ ببندد بیشترسعی خودرامعطوف سرکوبی‌مردم تبریزو ویران کردن آن آشیانهٔ آزادیخواهی مینمود .

با اینکه هزارهاافراد مسلح دراطراف‌انجمن‌اسلامی جمع‌کرده وبیش ازنیمی از شهر تبریز در تصرف مستبدین بود وروز بروز دامنهٔ نفوذ و قدرت آنها افزونی می‌یافت و بدستیاری روسها کلیهٔ افراد متمکن و متنفذ بطرف اسلامی تمایل پیدا کرده‌بودند بکلیه رؤسای ایلات وخوانین مستبد و سرکش دستورداده شده بود که آنچه درقوه دارند عدهٔمسلح گرد خود جمع نموده و برای‌هجوم بتبریز آماده باشند وبمحض‌اطلاع بطرف‌شهر هجوم برده وبا کمك اسلامی کانون مشروطیت را خاموش کنندو آن آتش مقدس‌را تبدیل بخاکستر نمایند .

محمد علیشاه میخواست از آزادیخواهان تبریز انتقام بگیرد و شهر تبریز را بخاك‌وخون بکشد .

او قانع‌به از میان بردن‌نهضت مشروطه نبود او میخواست همهٔ کسانیکه‌در این نهضت‌مقدس شرکت کرده و آتش انقلاب را روشن کرده بودند از میان ببرد و سلطنت‌استبدادی‌خودرادرروی اجسادشهدای راه آزادی و ویرانه‌های‌مراکز ملی استوار نماید .

آزادیخواهان تبریز که‌میخواستند عده‌ئی‌مجاهد مسلح بیاری مشروطه‌خواهان طهران و محافظت مجلس شورای ملی بفرستند یك وقت متوجه شدند که خود آنها بیش از طهران درخطرند ودشمن بدخواه از هرطرف آنهارا محاصره کرده‌دیر یازود مورد هجوم‌قرارخواهندگرفت این‌بود که‌بناچار ستارخان ومجاهدینیکه‌ازشهر بیرون رفته ورهسپار طهران‌بودند بشهر برگردانیدندومراکزمهمی که درتصرف‌داشتندبدست توانای اوسپردند .

سه روز بی خبری

بطوریکه درجلد چهارم این تاریخ نگاشتیم محمد علیشاه پس از آنکه تمام تدارکات‌لازم را برای از میان بردن مشروطه‌وویران کردن مجلس تهیه نمود پیش‌از آنکه شروع بجنگ کندمخبرالدوله را که از مستبدین معروف بود بوزارت پست و تلگراف انتخاب کرد و برای آنکه مردم شهرستانهارا غافلگیر کند ونگذارد بیاری طهران قیام کنند و از آنچه درطهران میگذشت بی‌خبر باشنددستور داد کلیه سیمهای تلگراف‌شهرستانهارا بمرکزقطع نمایند بهمین‌جهت آزادیخواهان‌تبریز که تلگرافخانه رادر دست‌داشته‌وهرساعت با وکلای طهران ومراکز ملی شهرستانها گفتگو وکسب اطلاع‌میکردند رابطه‌شان‌باطهران بکلی مقطوع‌شدو آنچه درصدد برآمدند بوسیلهٔ سیم‌تلگراف‌هندواروپ که‌دردست انگلیسها بودویاازطریق‌قفقازخبری‌ازاوضاع‌طهران بدست بیاورند نتوانستند و سه‌روزرادرحال بهت‌وبلاتکلیفی ونگرانی گذرانیدند.

میرزامحمدعلیخان تربیت که یکی ازسران مشروطه خواهان تبریز بود برای نگارنده اینطور نقل کرد:

من ازطرف انجمن ایالتی مأمور ادارهٔ تلگرافخانه بودم ودر کلیه مخابراتیکه میان‌طهران و تبریز میشد شخصاً سردستگاه حضورداشته نظارت‌میکردم پس ازسه‌روز بی‌خبری دستگاه تلگراف بصدا درآمد وبدون آنکه بدانیم ازکجا باماحرف میزنند این خبر را بمادادمجلس بتوپ بسته و ویران شد رهبران مشروطه همگی دستگیر شدندودرباغشاه‌زیرزنجیرندملك‌المتکلمین‌ومیرزاجهانگیرخان رادرباغشاه‌شهید کردند.

این‌خبرمرا چنان‌ازخودبیخود کرد که‌نزدیك‌بود ازپای‌درآیم ولی‌درنظرگرفتن مخاطره‌ئیکه تبریز را تهدید میکردمرا وادار نمودکه بر اعصابم مسلط‌شوم و تاوقت نگذشته واین خبرموحش درشهر منتشرنشده اعضای انجمن و رهبران انقلاب را از چگونگی امر وآنچه‌درطهران گذشته بودآگاه‌نمایم.

بلادرنگ بانجمن رفتم‌وجلسهٔ سری‌تشکیل دادیم ودراطراف اوضاع بگفتگو و کنکاش پرداختیم.

تربیت معتقد بود که اگر این خبراول بمستبدین و اسلامی‌نشینان رسیده بود ملیون غافلگیر میشدند و بلافاصله بدون آنکه بتوانند ازخوددفاع کنند مورد هجوم قرارمیگرفتند وکار ازکار میگذشت ولی خوشبختانه بواسطهٔ بدست آوردن خبر ما فرصتی پیدا کردیم که تاآنجائیکه وسیله‌داشتیم‌خودرا جمع آوری کنیم وبرای‌مقاومت درمقابل هجومیکه فردای آنروز بماشد آماده‌شویم .

کسروی‌مینویسد مخبرالسلطنه‌خبرتوپ بستن‌مجلس‌رابوسیلهٔ‌تلگراف‌حضوری که‌بااردبیل داشت بدست آورد .

یکی‌از مورخین مینویسد خبرتوپ‌بستن مجلس‌را میرزاحسن‌رئیس‌المجاهدین از قزوین باطلاع انجمن ایالتی رسانید بهرحال‌این پیش آمد فرصتی بدست مشروطه خواهان داد که خودرا جمع‌آوری نموده وبایأس و ناامیدی آمادهٔ‌دفاع شوند .

انتشار و تأثیر خبر توپ بستن مجلس

تصورمیکنم خوانندگان این‌تاریخ خودمتوجه تأثیریکه خبرتوپ بستن‌مجلس درمجامع آزادیخواه و مستبدین تبریز درموقعیکه درمقابل‌هم‌صف آرائی کرده و هر طرف برای‌ریختن‌خون طرف‌دیگر مهیاشده بود میباشند .

هنوزچند ساعتی از انتشار آن‌خبر شوم در شهرتبریز نگذشته بود که هزارها اوراق چاپی واعلامیه‌ازطرف علمای اسلامیه نشین و مستبد درمدح‌وثنای پادشاه جابر وتکفیرمشروطه‌خواهان وتحریم مشروطیت منتشر گردید وفریاد مرده‌باد مشروطه و زنده‌بادمحمدعلیشاه ازانجمن اسلامیه ومحلات اطراف آن‌بلند شد .

یك‌اعلامیه ازطرف‌سران مستبدین منتشرشد که کسانیکه مشروطه‌خواه‌نیستند و از مشروطه طلبها و بابی‌ها وکفار بیزارند و میخواهند جان‌و مالشان درامان باشد بایدیك‌بیرق‌سفید بالاسردرخانهٔ خود نصب کنند .

مردم تبریز بطوری مرعوب و آشفته خاطر شده و ترسناك بودند که در ظرف‌چند ساعت باستثنای یك‌ربع‌ازشهر ازاین امراطاعت کرده وبرای حفظ جان‌ومال خودبیرق سفید برافراشتند ودسته‌دسته راه‌انجمن اسلامیه راپیش گرفتند .

ساعت‌بساعت ازعدهٔ کسانیکه ادعای مشروطه خواهی میکردند کاسته‌میشد و

برجمعیت مستبدین واسلامیه افزوده میگشت جمعی ازمشروطه‌خواهان معروف همینکه جنگ شروع شدومستبدین قسمتی از شهر و بازار را بتصرف در آوردند از شهر فرار کردند و جمعی بقنسولخانه انگلیس وعثمانی پناه بردند .

دسته‌دسته افراد مسلح از خارج بیاری مستبدین میرسید و تلگرافات پی‌درپی محمدعلیشاه آنهارا برای هجوم بمشروطه‌خواهان و ازمیان بردن آنان تشجیع مینمود قنسول‌روس چه‌شخصاً وچه بوسیلهٔ تاجرباشی وافرادمتمولیکه درپناهشان بودند بمشروطه خواهان اندرز میدادند که مقاومت جز خود کشی و انتحار نتیجه ای ندارد و بهتر است بدون کمترین مقاومت بشاه تسلیم شوید وهرگاه از جان ومال خود نگران هستید ماشمارا درپناه خودمیگیریم وگزندی بشما نخواهد رسید .

تمام عوامل نفوذ برای مرعوب کردن وبزانو درآوردن یك مشت مردم مشروطه خواه که فقط اعتماد بخدا و ایمان راسخ خود داشتند و دستشان از هرنوع مساعدت وکمکی کوتاه بود بکارافتاده بود .

فصل شصت و هفتم

مردی بر پاخاست

در آن محیط ترس و وحشت ،در آن سرزمین یأس و ناامیدی،در آنروزیکه روزنهٔ امیدی برای احرار و آزادمردان دیده نمیشد و تاریکی استبداد ونفوذ اجانب همه جا را فرا گرفته بود در آنروزی که حتی مردانیکه بشجاعت و تهور معروف بودند ودم از مشروطه خواهی میزدند از روی یأس و ناامیدی راه فرار پیش گرفته ویا در کنج خانه سر بزانوی غم نهاده بحال زار مملکت و آزادی زاری میکردند،در آنروزیکه دشمنـان بد خواه آزادی کمترین تردیدی در موفقیت و کامیابی خود نداشتنـد و نقشهٔ کشیدن انتقام از یك مشت مردم از جان گذشته و وطن دوست را میکشیدند،در آنروزی که نمایندهٔ امپراطوری روسیه خودرا حاکم بر تقدیرات آذربایجان میدانست و کسانی که لباس روحانیت در بر داشتندو حجة‌الاسلام وامام جمعه

ستارخان سردار ملی

و آیت الله بودند با شاه ستمگر و سیاستمداران اجنبی همدست وهم پیمان شده برای ریشه کن کردن افکار نوین و از بن کندن درخت آزادی کنگاش و تلاش میکردند یك مرد با یك اندام بلند قدسیاه چهره ازطبقهٔ سیم ویا بقول معروف اواسط الناس که کمترین معروفیتی نداشت ودورهٔ عمرش را بکسب و کارهای کوچك گذرانیده بود واززمانیکه ستارهٔ آزادی درافق تبریز طلوع کرد بایك ایمان راسخ وقلبی پاك برای حفظ وطن و آزادی تفنگ بر دوش گرفته درصف مجاهدین وارد شده بود و درروزهای اخیر بواسطهٔ استقامت وایمانیکه

ازخودنشان داده بود و علاقه‌ئیکه بحفظ مبانی مشروطیت داشت با عده‌ئی هم عهد وپیمان‌شده‌بود که برای نجات مجلس‌ومشروطه روانهٔ طهران بشود ودرردیف‌حافظین مجلس شورای ملی قرار بگیرد قد، مردی ومردانگی علم‌کرد و بیرق مشروطیت و آزادی رابردست گرفت وبطوریکه دزصفحات آیندهٔاین‌تاریخ خواهیم دید یکه سوار تاخت و تاز میدان نهضت مشرو طیت گردید ودرمقابل خصم بیدادگر که دارای‌همه وسائل بود وتمام مملکت را بجز یك محله از محلات شهر تبریزدردست داشت چنان پایداری ومجاهدت‌کرد و شجاعت از خود نشان داد و بفتوحاتی نائل‌گردیدکه دیری نگذشت شهرت جهانی‌پیدا کرد ونامش نقل مجالس وشرح حالش درسرلوحهٔ جراید وعکسش برصفحات روزنامه ها ومدالش زینت سینهٔ جوانان آزادیخواه شد نامش‌در تاریخ انقلاب آزادی ایران جاویدان گشت و درردیف پهلوانان آزادی جای‌گرفت .

شاید حق‌این‌بود که در آن موقع که‌یکی ازبزرگترین‌مردان انقلاب‌مشروطیت وارد درسیر تاریخ شود شرح حال و زندگانی و یا باصطلاح امروز بیوگرافی او را مینگاشتم وفصلی برفصول این تاریخ میافزودم ولی اندیشهٔ اینکه هرگاه فقط‌بنوشتن بیوگرافی ستارخان اکتفا کنم ظلمی در حق سایر رهبران مشروطیت روا میداشتم وهرگاه میخواستم بیوگرافی همه‌رابنویسم مجبور بـودم مجلداتی چند براین تـاریخ بیفزایم موقتا صرف نظر کردم ازخداوند توفیق مسئلت میکنم که پس از خاتمهٔتاریخ انقلاب مشروطیت شرح حال زعما وقائدین مشروطیت را نوشته و بجامعه‌تقدیم نمایم.

اعلان جهاد

همان روز که خبرتوپ بستن مجلس وکشته شدن سروران ملت درشهر تبریز منتشر شد سران مستبدین ازقبیل حاجی میرزا حسن آقای مجتهد وامام جمعه و سید هاشم وعده ئی‌از خوانین و رؤسای ایلات وجمعی ازکسانیکه‌باروسهاسروکار داشتند اعلان بسیج عمومی داده ودر اسلامیه جلسه‌کرده و بـرضد مشروطه خواهان اعلان جهاد دادند .

افراد مسلح بسنگربندی مشغول‌شدندوهرساعت عده‌ئی‌ازعشایر وایلات‌تفنگ در دست برای یاری مستبدین وارد شهرمیشدند .

بقول کسروی آخوندهائیکه در اسلامیه جلوس کرده بودند یك دلیل و برهانی برارتداد مشروطه خواهان می آوردند و آنها را دشمن دین وزندیق میخواندندعجب در اینست که عدهٔ کثیری از همین مردم کـه در این مجلس جمع شده و بر ضد مشروطه قیام کرده بودندتا چندروزپیش که خبرتوپ بستن مجلس نرسیده بودمشروطه خواه بودند و برای اثبات حق بودن مشروطه به آیات قرآن کریم واحادیث ائمهٔاطهار تمسك میجستند

اولین هجوم مستبدین

قسمت شمالی شهرتبریز تاکنار مهران رود که عبارت از محلات پـرجمعیت از قبیل دوه‌چی وسرخاب و باغمیشه بود طرفدار محمد علیشاه و دشمن مشروطه بودند وتنهامردم‌امیرخیزازمشروطه خواهان هواداری میکردند.

مستبدین پس از آنکه مقامات مرتفع مجاور رودخانه راسنگر بندی کردند بریاست و فرماندهی شجاع نظام شروع بحمله و تیراندازی نمودند . و در مقابل مشروطه خواهان برهبری بـاقرخان که سپس از طرف ملیون لقب سالار ملی یافت طرف جنوب رودخانه ومغاره‌های‌اطراف آنرا اشغال‌وبمدافعه پرداختند .

با اینکه بسیاری از افراد انجمن فرار کرده بودنداین جنگ که بفرماندهی ستارخان اداره میشد تاسه روز طول کشید ومستبدین نتوانستند پیشرفتی بنمایند

قنسول روس که خیال میکرد پس ازانتشار خبر توپ بستن مجلس رشتهٔانتظام مشروطه خواهان تبریز از هم پاشیده خواهد شد ومجاهدین بناچار تسلیم شده و یـا راه فرار پیش میگیرند پس از آن سه روزجنگ بـاشتباه خود پی‌برده وفهمیدند که باوجود کثرت قشون مهاجم مشروطه خواهان که‌بانیروی ایمان وفداکاری‌میجنگیدند پابرجا و استوارند و قشون استبداد نمیتواند تزلزلی درارکان آنها وارد آورد .

این بود که قنسول روس باتفاق تـاجر بلشی بـرای ملاقات ستارخـان باردوی مشروطه خواهان رفت .

ستارخان‌در آنموقع‌درمیدان جنگ‌مشغول زدوخورد بود همینکه‌باوخبردادند قنسول روس انتظار اورا دارد بمحل فرماندهی مراجعت کرد و در حالیکه تفنگ در

دست ویك کلاه نمدی بـرسرداشت وسر وصورت ولباسش ازگردوخاك ودود باروت پوشیده شده بود تفنگش را کناری گذارد و باهمان صداقت وپاکدلی بقنسول روس سلام کرد پس ازتعارف معموله قنسول باو گفت میدانم که شما برای حفظ جان‌خودتان جنگ‌میکنید والا میدانید که محال است یك عده معدود و محصور دریك محله بـا دولتیکه دارای هزارها قشون نظامی ومسلح با تجهیزات کامل میباشد وهزار هزار ها افراد ایلات از اوامرش پیروی میکنند بتواند مقاومت کند .

من ازنظر مصلحت بشما پیشنهاد میکنم که دست ازجنگ‌باشاه‌بکشید وبرای حفظ جان ومال خودتان وکسانیکه درتحت امر شما هستند از طرف امپراطور بشما امنیت میدهم ودر زیر بیرق امپراطوری ازهرنوع گزندی محفوظ خواهیدبود.

بعلاوه قراسورانی آذربایجان راباماهی بیست هزار تومان بشما واگذارمیکنم و مجاهدینیکه تحت امرشما هستند باحقوق کافی قراسوران خواهند شد.

ستارخان باهمان زبان سادهٔ عوامانه با کمال خونسردی جواب داد مانه امنیت میخواهیم ونه مقام، ما طرفدار مشروطه هستیم وتا مشروطیت مجدداً درایران استوار نشودومجلس بازنگردد دست ازجنگ‌نخواهیم کشید وتا آخرین‌نفس مقاومت‌خواهیم کرد تاکشته شویم .

چند نفر از تجارایرانی که طرفدار روسها بودند بمیان افتادند که شاید بنحوی آنمرد پاکدل راراضی به‌تسلیم کنند ولی‌ستارخان‌بطور روشن‌وصریح گفت‌مطلب‌همان است که گفتم قنسول روس خشمگین و کله خورده مراجعت کرد و حتی میگویند خداحافظی هم نکرد .

روز بعد این ملاقات مستبدین باسرسختی بسنگر های مجاهدین حمله کردند ولی مجاهدین پایداری نمودند و بایك حملهٔ دلیرانـه آنها راعقب راندند و قسمتی ازشهررا تصرف کردند منجمله خانهٔ مجتهد را تصرف نموده وآتش زدند.

نعش یکی ازمشروطه خواهان‌راکه‌مستبدین کشته و آتش‌زده بودند درهمان مکان پیدا میکنند و برای تحریك مردم نعش را روی تخته گذارده ودرکوچه‌وبازار میگردانند وفریاد میکنند اینست رفتار دشمنان مشروطه بامردمان بیگناه .

مردم خشمگین شده میرزا محمد آقا برادر امام جمعه را بچنگ می‌آورنـد

واو را میکشند .

عزل مخبر السلطنه و نصب عین الدوله

مخبر السلطنه تازمانیکه مجلس بتوپ بسته نشده بود باکمال مهربانی با مردم رفتار میکرد واز مشروطه‌خواهان طرفداری مینمود ولی همینکه خبر ویرانی مجلس بتبریز رسید وجنگ میانهٔ دوطرف آغاز شد اوخود رااز کارها کنار کشید و بیشتر جنبهٔ بیطرفی اختیار کرد و کوشش بسیار نمود که شاید صلح وصفائی میان دودستهٔ مخالف بوجود بیاورد ولی کوشش اوبجائی نرسید و برطبق امر محمد علیشاه معزول گشت وعین الدوله بجای اووالی وفرماندهٔ کل قشون آذربایجان گردید.

مخبر السلطنه بچابکی دست و پای خود را جمع کرده واز راه قفقاز رهسپار اروپا شد .

جمعی از مشروطه خواهان میگفتند که حق این بود مخبر السلطنه درتبریز میماند واعتنائی بحکم محمد علیشاه نمیکرد ورهبری مشروطه‌خواهان‌را عهده‌دار میشد و میدان را تسلیم مرد مستبد وبدخواهی چون عین الدوله نمیکرد .

شاید اگرمخبر السلطنه مطابق آرزوی مشروطه خواهان‌رفتار کرده‌بود بسیاری ازمشکلات پیش نمی آمد وعاقبت کار وضع دیگری پیدامیکرد.

انتخاب‌عین الدوله بسمت‌فرماندهی کل قشون‌یك‌ضربهٔ سختی بروحیه مشروطه خواهان‌تبریز فرود آورد و آنها رابیش ازپیش مضطرب وپریشانخاطر نمود.

ما درجلد اول این تاریخ بقدر کافی ازحالات واخلاق عین الدوله‌سخن گفتیم و سرسختی وطبع استبدادی او را برای خوانندگان شرح دادیم اینك همان مرد با یك اردوی مکمل که در نیم قرن سابق نظیر آن درایران ساخته‌وآماده نشده بود باقدرت واختیار کامل برای سرکوبی مشروطه خواهان تبریز حرکت کرده‌بود.

محمدعلیشاه برای تشکیل اردوئیکه رهسپار آذربایجان شد بحدی سعی وکوشش کرد که از هرجهت کامل و مجهز باشد که حتی شخصاً بجزئیات امور آن قشون کشی رسیدگی میکرد.

بمحض آنکه خبر قیام تبریز بطهران رسیدبلادرنگ بتشکیل یك اردوی بیست

هزار نفری پرداخت این قشون مرکب بود اززبده‌ترین وجنگجو ترین قبائل وعشایریکه درایران بودند.

عده‌ئی ازبهترین سواران بختیاری بریاست امیرمفخم وسردارجنگ وعده ئی از سواران سنجابی وکلهر وازسواران جنگجوی لرستان وچند فوج سرباز سوارشاهسون وهزار نفر قزاق بریاست صاحبمنصبان روسی.

عده‌ئی تفنگچی وسوار تنکابنی و مازندرانی که تحت امر مستقیم نصرالسلطنه که بعداً ازاردوی عین‌الدوله جدا شده و راه مخالفت پیش گرفت و بمشروطه‌خواهان ملحق شد در این اردوشرکت داشتند.

محمدعلیشاه در آن روزها آنچه پول بدست میآورد خرج تشکیل وتجهیز این اردو میکرد و برای ریاست آن عین‌الدوله را که زمانی صدراعظم مقتدر و دشمن سرسخت مشروطه بوادنتخاب کرد.

باید تذکر بدهم که اکثر ایلات وعشایر آذربایجان هم که محمدعلیشاه در خفا برای حمله به‌تبریز آماده کرده بودباید برعدهٔ این اردوافزود بعضی ازمطلعین میگویند زمانی رسید که قشونیکه تحت فرمان عین الدوله اداره میشد از چهل هزار نفر تجاوزمیکرد.

بعلاوه چند اردوی دیگر در آذربایجان بریاست خوانین متنفذ تشکیل شده بود که بیش از عین‌الدوله دشمن مشروطه خواهان بودند ولی چون مایل بودند استقلال خود را حفظ کنند وتحت سلطهٔ عین‌الدوله قرار نگیرند جداگانه با مردم تبریز وارد جنگ شدند اگر چه عدهٔ قشون عشایری را نمیتوان بطور تحقیق تعیین کرد ولی بطوریکه مطلعین میگویند جمعیت آنان ازبیست هزار نفرمتجاور بود.

چیزیکه مایهٔ خوشبختی و عامل عمدهٔ موفقیت مجاهدین مشروطه خواه شد این بود که ارك دولتی دردست آنها بود وهمینکه مخبرالسلطنه ازکاربرکنارشددخایر وقورخانهٔ دولتی بدست مجاهدین افتادو آنهاتوانستندخود رامسلح نموده درمقابل دشمن پایداری کنند.

درنتیجهٔ پیشرفتیکه مجاهدین درهمان روزهای اول کردند عده‌ئی ازمشروطه خواهان ومجاهدین که ازترس ویااز یأس راه فرار پیش گرفته بودند واسلحه را کنار

گذارده بخارج‌شهر رفته بودند ویادرخانها مخفی ومنزوی‌شده بودند امیدوار و تشجیع شده متدرجاً بقوای ستارخان ملحق شدند و طولی نکشید که‌یك هستهٔ‌مقاومت کوچك ولی متحدو از جان گذشته درقسمتی ازشهر تبریز تشکیل‌شد .

ناگفته نماند که‌عدهٔ‌قلیلی از آزادیخواهان قفقاز که‌بیش‌ازپنجاه نفر نبودند تك‌تك برای یاری بمشروطه خواهان به تبریز آمده ودرتحت‌فرماندهی ستارخان قرار گرفته بودند ودرهمان روزهای اول جنگ چنان مقاومت وشجاعت از خود نشان دادند که موجب امیدواری‌مشروطه خواهان‌شد واطمینان‌پیدا کردند که آزادیخواهان قفقاز که از طرف کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال دمکرات روسیه الهام‌میگرفت دراین‌جنگ حیاتی میان استبداد و آزادی آنها راتنها نگذارده تاحدامکان باین نهضت مقاومت تبریز کمك ومساعدت خواهند کرد.

حمله بیوك خان

بیوك خان پسر رحیم خان معروف درچهارم جمادی الاول با چهار صد سوار وارد تبریزشد و درباغ صاحب دیوان سکنی‌گزید وراه‌قنوات و کاروانهائیکه آذوقه بشهرمیآوردند بست بطوریکه شهر گرفتار کمی خوار وبارشدو همینکه وضعیت خود را مستقر نمودغفلتاً بطرف باغمیشه که‌یکی از محلات‌تبریز بود حمله‌برد و صدهاخانه‌وکاشانه‌راویران‌نمودوجمعی‌راکشت و آنچه بدست‌آورد به‌یغما برد .

No. 815 Entrée en révolution — Ba-kuir khan et les volontaires

باقرخان‌سالارملی باعده‌ئی ازمجاهدین

فردای آنروز مجدداً بیوك خان با سواران خود در حالیکه از صدها نفر

تفنگچی شهری تقویت ویاری میشد بطرف خیابان که‌در دست باقرخان بود و در آنجا یك عراده توپ قرار داده و سنگر ها ساخته بودند هجوم آورد باقر خان بمجاهدینیکه درتحت امرش بودند دستور داد که‌تا حکم شلیك نداده از تیراندازی خود داری کنند وحتی‌الامکان خود را درسنگرهانشان ندهند سواران بیوك که‌ازبادهٔ فتح روز گذشته وغارتیکه بدست آورده بودند سرشار بودند بدون ملاحظه‌واحتیاط بطرف خیابان وسنگرهای مجاهدین هجوم بردند وفاتحانه پیش رفتند که از طرف باقر خان دستور شلیك داده شد چند توپ در میان سواران مهاجم انداخته شد وتلفات زیادی به‌آنها وارد آورد بیوك باسوارانش شکست‌خورده‌راه‌فرار پیش گرفتند ومیدان‌را بدست حریف دادند مورخین وکسانیکه در آن جنگ شرکت‌داشته‌اند میگویند که عدهٔ تلفات سواران بیوك‌خان از هفتاد تن متجاوز بود.

ولی متأسفانه درهمان ساعاتی که‌باقرخان با مجاهدینی که درتحت امرش بودند درجنگ‌بود و شاهد فیروزی را درآغوش گرفته بود غفلتاً سواران مرندی وقره داغی که در دوه‌چی‌بودند ازموقع استفاده کرده بهجوم پرداخته و قسمتی ازشهر راتصرف کردند وآنچه‌خانه‌و مغازه و دکان در سرراهشان بود یغماکردند وکشتاروحشتناکی نمودند وتانزدیك بازار رسیدند وتا غروب عملیات وحشیانهٔ خود را ادمه دادند وپس از غروب آفتاب بمحل‌خودبازگشتند.

رحیم‌خان درچه کار بود

من‌در مجلدات پیش شرح بیداد گریهای رحیم خان را در آذربایجان‌بدستور محمد علیشاه و رفتنش بطهران ومحبوس شدنش بامرمجلس شورای ملی و فرارش از محبس بدستیاری محمد علیشاه وفریب دادن طباطبائی‌ورفتنش بمجلس وقسم‌خوردنش در اطاعت ازمشروطیت و فرارش به تبریزورفتنش بانجمن‌ایالتی‌ومطمئن کردن انجمن بهواخواهی از مشروطه وپول واسلحه گرفتن ازانجمن ایالتی‌رابه‌تفصیل‌نگاشتم.

اینك رحیم خان بدستور محمدعلیشاه درمرکز قراجه‌داغ‌سکنی کرده وبجمع آوری سوار واستعداد باهمان پول واسلحه‌ئیکه از مشروطه‌خواهان تبریز گرفته بود میپردازد وخودرا برای مقابله‌واز میان بردن مشروطه که بقرآن قسم خورده بود از

آن طرفداری کند آماده میکند.

رحیم خان که خطرناکترین ومحیل‌ترین ومقتدرترین دشمنان قیام تبریز بود خیال میکرد بافرستادن بیوك‌خان‌پسرش وچهار صد سوار زبده و کمك قوائیکه در اختیار اسلامی ومستبدین تبریز بود میتوان کانون آزادی را که درگوشه‌ئی از شهر تبریز بوجود آمده بود خاموش کنند و قوهٔ ناچیز مجاهدین را که از چند صد نفر تجاوز نمیکرد متفرق کرده‌از میان بردارند.

ولی‌خبرشکست سوارانیکه‌درتحت‌فرماندهی‌بیوك‌خان بودوتلفات‌خوفناکی که بآنها وارد شده‌بود این‌مرد شقی رابی‌نهایت خشمگین کردو بدون فوت‌وقت بتشکیل یك‌اردوی چندین‌هزارنفری برای حمله‌بتبریزپرداخت.

ورود رحیم‌خان بایك اردوی مکمل‌ومسلح باتوپ وتفنگ وسواران جنگجو وانتقام‌جو همانطوریکه مستبدین را بینهایت شادوامیدوار کرد تسمه‌ازگردهٔ مشروطه خواهان کشیدوآنها را بینهایت مأیوس وترسناك گردانید واهمه ازرحیم‌خان بحدی بود که مردم خیابان بتحریك حاجی ابراهیم آقاصراف که تبعهٔ روس بود وچند نفر دیگر باقرخان‌راترسانیده واورا متقاعد کردند که مقاومت درمقابل دشمن بیدادگر جزخود ومردمان بی‌گناه را بخطرانداختن‌فایده‌ئی نداردو برای حفظ‌جان خود ومردم خیابان که درسرراه حملهٔ‌رحیم‌خان قرارگرفته بود بهترین‌راه‌چارهٔ‌تسلیم وتمکین‌است.

این مردمان بددل وبدخواه بدرجه‌ئی‌دردلِ سادهٔ باقرخان وسوسه کردند که‌او راراضی‌بتسلیم نمودند.

باقرخان یك توپ‌ومقداری تفنگ‌بباغ شمال‌که مقر فرمانفرمائی رحیم‌خان بود فرستاد وسنگر هارا رهاکرد ومجاهدینیکه اطرافش بودند وسنگر های خیابانرا محافظت میکردند متفرق شدند.

رحیم‌خان واسلامی‌نشینان‌کار تبریزرا تمام شده‌میپنداشتندمردم بیرقهای سفید درسردرخانها برافراشتند ورجال‌کهنه‌کار ومنافق واشخاص ترسوراه باغ شمال‌راپیش گرفتند ومژده دادندکه‌کار تمام‌شد وقیام‌مشروطیت برای همیشه از پا درآمدوچراغ آزادی خاموش گردید.

این مردکه یکی ازمستبدین سرسخت ومورد اعتماد محمدعلیشاه بود موقتاً

تاورود عین‌الدوله واردوی اعزامی به‌تبریز بسمت نیابت‌ایالت انتخاب شد برای آنکه بتوانم وضع آنروزتبریز رادر نظرخوانندگان این تاریخ‌مجسم کنم و امیدواری کامل مستبدین را بکامیابی و موفقیت خودنشان‌بدهم بهتردانستم تلگرافی راکه درچند صفحه مقتدرالدوله نیابت‌ایالت به محمد علیشاه کرده دراینجانقل کنم.

طهران ـ عرض جواب بخاکپای جواهر آسای اقدس اعلی ارواحنافداه تصدق خاکپای جواهر آسای‌اقدس‌همایونت شوم‌دستخط‌جهان مطاع مبارك زیارت شدراپرت ازدیروز که‌دوشنبه بود طرف عصرسردار نصرت آمده وارد باغ شمال شد واین غلام جان‌نثار باتفاق سهام‌الدوله‌رفته بااو ملاقات‌وتادوساعت ازشب گذشته در آنجا به‌ترتیب اجرای اوامر مقدسه مشغول بود همانطورکه مقرر فرموده بشکل نظامی بکوچه ها وگذر هاسوار گذاشته شدکه‌هر کس‌راباسلحه ببینند گرفتار واسلحه‌را ضبط نمایند و ازاتفاقات حسنه این‌است که دیشب پسره‌میرنصیردچارسوارها شده ازطرفین‌تیراندازی کرده مشارالیه تیر خورده بدرك واصل گشته. چون مسجد صمصام خان در حدود ارمنستان وبقنسولخانه نزدیك است هنوزصلاح نشده که قوهٔ قهریه‌درمنع اجتماعات آنجادرهمان نقطه استعمال‌شود ولی‌در گذرگاه‌های آن مسجد سوارواستعداد گذاشته شد وتا این ساعت که ظهر سه‌شنبه است کسی بمسجد آنجا جمع نشده یکساعت قبل برادر وپسرعلی‌مسیوهم گرفتار ومحبوس شدند وانشاءالله ازاقبال بیزوال اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاهی ارواحنافداه موجبات دفع اشرار وانتظام‌شهر بزودی فراهم‌خواهد شد فعلا این‌غلام دردیوانخانه شب‌وروز بااجزاء کار بانجام اوامر مقدس مشغول‌وسردار نصرت درباغ مواظب اجراء مأموریت خودو آنی ازهمدیگر غفلت نداشته‌همگی جان درکف گرفته بجانثاری اشتغال داریم چیزی که اسباب نکث کارها و اختلال امرخباز خانه وغیره شده بی‌پولی است آن ده‌هزار تومان حواله گمرك هم‌هنوز نرسیده حاجی ابراهیم هم بواسطهٔ بستن بازارپول ندارد هرگاه‌معجلا وجهی‌مرحمت میشد کارخوب پیشرفت میکردهمانطورکه دیروز بعرض خاکپای‌مقدس رسانده بازهم تذکاراً جسارت مینماید که اجتماعات در مسجد صمصام و بعضی‌مفاسد دیگر تماماً ناشی‌از تحصن بصیرالسلطنه واجلال‌الملك در قنسولخانه است وتادفع آنهاازآنجا نشود ریشهٔ

فساد قطع نخواهد شدامر فرمایند بهرطور هست بدفع و تبعید آنهاازآنجا پرداخته‌شود.
غلام جان نثار(منوچهر)

در همین گیرودار که اکثر مردم کاررا ازکار گذشته میدانستند وعقیده داشتند که ستارهٔ مشروطه درتبریز افول کرد وچشمهٔ نوریکه از گـوشهٔ شهرتبریز روشنائی میداد خاموش شد وظلمت سرتاسرایران رابکلی فراگرفت‌فقط کسیکه در مقابل‌یأس وناامیدی وقدرت طرف مقابل سپرنینداخت ومرعوب نشد وتسلیم نگردید ستارخان ومجاهدین ازجان گذشته بودندکه گرداو جمع شده‌بودند وسربرکف دست گـرفته تصمیم داشتندتاآخرین‌نفس بجنگند وازحق ملت وآزادی دفاع کنند.

☆ ☆ ☆

درهمین روز مستبدین بخانهٔ علی مسیو کـه یکی از رهبران نهضت آزادی آذربایجان بود حمله‌بردند وخانهٔ اورا خراب‌وآنچه‌داشت به یغما بردند و دوپسرش را هم اسیر کردند علی‌مسیو که دائماً باستارخان‌درتماس بود ودوش‌بدوش‌اوباپسرانش میجنگید نه‌فقط از این پیش آمد زبـون نشد

علی مسیو

بلکه‌خم‌ابرو نیاورد وبیش‌ازپیش درراه نجات مشروطیت دلاوری ازخودنشان داددرآن روز های‌وحشت‌زافقط‌محلهٔ امیرخیزی وچند کوچه وبرزن اطراف آن در دست مشروطه خواهان بود وسایر نقاط شهر را مستبدین اشغال‌کرده بودند ونقاطی راکه اشغال نشده بود مردم از ترس بیرق سفیدافراشته بودند ستارخان باعدهٔ معدودی مجاهد تفنگ در دست راه‌کوچه ها و برزنهارا درپیش گرفت و هرکجا بیرق سفید برسردرخانها دید پائین آورد و درظرف چند ساعت قسمت مهمی از شهر را ازآثـار انجمن اسلامی پاك کرد و در بعضی نقاط که مردم‌ترس داشتند عده‌ئی‌مجاهد برای‌حفاظت آنها گماشت.

شکست و فرار رحیم خان

سوار وسربازانیکه درتحت فرمان رحیم خان بودند روز وشب درکوچه و بازار به یغماگری و آزار مردم میپرداختند وکار بیشرمی و افسارگسیختگی رابجائی رسانیدندکه مردم بی‌طرف وپدران خانواده ها بیچاره و مضطرب شده در صدد راه نجات خود وخانوادهٔ خود ازاین بلای عظیم افتادند و بناچار بچند مسجد که مأمن بیچارگان است پناه بردند چون همه دراین بدبختی شریك بودند درظرف چندساعت مساجد مملو ازجمعیت‌شد.

خطبای ملت و آزادیخواهان که درکمین چنین موقعی بودند خود رابمساجد رسانیدند و منبررفتند و مردم‌را مخاطب قرار داده چنین گفتند ای مردم این جماعت که دست بیرحمی بجان ومال وناموس شما درازکرده قشون‌محمد علیشاه است که میخواهد عدالت‌و آزادی راکه مابقیمت‌یك سال مجاهدت‌بدست آوردیم ازمابگیرد امروز که دولتیها هنوز فاتح‌نشده اند وهنوز درمقابل‌خودصفی‌محکم از آزادیخواهان را میبینند باشما مردم بیچاره و بی‌پناه اینطور بیرحمانه و بی شرفانه معامله میکنند هرگاه فاتح بشوند خدا میداند بروزگار شما چه‌خواهند کرد مردم که از رویهٔ قشون دولتی بینهایت آزرده خاطربودند راه خیابان راکه مرکز مشروطه خواهان بود پیش گرفته وبباقرخان گفتندمااین محل راسنگرمیکنیم‌وباقشون وحشت‌وبیرحمی‌میجنگیم تاکشته شویم‌ویاجان ومال خودرا ازشر آنها نجات بدهیم.

باقرخان که بواسطهٔ‌رفتار نابخردانه‌ئی که کرده بودفوق‌العاده‌پشیمان‌وسرافکنده شده‌بود ومجاهدینی که‌اطرافش بودندمیخواستندموقعی‌بدست‌بیاورندو آن‌خبطی‌راکه کرده‌بودند ولوباخون خود باشدجبران‌نمایندازاین که یك‌عده مردم‌بی اسلحهٔ بازاری وکاسب‌و آخوندمیخواهندسنگربندی کنندو برای‌حفظ‌شهروهموطنان‌خودجنگ کنند خونشان بجوش آمد وفریادکردند مگرمامرده‌ایم که کنارنایستیم‌و بگذاریم‌شماجنگ کنید خواهیددید که ماحق کسانی‌راکه اینهمه بی‌احترامی بملت کرده‌اند کف‌دستشان خواهیم گذارد.

مردم‌متفرق شدند ومجاهدین‌درتحت‌ریاست‌باقرخان‌مجلسی آراستندو بگفتگو

پرداختند و متفق‌العقیده شدند که چون رحیم‌خان از بادهٔ غرور و غفلت مست و مدهوش است و مارا بقدری ضعیف و ازمیان رفته میداند که تصور نمیکند باو حمله کنیم بهتر اینست که برای نجات مشروطیت وحفظ ملت و مردم تبریز و بجبران خطائیکه در گذشته کردیم خود گذشتگی وشهامتی از خود نشان بدهیم ورحیم‌خان را غافلگیر کرده باو حمله کنیم اردو و دستگاهش را متفرق سازیم.

باقرخان و مجاهدین در اجرای این امر عهد و پیمان بستند و در خفیه بدون آنکه کسی مطلع بشود وسائل کار حمله را فراهم کردند و همینکه پاسی از شب گذشت بی‌سر و صدا تفنگ در دست بطرف باغ صاحب‌دیوان که محل اقامت رحیم‌خان بود روانه شدند و غفلتا از دو طرف باغ و نقاطی را که سوارهای رحیم‌خان اردوزده بودند مورد هجوم و شلیك قرار دادند.

این حمله بطور ناگهانی و با نقشهٔ ماهرانه انجام شد و رحیم‌خان و کلیه اتباعش غافلگیر شده برای نجات خود بدون آنکه بتوانند مقاومت مهمی از خود نشان بدهند سر و پای برهنه راه فرار را پیش گرفتند و تمام آذوقه و ذخیره و توپی که باقرخان تسلیم کرده بود وعدهٔ‌ئی اسیر بدست مجاهدین میافتد.

بعدازاین موفقیت مجاهدین بافریادزندهٔ باد مشروطیت بطرف شهر مراجعت میکنند این فیروزی و یا بهتر بگوئیم این موفقیت اوضاع مشروطه خواهان را در مقابل مستبدین بکلی تغییر داد.

کفهٔ ترازوی ملیون بنای چربیدن را گذارد و کسانیکه مأیوس و ناامید بودند امیدوار شدند سوء رفتار قشون دولتی مهربانی و ازخود گذشتگی مشروطه‌خواهان و فرار رحیم‌خان سبب شد که عدهٔ زیادی بطرفداری مشروطه خواهان برخاستند.

چون انجمن ایالتی را غارت کرده و بیرق آنرا پاره کرده بودند ستارخان بدست خود یك بیرق بزرگ بر سر در انجمن باتشریفات زیاد برافراشت و از آنروز قیام تبریز جنبهٔ عمومی بخود گرفت و باجنگ و گریزهای کوچك قسمت مهمی از شهر بدست مشروطه خواهان افتاد چون آمار صحیحی ازعدهٔ کشتگان درحمله‌ئیکه باردوی رحیم‌خان شد در دست نیست در این باب اظهارعقیده نمیکنم و فقط بگذارش یکی از مجاهدین بنام عبدالعظیم که میگفت در آن شبیخون شرکت داشته و از جنگجویان بود قناعت میکنم بگفتهٔ او عدهٔ مقتولین و کسانیکه مشرف بموت بودند درحدود سیصد نفر بوده‌است.

قدام به تشکیل و تنظیم قشون ملی

تا این زمان قشون ملی عبارت بود از یکعده مجاهد و فداکار و از جان گذشته که بدون انضباط و تشکیلات منظم تفنگ در دست گرفته از مشروطیت دفاع و جنگ میکردند.

تفنگهای این افراد متعلق بخود آنها بود و بعضی با فروش لانه و کاشانهٔ خود اسلحه تهیه کرده بودند لباسهای آنها همان لباسهای معمولی بود و مخارجشان هم برعهدهٔ خود آنها بود با اینکه بسیاری از مجاهدین بزحمت قادر به تحصیل نان و پنیری بودند با بردباری و گاهی با شکم گرسنه تحمل مصائب جنگ را مینمودند و بر دشمن پشت نمیکردند و از فقر و بیچارگی خود شکایت نداشتند.

بعد از شکست رحیم خان و اتباعش وجه کارها تغییر کرد و امید و اطمینان کامیابی در دلها پیدا شد هر روز عدهٔ زیادی داوطلب از شهر و اطراف بقشون ملی میپیوستند حتی عدهٔ زیادی از مشروطه خواهان شهرستانها بالاخص مشروطه خواهانیکه در جنگ مجلس شرکت کرده بودند و یا توفیق شرکت در آن جنگ برای آنها دست نداده بود و قلباً ناراضی بودند که بوظیفهٔ ملی خود عمل نکرده و حقوقی که در راه آزادی برعهده‌شان بود ادا نکرده‌اند راه تبریز را پیش گرفتند و وارد قشون ملی شدند بطوریکه در اندك زمانی عدهٔ مجاهدین بچندین هزار نفر رسید.

اداره کردن چندین هزار نفر افرادیکه هیچوقت مشق نظامی نکرده و از مقررات و انتظامات سربازی روحشان فرسنگها دور بود و هریك یك نوع استقلال فکری و شخصی برای خود قائل بود کار بسیار مشکلی بود و هرروز برای ستارخان که فرماندهٔ کل بود و همه از او اطاعت میکردند دشواریهائی بوجود میآورد.

چون ادامهٔ این وضع غیرممکن و محال بود سران مجاهدین و افراد برگزیدهٔ ملیون بر آن شدند تشکیلاتی بقشون بدهند و مقررات و انتظاماتی میان آنها برقرار نمایند متأسفانه در میان رؤسای مجاهدین هم افرادی که بفنون نظام و سربازی آگاه باشد بسیار کم بود اگر چند نفری هم بودند معلومات زیادی نداشتند.

بهرحال مجاهدین را بدسته‌های کوچك تقسیم کردند و ریاست دو دسته را بعهدهٔ یك فرد یکه در جنگها لیاقت و شهامت از خود نشان داده و بر دیگران برتری و ریاست معنوی

پیدا کرده بود واگذار کردند وهر دسته را مأمور محافظت یك سنگر ویایك محله و یا یك کوچه نمودند و باین ترتیب توانستند حدود مسئولیت و وظایف قسمتها را معین نمایند .

بمجاهدینیکه تفنگ نداشتند ویا تفنگ سرپرو بی مصرف در دست داشتند تفنگ دولتی که از ذخیره بدست آورده بودند دادند ولباس متحدالشکل برای آنها تهیه کردند و برای تأمین زندگی هر یك جیره و مواجب نا چیزی معین نمودند و بدین ترتیب سروصورتی بقشون ملی دادند وانتظاماتی برقرار کردند بالاتر قوه‌ئیکه مجاهدین را باطاعت وانجام وظیفه وادار میکرد اطاعت از ستارخان بود این مرد که درسایهٔ شجاعت و پاکدلی رهبری نهضت وفرماندهی قشون ملی را پیدا کرده بود بواسطهٔ حسن سلوك و آزاد منشی و پیش قدم شدن درجنگها و استقبال ازمخاطرات چنان محبوبیت درمیان افرادقشون ملی پیدا کرده بود که همگی اطاعت از اوامر اورا واجب ولازم ووظیفهٔ وطن خواهی ملی وملت دوستی خودمیدانستند.

مشکل دیگریکه در پیش بود تأمین مخارج این اردوی چندین هزار نفره بود خوشبختانه حس فداکاری مردمان ثروتمند تبریز وعلاقمندی آنها بموفقیت و ترس از هجوم قشون وحشی ایلات وعشایر ونجات از قتل وغارت دسته‌های غارتگر وایمانی که اکثر آنها بمشروطیت داشتند سبب شد که از بذل مال ولو هرقدر سنگین باشد دریغ نکنند وهرفردی باندازهٔ استطاعت خود دراین امرملی کمك کند بهمین منظورصندوقی برای جمع آوری اعانه وتنظیم وپرداخت بودجهٔ قشون درتحت ریاست چند نفرمعتمد درستکار بوجود آوردند وهریك از متمولین بلکه اشخاص متوسط الحال درماه مبلغی اعانه بصندوق پرداختند شوق و علاقهٔ جمعی از تجار دراین راه خیر وملی بحدی بود که میگویند بعضی از آنان پس ازخاتمهٔ جنگها ورشکست شدندو بعضی دیگرقسمت مهمی از ثروت خود را دراین راه با رضایت خاطر ازدل و جان فداکردند .

بدین ترتیب نظم قشون وبودجهٔ آن برقرار ومدت یکسال پایدار ماند وقشون ملی مشروطه خواهان تبریز بموفقیتهائی نائل شد که موجب تعجب و ستایش ملل جهان گشت و آوازهٔ فداکاری و شجاعت سربازان ملی تبریز گوشزد عالمیان گردید .

ادامهٔ جنگ

رحیم خان پس ازاینکه دریك‌فرسخی شهر مسقرواردوی خود رابرقرار کرد و فهمید که دشمن سرسخت تراز آنست که تصور میکرده بجبران توهینیکه باووارد آمده واو را نه فقط در آذربایجان بلکه در طهران رسوا وسرافکنده کرده بود بایك سرسختی بجمع آوری افراد واستحکام اردوی خود بر آمد و توپها را در نقاط مرتفع قرار داد ومراکزمهم ملیون را هدف بمباران دائمی ساخت وسپس به‌تهیهٔ یك‌هجوم‌دسته جمعی برای اشغال سنگرهای مجاهدین پرداخت.

قشون ملی هم که‌نقاط‌حساس و مرتفع را در اختیار داشتند سنگر های محکم بستند و توپهارا بر باروها استوار کردند وجواب توپ راباتوپ دادند این‌جنگ‌تااول مرداد ادامه داشت و هیچیك از دو طرف نتوانست پیشرفتی بکند و بحریف دست یابد.

یك واقعهٔ جانگداز

مردم شهر که از صدای توپ وتفنگ‌وادامه جنگ‌و کمی آذوقهٔ و بسته‌شدن بازار ها واز میان رفتن کسب و کار خسته شده بودند برای طلب صلح‌وصفا یك هیئت دو هزار نفری‌بریاست عده‌ئی از سادات واهل‌علم ومعمرین باسلامیه‌فرستاده‌وبارؤسای مستبدین مخصوصا روحانیون و خوانین وارد مذاکره شده شاید موفق بشوند باین خونریزی ودودستگی خاتمه بدهند این جمعیت انبوه دوهزار نفری‌درحالیکه‌سادات وملاهادرجلووقرآن در دست‌ویاصاحب‌الزمان‌گویان‌بطرف‌اسلامیه که مرکزمستبدین بود روانه‌شدند هنوزمسافت زیادی بااسلامی داشتند که‌موردهجوم و شلیك وحشتناك فراوان‌اسلامی شدند وعده‌ئی‌چون‌برگ‌خزان‌بزمین ریختند وسایرین‌پابفرار گذاردند عدهٔ مقتولین این فاجعه بیش از چهل نفر وعدهٔ مجروحین از صدنفر تجاوز میکرد. این حادثه سبب شد که مردم شهر تبریز که تاآن زمان بی‌طرفی اختیار کرده بودند بفهمند که باچه مردم سنگدل وبیرحمی سروکار دارند وهرگاه زن وفرزند و هستی آنها بدست آن بیرحم ها بیفتد چه روزگاری خواهند داشت‌در نتیجهٔ این اقدام عدهٔ

بسیاری از کسانیکه تا آن تاریخ بیطرفی اختیار کرده بودندبطرف مشروطه خواهان متمایل شدندو برای کامیابی وموفقیت قشون ملی مساعدتهای ذیقیمت نمودند

☆ ☆ ☆

در همان روزها که رحیم‌خان باسرسختی هرچه تمامتر با ملت ستمدیدهٔ تبریز درجنگ بود واز هیچنوع بیرحمی فروگذار نمیکرد تلگراف ذیل را دریافت نمود و آن‌مردجانی رابیش‌از پیش دربیرحمی وقساوت تشویق نمود.

تلگراف محمد علیشاه به‌رحیم‌خان

رحیم خان سردار نصرت دستورالعملهای شفاهی که وقت حرکت ازطهران فرمودیم البته فراموش نکرده‌حال هم‌دستورالعمل‌میدهم که‌در سرکوبی‌مخالفین‌دولت ازهیچگونه اقدام‌شدیدی کوتاهی نکنید تا دیگراهالی فراموش نکنند از خرابی و قتل وغارت شهر چیزی فروگذار مکن تاموجب عبرت‌همه بشود تونزد احدی مسئول نیستی همانطوریکه کلنل‌لیاخوف‌درطهران‌عمل کردتوبایددرتبریزعمل کنی‌هرقدرزودتر مخالفین را سرکوبی کنی و شهر را امن کنی‌بیشتر موردمرحمت‌ما قرارخواهی گرفت رعیت باید درمقابل احکام دولت تسلیم باشد باژنرال‌قنسول روس‌مشورت کن واهمیت به تحصن نده‌و بهیچ‌بشمار. **محمدعلیشاه‌قاجار**

همه روز جنك

مدت یازده ماه همه روزه میان مشروطه خواهان واردوی دولتی بلا انقطاع جنگ بود .

شرح تفصیلی زدوخورد وجنگهای یازده ماهه‌ازحوصلهٔ این تاریخ خارج‌استو نوشتن جزرومدهائیکه دراین یازده ماه درمیدان جنگ‌پیش آمد فرصت بسیار لازم دارد اینست که‌مادراین تاریخ بشرح‌جنگهای‌بزرگ که درتقدیرات‌طرفین تأثیر بسزائی داشته قناعت میکنیم‌ونیز ازپیش آمدهای وقایع فوق‌العاده که‌قابل ضبطدر تاریخ‌است گفتگومیکنیم‌واوضاع اجتماعی واخلاقی‌مردمیکه در آن نهضت بزرگ‌شرکت کرده بودند ازنظردور نخواهیم داشت .

قتل ملا امام وردی

این مرد یکی از روحانیون غیرت مند ومؤمن بمشروطه بودو برای تبلیغ وجمع آوری ایل شاهسون ومردم اردبیل بطرفداری مشروطه بآنسامان رفته بود و گروهی راگرد خود جمع کرده و یک کانون آزادیخواهی در آن شهر بوجود آورده بود.

مستبدین که کینهٔ سختی از اودر دل داشتند واز فعالیت او نگران شده بودند غفلتاً درخانهٔ اوریخته گرفتارش کردند وبگناه مشروطه‌خواهی دارش زدند.

انتشار خبر مشروطیت عثمانی در تبریز

چون وعده کردیم که عواملیکه موجب تقویت یا تضعیف روحیهٔ طرفین میشد بطور مختصر دراین تاریخ بنگاریم ناگفته نمیگذاریم که انتشار خبر انقلاب عثمانی وموفقیت مشروطه‌خواهان وشکست مستبدین ودستگیر شدن وخلع سلطان عبدالحمید واعلام حکومت مشروطه تأثیر فوق‌العاده‌خوبی درروحیهٔ مشروطه‌خواهان ومجاهدین تبریز نمود وآنها را بیش از پیش امیدوار و بپایداری تشویق کرد مخصوصاً تلگرافاتی که از انجمن سعادت اسلامبول میرسید وقایع را باآب و تاب بیشتر از آنچه حقیقت داشت جلوه گرمیساخت.

طبعاً همانطوریکه مشروطه خواهان ازاین خبرفرح بخش خوشحال وامیدوار شده بودندایلات وعشایریکه باکشورعثمانی همجوار بودندوخیال میکردند که عنقریب قشون فاتح ملی عثمانی بیاری مشروطه‌خواهان تبریز خواهند رسید بسیار نگران شده بودند وچند روزی دم از صلح و صفا میزدند.

افتادن قورخانه بدست اسلامی

بطوریکه سابقاً تذکر دادیم موقعیکه فرمانفرما والی آذربایجان برای امنیت وسرکوبی ایلات متمردوجلوگیری ازقشون عثمانی که بخاك ایران تجاوز کرده بودیک اردو از چندین هزار نفر باتجهیزات تهیه وروانهٔ مراغه شدچون نمیخواست یانمیتوانست با عثمانیها مقابله‌ورو برو بشود چندی در آن دیارزیست تا اینکه ازطرف محمدعلیشاه معزول ورهسپار طهران گشت وقورخانه‌ئیکه همراه داشت همانطوردست نخورده درمراغه گذارد.

پس ازقیام تبریز اسلامی نشینان بدستیاری سیدهاشم وچندنفرودیگر بقورخانهٔ مذکور دست یافتند وبه تبریز حمل کردند ودراختیار سواران وسربازانیکه درتحت اختیار اسلامی بودند گذاردند .

درشهرشهرت دادند که شاه برای تقویت نیروی دولتی قورخانهٔ معظمی ازطهران فرستاده که با بکار بردن آن تا چندروز دیگر ریشهٔ مشروطه خواهان کنده خواهدشد .

بهرحال ورود ذخایر مذکور کمک بسیاری بدستگاه استبداد کرد و آنها را برای یك حملهٔ عمومی بمشروطه خواهان مهیا نمود.

درهمان روز که قورخانه واردتبریزشد و میان دسته‌ها تقسیم گشت یك عده سوار هم ازشاهسون بیاری اسلامیه وارد تبریز شد و درنتیجهٔ پیدایش این دو عامل جدیدسران مستبدین در شب دوشنبه ٤ مرداد جلسهٔ مفصلی آراسته و نقشهٔ جنگی فردا را تهیه کردندو بر آن شدند که قشون مهاجم رابدو دسته تقسیم کنند یك دستهٔ کوچك بخیابان که درتصرف باقر خان بود هجوم ببرد و دستهٔ بزرگ که یك قشون چندین هزار نفری راتشکیل میداد بسر کردگی رحیم خان وشجاع نظام و ضرغام و موسی خان و نصرالله خان قورچی وسوارهای شاهسون به امیر خیز که مرکز اصلی قشون ملی بودوستارخان شخصاً فرماندهی آنجاراعهده داربود حمله برده وکاررایکسره کنند.

رحیم خان وشجاع نظام وضرغام

یك جنك خونین

تااین تاریخ همه روزه میان دوطرف جنگ بودواین جنگها باشلیك تفنگ وتوپ آغاز میشد ودرحدود ده بیست نفراز طرفین کشته میشد وپس ازچند ساعت سکوت جای صدای تفنگ وتوپ رامیگرفت علت واقعی عجله دراین جنگ دسته جمعی این بود

که سران قشون استبداد رحیم‌خان و سایـرین مطلع شده بودند که عین الدوله ومحمدولی‌خان (سپهسالار) بایک قشون مجهز تاچندروز دیگروارد تبریزخواهندشد وبلافاصله بجنگ‌خواهند پرداخت ودرهمان‌حملهٔ اول کارمشروطه خواهان‌را خواهند ساخت وشهررا تصرف‌خواهند کرد ودراینصورت برای‌رحیم‌خان وضرغام‌وهمکارانشان آبروئی باقی نخواهد ماند واعتبار آنها نزدمحمد علیشاه بکلی ازمیان خواهد رفت وکوس‌رسوائی آنها درهمه‌جا صداخواهد کرد این بود که میخواستند که‌پیش از آنکه عین‌الدوله‌وقشون دولتی وارد تبریز بشودمشروطه خواهان راشکست بدهند وشاهد فتح‌وفیروزی رادربربگیرنـد و در پیش شاه مستبد و دربـار گردون مدار و مردم آذربایجان‌بقیمت‌ریختن خون‌جمعی آزادیخواه که حق مشروع‌ملت رامطالبه‌میکردند سربلندوسرافراز گردند.

اگربخواهم بتفصیل ماجرای این‌جنگ رابنویسم بایدنقشهٔ جغرافیای شهرتبریز راباجزئیات آن‌ازنظرخوانندگان بگذرانم تابچگونگی‌حمله ودفاع وموقعیت‌طرفین واهمیت‌نقاط استراتژیك واقف شونـد ولی متأسفانه نه نقشهٔ جغـرافیائی شهر تبریـز را در دست دارم ونه فرصت اجازه میدهدکه برای هریك از جنگهائیکه پیش آمده واردجزئیات‌بشوم.

☆ ☆ ☆

قشون استبداد بقول مورخین و کسانیکه درآن شرکت داشته اند درحدود هفت‌هزارنفربود وهـزارنفر عمله هم‌بابیل‌وکلنگ‌برای‌سوراخ کردن‌خانها بیکدیگر وخراب کردن‌دیوارها وطاقها وباز کردن وسدکردن‌معابرهمراه داشتند.

نقشهٔ مستبدین این بود که محلهٔ امیرخیزی راازدوطرف محاصره کنند ورابطهٔ آن‌محله‌راکه مرکزاصلی‌مشروطه خواهان بودوستارخـان وقسمت عمدهٔ قشونش در آنجامتمرکزشده بود از محلات دیگر جداکنند وبـا فشار وهجوم آن کانون اصلی رااشغال‌نمایند.

طبعاًاگرمرکزاصلی‌ملیون‌بدست‌مستبدین‌می‌افتادمراکزدیگرشهرازقبیل‌خیابان وغیره تسلیم‌میشدند.

صبح‌زودقشون مهاجم ازراه کوچه‌هاوخانها و پشت بامها بطرف مقصود حرکت

کردند آنچه خانه درمسیر آنها بود خراب و بهم متصل وراه دادند اکثر این خانها قبلا تخلیه شده بود ولی خانهائیکه هنوز مردم در آنها سکنی داشتند مصائب زیادی ازمهاجمین دیدند که بیرحم ترین اقوام وحشی درحق دشمن خود روا نمیدارد.

درحملهٔ اول قشون استبداد موفق شد که خود را ببازار چه اسلامبول که موقعیت مهمی از نظر دفاع داشت برسانند و آن نقطه را اشغال نمایند مجاهدینیکه آن سنگر را نگاهداری میکردند بیش از بیست نفر نبودند وغافلگیر شدند وراه فرار پیش گرفتند فقط دو نفر آنها باکمال شجاعت استقامت کردند و تا آخرین نفس جنگیدند عاقبت یکی از آنها کشته شد و دیگری که ستار نام داشت دستگیر شد قشون مهاجم آن اسیر بدبخت را که خون ازسر وصورتش میریخت باوضع فجیعی به اسلامیه بردند و در مقابل روحانیون اسلامی نشین سراورا بریدند.

سنگر بازارچهٔ اسلامبول بواسطهٔ اهمیتی کـه داشت بوسیله یك توپ محافظت میشد و این توپ جائی قرار داده شده بود کـه مجاهدین می‌توانستند اردوی دولتی را بمباران کنند.

قشون استبداد توپ را تصرف کرد و باهلهله وشادی بطرف اسلامی بردند وازاین فتحی که کرده بودند بخود میبالیدند موفقیتیکه نصیب مستبدین شد آنها را جسورتر کرد وبطرف سنگرهای مستحکم مجاهدین حمله بردند ولی زمانی نکشید که خود درمقابل شلیك سخت مجاهدین که ازطرف ستارخان فرماندهی میشد تاب مقاومت راازدست داده وراه اسلامی را پیش گرفتند.

مستبدین بواسطهٔ گرفتن توپ خودرا فاتح میدانستند ولی حقیقت اینست که قشون استبداد نه فقط نتوانست قسمتی ازمواضعیکه مشروطه‌خواهان در دست داشتند اشغال کنند بلکه مقداری ازاراضی که درتصرف داشتند ازدست دادند.

آنروز جنگ بدرجه‌ئی پرسروصدا بود که گوئی روز رستاخیز است صدای هزارها گلولهٔ تفنگ و توپ تمام عمارات شهررا بلرزه درآورده بود و گلوله هائیکه بطرف انجمن انداختند مختصر خسارتی وارد آورد ولی ازاعضاء انجمن کسی زخمی نشد در یکی ازکاروانسراها دویست نفرشاهسون ازطرف مجاهدین محاصره شدند ومجاهدین میتوانستند همهٔ آنهارا بقتل برسانند ولی باجوانمردی آنهارا آزاد کردند چون بشاهسونها

گفته بودند که این مشروطه خواهان مسلمان نیستند و خدا و پیغمبر و امام دیگر دارند آن بدبختها بمجاهدین میگفتند شما را بحضرت عباس خودتان قسم میدهیم مارا نکشید و ما بحضرت عباس شما قسم میخوریم که دیگر پیرامون جنگ با شما نگردیم اگرچه در اینگونه جنگهای غیر منظم تعیین عدهٔ تلفات بسیار مشکل بلکه محال است ولی بطوری که بعضی مطلعین که خود در آن رستاخیز حضور داشته اند عدهٔ مقتولین قوای مستبدین را در حدود هفتاد و پنج نفر مینویسند ولی از مجروحین که مسلماً زیاد بوده اسمی نمیبرند همین مطلعین میگویند تلفات مجاهدین نسبت بخصم ناچیز بود و از ده دوازده نفر تجاوز نمیکرد و علت را اینطور توضیح میدهند که چون قشون ملیون در حال دفاع بودند و پشت سنگرها قرار گرفته بودند کمتر هدف گلولهٔ طرف قرار میگرفتند ولی مهاجمین اغلب سواره بودند و پیاده‌ها هم پناهگاهی نداشتند بدین جهت بیشتر کشته و زخمی میدادند.

فردای آنروز

مستبدین بواسطهٔ توپیکه روز پیش از مجاهدین گرفته بودند مغرور شده و تلاش میکردند که پیش از ورود عین الدوله که فاصلهٔ زیادی با تبریز نداشت شاهد فیروزی را در آغوش بگیرند این بود که روز بعد دوباره بهجوم پرداختند و راه سنگر هائیکه مجاهدین در دست داشتند پیش گرفتند و باتهور و بی باکی پیش رفتند مخصوصاً رحیم خان و سوارانش بطرف خیابان حمله ور شدند و امیدوار بودند با یك یورش آن ناحیه را از دشمن خالی کنند در ساعت اول موفقیت و پیشرفت کمی نصیبشان شد ولی غفلتاً بمقاومت شدید باقرخان و مجاهدینیکه در اختیارش بودند برخورد کردند و با دادن تلفات زیاد حملهٔ آنها متوقف شد ولیکن از پا در نیامدند و همچنان سرسختی میکردند و بجنگ مداومت میدادند چون کار بر مجاهدین مشکل شد یکعدهٔ ده دوازده نفری از مردمان از جان گذشته باز حمت زیاد از راه بی راهه خود را بعقب قشون مهاجم رسانیدند و از عقب سر بر آنها شلیك کردند قشون مهاجم که خود را در میان دو آتش دید خیال کرد که قوهٔ معتنابهی از عقب بآنها حمله کرده پای استقامتشان سست شد و رو بفرار گذاردند.

دسته دیگر بایك عراده توپ راه محلهٔ امیرخیزی را پیش گرفته و انجمن حقیقت را بزور اشغال کردند و سپس خود را بمسجد ابریلو که یکی از سنگرهای محکم ملیون

بود رسانیدند وچندتیرتوپ درمیان مدافعین‌مسجدخالی کردند فرو ریختن قسمتی از بنا وگرد وخاك وکشته شدن چندنفرازمجاهدین محافظین آن دژ محکم رابوحشت انداخت وپس‌از مقاومت مختصری راه‌فرار را پیش گرفتند وسنگر مسجد که از نظر دفاع و استراتژ یك کمـال اهمیت را برای مشروطه خواهان داشت بدست قشون استبداد افتاد.

بلافاصله خبر این‌شکست به‌ستارخان رسید واو بلادرنگ‌باعده‌ئی مجاهد ویك توپ بطرف مسجد روانه شد واول کاریکه کرد این بود که دستور داد باتوپ دیوار مسجد راخراب کنند وچون یکی‌از دیوارهای مسجد رو بویرانی گذارد وفروریخت راه برای دخول بمحوطه مسجد آسان شد و ستارخان موفق شد با یك یورش دیوار مسجد را تصرف کند وکسانیرا که درمسجد بودند تارومار نماید‌دراین زدوخوردعدهٔ زیادی از مستبدین مقتول شدند وسایرین پابفرار گذاردند.

کسروی‌مینویسدمعتمدالتجار میگفت تلفات مستبدین دراین‌دوروزه ازدویست وپنجاه‌نفر تجاوز میکرد.

پس‌از این موفقیت تاورود عین‌الدوله به‌تبریز که‌بیش ازچند روز طول نکشید دیگر جنگ‌مهمی‌روی ندادوفقط زدوخوردهای محلی وتیراندازی ازدوطرف میشد

تشکیل انجمن ایالتی آذربایجان

پس‌از آنکه خبرتوپ بستن مجلس به‌تبریز رسیدواسلامی بتقویت‌قوا پرداخت و شروع بمهاجمه نمود انجمن منحل شد واعضاء انجمن راه فرار پیش گرفتند وبعضی از شهر بیرون رفتند وچند نفریهم درقنسولخانه فرانسه وروس پناهنده‌شدندولی‌پس‌از اینکه‌ستارخان مردانه قیام کرد وجمعی دور اوجمع‌شدند ونظم‌وترتیبی در کار قشون ملی‌داده شدو کارهاسروصورتی پیدا کردودرجنگها‌بطوریکه‌نوشتیم قشون‌ملی شجاعت وپایداری‌ازخودنشان‌دادامیدی‌دردلها‌پیداشدورهبرانقلاب‌برای‌بوجود آوردن‌یك‌هیئت مدیره از سران مشروطه‌خواهان در صدد تأسیس انجمن ایالتی بر آمد و کسانیکه نام‌آنها ذیلا نوشته‌میشود‌بعضویت‌انجمن انتخاب شدند حاجی ابراهیم آقا طاهباز-میرزا اسماعیل نوبری-حاجی اسماعیل آقامیرخیزی- آقامیرزاحسین واعظ-حاجی‌علی‌اصغر

لیل آبادی ـ حاجی میرزا علینقی گنجه‌ئی ـ آقای میرزا محمد تقی طباطبائی ـ حاجی میرزا محمدعلی آقا اصفهانی ـ شیخ محمدخیابانی ـ معتمدالتجار ـ مشیرالسادات پس از تشکیل انجمن سید محمدتقی طباطبائی بریاست انجمن انتخاب شد وانجمن رسماً شروع بکار کرد وزمام انقلاب را دردست گرفت و باوضاع ملی و بودجه قشون ملی سر وصورتی دادو تا آخر کار اکثر این مردان باکمال صمیمیت وایمان چنانچه درصفحات آیندهٔ این تاریخ خواهیم نگاشت زحماتی کشیدند و خدماتی کردند که درخور حق شناسی وستایش است.

نا گفته نماند که در آنموقع خطرناك که حیات مشروطیت وقیام آذربایجان بموئی بسته بود وچندین هزار نفر دشمن سرسخت ومسلح درمقابل بودوعین الدوله بایك اردوی جرار نزدیك تبریز رسیده بود قبول این مسئولیت یك فداکاری بود که همه کس جرئت وجسارت آنرا نداشت.

نمایندگان عین الدوله

عین الدوله همینکه درچندفرسخی تبریز رسیداین اشخاص را به نمایندگی برای افتتاح مذاکرهٔ صلح نزد ستارخان وسران مشروطه خواهان فرستاد صارم الدوله حاکم طالش ـ رشیدالملك ـ وکیل الرعایای اردبیلی.

نمایندگان بمحلیکه مرکز اجتماع سران مشروطه خواه بود رفتند ستارخان نبود ولی میرزا سیدحسین خان عدالت که یکی از آزادیخواهان پاکدامن و معروف بود در جلسه حضور داشت و با نمایندگان وارد مذاکره شد طولی نکشید که ستارخان واردشد.

نمایندگان عین الدوله اول شرحی ازرحم وشفقت محمد علیشاه نسبت بمردم تبریز بیان کردند وسپس گفتند که عین الدوله میگویدمن خودم درحقیقت تبریزی هستم وسالها عمرم راباشماها گذرانیده ام و آرزومندم در این موقع که من عهده دار ایالت آذربایجان شده‌ام این اختلافات بدون خونریزی خاتمه پیدا کند من ازطرف شاه اختیار دارم که بشما اعلام کنم که درصورتیکه تسلیم بشوید واسلحه راکنار بگذارید نه فقط کمترین زحمتی متوجه شما نخواهد شد بلکه مورد مرحمت و تفقد همایونی قرار

راهید گرفت و من هم شخصاً آنچه بتوانم برای آسایش شماها بکار خواهم برد بعداز گفتگوی زیادستارخان باهمان زبان ساده وقلب صاف بصحبت پرداخت وصریح وروشن گفت ما نه از کسی ترس داریم و نه منفعت از کسی میخواهیم من حقی را که بملت داده شده ومحمدعلیشاه چندین دفعه به قرآن مجید قسم خورده که از مشروطه پشتیبانی کند و نقض عهد وقسم خودرا کرد ومجلس ومشروطه را برانداخت میخواهیم شاه مجلس را باز کنند و مشروطه را دوباره برقرار نمایند ما مطیع ترین رعایای شاه هستیم ولی تادوباره مشروطیت برقرار نشود مادست ازجنگ ومقاومت نخواهیم کشید.

حضرت والا تاج سرماهستند اگر بااین فکرما موافق هستند تشریف بیاورند جای ایشان درروی چشم ماخواهد بود ولی درصورتیکه موافق نباشند ماهمانطوریکه ازشاه تمکین نکردیم ازایشانهم تمکین نخواهیم کرد .

این مذاکره تقریباً نیمی از روز بطول کشید ولی به نتیجه ئی نرسید و نمایندگان عین الدوله مأیوس مراجعت کردند .

عین الدوله از فرستادن نمایندگان دومنظور داشت اول آنکه اگر بتواند ملیون را به تسلیم وادار کند وبه محمد علیشاه و درباریان نشان بدهد که کاری راکه چندین هزار نفر سرباز وسواروقشونی نتوانستند انجام بدهند او بواسطهٔ نفوذ کلمه واحترامیکه همهٔ مردم نسبت باو دارند وترس و وحشتیکه ورود او به آذربایجان دردل مشروطه خواهان ایجاد کرد توانست بدون خونریزی انجام بدهد ومشروطه خواهانرا مجبور به تسلیم نماید.

دوم آنکه هرگاه مشروطه خواهان تسلیم نشوند ومجبور بجنگ کردن و خونریزی بشود در مقابل نمایندگان دول خارجه خودرا بی گناه معرفی کند وبفهماند که آنچه . درقوه داشته برای جلوگیری از جنگ وخونریزی عمل کرده ولی مشروطه خواهان زیر بار نرفته واورا مجبور بجنگ نمودند.

فصل شصت و هشتم

ورود عین‌الدوله به تبریز

کسروی در تاریخ مشروطیت مینویسد که بهترین انتخابیکه محمد علیشاه در دورهٔ عمرش کرد همان انتخاب عین‌الدوله بود برای ایالت آذربایجان و ریاست کل قوا زیرا برای منظوریکه داشت مردی مستبد تر و سرسخت‌تر ازاو پیدا نمیکرد.

با اینکه آزادیخواهی ومساوات طلبی درقاموس عین‌الدوله کفر بود و کسانی راکه بمشروطه معتقد بودند و ایمان بحکومت مردم بر مردم داشتند واجب القتل میدانست ازنظر حق گوئی وحقیقت جوئی بعقیدهٔ نگارندهٔ این تاریخ عین‌الدوله اجنبی پرست نبود وازاینکه ممکن بود دامنهٔ جنگ میان ملت ودولت بدرازا بکشد و در نتیجه پای مداخلهٔ روسها بمیان بیاید فوق‌العاده نگران بودوبهمین جهت کوشش داشت که‌از راه صلح وسازش ویااز راه جنگ و آهن و آتش واقعهٔ قیام تبریز زود تر خاتمه پیدا کند وفرصت برای مداخلهٔ روسها پیش نیاید.

وصول برسازش بسیارمشکل بلکه محال بنظر میرسید زیرا محمد علیشاه و عین‌الدوله میخواستند با تسلیم بلاشرط مشروطه‌خواهان وصرف نظر کردن آنان از اعادهٔ مشروطه غائله خاتمه پیدا کند ومردم تبریز فقط وفقط بشرط اعادهٔ مشروطیت وتأسیس مجلس شورای ملی باهیچگونه شرط و قراری حاضر بکنار گذاردن اسلحه ودست کشیدن از جنگ ومقاومت نبودند.

عین‌الدوله در نتیجهٔ تجربه‌ئیکه درزمان صدارتش بدست آورده بودمیدانست که‌چون درقلب وروح ملتی تخم آزادی فشانده شد دیگر محال است آنرا ریشه کن کرد وازمیان برد ویقین داشت که‌در طهران واکثر نقاط ایران تدارك‌یك قیام عمومی دیده میشود وهرگاه آزادیخواهان تبریز درمدت‌قلیلی سرکوبی نشوندطولی

نخواهد کشید که صدای مخالفت برضد دولت استبدادی از همه جا بلند خواهد شد و دیگر جز تسلیم درمقابل ارادهٔ ملت راه وچاره‌ئی نیست مشروطه‌خواهان تبریز هم با اینکه بوسیلهٔ محاصره ازهمه جا جداشده بودند ودرحقیقت درانزوا زندگی میکردند واعتماد واطمینانشان فقط وفقط بفداکاری خودشان بود از آنچه درشهرستانهای ایران مخصوصا گیلان میگذشت بی‌خبر نبودند و از پافشاری روحانیون نجف درراه مشروطیت اطلاع داشتند و بطور مخفی ازطریق انجمن سعادت اسلامبول احکام علماء نجف بآنها میرسید و نیز از فعالیت مشروطه خواهانیکه ازایران تبعید و یافرار نموده و در کشورهای خارجه مسکن کرده بودند بی‌اطلاع نبودند درنتیجه مذاکره ورفت و آمد ها مسلم شد که عین‌الدوله ومشروطه خواهان تبریز راهی جز جنگ در پیش ندارند و خود را مجبور میدیدند که بقوهٔ آهن و آتش شاهد مقصودرا در بر گیرند و به آرزوئیکه دردل داشتند و برای آن دست بشمشیر برده بودند نائل گردند عین‌الدوله وارد تبریز شد وچون ارك دولتی در تصرف مشروطه خواهان بود در باغ صاحب دیوان که در بیرون شهر بود سکنی کرد واردوئیکه باخود آورده بود در اطراف خیمه وخرگاه بپا کردند وسوارهائیکه احضار کرده بود متدرجا میرسیدند ودر مقابل اوسان میدادند ودرجایگاه مخصوصیکه برای هرقسمت اختصاص داده شده بود مستقر میشدند.

پیام عین‌الدوله بمشروطه خواهان

عین‌الدوله پس‌از ورود به‌تبریز ومطالعهٔ دقیق ازاوضاع واحوال آنسامان و اطلاع بموقعیت مشروطه خواهان برای سران ملیون پیام فرستاد که ده‌نفر ازاشخاص معتبر ومعروف را ازمیان خود برگزیده و با ردوی باغ صاحب دیوان بفرستندتا با آنها مذاکره کنند پیام عین‌الدوله در مجمعیکه ازسران مشروطه خواهان بریاست ستارخان تشکیل یافت مورد مطالعه ومذاکره قرارگرفت وباعلم باینکه مذاکرهٔ صلح واصلاح بااین مرد جابر وخودخواه بجائی نخواهد رسید وبا اطمینان باینکه هرگاه عین‌الدوله ازراه سازش ومسالمت ویااز طریق جنگ به‌تبریزدست یابد برکسی ترحم نخواهد کرد وشهر به‌یغماخواهد رفت وزعمای ملت‌را بدار خواهد کشید مصلحت بر

آن دانستند که‌دست رد بسینهٔ او نزنند و تقاضای اورا رد نکنند.

این‌بود که چندنفر را بنمایندگی بادستورات وشرائط معین ببـاغ صاحب دیوان‌فرستادند.

اینك‌داستان آن ملاقات‌را ازطرف میرزا رحیم خان منشی عین الدوله که در آنمجلس حضور داشته بنظر خوانندگان این‌تاریخ‌میرسانم:

همینکه نمایندگان ملت پس‌از ساعتی انتظار وارد چادریکه عین‌الدولـه در آن‌نشسته بود شدند شاهزاده به‌بهانه اینکه‌پایش دردمیکند یکی ازپاهایش را دراز کرده و روی آن یك پتو کشیده بود باهمان تکبر فطری و تفرعن جبلی وصـدای توی دماغی مثل اینکه کسالت دارد گفت بنشینید نمایندگان ملت بدون آنکه این بی‌احترامی رابروی خود بیاورند دورتادور چادر نشستند.

عین‌الدوله مدتی را بسکوت گذرانید ودائماً کلمه لااللهالاالله‌را بطور آهسته تلفظ میکرد وگاهی هم دست به سبیلهای پرپشت وکلفتش میکشید وروی نقش‌قالی نگاه میکرد بعد امر کرد چای و قلیان آوردند سپس بگفتگو پرداخت و همان صحبتهائیکه‌پیغام‌داده‌بودومادرصفحات پیش‌نوشتیم تکرار کرداز‌اوضاع‌دنیاوخطریکه مملکت را احاطه کرده بود وکجرفتاریهای مشروطه خواهان و نمایندگان مجلس وتندرویهای‌ناطقین‌ملت وروزنامها ومراحم شاهانه رانسبت‌بمردم آذربایجان‌مخصوصاً اهالی تبریزو علاقه مندی خودش بمصلحت و خیرمردم تبریز سخن گفت و در خاتمه اضافه‌کرد که‌برای او مسلم شده‌است که‌چون مردم ایران جاهل هستندهنوزمستعد برای‌مشروطه‌وحکومت‌ملی‌نیستند ونتیجهٔ‌مشروطهٔ‌بی‌موقع‌وبدون مطالعه‌همین‌خواهد بود که دیدند وثمرات آنرا چشیدند.

سپس گفت که اگرملت‌ایران استعداد برای مشروطه داشت‌ومشروطه درخیرو صلاح مردم ومملکت‌بودخودمنکه‌فرنگستان رادیده‌ام‌ودرممالك مشروطه سیاحت و مسافرت کرده‌ام‌بیش‌ازشما ازمشروطه طرفداری میکردم.

عین‌الدوله برای ترساندن نمایندگان بیشتر سنگینی‌گفته‌های‌خود را درروی خطریکه برای‌مملکت درپیش بود قرارمیداد وصریحاً وکنایتاً مکرردرمکرر بآنها

میخواست بفهماند که بادشمنی دولت مقتدر روسیه بارژیم آزادی ومشروطه وقدرتیکه این دولت در ایران داردوهمسایگی با آذربایجان که فاصله‌اش باخاك روسیه بیش از رودخانه‌ئی نیست محال است بگذارد رژیم مشروطیت درایران برقرار بشود و سعی وکوشش شماها در این راه جزخودکشی ودیوانگی ومملکت رابرباد دادن وریختن خونها وخرابیها نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت.

عین‌الدوله بیش از یك ساعت صحبت کرد و نمایندگان ملت با سکوت کامل وخونسردی حرفهای اوراگوش دادندپس از آنکه صحبتهای عین‌الدوله تمام شد نمایندگان با کمال نزاکت وادب دراطراف مشروطیت و حقوق طبیعی وحقهٔ ملت که از طرف مظفرالدین‌شاه عطاشده ومحمد علیشاه‌هم مکرر به‌پیروی واحترام آن‌قسم خورده‌صحبت کردند ودرخاتمه گفتند ماازخود اختیار صلح وجنگ نداریم مافرستادگانی هستیم که مأموریت داریم فرمایشات حضرت والا را گوش بدهیم وبعرض‌ملت برسانیم وعرایض ملت تبریز را هم بعرض حضرت والا برسانیم هرگاه استدعای ملت تبریز را قبول بفرمائید همهٔ ما از دل وجان فدائی حضرت والاخواهیم شد ودرروی چشممان‌شمارا جای‌خواهیم داد وهرگاه قبول نفرمائیدمافرمایشات‌وعقیدهٔ حضرت والارا بعرض‌ملت میرسانیم ودرسهم خود کوشش‌میکنیم که‌صلح وصفائی پیش بیاید وبرادرکشی‌نشود درخاتمهٔ‌مذاکرات‌برای‌صلح وسازش شرایط ذیل‌را بنام ملت تبریز باطلاع عین الدوله رسانیدند.

اول- مشروطه تعطیل بردار نیست وباید همیشه قانون اساسی فرمانروا باشد.

دوم- باید شاه‌هرچه زودتر مجلس شورای ملی‌را درطهران برپانماید.

سوم - باید عین‌الدوله رحیم‌خان وشجاع‌نظام ودیگر سرکردگانیکه به تبریز حمله کرده وصدها مردم بی‌گناه راکشته وهزارهاخانه راغارت کرده‌اندگرفته‌وتسلیم عدلیه نمایدکه‌بکیفرقانونی‌برسند.

چهارم- تا مجلس شورای ملـی افتتاح نشده انجمن ایالتی تبریز قائم مقام او خواهد بود.

پنجم - کسانیکه‌بی‌گناه‌از ایران رانده‌شده‌اندباید بایران‌مراجعت‌داده شوند.

عین‌الدوله که‌انتظار این‌درجه مقاومت وایستادگی‌را ازطرف‌ملت‌تبریز وانجمن

ایالتی نداشت چنان در خشم شد که دیگر کلمه‌ئی برزبان نیاورد و مجلس با سردی خاتمه یافت و نمایندگان بشهر مراجعت کردند.

همه روزه بر عدهٔ مجاهدین افزوده میشد

همانطوریکه همه روزه از طرف ایلات وعشایر آذربایجان و از طرف مرکز اردوی عین الدوله تقویت میشد ودسته های سوار و پیاده و سرباز وارد لشگر گاه عین الدوله میشدند روز بروز برعدهٔ مجاهدین افزوده میگشت ومردم تبریز دسته دسته واردد رجرگهٔ سربازان مجاهد میشدند واسلحه میگرفتند و درقیام ملی شرکت میکردند وهمه روزه دامنهٔ تصرفات ستارخان فزونی میبافت وناحیهٔ و برزنی را تصرف میکرد وسنگرهای نو درمحلهای مناسب میساختند ودر آنجا عده‌ئی مجاهد برای حفاظت آن میگماشتند بطوریکه وقتی عین الدوله وارد تبریز شد بیش ازدو ثلث بلکه سه ربع شهر در تصرف مشروطه خواهان بود.

یار محمد خان

ازجمله کسانیکه حقا نامش بایددر تاریخ مشروطیت ایران جاویدان بماند یار محمد خان کرمانشاهی است این مرد غیرتمند وشجاع ومشروطه خواه که درانقلاب و کشمکش میان مشروطه خواهان ومستبدین کرمانشاه فداکاریها کرد وشجاعت بسیار ازخود نشان داد همینکه شنید محمدعلیشاه خیال حمله بمجلس شورای ملی وازمیان بردن مشروطه رادارد باتفاق برادرش وچند نفر سوار برای محافظت مجلس ومشروطه باعجله راه طهران را پیش گرفت ولی همان روزیکه به قم رسید مجلس بتوپ بسته شد وجمع مشروطه خواهان متفرق گردید یار محمد خان چند روز در قم در حال تحیر وبلا تکلیفی گذرانید و در اندیشه بود که از چه راه میتواند حقی را که در مقابل وجدان و آزادی بر عهده گرفته ادا نماید.

همینکه از قیام ستارخان ومشروطه خواهان تبریز اطلاع پیدا کرد بلا درنگ راه آذربایجان را پیش گرفت وبااینکه راهها دردست قشون و مأمورین دولتی بود وشهر تبریز از طرف مستبدین محاصره شده بود باهزارزحمت ورنج خود رابه تبریز

رسانید ودرصف مجاهدین قرار گرفت ودرهمان روزهای اول چنان شجاعت وتهوراز خودنشان‌داد که‌مورداحترام‌وتوجه ستارخان‌وانجمن واقع گردید و ریاست دسته‌ای‌از مجاهدین باووا گذارشدومحافظت‌دفاع‌یك ناحیهٔ‌مهم‌شهرراعهده‌دار گردیدوتا آخرین‌روز جنگهای‌تبریز باکمال صداقت ودلاوری جنگید وپس از آنکه تبریز بناچار بواسطه ورودقشون روس دست ازجنگ کشید این‌مردشجاع‌با نچه تا آن‌موقع کرده بود قانع نشد و تبریز را ترك کرد ورهسپار اردوی مجاهدین که ازرشت‌بطرف طهران‌حرکت کرده بود گردید.

شهادت شریف زاده

شریف زاده منصوب بیکی‌از خانواده هـای اصیل اصفهانی بود پدرش که یکی ازتجار معتبر بود به‌تبریز رفت ودر آن شهرستان سکنی کرداین‌خانواده بامانت ودرستکاری ووطن دوستی معروف‌بودند چنانچه بازماندگان آنان صفات پسندیده‌و سجایای مطلوبه راازپدران خود ارث برده‌بودند.

عموزاده‌های شریف‌زاده مخصوصامعتمدالتجار درراه مشروطیت زحمات‌بسیار کشیدونیز سایر عموزادگان مانندد کتر رفیع‌امین حسین امین‌وسرتیپ‌امین در امانت وآزادیخواهی معروف‌خاص وعام‌بودند.

شریف‌زاد یکی ازآزاد مردانی بود که‌پیش‌از نهضت مشروطیت فلسفهٔ نوین‌را پذیرفته ودر جرگهٔ آزادیخواهان عضویت داشت وپس‌از طلوع ستارهٔ آزادی‌آنچه درقوهٔ یك فرد مؤمن به‌آزادی‌بود برای پیشرفت مشروطیت وبرقراری حکومت‌ملی فروگذارنکرد.

پس‌از آنکه مجلس بتوپ بسته شد شریف‌زاده در قنسولخانه فرانسه متحصن شد ولی چون‌کارهای ملیون رونقی گرفت‌وستارخان‌توانست زمام امور قیام‌را بدست گیرد شریف‌زاده از تحصن بیرون آمد و در مجالس ومحافل شرکت کرد وچون از نطق وبیان بی‌بهره نبود اغلب در اجتماعات نطق میکرد ومردم‌رابپایداری و دفاع از آزادی تشویق مینمود.

روزسوم شهریور مردم از هرسو بطرف انجمن روآوردند هزارها مجاهد از

جان گذشته تفنگ‌در دست فریاد میکشیدند باید باردوی عین الدوله هجوم برد و کاررا یکسره کرد ستارخان باملایمت آنها رابخونسردی واحتیاط دعوت مینمود انبوه جمعیت باندازه‌ئی بود که‌زمین وپشت بام‌ازافراد متعصب پوشیده بود ناطقین خطابها ایراد کردند از آنجمله شریف‌زاده روی کرسی خطابه‌رفت و درضمن بیاناتش بانتقاد از رفتار بعضی ازمجاهدین پرداخت و آنانرا سرزنش نمود سران مجاهدین باوپرخاش نمودندودر نتیجه شریف‌زاده موفق نشد نطق خود را تمام کند ولی‌چندنفر ازپیرمردها برای فرو نشاندن خشم مجاهدین بیانات شریف‌زاده راتفسیر کردند ومجلس‌خاتمه یافت‌ومردم متفرق‌شدندولی‌متاسفانه‌پیش‌از آنکه شریف‌زاده‌بخانه‌اش برسد مورد هجوم عده‌ئی از مجاهدین شد وبا گلوله‌ئیکه برانش زدندشهید گشت رئیس این دستهٔ نابکارعباسقلی نام‌بود که‌همان لحظه‌بخطای‌خودپی‌بردوخطریکه‌اوراتهدیدمیکرددریافت‌وبلادرنگ باهمراهانش بطرف خانهٔ ستارخان رفت ودرطویله ستارخان‌متحصن‌شد ولی‌ستارخان پس ازآنکه از واقعهٔ جانگداز قتل شریف زاده آگاه گردید فوق العاده متاسف‌شد وقاتلین رااز خانهٔ خود راند و آنها رابدست مستحفظین سپرد و برای انتقام خون پاك آن‌شهید وایجاد نظم میان مجاهدین وجلوگیری ازاینگونه رفتار نا شایسته پس از تشریفات‌لازمه‌امر کرد قاتلین راتیرباران کردندومجلس ختم مفصلی که‌درخور مقتول مظلوم‌بود برپانمودندوعموم‌مشروطه‌خواهان از آن واقعهٔ‌جانگدازاظهارتاسف کردند.

جنك آزمایشی

همینکه‌عین‌الدوله از موافقت ویا بهتر بگوئیم تسلیم مشروطه خواهان مأیوس شد ویقین کرد که بدون‌جنگ‌تصرف‌شهر تبریزودست‌یافتن‌بحریف غیرممکن‌است‌برای شروع‌بجنگ عجله نکرد وچند روزی بمطالعه و کسب اطلاع از قوهٔ طرف و حالات روحی آنان پرداخت عین‌الدوله پیش‌از آنکه آغاز بجنگ کند بخیال افتاد از تدابیر خائنانه‌ئیکه سلاطین قاجاریه برای دست‌یافتن بمخالفین‌خود بکارمیبردند استفاده کند واز آن راه برحریف‌غالب آید.

دولت‌قاجاریه‌در تمام‌دورهٔ‌صدوپنجاه‌سال‌سلطنت‌استبدادی که‌درایران کردهرگاه جماعتی برضداوقیام‌میکردندچنانچه‌صفحات‌تاریخ‌سرتاپاننگ آنهانشان‌میدهداول‌اقدام

میکردند که ازراه عهدو سوگندوقرآن مهر کردن حریف رامطمئن کنندو بمصالحه و تسلیم وادارندوهمینکه طرف تسلیم میشدقسم وعهد راشکسته واو را از میان برمیداشتند ویا آنکه باافروختن آتش نفاق درمیان مخالفین آنانرا گرفتار جنگ داخلی کرده و بمقصودخودمیرسیدند.

درمورد ملت تبریزچون یقین داشت که مشروطه خواهان کمترین اطمینان و اعتماد بقول و قسم محمدعلیشاه ندارند بخیال افتادکه از طریق دوم استفاده کند و با بکار انداختن اشخاص متنفذ که خود او میشناخت و افرادیکه دست نشاندهٔ روسها بودند دو دستگی در میان مشروطه خواهان بوجودبیاورد .

به عین‌الدوله گفته بودندکه باقر خان که در آنزمان از طرف ملیون سالار ملی لقب یافته بود روحاً بمراتب از ستارخان ضعیف‌تر است وهرگاه موردحمله‌قرار بگیردممکن‌است روحیهٔ خود را از دست داده وتسلیم بشود.

ازیکطرف‌عین‌الدوله‌بوسیلهٔ‌جاسوسان‌وهمدستان‌خفیه‌خودوعده‌هائی‌به‌باقرخان داده بود وازطرف دیگر کوشش کرده بود که قدرت قوای دولتی‌را بمراتب بیش از آنچه حقیقت داشت درنظر او جلوه گر سازند و او را مرعوب نمایند این بود که عین‌الدوله برای پی‌بردن بنیروی مقاومت مادی ومعنوی مشروطه‌خواهان بیک‌جنگ آزمایشی دست زد ومحله خیابان را که محافظتش برعهدهٔ باقر خان بود مورد حملهٔ ناگهانی قرارداد.

قشون دولت اول محلهٔ خیابان را بوسیله چند عراده توپ‌بمباران کرد وسپس سوار وپیاده چون سیل بطرف سنگرها ونقاط مهمی که در دست مجاهدین‌بودحمله بردند ولی بعداز چند ساعت زدو خورد و دادن تلفات سنگین بناچار دست از حمله کشیده باردوگاه خودبازگشتند وبر خلاف‌انتظارعین‌الدوله‌باقرخان در آنروزشجاعت وپایداری بی نظیری از خود نشان‌داد.

گفتگو در سنگرها

شبها که نسبتاً آرام بود میان مجاهدین وقشون دولتی که سنگر ها بودند مذاکراتی میشد که ذکر آن‌خالی‌از تفریح نیست مثلاسربازهائیکه درسنگرهابودند

باصدای بلند از مجاهدینیکه درسنگرهای نزدیك بودند میپرسیدند که شما چرا با قشون دولت جنگ میکنید کسی که با پادشاه خودش جنگ نمیکند . جواب ـ شاه بقرآن قسم خورده بود که مشروطه خواه باشد ولی برخلاف قسم خود رفتار کرد . ـ مشروطه خواهان که بابی هستند وشاه ما مسلمان است ومسلمان زیر بار مشرروطه نمیرود. ـ بشما دروغ گفته اند وشما رافریب داده اند بخدا ماهم مسلمان ومعتقد به قرآن هستیم . ـ شما چند نفر امام دارید پیغمبر شما کیست آیا شما هم حضرت عباس دارید ـ همهٔ ما مثل شما مسلمان هستیم و به پیغمبر خدا اعتقاد داریم . ـ اگر مسلمان هستید پس چرا بـاشاه جنگ میکنید . ـ ما میخواهیم در مملکت عدالت باشد و بمردم ظلـم نشود . ـ این حرف شما که بد نیست البته ظلم بد است .

ـ مابرطبق احکام علمای بزرگ برای عدالت وجلوگیری ازظلم جنگ میکنیم. ـ علما که میگویند مشروطه طلبها کافر هستند مگر شما احکام راعلما که در اسلامیه هستند نشنیده اید آنها بما گفته اند کشتن مشروطه طلبها عبادت است وهر کس یکنفر رابکشد خدا گناهان او را میآمرزد. گاهی عاقبت کار بفحش و بد گوئی میکشید و بنای تیراندازی رامیگذاردند و گاهی برای یکدیگر خوراکی میفرستادند واظهار مهربانی وهمدردی میکردند.

غارت

شب چهارشنبه دهم شهریور شهر نسبتاً ساکت بود و گاهگاهی صدای تیر و تفنگ از سنگرها بلند میشد و عدهٔ بیشماری از سوارهای رحیم خان خانهای اطراف وتیمچهٔ خرازیها که درتصرف اسلامی بود خراب کرده وخودرا به تیمچه مذکوررسانیده وتمام حجرات وانبار هاکه اجناس بسیار درآنها انباشته بود غارت کردند و صدهانفر تاجر را ازهستی ساقط کردند.

این طعمهٔ شیرین بذائقهٔ آنان لذیذ آمده فردا شب بچندین کاروانسرا دستبرد زدند ودر حدود هفتاد دکان را بکلی غارت کردند.

ناگفته نماند که بعضی ازمجاهدینهم اگر دستشان میرسید آمادهٔ چپاول بودند چنانچه دریکی از شبهائیکه آتش جنگ بشدت میان دو طرف شعله ور بود عده ئی

ازمجاهدین نامردانه بجای آنکه بجنگ بپردازند ازتاریکی شب استفاده کرده بخانهٔ امام جمعه ریختند و آنچه بدست آوردند به یغما بردند خوشبختانه ستارخان و باقرخان از آن واقعه مطلع شدند و دستور دادند که مجاهدین یغماگر بعد از این اعدام خواهند شد و سا مجاهدین موظف اند در صورتیکه ببینند مجاهدی محلی را غارت کرد یا اسبابی را بسرقت برد او را فوراً باتیر بزنند.

بزودی عمل غارتگری قشون محمدعلیشاه در قنسولخانه‌ها سپس در سفارتخانه‌ها و درجرایدخارجه منعکس شد و عکس العمل شدیدی درمیان مردم بخشید عین الدوله که خود را فرمانفرمای مقتدری میدانست ولی قادر نبود از غارتگری و خودسری سوارهای رحیم خان وسایر ایلات جلوگیری کند هرچه اظهارخشم و غضب میکرد نتیجه نمیبرد و قادر بجلوگیری غارتگران نمیگردید.

عاقبت فریاد غارت‌شدگان و مردمیکه هستی‌شان درخطر یغما بود به آسمان رسید همه ازنا امنی مال و جان وفرزند و عیال خودشکایت میکردند و بمرتکبین این بلوا نفرین و ناسزا میگفتند بناچار عده‌ئی ازمردمان بیطرف بمیان افتادند و باسلامیه و بانجمن ایالتی رفتند و بنای دادوفریاد وشکایت گذاردند و گفتند اگر شماها باهم جنگ دارید مردم ضعیف و بیچاره چه گناهی کرده‌اند که باین وضع بیرحمانه هرشب مورد تاخت و تازجمعی دزد وغارتگر قرار گرفته‌اند.

بعداز مشاوره تصمیم گرفتند که چندنفراز معروفین با عین الدوله ملاقات کنند واز او بخواهند که باین وضع ناهنجار خاتمه بدهد وجلو یغماگرانرا بگیرد آقای شیخ محمد خیابانی- آقای میرزاحسین واعظ- آقامیرزا محمد تقی طباطبائی- میرزاسیدحسین خان عدالت ازطرف انجمن ایالتی مأمور ملاقات عین الدوله شدند و باتفاق نمایندگان قنسولخانه انگلیس بباغ صاحب دیوان رفتند وعریضه‌ئیکه ازطرف مردم تبریز تهیه شده بود تقدیم عین الدوله کردند عین الدوله پس از آنکه بسیار اظهار تأسف و دلسوزی کرد باز همان حرفهائی را که زده بود تکرار کرد و صریح گفت تا مجلس شورای ملی در طهران افتتاح نشده من نمیتوانم انجمن ایالتی تبریز رابرسمیت بشناسم.

باری چون گفتگو با عین الدوله بجائی نرسید نمایندگان مأیوس بشهر مراجعت کردند واز آن ببعد رابطهٔ میان عین الدوله ومشروطه خواهان بکلی مقطوع شد.

ورود قشون ماکو در صحنه کارزار

اقبال السلطنه که یکی از خوانین متنفذ وثروتمند آذربایجان بود وبیش از صدوپنجاه سال خانواده اش درماکو واطراف آن حکومت مطلقه داشتند یکی از دشمنان سر سخت مشروطه بود و چنانچه در جلد سوم این تاریخ نگاشتیم پس از پیدایش مشروطیت بنای دشمنی ومخالفت رابامليون گذارد وبجنگ وستیز پرداخت ودر نتیجه شکست خورد وبروسیه فرار کرد .

پس از چندی مراجعت کرد واقتدار اولیه را بدست آورد وبیش ازگذشته به محمد علیشاه خودرا نزدیك کرد وقشونی تهیه نمود ودر کمین بود که موقعی بدست بیاورد وشکست سابق را جبران کند همینکه مجلس بتوپ بسته شد وعین الدوله عهده دار ایالت آذربایجان گشت اقبال السلطنه قشون جراری تهیه کرد وهنوزچند روزی ازورود عین الدوله به تبریز نگذشته بود عزیزالله خان خواهرزادهٔ اقبال السلطنه باچهار هزارنفر سوارمسلح وارد تبریز شد ودر کنار اردوی عین الدوله سکنی گزید این قشون که مرکب از ماکوئی شکاك وجلالی بود دارای پنج توپ وتوپچیان کار آزموده بود

در طول راه آنچه توانستند مردم را غارت کردند وچهار نفر مشروطه خواه را که اسیر کرده بودنددم توپ گذاردند .

روز نوزدهم شهریور

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که صدای توپ ازاردوی استبداد بلند شد و شهر را درزیر آتش گرفت حملهٔ توپخانه بدرجهٔ شدید بود که سابقه نداشت و تمام شهررا بلرزه در آورد وخسارات زیادی وارد کرد.

سپس قشون سوار وپیاده درپناه آتش توپخانه چون سیل خروشان بطرف شهر سرازیر شد سوارها از راه خیابانها وکوچه ها و پیاده ها ازراههای خانها و پشت بامها پیشروی کردندوخودراتانزدیك انجمن رسانیدندوچندسنگر معتبررا ازدست مجاهدین گرفتند وعده ئی را بخاك وخون کشیدند.

مورخین و مطلعین عدهٔقشون عین الدوله را سی‌هزار نفر مینویسند و عدهٔ مجاهدین را ده‌هزار نفر قلمداد میکنند این جنگ خونین که‌تا غروب آفتاب طول کشید یکی از شاهکارهای قیام‌تبریز است.

ستارخان پس از آنکه قشونیکه بطرف امیر خیزی‌هجوم برده‌بود شکست داد باعدهٔ زیادی مجاهدین چون سیل بنیان‌کن بطرف قشون ماکو که بابی باکی میجنگیدند سرازیرشد و آنها راغافلگیر کرد وازدوطرف زیر آتش توپهائیکه‌همراه آورده بود گرفت مجاهدین ازسنگرها بنای تیراندازی راگذاردند وعده‌ئی بی‌باکانه بقشون مهاجم‌حمله‌بردندوپای استقامت آنهارا سست کردند در همین موقع مشهدی محمد علیخان که‌یکی ازسران نامدار ملیون‌بود باچندصد نفر مجاهد ازجان‌گذشته جناح‌چپ‌قشون‌ماکورامورد‌حمله قرار داد وچنان مردانه میجنگید که دشمن‌ناگزیر شد میدان را خالی کرده پا بفرار گذارد عدهٔ مقتولین و مجروحین در آنروز بطور یقین زیادبود ولی‌چون مختلف نوشته اند وبعضی‌ها راه‌گزاف پیش گرفته انداز ذکر عقیده‌خود داری میکنم ومتذکر میشوم‌که جنگ آنروز وشکست قشون ماکو که نخبه‌ترین افراد قشون‌عین‌الدوله‌بودچنان‌ترس ووحشتی دراردوی عین‌الدوله بوجود آورد که تاچندی نقل مجالس بود ومجاهدین ازاین فتح وفیروزی برخود میبالیدند قشون‌ماکو اردورا ترك کرد راه ماکورا پیش گرفتند.

شب پانزدهم شعبان

شب بعداز این فتح‌وفیروزی شب پانزدهم شعبان بود ومشروطه خواهان بپاس موفقیتیکه بدست آورده‌بودند جشن بزرگی برپا کردند وشهررا آئین بستند و چراغان کردند.

تأثیر شکست قشون دولتی درمیان اردوی استبداد وسران آنان بحدی‌بود که محمد ولیخان سپهدار اعظم تلگرافی به محمد علیشاه مخابره میکند و درآن تلگراف باو اندرز داد که‌مجلس‌را مفتوح کندوبیش ازاین در مقابل خواستهٔ ملت سر سختی نکند چون عین تلگراف سپهدار را نتوانستم بدست بیاورم جوابیکه محمد علیشاه داده برای روشن شدن وضعیت بنظر خوانندگان این‌تاریخ میرسانم.

سپهدار اعظم از تلگراف رمزشما تعجب کردم ازروز اول سلطنت دستخطی که در اعطاء مشروطیت دادم لفظ مشروطه مشروعه مطابق قانون محمدی بسود بعد لامذهب ها بنای خودسری را گذاشتند وخواستنددین ودولت را ازمیان ببرندهرچه نصیحت کردم نشد تاآنکه بکمك حضرت حجت مفسدین و دشمنان دین‌و دولت‌را قلع وقمع کردم.

حالا شما میگوئید دولت گفته است مشروطه خواهم داد صحیح است من بسفرای خارجه قول داده ام‌مشروطه مشروعه که مطابق باشرع نبوی‌باشدبد هم ولی حالا که عده‌ئی مفسد درتبریز اسم خودرا مشروطه طلب گذارده‌وعصیان کرده‌اند من از راه تملق بآنها مشروطه بدهم وبرای سلطنت خودم و دین اسلام یك‌ننگ تاریخی بگذارم هرگز نخواهد شد عجب از غیرت شما عجب دولتخواهی میکنید همانست که گفته ام تااین اشرار تنبیه نشوند وپدرشان‌سوخته‌نشوددست‌بردار نیستم الحمدالله قشون سوار وسرباز دارم پول‌هم هر قدرخرج بشوداهمیت ندارد.

اگر مراقبت کرده بودید قشون ماکو مراجعت نمیکرد اینك اقدام برای برگرداندن آنها کرده‌ام ویك صد سوار و اسلحه و مهمات هم فرستادم گلولهٔ توپ هم بقدر کفایت فرستاده شد باز هم‌قوا فرستاده خواهدشد محمد علیشاه

بستن راه ها

پس ازجنگ‌روز چهاردهم شعبان وپشت کردن سواران ماکو بمیدان‌جنگ‌و عزیمت آنان بطرف ماکو یك یأس وناامیدی در میان اردوی دولتیان پیدا شد و عین الدوله متوجه شد که با دشمن سرسخت واز جان‌گذشته سروکاردارد وباهجوم بردن بآنها نمیتواندکاری ازپیش ببرد این‌بود که‌جلسه ئی ازسران سپاه درباغ‌صاحب دیوان تشکیل دادند وبمشورت پرداختند وپس ازگفتگوی بسیار براین عقیده شدند که‌بهترین راه برای بزانو درآوردن مشروطه خواهان اینست که شهر را محاصره کرده وازطریق بستن راههائیکه به‌تبریز منتهی میشود ازورود خواربار و خوراك بشهر جلوگیری شود ودر نتیجه مردم تبریزرا دچار قحطی کرده‌ومجبور به تسلیم نمایند

این بود که‌عین الدوله قشون‌را بچندین دسته تقسیم کردو هر دسته رامأمور بستن یکی ازراهها نمود.

راه هشترود و گرمـرود و سراب را قـزاقهـائیکه در تحت فرمان مستقیم صاحبمنصبان روسی بودندبستند سالارارفع‌راه‌سر درودرامسدود کردوپسر شجاع نظام مأمور بستن راه جلفاومرند شد وقره‌ملکیان راه‌انزاب‌وارونق راسنگربندی‌نمودند.

چون قسمت‌عمدهٔ خوراك شهر ازراه قره‌ملك وارد میشد ستارخان یك‌دسته از مجاهدین را مأمور کردکه با هرفداکاریکه ممکن است قره‌ملك‌را فتح کنند و راه عبور آذوقه‌را بشهر آزاد نمایندپانصد نفرمجاهد پیاده راه قره‌ملك را پیش گرفتند و بجنگ‌پرداختنداین جنگ‌سه‌روزطول کشیدومردم‌قره‌ملك‌باشجاعت‌پایداری‌میکردند همینکه خبر به‌عین‌الدوله رسید که قوای‌مجاهدین متوجه قره ملك شده‌وعـنقریب آن نقطهٔ حساس رافتح خواهند کرد برای نجات‌قره ملك وغافلگیر کردن ملیـون دستور داد بشهرحمله بردند.

درروز بیست‌وششم شهریورجنگ‌سختی‌میان‌دو طرف‌درگرفت‌وتاغروب آفتاب ادامه داشت ولی‌این دفعه هم جزدادن تلفات نتیجه‌ئی عاید قشون دولت‌نشد.

روز بعدازاین واقعه عده‌ئی‌ازمجاهدین قفقازکه‌ازدیرزمانی برای‌یاری‌مشروطه خواهان راه‌ایران را پیش گرفته بودند وارد تبریز شدند.ورود آنان یك شادمانـی بی‌نظیری درمیان‌مشروطه‌خواهان‌بوجود آورد.

بااینکه مجاهدین قفقازی بیش‌از صدنفر نبودندچون‌همه مردمان‌شجاع‌ومؤمن به‌آزادی وبا بمبهای دستی مجهز بودند تأثیر آنها در جنگ بیش از چند هزار نفر بود چنانچه مطلعین میگویند مهمترین علت‌شکست چهارهزار نفر قشون‌ماکـو حملهٔ مجاهدین قفقازی وپرتاب کردن بمب درمیان آنـها کـه تلـفات زیـادی وارد آوردمیباشد.

التیماتوم عین‌الدوله

در خلال این احوال روزبروز اردوی عین‌الدوله تقویت میشد چنانچه صددو پنجاه نفر قزاق سوار با تجهیزات کامل ودوتوپ کوهستانی وعده‌ئی سوار بختیاری

۵ م د ۲۱

وسنجابی وسوارهای متفرقه وارد اردوی عین‌الدوله شدند ومقداری هم اسلحه و گلوله توپ ومبلغ معتنابهی پول ونشان وحمایل واحکام وفرامین درتقدیر وتشویق رؤسای اردوی دولتی دریافت داشتند.

پس از اینکه عین‌الدوله خود را از هر جهت مجهز برای سرکوبی مشروطه خواهان یافت روز ۲۴ شعبان ازهر یك ازمحلات تبریز دونفر نماینده برای مذاکره خواست وباهمان کبر وغروریکه مخصوص خودش بود آغاز سخن کردوچنین گفت دراین مدت یك‌ماه هرچه خواستم رأفت‌ملوکانه رابشما بفهمانم فایده‌نکرد وبفرمان‌من تمکین‌نکردیدودست‌بجنگ وخونریزی گشودید تاآنکه دولت شمارا بگردنکشی و عصیان شناخته و ناچاربرای‌گوشمال شما تصمیم‌گرفته است .

اینست که‌بشما صریح میگویم که‌هرگاه ازفردا که ۲۵ شعبان است تاچهل و هشت ساعت کلیه اسلحه وابزارجنگ راکنار گذارده وارك‌دولتی‌را تسلیم نموده و متفرق شدید مورد عفوملوکانه واقع خواهید شد والاپس از انقضاء چهل‌وهشت‌ساعت لشگر دولت بشهر هجوم برده‌وسزای متمردین وگردنکشان راکف دستشان‌خواهد گذارد درصورت قبول آنچه که‌گفتم مردم باید درسر در خانهای خودبیرق سفید که علامت تسلیم‌وصلح‌است‌برافرازند ودرمساجدجمع شوندومطلقاً سروصدا وتظاهراتی نکنند تاقشون‌دولتی شهررا تصرف‌وامنیت‌رابدون خونریزی ورساندن زحمت بمردم برقرارنماید .

نمایندگان محلات گفته‌های عین‌الدوله‌را باطلاع انجمن و سران مشروطه خواهان رسانیدند.

خبر التیماتوم عین‌الدوله درشهر منتشر شد ومردم‌را کم‌وبیش‌تکان دادولی‌در تصمیم وعزم راسخ مجاهدین کمترین تأثیری نداشت‌چنانچه میگویندستارخان‌پس‌از شنیدن حرفهای عین‌الدوله گفت‌مگراین‌سه‌ماه‌ماشوخی‌میکردیم که‌حال‌میخواهند باما جنگ کنند سران‌ملیون‌برای‌اینکه‌جوابی به‌عین‌الدوله داده باشند بمشورت‌پرداخته ونامهٔ‌ذیل راتهیهٔ نموده برای اوارسال داشتند .

☆ ☆ ☆

حضور مبارك بندگان حضرت اشرف والا شاهزاده عین‌الدوله دامت شوکته

۱۶۷۹۵

اعلام بانظام حضرت والا که منشور قتل وفتوای اعدام مردم تبریز بودعز وصول یافت فرموده اید آنچه خواستم شمارا ازراه محبت وپندواندرز ازطریق عصیان بازداشته برأفت ملوکانه امیدوار ومتقاعد نمایم نشد وشما دولت را مجبور نمودید برای امنیت، اقدام بقلع وقمع وجلوگیری ازعصیان نماید ملت باکمال توقیرعرض میکند که مناظر قراء و قصبات منهوبه وناله وضجهٔ زنهای مسلمان دیگر طاقت اینرادرمانگذارده که زیر بار این رأفتهای شایان پادشاهی برویم ماهم هرقدر خواستیم باتحمل وتأمل فریادمظلومانهٔ خودرابگوش وجدان حضرت والارسانیده وایشانرادرباب استیفای حقوق ملی نـایل یك سعادت ابدی نمائیم میسر نشد بنابراین درمقابل اظهارات حضرت والا جز تکرار اظهارات حضرت فخرمجاهدین سیدالشهداءجوابی نداریم اذاکانت الابدان للموت انشأت فقتل امرء والله بالسیف اجمل .

ازاین قبیل التیماتومهاگوش ملت پرشده دیگر حالت پذیرائی این تهدیدات را نداریم منتظراقدامات فعلی هستیم والسلام علی من اتبع الهدی.

رستاخیز

پس از آنکه جواب التیماتوم عین الدوله از طرف مشروطه خواهان داده شدبا اینکه مدت چهل وهشت ساعت سپری شده بود سروصدائـی از طرف اردوی دولتی شنیده نمیشد وفقط درشهرمیان سنگرهای طرفین گاه گاهی تیر تفنگ ردو بدل میشد بطوریکه تحقیق کردیم علت تأخیر عین الدوله درحمله اقداماتی بود که برای بازگردانیدن قشون ماکو بعمل می آورد .

تلگرافات محمدعلیشاه بسردارماکوئی وفرستادن نمایندگـان ازطرف عین الدوله نزد سپاهیان ماکو کارخودرا کردو آنهابمراجعت وشرکت درجنگ تن درداده ودوباردوی عین الدوله ملحق شدند .

روزسیم مهرهنوزهوا بخوبی روشن نشده بود که چهارده توپ از دشت شاطرانلو دامنهٔ کوه سرخاب پل آجی بنای آتش فشانی راگذارد وشهررازیر بمباران گرفتند .

مردم تبریز تا آنروزچنین بمبارانی را ندیده بودند تمام شهر بلرزه درآمده بود وبعضی ابنیه سست بنیادازشدت فشارهوا درهم ریخت ازطرف ملیون هم توپخانه بکارافتاد

واردوی دشمن‌را زیر آتش گرفت .

پس‌ازشش‌ساعت بمباران باتوپخانه یکساعت بظهر مانده‌صدای‌شیپور ازدوه‌چی بلند شد وحملهٔ عمومی‌را اعلام نمود سواروپیاده‌چون موروملخ بطرف سنگرهاومحلاتیکه درتصرف مشروطه‌خواهان‌بود حمله بردند وهرچیز راکه درجلوپای خود میبافتند ازمیـان برمیداشتند .

دسته‌ئی‌ازقزاق پیاده ازراه پشت بامهاخودرابطرف ارك‌دولتی‌نزدیك میکرد و شجاع نظام بایك سپاه انبوه ازشاهسون خود رابنزدیکی بازار رسانید صدای‌شیپور و کرناوغرش توپها گوش انسان‌را کرمیکرد .

آنروزدرحدودچهل‌هزار نفربلکه متجاوزدرجنگ شرکت داشتند و هرطرف تلاش میکرد طرف دیگررا ازپای درآورد وشاهد فیروزی را بـدست آورد ازسمت دوه‌چی وپل آجی دو ستون قشون ازدوطرف محله خیابان واطراف آنرا موردهجوم قراردادند .

قشون ماکو که دردفعهٔ گذشته تلفات زیادی داده بود و سرشکسته فرار کرده بود ایندفعه برای‌انتقام وجبران‌جنگ پیش باجان گذشتگی‌میجنگیدند .

رحیم خـان هم بخلاف گذشته که درمرکزفرماندهی‌خود مینشست‌وسپاهیانش را بجنگ میفرستاد درآنروزتفنگ‌دردست‌درجلو سپاهیان خود ازراه‌دروازهٔ‌دوه‌چی بحملهٔ بیرحمانه‌ئی‌پرداخت‌و باتوپیکه همراه‌داشت‌دروازهٔ اسلامبول‌را پی‌درپی بمباران میکرد این‌بمباران وهجوم تلفات زیادی‌بمجاهدین وارد آورداز‌جمله‌محمدخان‌برادر زادهٔ ستارخان بود که از پا درآمـد .

سالار ارفع باعدهٔ زیادی سواروپیاده ازراه هکما حمله برد وچون درآنحدود مجاهدین سنگرهای‌محکمی‌نداشتندمقداری‌ازاراضی وخانهای آن‌محل‌راتصرف کردو آنچه بدست‌آورد تاراج نمود بعضی‌ازمورخین مینویسند این مردبی‌انصاف بدستیاری سربازها وسوارها وعده‌ئی‌ازلوطیان شهریك ثلث ازیك محله را تاراج وکمترین‌اثری ازآبادی در آنجا باقی نگذارد چون شرح جزئیات جنگ خونین آنروز که در هر دقیقه ده ها هزار گلوله ازدهنهٔ توپهاوتفنگها خارج میشد و صدای انفجاروضجه‌ونالهٔ مجروحین ومردم بی‌پناه‌وصدای‌خرابی‌ابنیه وعمارات وصدای گوش‌خراش‌صدهاشیپور

وکرنا از قدرت قلم ناچیز نگارنده خارج است بکوتاهی میپردازم .

☆ ☆ ☆

ستارخان محافظت ودفاع محلهٔ امیرخیز که‌حساس ترین ومهمترین‌مرکزملیون بود شخصاً عهده دار بود آنروز بتمام سنگرها رسیدگی میکرد ومجاهدین‌را بپایداری تشویق میکرد وبآنها میگفت‌اگر امروز دشمن موفقیت پیدانکند و شکست بخورد ما برای همیشه فاتح‌خواهیم‌بود .

هنوز بیش از دوساعت ازظهر نگذشته بود که‌خبر رسید که‌مجاهدین که حسین خان ریاست آنها را داشت‌بایك حملهٔ جسورانه دشمن رادرهم‌شکسته‌ومقداری‌تفنگ وشیپورهائیکه‌دردست داشتند از آنها گرفته‌است.

این خبر مسرت بخش چون برق درتمام شهر منتشرشد ومجاهدین بیش ازپیش دلگرم ودلیرشدند.

سپس‌مجاهدینیکه‌درتحت‌فرمان باقرخان بودند وخیابان واطراف آنرامحافظت میکردند و باکمال سختی‌میجنگیدند وبافریاد زنده‌باد مشروطه بقشون مهاجم فشار آوردندو آنانرا عقب نشاندند .

قسمتی از قشون دشمن که مرکب از سواران مرندی پوچی وسربازان قزوینی که مغاره‌های‌مجدالملك راسنگر کرده بودندباچندبمب که‌ازطرف مجاهدین قفقازی در میان آنها پرتاب گردید تار ومار شدند و آن‌سنگر مهم بدست مجاهدین‌افتاد.

یکی‌ازجوانان‌مجاهد که‌دراین‌جنگ‌شجاعت‌بی‌نظیری‌ازخودنشان‌دادو کشته‌شد حاجی خان پسر علی مسیو بود.

هنوز آفتاب غروب نکرده‌بود که‌قشون دولتی‌بادادن‌تلفات سنگین‌بدون‌آنکه کمترین موفقیتی نصیبشان بشود پشت بمیدان جنگ‌کرده راه فرار را پیش‌گرفتند و باردوگاه عین‌الدوله‌که باکمال بی‌صبری انتظار فتح شهر را داشت بازگردیدند .

عدهٔ تلفات قشون دولتی را تاپانصد نفر نقل میکنند ولی در اینگونه جنگها کشته وزخمی را نمیتوان بطور تحقیق بلکه تخمین معین‌کرد نگارنده از اظهار نظر خودداري‌کرده‌ولی آنچه مسلم‌است تلفات طرفین دراین جنگ حیاتی بسیار سنگین

بود وشهر بواسطه گلوله‌های توپ خرابی وخسارت زیاد دید.

در گزارشیکه قنسول انگلیس مقیم تبریز بوزیر مختار انگلیس میدهد مینویسد: قوای رولسیونرها ده‌هزار نفراست وباکمال سرسختی جنگ میکنند وممکن نیست تا مشروطیت برقرار نشود ومجلس شورای ملی مفتوح نگردد دست ازجنگ ومقاومت بکشند وبرای خاتمه دادن باوضاع تبریز جز اینکه شاه بدون فوت وقت مجلس رامفتوح کند راهی نیست.

تأثیر موفقیتها

جنگ سوم مهر که باموفقیت مشروطه‌خواهان خاتمه یافت یك روح امیدواری و اعتماددرمردم تبریز ایجاد کرد ورعبیکه اردوی سی هزار نفری دولت دردلها بوجود آورده بود از میان رفت اردوی ماکو که بیش از همه موجب وحشت مردم شده بود زبون گردید واطفال در کوچه و بازارازخان ماکو با مسخره واستهزاء سخن میگفتند واشعاری که دربزدلی آنها سروده بودند میخواندند.

از طرف دیگر محمد ولیخان سپهدار اعظم که رکن اعظم قدرت و نیروی دولتیها بودودرتهور وخودسری شهرت بسیارداشت بنای مخالفت را باعین الدوله گذارد پس از آنکه چندتلگراف به‌محمدعلیشاه کرد واورا دعوت بسازش با مشروطه خواهان تبریز نمود بنای مکاتبه و گفتگو راباسران ملیون وانجمن گذارد.

علی خان منتصر الدوله رامحرمانه نزدستارخان فرستادو پیغام داد که حاضراست دست ازشاه وعین الدوله کشیده بشهر بیاید و بمجاهدین یاری کند و بکمك آنان با دولت استبدادی بجنگد.

ستارخان باکمال ادب وصمیمیت به سپهدار جواب داد که ماازعهدهٔ مقابله باقشون دولت بخوبی برخواهیم آمد. وتاجان داریم دراین راه مبارزه خواهیم کرد هرگاه ازسایر نقاط ایران قیامی برمخالفت محمدعلیشاه بشود کامیابی آسانتر خواهد شد و مردم دنیا هم خواهند فهمید که فقط اهالی تبریزخواهان مشروطه نیستندبلکه همهٔ ایرانیان طرفدارحکومت ملی وبرقراری مجلس میباشند بالاترین کمکی راکه شمامیتوانیدبملت تبریزومشروطیت بنمائیداینست که به تنکابن تشریف برده وسایل یك قیام ملی رادر آنجافراهم بیاورید.

فصل شصت و هشتم

نهم رمضان

در اینروز یکی از جنگهای مهم تبریز بکامیابی ملیون پایان یافت قشون ماکو که راه شوسه تبریز-جلفا رادرست داشتند عماراتیرا که روسهادر نزدیك شهر کنار جادهٔ شوسه بناکرده بودند سنگر کرده و چند توپ در روی بلندیها نصب و قسمتی از شهر را زیر آتش میگرفتند چون این ابنیه وعمارات متعلق بروسها بود وروسها پی بهانه میگشتند که قشون به تبریز وارد کنند مشروطه خواهان از توپ بستن باین اماکن خودداری میکردند

ازطرف دیگر مجبور بودند راه تبریز را بخارج باز کنند واین مانع بزرگ را که سنگرهای قشون ماکو بود ازمیان بردارند وپل آجی را که مرکز حساسی بود واز نظر سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت بدست بیاورند چون درروز هجوم بر آن سنگرها که بوسیله توپ و تفنگچی محافظت میشد مشکل بود عده‌ئی ازمجاهدین ازجان گذشته فتح آن سنگر مهم را برعهده گرفته درنیمه شب رهسپار کوی دشمن شدند.

نزدیك پل اسبهای خود را درمحل امنی گذارده پیاده‌از رود آجی عبور کرده تپهٔ بلندی را که در مقابل استحکامات دشمن و بر آن مسلط بود سنگر نموده‌و آمادهٔ کارزار گشتند از طرف دیگر یك‌عدهٔ دویست نفری بسرکردگی مشهدی محمدصادق‌و حسن آقا قفقازی وحاجی علی‌خان پسر علی‌مسیو بر سر پل آجی تاختند و بایك حملهٔ دلیرانه قشون ماکورا مورد هجوم قراردادند قشون ماکو که از جلو واز جناح چپ مورد هجوم واقع شده‌بود روحیهٔ خود را از دست داده از جاکنده شدند و راه فرار را پیش گرفتند فقط کسانیکه ابنیه روسها را سنگر کرده بودند مقاومت شدیدی از خود نشان دادند ولی پس از هفت ساعت جنگ پای‌استقامت آنها سست‌شدوسنگرها یکی بعداز دیگری‌بدست مجاهدین‌افتاد.

درگزارشیکه قنسول انگلیس به سفیرانگلیس مقیم‌طهران داده تلفات جنگ آنروزرادویست‌نفر نوشته‌ولی‌ایرانیانی که‌در آن‌جنگ‌شرکت‌داشته‌اند میگویند تاچند کیلو متر اطراف پل آجی از کشتگان ومجروحین مالامال‌بود مژدهٔاین فتح بزرگ ستارخان را وادار کرد که شخصاً میدان جنگ را باز دید کرده واز مجاهدین‌وسر

دسته های آنها تشکر کند و باز ماندگان شهدا رادلداری بدهد.

۱۲ رمضان

ستار خان بر آن شد که قسمتی ازشهر تبریز را که هنوز درتصرف مستبدین بود اشغال کند تادیگر برای امنیت شهر مانعی درجلو نداشته باشد این بود که ازسمت خیابان ونوبران به ششکلان و سرخاب که در تصرف سواران رحیم خان وشجاع نظام بود حمله بردند سالار ملی پیش از طلوع آفتاب برای آنکه قشون عین الدوله نتواند بیاری سواران رحیم خان وشجاع نظام برخیزد باسیصد نفر سوار برسر قلعه شتافت و ازسه طرف دیگر دسته های انبوه مجاهدین بسردستگی حاجی خان قفقازی وپسرعلی مسیووزینل که یکی از دلیران بود بطرف محلاتیکه درتصرف قشون استبداد بود هجوم بردند اول خانهٔ مقتدرالدوله راکه یك سنگر استواری بود. و ازطرف چندصد نفر محافظت میشد بایك یورش دلیرانه تصرف کردند سپس پسر علی مسیو بادویست نفر مجاهد سنگر مغاره های مجدالملك راکه اهمیت بسزائی داشت بدست آورداز سمت بازار کربلائی حسینخان و مشهدی محمدعلیخان باششصد نفر مجاهد خودرا بسرخاب رسانیدند وحسینخان کوی نظام العلمارا تصرف نمود وپس ازیك جنگ خونین که تاغروب آفتاب طول کشید و بقیمت جان چندصد نفر ازطرفین تمام شدمشروطه خواهان موفق شدند باقی ماندهٔ شهر تبریز را ازقشون استبداد و عده ئی اوباش که با آنان همکاری میکردند پاك نمایند گرچه این جنگ بقیمت جان چند نفر از برگزیدگان آزادیخواهان تمام شدولی نتیجهٔ آن بدرجه ئی مهم بود که ملیون بالب خندان وچشم گریان این موفقیت را بیکدیگر شادباش میگفتند.

نوزدهم رمضان

روز نوزدهم رمضان قشون ملی بطرف انجمن اسلامی سرازیرشد وپس ازجنگ خونینی آن مرکز فساد که بیش از یکسال بود نقشهٔ انهدام مشروطیت در آنجا کشیده میشد و کانون روحانیون مسبتد بود بدست مشروطه خواهان افتاد سپس محله دوه چی که از نظر سوق الجیشی اهمیت بسزائی داشت درهمان روز در تصرف مجاهدین در آمد وامام جمعه وحاجی میرزا حسن آقا مجتهد وحاجی میرزا محسن و شجاع نظام ورحیم خان

راه فرار را پیش گرفته ودراردوی‌عین‌الدوله‌پناهنده شدند.

مجاهدین انجمن اسلامیه را خراب کردند و آنچه در آن یافت میشدبتاراج بردند سپس ستارخان سنگرهائیکه قشون استبداد درمحله‌های مفتوحه‌بنا کرده‌بودند بازدید کرده دستور ترمیم آنها را داد وعده‌ئی از مجاهدین را بنگاهداری گماشت عین‌الدوله چون موقعیت خودش را در باغ صاحب دیوان خطرناك دید بناچار آنجارا تخلیه کرد ودرباسمنج سکنی‌نمود برای آنکه محلاتیکه مفتوح شده بودغارت نشود ستاروباقرخان‌اعلان‌داشتند که هرکس‌مزاحم‌مردم بشود ویاکسی‌را غارت‌بکندبسختی مجازات خواهد شد ونیز چند دسته‌از مجاهدین را مأمور حفظ انتظام و امنیت مردم محلات فتح‌شده‌نمودند

☆ ☆ ☆

برای آنکه از وقایع وحوادثیکه درآن روزهای تاریخی در سایر نقاط ایران مخصوصاً در رشت واصفهان و طهران میگذشت جلو نیفتیم وهم آهنگی را در مسیر تاریخ حفظ کنیم قشون استبداد ومشروطه را در تبریز مقابل هم صف کشیده و باسر سختی میجنگیدند بحال خود گذارده بطهران و شهرستانها برمیگردیم و حوادثی را که در ایام مسافرت مابه تبریز روی داده بود بنظر خوانندگان میرسانیم.

فصل شصت و نهم

تحصن در سفارت عثمانی

فشار دستگاه استبداد به آزادیخواهان و یأس از بازشدن مجلس و اطمینان باینکه آنچه محمدعلیشاه وعده میدهد جز دروغ و نیرنگ مقصود و منظوری ندارد مشروطه خواهانیکه در گوشه و کنار طهران منزوی و مخفی بودند بناچار جلسات سری تشکیل دادند و بر آن شدند که یك مرکز اجتماعی بوجود آورند و صدائی برضد محمدعلیشاه و دولت باغشاه بلند کنند پس از مشورت بادو روحانی مشروطه خواه صدرالعلماء و میرزا سید محمدامام که پس از برقراری مشروطه امام جمعه طهران شد تصمیم گرفتند که بملاحظهٔ شرکت این دو روحانی از تحصن دریك سفارت اروپائی اجتناب کنند و برهبری آنان در سفارت عثمانی که یک سفارتخانه اسلامی است متحصن گردند.

این بود که صدرالعلماء و میرزا سیدمحمد امام با جمعی از مشروطه خواهان و تجار و اصناف به سفارت عثمانی رفتند و بزحمت موفق شدند که در آنجا پناهنده گردند دیری نگذشت که عدهٔ پناهندگان بچند صدنفر رسید که اکثر آنها ازمعاریف طهران و مورد احترام مردم بودند.

مشکلیکه در کار بود و متحصنین آن مشکل را نادیده و یاناچیز تصور کرده بودند این بود که رژیم استبداد مطلق درعثمانی حکمفرما بود و سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی که یکی از ظالمترین سلاطین جهان بود بانهضت مشروطیت ایران مخالفت میکرد و کمال کوشش را در تقویت محمدعلیشاه برای ریشه کن کردن آزادی در ایران بکار میبرد.

همینکه به سلطان عبدالحمید خبر رسید که جمعی ازمشروطه خواهان ایران در سفارت عثمانی طهران پناهنده شده اند بسیار برآشفت و بصدراعظم دستور داد که موضوع

رادر هیئت دولت مطرح و بیک نحو یکه مخالف باحیثیت دولت عثمانی نباشد پناهندگان را ازسفارت عثمانی بیرون کنند .

صدر العلما سید محمد امام

انجمن سعادت اسلامبول ازقصد دولت عثمانی آگاه شده و در صدد جلوگیری برآمد وباکلیهٔ وسائل ناچیزیکه در دست داشت کوشش کرد که دولت عثمانی را از

آن قصد بازدارد .

دولت آبادی مینویسد چون‌من‌با شیخ‌الاسلام عثمانی که ریاست روحانیون آن کشوررا عهده داربود ودرهیئت دولت عثمانی‌عضویت‌داشت ومورد احترام همگی‌بود دوست بوده پس از آنکه مسبوق شدم که سلطان عثمانی‌تصمیم دارد بسفیرش‌امر بدهد پناهندگانرا ازسفارت برانند بیدرنگ‌بملاقات شیخ الاسلام شتافتم وباوازطرف ایرانیان مقیم عثمانی گفتم راست است‌که رژیم دولت عثمانی بـرپایهٔ سلطنت مطلقه استواراست‌ولی‌باید باین‌نکته‌توجه بفرمائید که جمعی‌ازمسلمانان ایران بقیادت‌عده‌ئی ازروحانیون‌که مورد احترام جامعهٔ مسلمانان اند از نظراینکه سفارت عثمانی یگانه سفارت دولت اسلامی درطهران است ومردم ایران هم‌مسلمان هستند نخواستندریك سفارت عیسوی مذهب پناهنده بشوندبسفارت مسلمان عثمانی‌پناهنده شده‌اند وهرگاه آنها راازسفارت‌بیرون کنند آنهابناچاردریکی‌ازسفارتخانه های‌نصرانی‌پناهنده‌خواهند شد واین یک توهین بزرگ برای‌اسلام است ودر تمام دنیاگفته خواهد شدکه یک دولت اسلامی‌جمعی ازروحانیون‌ومسلمانانرا‌ازسفارت‌خودبیرون کردو سفارتخانه‌های غیرمسلمان آنهاراپناه‌دادند.

گفته های‌من‌درشیخ‌الاسلام که‌مردپاك نژادی بود وازادبیات فارسی‌هم‌بی‌بهره نبود ونسبت بایرانیها محبت مخصوص داشت اثربسزائی نمود وبمن قول‌دادکه آنچه درقوه دارد برای جلوگیری ازراندن ایرانیها ازسفارت بکارخواهدبرد این‌بود که در جلسهٔ دولت موضوع رامطرح کرد وبطورصریح گفت که جمعی‌ازمسلمانان‌بیك‌دولت اسلامی پناه‌برده اند وقوانین وقواعد اسلام بما اجازه نمیدهدکه آنهارا برانیم و آنها ناچاربشوند بیك سفارت مسیحی‌پناهنده بشوندبعلاوه این عمل یك لطمهٔ شدیدی بحیثیت ماواردخواهدکرد وبسیاری‌ازمسلمانان جهانراازما ناامیدخواهدساخت .

وهرگاه هیئت دولت چنین‌تصمیمی‌بگیردمن‌ازمقامیکه دارم‌استعفاخواهم کرد این تهدید شیخ‌الاسلام‌هیئت دولت راوادارکرد که‌ازتصمیمیکه گرفته بودند صرفنظر کنند ومزاحم پناهندگان‌نشوند.

ولی باهمهٔ این احوال سفیرعثمانی و اعضاء آن سفارتخانه که کارکنان دستگاه استبدادی بودند نسبت بایرانیان متحصن‌بی‌اعتنائی‌میکردندومشکلاتی‌برای‌آنهاتولید

مینموده‌اند که شرح آن بسیار مفصل و نگارش آن ازحوصلهٔ این کتاب بیرون‌است .

ولی خوشبختانه طولی نکشید که آتش انقلاب مشروطیت در کشور عثمانی شعله‌ور شد و ستارهٔ آزادی درافق اسلامبول طلوع کرد سلطان عبدالحمید جابرخلع شد و حکومت مشروطه در آن سرزمین برپا گشت این پیش آمد صرف نظر از آنکه یک عامل بسیارمهم ومؤثر درپیشرفت انقلاب مشروطیت ایران گشت و آزادیخواهان ایران را تقویت ودلگرم نمود پناهندگان سفارت عثمانی از آن تاریخ به‌بعد با آزادی بیشتری دست بکار مخالفت بادربار باغشاه شدند وسفیرعثمانی واعضاء آن سفارتخانه هم بخلاف گذشته نسبت بمتحصنین راه مهربانی پیش گرفتند و در راه رضایت آنان آنچه مقدور بود فروگذار نکردند .

محمدعلیشاه و دربار استبداد چون نتوانست دولت عثمانی را وادار کند که پناهندگان را از سفارت بیرون کنند برای بیچاره کردن آنان دست بکارها واقدامات پستی زد که انسان را دچار حیرت میکند ازجمله کارهایش یکی این بود که عده‌ئی مارگیر پیدا کرده و پول گزافی به آنها دادند و آنها چندین جعبه پرمار کردند و

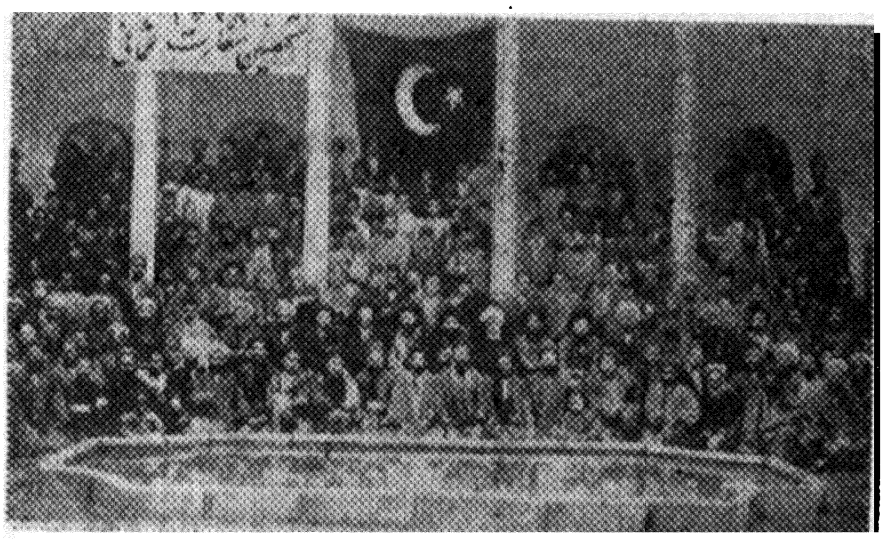

درنیمه شب بسفارت عثمانی رفته ومارهارا درسفارت ریختند.

صبح که متحصنین ازخواب بیدار شدند با تعجب دیدند که صد ها ماراز در و دیوار اطاقها و باغ بالاوپائین میرود و بناچار چند روزی کار آن بدبختها مارگیری و مارکشی بود .

بعلاوه صدها سرباز وپلیس اطراف سفارت عثمانی راگرفته بودند وچون کسی میخواست به آنجابرود دستگیر و حبسش میکردند و انواع مصائب نسبت به آنان روا میداشتند .

ناگفته نماند که از جمله وقایعیکه‌در سفارت‌ترکیه‌پیش آمدوهمهٔ‌مردم‌رامتأثر

نموداین بود که مرحوم صدرالعلما که پیشوای متحصنین بود ودر نیکی فطرت و آزادی عقیده وخیرخواهی نه فقط در میان روحانیون بلکه میان ایرانیها نظیر نداشت چون دو ماه بود حمام نرفته بود دستور داد سماور بزرگی را آتش کردند تا استحمام کند بدبختانه درموقعیکه برای حمام گرفتن لخت شده بود سماور آب جوش برگشت و تمام بدن پیرمرد ضعیف المزاج را بطوری مجروح و سوزاند که چندین ماه بـا سختی و درد بستری بود .

آقاسید علی آقا یزدی

درجرگه مشروطه‌خواهان درآمد

آقاسید علی آقایزدی

بعد ازتوپ بستن مجلس طولی نکشید کـه آقاسیدعلی آقا یزدی آمدوشد رابادستگاه استبداد کم کرد و برای چند ماهی انزوا اختیار کرد ولی درمجالس خصوصی از اوضاع دولت انتقاد میکرد واظهار عدم رضایت ازشاه مینمود دوستانش میگفتندچون آقاسید علی آقا ازبیداد گریهای محمدعلیشاه ناراضی ومتنفراست ازاو روگردان شده دشمنانش شهرت میدادند که چون بانتظاراتش ترتیب اثر نداده اندو بعبارت دیگر اورا ببازی نگرفته اند دلتنگ شده بعضی ریشهٔ دلتنگی او را از مخالفتی کـه با حاجی شیخ فضل‌الله پیدا کرده بود میدانستند بهر حال علت دلتنگی و مخالفت آقا سید علی آقا هرچه بود ومامیدواریم که همان علتیکه دوستانش میگفتندصحیح باشد طولی نکشید که علم مخالفت رابرضد دستگاه استبدادی بلند کرد وعلناً بطرفداری ازمشروطیت قیام نمود .

چون این مرد روحانی از نعمت جرأت و جسارت و نطق و بیان برخوردار بود مخالفتش بادستگاه باغشاه بسیار سودمند افتاد بهمین جهت مشروطه خواهان طهران گرداو جمع شدند ودراندك مدتی حوزهٔ او گرم شد وپیروانی پیدا کرد .

اتفاقاً یك واقعهٔ تأسف آوری در آنروزها پیش آمد که موقع را برای تظاهر برضد محمدعلیشاه و مستبدین مساعد کرد و آن فوت مرحوم حاجی میرزا حسین حاجی میرزا خلیل بود این مرد بزرگ روحانی ومرجع تقلید که از همهٔ علمای شیعه محترمتر ومسن تر وازطرفداران مشروطه بود درهمان روزها برحمت ایزدی پیوست و تمام مسلمان مخصوصاً مشروطه خواهان را متأثر و عزادار نمود پس از انتشار خبر فوت آنمرحوم آقای سیدعلی آقا بدستیاری مشروطه خواهان مجلس ترحیم مفصلی درخانه اش ترتیب داد وچادری برپا کرد وهر روز هزارها نفر در آن مجلس ترحیم شرکت میجستند در آخر مجلس سوگواری آقا سیدعلی آقا که ازتوجه مردم واستقبالیکه ازطریقهٔ تازه اش کرده بودند خوشوقت ومسرور بود منبر میرفت و با حسن بیانیکه داشت از اوضاع مملکت و دستگاه دولت انتقادمیکرد وازاصول مشروطیت وحکومت ملی وقانون اساسی طرفداری مینمود .

این مجلس ختم که صورت جلسهٔ تبلیغاتی به نفع مشروطه خواهان بخودداده بودو درمیان مردم باحسن نظر استقبال شده بود انعکاس شدیدی در باغشاه ایجاد کرد وشاه را نسبت به آقا سید علی آقا خشمگین نمودو امر داد که عده ئی سرباز بخانه آقاسیدعلی آقا رفته وچادر را بخوابانند .

باوجود آنکه چادررا خوابانیدند بازفردامجلس ختم باجمعیت بیشتری تشکیل شدو احساسات پرشور ازطرف مردم نشان داده شد محمدعلیشاه دستور داد که مجلس ختم را بهم زنند وازحضورمردم جلوگیری نمایند .

آقا سیدعلی آقا چون موقعیت خودراخطرناك دید و باو گفته بودند که ممکن است حکم دستگیریش ازطرف شاه صادر بشود وزندانی گرددوازطرف دیگر نمیخواست ازکاریکه دست زده بودوازطرف مردم بانیکوئی استقبال شده و وجههٔ ملی بدست آورده بودودر حقیقت دکانی درمقابل حاجی شیخ فضل‌الله باز کرده بود دست بکشد بامشورت

عده‌ئی ازمشروطه‌خواهان وملاها مخصوصاً آقای میرزامصطفی آشتیانی بر آن شدند که دریك محلی که مصون‌از حمله‌وتعرض باشد رفته و در آنجا علناً و بدون پرده برضد محمدعلیشاه‌قیام نمایندوهر گاه بیك سفارتخانه‌ئی پناهنده‌میشدند نمیتوانستند آزادانه‌منبر بروند ومردم را جمع کنند بهتر دانستند که مجتمعاً بحضرت‌عبدالعظیم رفته‌ودر آنجا متحصن‌شوند وراهیرا که روحانیون صدرمشروطه اختیار کرده‌بودند درپیش بگیرند.

فصل هفتادم

در مقامات خارجی

تلگراف سرجان‌بارکلی به‌سرادوارد گری

نقل از کتاب آبی

وزیرخارجه ایران بمن اطلاع داد که شاه‌درنظر دارد خود یك مجلس شورائی تأسیس نماید من ازاینکه شاه‌ازاین طریق‌درصدد است‌ازمواعیدخود دوری‌جوید اظهار یأس نموده وخاطرنشان نمودم که انتخاب اعضاء وتشکیل مجلس توسط ملت یکی از خصوصیات هرنوع‌حکومت مشروطه‌است وسه‌نفراز وزرائیکه‌نفوذ واقتدارزیاددارند باعث این اوضاع اندوهگین مملکت شده‌اند و برمجلسی که پیشنهاد شده کنترل تام خواهندداشت وباید سفارتین متفقا اقدام نمایند ومطالب راصاف وروشن بگویند.

تلگراف سرجان‌بارکلی به‌سرادواردگری

صدراعظم ایران دیروزبمن اطلاع داد که شاه‌بنابر نمایشیکه روز پنجشنبه در باغشاه داده‌شد دستخطی‌برای طبع‌فرستاده درآن مذکور است که مجلسی که مخالف بااسلام است‌اعطا نخواهدنمود.

کمال لزوم‌را دارد که بدون‌فوت‌وقت من وسفیرروس یادداشتی بشاه‌بفرستیم و صراحتاً متذکربشویم واظهار تأسف بنمائیم که شاه‌مواعید خودرا نقض نموده و چنین تأسف انگیزی گرفته است وبنصایح مشاورین بدخواه گوش داده وبعرایضیکه‌نمایندهٔ احساسات حقهٔ ملت‌ایران نیست گوش داده است فقط راهیکه‌برای فرونشاندن‌انقلاب آذربایجان ورضایت ملت ایران است برقراری مشروطیت‌میباشد.

سپس اضافه میکند دستخط شاه امروز منتشر شد و درآن صریحاً نوشته شده بود که اعلیحضرت بکلی ازتأسیس پارلمان منصرف‌شده است‌زیرا علما چنین مجلسی

را مخالف دین اسلام میدانند .

درتلگراف دیگر تذکر میدهد که انقلاب آذربایجان و موفقیت مشروطه خواهان آن سامان موجب خشم‌وعدم رضایت روسها شده است مخصوصاً ازاین‌جهت که انقلابیون قفقاز بامشروطه خواهان تبریزهمدردی واقدامات مشترك مینمایند.

☆☆☆

روزنامه بورس‌گازت وروزنامه نوویه‌ورمیا مقالاتی در باب انقلاب آذربایجان نگاشته ودر آن مقالات متذکرشده‌بودند که‌بواسطه عدم مداخله روسهادر آذربایجان وعدم توانائی محمدعلیشاه موقعیت ستارخان محکمتر میشودوهرگاه این وقایع‌سابقاً روی میداد دولت روس طوردیگرعمل میکرد چنانچه خیوه وخجند وترکمانیه‌برای آنکه برقوافل روس حمله میکردند آزادی خود را از دست دادند ولی‌حالا تجارت روس در آذربایجان خسارت میبینند و اقدامی نمیشود باید دانست تاکی دولت روس این وضع راتحمل خواهدکرد وخسارات مالی وخسارات سیاسی و ازدست دادن‌نفوذ خود را نادیده‌خواهدگرفت سپس اضافه میکنددولت روس مثل یک‌تماشاچی‌اوضاع ایران‌را نگاه میکند واقدام مؤثری نمیکند.

دولت روس بواسطه رویهٔ باری بهرجهت که در آذربایجان پیش‌گرفته مقصر است زیرا ممکن‌است فردا آذربایجان بدست انقلابیون مستقل بشود وماخود را در کناریك مملکت انقلابی وهرج ومرج طلب بیابیم‌واثرات سوءآنرادرقبال تاتاروقفقاز بکشیم اگردولت روس نمیخواهددولت‌عثمانی ازوضعیت ایران استفاده کندبایدبدون فوت وقت راجع به‌آذربایجان تصمیم بگیرد وآن ناحیهٔ خطرناك را از صورت فعلی بیرون بیاورد وسلطهٔ خودرا درآنجا باقدرت‌برقرارکند.

ماژر استکس چنین میگوید

یکی از اعضاء سفارت انگلیس که‌گویا منشی‌زاده بود ویا میرزا زین‌العابدین خان‌منشی‌باشی برای نگارنده نقل‌کرد که یکی‌ازهمان روزهای‌بحرانی ماژراستکس آتاشه نظامی سفارت انگلیس که سپس بمقام ژنرالی نائل شدباحال عصبانی‌بمن گفت این‌شاه‌ایران‌قول وفعلش‌هردوناصواب‌است‌وباو کمترین‌اعتمادی نمیتوان‌داشت‌زیراپیش

ازتوپ بستن مجلس باماقول وقرار داد کرده بود که بهیچکدام آن عمل نکرد .

سپس چنین گفت روسها از انقلابات ایران فوق‌العاده عصبانی و ناراضی بودند چون انقلابیون ایران باانقلابیون روسیه رابطه پیدا کرده بودند و بهم کمك میکردند ووسها نمیخواستند بقول خودشان یك کانون انقلاب وفساد در همسایگی کشورشان وجودداشته باشد ومیخواستند بهر نحو که ممکن است انقلابات ایران به‌نفع محمدعلی شاه ازمیان برود ماهم چون باروسها متحد بودیم و برای سیاست عمومی مجبور بودیم که باآنها همکاری کنیم ورضایت آنها راجلب نمائیم و کاری نکنیم که درسیاست عمومی که اهمیت حیاتی برای انگلستان دارد و ما بدوستی و حمایت روسها احتیاج کامل داریم سرباز زنند وازمارنجش پیدا کنند این بود که بدوشرط موافقت کردیم که آتش انقلاب درایران خاموش شود و آرامی جای انقلاب و کشمکش هارابگیردشرط اول‌ما این بود که برای ازمیان بردن مجلس وانجمنها خونریزی نشود و حتی‌الامکان بمردم صدمه نرسد شرط دوم مااین بود که بعد از انحلال مجلس بدون فوت وقت اعلان انتخابات عمومی صادر شود ومجلس دیگری جای مجلس ازمیان رفته رابگیرد البته ماهم مایل بودیم که مجلسیکه بعداً سرکارمی آید افرادش عاقل‌تر واعتدالی باشند و برای اینکه دو باره آتش انقلاب روشن نشود از انتخاب افراد انقلابی بنحوی جلوگیری بشود .

محمد علیشاه هردوشرط ماراقبول کرد وقول قطعی بماداد که بعهد خودوفادار باشد ولی‌این مرد بی‌حقیقت به‌عهدیکه کرده بود وفانکرد اول آنکه جمعی بیگناه‌را بدون‌محاکمه گشت‌واگر پروتستهای‌پی‌درپی ماوسایردول‌جلو بیرحمی اورانمیگرفت شایدعدهٔزیادیراازمیان میبرد ثانیاً بااینکه مکرردرمکرر قول‌صریح‌ووعده‌داد که‌اعلان انتخابات را امضاء ومنتشر نماید ومجلس جدید را افتتاح کند بقول ووعدهٔ خودش وفا نکرد وما تاامروز ازاینمرد جزدروغ و دوروئی چیزی‌ندیدیم.

یك حقیقت غیر قابل انکار

حقیقت مطلب اینست که باآنکه روسهادرظاهر باانگلیسها همکاری میکردند وسفیر روس و انگلیس باتفاق شاهرا ملاقات میکردند و فشار می‌آوردند که

محمدعلیشاه بقول ووعده‌ئیکه‌داده‌وفا کندومجلس راافتتاح کندولی در باطن روسهامطلقاً بگسترده شدن بساط مشروطیت مایل نبودند و نمیخواستند که مجلس و مشروطیت دوباره درایران برپابشودومحمدعلیشاه‌هم بخوبی باین حقیقت پی‌برده بود وبا اعتماد کامل به‌پشتیبانی باطنی روسها درمقابل ملت وانگلیسها مقاومت میکردزیرا دستگاه حکومتی ایران در آن زمان در دست روسها بود و در حقیقت سفیر روس ولیاخف فرمانفرمای‌مطلق‌ایران‌بودندوپس ازیك قرن موفق شده‌بودند که دست‌انگلیسهارقیب دیرینهٔ خودرا از کارهای‌ایران کوتاه کنند.

بعلاوه روسها که‌ازدیر زمانی دیگ‌طمعشان برای بردن آذربایجان‌بجوش آمده بود ومیخواستند بهرقیمت که‌شده آذربایجان‌رااشغال کنندجنگ‌میان‌مشروطه‌خواهان ومحمدعلیشاه موقع را مناسب‌برای‌اشغال آذربایجان ازطرف روسها کرده بودچنانچه عاقبت هم روسها آذربایجان را اشغال کردندو کردند آنچه را که‌در تاریخ نظیر آن کمتر دیده وشنیده شده وهر گاه جنگ‌جهانی اول پیش نیامده وانقلاب‌سرخ‌درروسیه ظهور نکرده ودولت‌تزاری‌ازمیان نرفته بودبطورحتم و یقین نه فقط آذربایجان بلکه قسمتی ازخاك ایران منجمله خراسان ومازندران وگیلان وگرگان از ایران جدا و ضمیمه روسیه میشد.

تلگراف سرجان بارکلی به‌سرادوارد گری

دیروز وزیرخارجه‌ایران‌علاءالسلطنه‌ازمن‌ملاقات کرد و گفت متحد المآل‌روز یکشنبه شما مخصوصا نصایح شماراجع بسوء سلوك اطرافیان شاه بسیاررنجش‌خاطر پیدا کرده سپس گفت دستخط شاه درجواب تقاضای‌علماء برای این بود که مجلس‌مثل مجلس سابق دیگرتشکیل نشود وهنوز شاه براین عقیده است که مجلسی که‌مناسب بااوضاع ومخالف شرع‌اسلام نباشد تأسیس نماید بعدگفت‌شاه مصمم‌است هرچه‌زودتر یك مجلس مشاوره تأسیس کند.

فصل هفتاد و یکم

بناهندگان قلهك

درزمان استبداد قلهك وزرگنده که محل باغ تابستانی سفارت انگلیس وروس بود درتحت حمایت آن دوسفارتخانه قرار گرفته‌ومردمانیکه‌در آن دودهکده‌سکنی داشتند ویا سکنی میکردند از حمایت آن سفارتخانه هابهره مندمیشدند ومأمورین دولت حق مداخله درامور آن دومحل‌را نداشتند .

پس از آنکه محمد علیشاه وعمال استبداد بنای سختگیری را نسبت بمشروطه خواهان پیش گرفتند وحتی کسانیکه تأمین گرفته بودند امنیت و آسایش نداشتند و عده‌ئیکه پس ازچند ماه‌حبس وزنجیردرباغشاه‌متحصن‌شده‌بودند دیگر نمیتوانستند در طهران زیست کنند ووسائل مهاجرت بخارج‌ایران‌را هم نداشتند و نمیخواستند رسماً درجرگه متحصنین حضرت‌عبدالعظیم وسفارت عثمانی‌وارد بشوند برای اینکه‌درمحل نسبتا امنی سکنی کنندوتاحدی ازتجاوزات مأمورین دولت درامان باشند بقلهك‌رفته وهریك باغی‌اجاره کرده ودر آنجا سکنی نمودند ودرنتیجه دراندك زمانی قلهك‌یك مرکزمهم فعالیت مشروطه خواهان شد واز آنجاتوانستند باقشون‌ملی که در اصفهان‌و گیلان تشکیل‌یافته بودرابطه پیدا کنندواطلاعات‌لازمه را ازاوضاع طهران و قوائیکه محمد علیشاه جمع آوری کرده بود بآنها برسانندونیز وسائل‌مسافرت‌افرادومشروطه خواهانیکه مایل‌بودند باردوهای مجاهدین ملحق شوند فراهم کنند و مهمتراز آنچه گفته شد قوائی‌درطهران‌تهیه وتجهیز نمایند که‌بمحض نزدیك شدن قشون ملی‌بطهران مسلح شده وبیاری آنان بجنگ بپردازند طبعا برای موفقیت دریك همچه‌امرخطیری یك مرکزیکه از دستبرد مستبدین مصون باشد کمال ضرورت را داشت و احتیاط

ایجاب میکرد که درخفا ودوراز چشم بد خواهان نقشه‌ایکه درپیش بود انجام یابد .

ازجمله کسانیکه درقلهك سکنی کردند یکی مرحوم صنیع‌الدوله بود که‌در آنجا باغ تابستانی داشت دیگری میرزا سلیمان خان میکده بود که پس از استخلاص ازحبس باغشاه چون نمیتوانست درطهران بماند درقلهك باغی اجاره کرد وتافتح تهران خود وخانواده‌اش در آن باغ سکنی داشتند وباسایر مشروطه خواهان مشغول فعالیت بود حسینقلی خان نواب حاجی میرزا علیمحمد دولت آبادی مستعان‌الملك رئیس کمیته جهانگیر که درآینده از آن سخن خواهم گفت اسدالله خان ابوالفتح زاده وخانواده وبرادرانش اعتضاد الحکما کریم دواتگر مستشار الدوله بعد از استخلاص از باغشاه محمدعلی ملك زاده بعد ازاستخلاص ازحبس باغشاه وجمعی دیگر منجمله‌عده‌ئی ازارامنه آزادیخواه .

فعالیت این‌عده که‌درقلهك سکنی کرده بودند برای کامیابی مشروطیت سهم بسزائی داشت وکمك مؤثری نمود چنانچه در اندك زمانی موفق شدند صد ها نفررا مسلح کرده با هزارزحمت بیاری اردوهای ملی گیلان واصفهان که درحال تشکیل بود بفرستند ونیز صد ها نفررا درطهران مخفیانه مسلح وآماده نمایند تا درموقع وارد کارزار بشوند بالاتر ازهمه رعبی بود که در نتیجهٔ تبلیغات شدید توانستند در دل مستبدین و کرسی نشینان باغشاه بوجود بیاورند وروحیه آنها را متزلزل نمایند .

فعالیت مهاجرین

آزادیخواهانیکه‌از ایران تبعید شده‌ویافرار کرده بودند بچنددسته تقسیم‌شدند و هردسته‌ئی یکی ازپایتختهای مهم‌رامرکز فعالیت‌خودقرارداده‌مبارزه‌رابادستگاه‌استبدادی ایران آغاز کردندتقی‌زاده‌وچند نفردیگر بلندن‌رفته وبرهبری پروفسوربرون‌مستشرق معروف و ایران دوست نامی مجمعی تشکیل‌دادند و جمعی از نمایندگان آزادیخواه مجلس‌عوام انگلیس وعده‌ئی‌ازطرفداران آزادی ایران در آن مجلس عضویت یافتند و بفعالیت پرداختند و سیاست دولت انگلیس را نسبت بایران ظالمانه اعلام کردند و معاهدهٔ ۱۹۰۷ را که باپافشاری‌انگلیسها منعقد شد ریشهٔ همه مصائب و بدبختیهای ایران خواندند وبدولت‌انگلیس فشار آوردند که باید درسیاست خود درایران‌تجدید

نظر کند و برای اعادهٔ مشروطه و انتخابات مجلس شورای ملی درایران پافشاری کند و بیش ازاین راضی نشود که ملت ستمدیدهٔ ایران ملعبهٔ هوای نفس یك پادشاه جابر و سیاست مستبدانه روسیه گردد .

مقالات مفصلی درجراید کثیر الانتشار برای منظور فوق بطبع رسانیدند واعلامیه‌های متعدد منتشر کردند وسروصدائی درانگلستان بنفع مشروطیت ایران بوجود آوردند ازجمله اقدامات مؤثر آن مجمع این بود که با تمام قواء کوشش کرد که دولت انگلیس کمك مالی بدستگاه استبدادی ایران نکند ودربار باغشاه موفق بقرضه ئیکه برای بدست آوردن آن کوشش میکردنشود زیرا یقین داشتند که اگر پولی بدست محمد علیشاه برسد موفق خواهد شد قیام تبریز را ازمیان بردارد و مایون آن ها ن را شکست بدهد.

مشروطه خواهانیکه درپاریس بودند عده شان زیاد تر ازسایر نقاط ومجامعشان پرسروصداتر بود بیش ازپنجاه نفر از کسانیکه بمشروطه خواهی معروف بودندوزحماتی در آن راه کشیده بودنددرپاریس جمع شده بودند یکعده ازشاهزادگان واعیان هم که مشروطه خواه نبودند ولی چون دشمن محمد علیشاه بودند مثل ظل السلطان و جلال الدوله وعلاءالدوله با مشروطه خواهان هم صدا شده بودند وتا حدی به آنها یاری میکردند مهاجرینیکه درانگلستان وفرانسه بودند با مراکز ملی ایران رابطه داشتند و آنها را بپایداری و مقاومت تشویق میکردند و نمایندگانیهم از طرف خود بتبریز و گیلان فرستادند و نیز باانجمن سعادت اسلامیون تماس تلگرافی داشتند و یك هم آهنگی میان این مراکز ملی موجود بود کلیهٔ مجامع مذکور با روحانیون نجف رابطه داشتند واحکام ودستورات مراجع تقلید بوسیلهٔ انجمن سعادت بنقاط مختلفه ایران میرسید .

☆ ☆ ☆

معاضدالسلطنه که یکی ازمشروطه خواهان پاکدامن وبا ایمان بود وتاآخر عمرهم تقوای سیاسی خودرا حفظ کرد وسرپرشور و روحی متعصب در راه مشروطه خواهی داشت بخیال افتادروزنامهٔ صوراسرافیل رادرپاریس منتشر کند ودراینراه زحمت

بسیار تحمل کرد ولی متأسفانه مقامات دولتی فرانسه با نشر آن روزنامه موافقت نکردند ومعاضدالسلطنه مجبور شد برای نشر روزنامهٔ مذکور بسویس که یك کشور آزاد در تمام معنی کلمه بود برود ودر آنجا روزنامه صور اسرافیل را منتشر کند این بود که بسویس رفت و با دستیاری چند نفر ازمشروطه خواهان بنشر آن نامهٔ ملی همت گماشت وموفق شد که چند نمره باهمان سبك ومسلکیکه روزنامه مذکورداشت منتشر نمایند ومجاناً بتمام نقاط ایران بفرستند .

از جمله کارهائیکه معاضدالسلطنه درسویس کرداین بود که یك تابلو نقاشی که در آن ملك المتکلیین درروی کرسی خطابه قرار گرفته مشغول سخن رانیست واکثر پیشوایان مشروطه ایستاده ونشسته و بخطابهٔ او گوش میدهند تهیه کرد وعکسهای متعدد ازروی آن برداشت وبرای مجامع مشروطه خواهان فرستاد این تابلو که بدست یك نقاش ماهر کشیده شده کمال دقت رادرشباهت اشخاص بکار برده بود.

بطوریکه میرزا کریم خان رشتی ومعاضدالسلطنه نقل میکردند لنین رهبر آزادیخواهان روسیه در آنزمان در سویس میزیسته و با آنان آشنائی پیدا کرده و توصیه‌هائی بمراکز آزادیخواهان روسیه برای تقویت ومعاضدت انقلابیون ایران نمود ودر روزنامه‌ئیکه درسویس بمدیریت خود منتشر مینمود مقالاتی چند راجع بمشروطیت ایران وهمکاری دولت مستبد ایران بادولت تزاری ومظالم روسها درایران وفجایع اعمال محمدعلیشاه منتشر نمود .

یکی ازکارهای مهمیکه درپاریس شدومادرموقع خودبه تفصیل خواهیم نگاشت تهیه قیام ایل بختیاری بقیادت سرداراسعد که آنزمان درپاریس میزیست برضددستگاه استبدادی باغشاه بود ناصرالملك در آن زمان درپاریس میزیست وباآنکه همیشه با احتیاط زندگی میکرد ورویهٔ محافظه کاری رااز دست نمیداد ودرمجامع ومحافلیکه مهاجرین داشتند کمترحضورپیدامیکرد بواسطه اطلاعات عمیقیکه در سیاست اروپا مخصوصاً انگلستان و آشنائیکه با بعضی از رجال مهم انگلیس داشت اندرزها وراهنمائیهایش فوق العاده سودمند بود ووجوداویك تکیه گاه معنوی ویك ناصح عاقل ومطلع برای مشروطه‌خواهان بود .

ازجمله مهاجرینیکه به نیکی بایداز آنها نام برد وزحماتشانرا تقدیر کرد ممتازالدوله

رئیس مجلس شورای ملی - میرزامحمدصادق طباطبائی- دکتر اسماعیل خان امین الملك حاجی میرزا یحیی دولت آبادی - میرزا علی اکبرخان دهخدا - معاضد السلطنه - معتمدخاقان شکرالله خان بودندواز جمله کسانیکه وجودش سبب بالاترین خطر و بدبختی برای مشروطه شد و در آن زمان درپاریس میزیست وهمه انتظار داشتند که باثروت زیاد وپول وافر بکه در بانکهای اروپا داشت مساعدت و کمك مالی در راه نهضت مشروطیت بمردم تبریز خواهد نمود ظل السلطان بود ولی آنمرد نظر تنگ بااینکه سبکسرانه آرزوی تخت وتاج ایران را در دل میپرورانید و خیال میکرد که هرگاه مشروطه خواهان محمدعلیشاه را ازمیان بردارند ممکن است به آرزوی خود برسد کوچکترین کمك مالی بمشروطه خواهان تبریز که باکمال تنگدستی بادشمن بیرحم در جنگ وستیز بودند نکرد .

تحصن در حضرت عبدالعظیم و شهادت میرزامصطفی آشتیانی

بیدادگریهای روز افزون عمال استبداد وفشاریکه بمردم وارد میشد مخصوصا لجام گسستگی اوباش درشهرطهران که هرشب بسلامتی شاه اسلام پناه عرق میخوردند و عربده میکشیدند مردم را بجان آورده بود و از طرف دیگر فتوحات مشروطه خواهان تبریز روزنهٔ امیدی دردلها بوجود آورده بود و امیدوار شده بودند که مشروطه برای همیشه نمرده وبزودی باجراحات زیادیکه برپیکرش وارد آمده بپا خواهد خاست این بود که جمعی بقیادت آقاسید علی آقا یزدی و آقا سید مصطفی قنات آبادی و آقامیرزامصطفی آشتیانی وعدهٔ از وعاظ و طلاب بر آن شدند به حضرت عبدالعظیم رفته تحصن اختیار کنند و در آن حصن حصین علم مخالفت را بر ضد محمدعلیشاه بلند نمایند این فکر لباس عمل پوشید وعدهٔ زیادی درحضرت عبدالعظیم گرد هم جمع آمدند روزها وعاظ بمنبر میرفتند ومردم را بیاری مشروطه و آزادی دعوت میکردند این متحصنین باکسانیکه درسفارت عثمانی پناهنده شده بودند وپناهندگان قلهك درتماس بودند ونیز باانجمن آذربایجان رابطه داشته و چندنفررا بزحمت بآن سامان روانه کردند .

درمیان مردانیکه درحضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند میرزا مصطفی آشتیانی سرپرشوری داشت ودرتدبیر و کاردانی قدرت بسزائی ازخود نشان میداد و درحقیقت محورعملیات خصمانهٔ شدیدی برضد محمد علیشاه شده بود مرحوم آقا میرزامصطفی بطوریکه درجلد اول این تاریخ نگاشتیم از عنفوان جوانی رغبت بسیاست داشت و جنبهٔ سیاسی اش برجنبهٔ روحانیتش غلبه داشت .

وازطلوع مشروطیت بطرفداری ازامین السلطان اتابك برضد عین الدوله قیام کرد وبجرگه مشروطه خواهان پیوست .

دراین زمان هم طولی نکشید که تأثیروجودی ولیاقت ذاتی و کاردانی خود را نشان داد ومصدر کارهائی شد که محمد علیشاه را نگران کرد آن شاه بیدادگر که ریختن خون بیگناهان برایش مثل آب خوردن بود کمرقتل مرحوم میرزا مصطفی را بست وتصمیم بکشتن او که گناهش طرفداری ازمشروطه ومخالفت باظلم وظالم بود گرفت ومفاخرالملك حاکم تهران را مأمور کشتن او نمود .

مفاخرالملك هم باعدهٔ اوباش بحضرت عبدالعظیم رفت ودرنیمه شب چون دزدان نامردانه آنمرد را باگلوله کشته وعموم مشروطه خواهان را عزادار کرد .

ازکشته شدن مرحوم میرزا مصطفی نتیجهٔ عاید محمد علیشاه نشد وگرچه او یك حریف سرسخت خود را از پای درآورد ولی در مقابل شهادت آن مظلوم نه فقط آزادیخواهان را مرعوب نکرد بلکه کینهٔ محمد علیشاه در دلهاصد چندان شدو برای ازمیان بردن اومصمم تر ازپیش شدند وبیش ازپیش دست بفعالیت زدند .

زندگانی و شهادت اسمعیل خان بقلم اسمعیل بهادر

جناب آقای دکترمهدی ملك زاده بنا بفرموده مشاهدات خودرا دربارهٔ فعالیت اسمعیل خان شهیددرزیریادداشت وتقدیم میدارد .

اسمعیل خان شهید

اهل آذربایجان درسال ۱۳۲۷ قمری حدود سی تاسی وپنج سال داشته است و یکی ازافسران کشیکخانه مظفرالدین شاه بود و پس ازفوت مظفرالدین شاه داخل جرگهٔ مشروطه خواهان و عدهٔ کارمندان انجمن آذربایجان شده واغلب اوقات در

مجالس سخنرانی ملك‌المتکلمین و سید جمال شهید حاضر و در دفاع مجلس شرکت داشته است پس‌از بمباران مجلس رهبران و راهنمایان و سرشناسان مشروطه خواهان شهید و گرفتاروفراری وپنهان شدند .

درنتیجه قیام عمومی ونهضت تبریز برای افتتاح مجلس و برقـراری مشروطیت چون مقرربود درمدت شش ماه پس‌از بمباران مجلس تجدید انتخاب و افتتاح مجلس بعمل آید لذامحمدعلی شاه‌دستورتشکیل‌جلسه‌ئی‌بنام تهیه مقدمات انتخابات درباغشاه صادر نمود مجلس‌نامبرده از عده‌ئی‌علما واشراف وتجاردر باغشاه تشکیل رأی خود را در مخالفت باتجدید انتخابات وافتتاح مجلس با تنظیم صورت مجلس بشاه عرض و اعلام نمودند .

چون آقای سید ضیاءالدین طباطبائی به آزادیخواهان ملحق شده بود و آقا سیدعلی آقاهم‌ازمستبدین‌جدا وبمشروطه خواهان نزدیك و برای همراهی و تشکیل جلسه برای مخالفت با مجلس‌باغشاه مهیابود واین موقع مصادف بافوت آیت‌الله‌حاجی میرزاحسین حاج میرزا خلیل شد درخانه معظم‌الیه مجلس ختم برپا وروز اول آقای بدیع‌الواعظین(مشهور به‌سیداناری) که‌یکی ازواعظین‌فداکاروخدمتگذارمشروطه‌بود نطق کرده‌ومتذکرشدند که فردا قبل‌ازظهردرمجلس‌ختم خود آیت‌الله آقاسیدعلی آقا سخنرانی‌خواهندفرمود (بطورمحرمانه‌لایحه‌درخواست‌تجدیدانتخابات‌وافتتاح مجلس درچلوار برای‌مهروامضاءمردم‌نیز تنظیم‌شده‌بود) که شب‌قزاقهابخانه‌معظم‌الیه‌ریخته‌چادر راجمع‌وحمل قاطر کرده باخودبردند پس از رفتن قزاقها نامبرده فرمود فردابدون ترس وچادردرجلو آفتاب جمع ومن منبررفته مجلس را خاتمه دهم با فعالیت چند نفر شب وصبح زود نمایندگان اصناف ودسته‌ها را مستحضر کرده و قبل ازوقت که قزاقها بمحوطه خانه برسند خانه‌و کوچه پرازجمعیت شد بدون اینکه اعتنا بگردش سوارهٔ قزاقها نمایند دقیقه بدقیقه بر تعداد عده افزوده میشد ناطق قبلا در بارهٔ فوت آیت‌الله و بـردن چادر و جلوگیری از تشکیل مجلس ختم صحبت فرموده مخصوصاً در بین سخنرانی (ادای‌کلمه داد ازدست ظلم) بطورمؤثرواقع‌میشدکه صدای‌گریه عدهٔداخل عمارت وپشت بام باگریه وفریاد مجتمعین کوچه و خیابان ناصرخسرو در هوا پیچیده

باطراف بازاررسیده هر آن برعدهٔ جمعیت میافزود (نمایندگان سفارتخانها و مخبرین روزنامهای خارجی نیز مطلع شده برای مشاهده درخیابان حضور پیدا کردند) در نتیجه دولت مجبور بتشکیل جلسه دوم درباغشاه شده و جلسه دوباره نیز رأی جلسه قبلی راتأکید نمود ومشروطه طلبها هم برای تعقیب مبارزان ناچار شدند که آقا سیدعلی آقایزدی باعدهٔی بحضرت عبدالعظیم رفته وعدهٔ دیگر ازعلماء وتجارو نمایندگان پیشه‌وران بحال تحصن درسفارت عثمانی جمع شدند ومأمورین دولت اطراف حضرت عبدالعظیم وسفارت نامبرده را اشغال وازرفت و آمد ممانعت میکردند واضافه براشتداد عمل مأمورین دولت و قزاقها فعالیت حاجی اسمعیل مغازه بین تجارواصناف وسردسته‌های برزنها و روضه خوانهابطورشدید بود که مشروطه خواهان را مجبور کرده بود اجتماع خودرا بیشتر ازسه نفرممنوع وموقع راه رفتن هم فاصله بین هرسه نفررا چهل‌مترمعمول نمایند در مقابل تحصن عدهٔ پیشوایان ورهبرانرا ازفعالیت انداخته‌وازطرفی تعداد متحصنین‌ویژه داخل سفارت خیلی کم ودرجه یکم ازدیاد عدهٔ متحصنین از حیث قابل توجه بودن و دویم تعطیل بازار واجتماع در مساجد مورد لزوم قرار گرفته بود اسمعیل‌خان بین متحصنین و نمایندگان پیشه‌وران واصناف بازارومن بین دانشجویان مدارس دارالفنون و سیاسی برای ابلاغ احکام پیشوایان دین ازجمله آیت‌الله خراسانی وعلمای نجف‌وتهران وافزودن برتعداد پناهندگان بودیم وشناسائی بین همدیگرعمل وایمان وپشتکار ورشادت وشجاعت ومردانگی درمورد اعتماد بفرد قرارمیگرفت .

شهید نامبرده اضافه برصفات مذکوره دربالا مجرب وپشتکار فوق‌العاده درانجام امور مرجوعه داشته وبا بردن نمایندگان پیشه‌وران و اشخاص نامی با ملبوس مبدل‌از خارج بداخل سفارت وافزودن برتعداد آنجا فعالیت خود را در عرض چهارماه‌بثبوت رسانیده ومعروف شده بود در همین موقع درسه راه سمسار ها یك نارنجك بدون اینکه تلفات وخساراتی برساند از طرف‌اشخاص نامعلوم پرتاب شد و شب آنروز منزل یکی از دوستان رفته صبح طلوع آفتاب‌درحین بیرون آمدن از درنامبرده گفت، روز دوشنبه‌اول صفرروبرو باسگ‌و آخوند (یکنفرمعمم ویك‌سگ‌درعبوردیده‌میشد)شدیم خدا رحم کند مستقیم سرای نبش چهار سوق بزرگ که نامبرده جای ملاقات با میرزا باقرخان تنکابنی قرار داده بود رفته پس از کمی مکث و ملاقات نامبرده دو نفر در

جلو و من با فاصله مقرره عقب بسمت بازار بزازها براه افتادیم دور دو نفررا در جلو تیمچه حاجب‌الدوله‌عده‌ئی‌قزاق و مأمورین ظهیردیوان (که‌سمت ریاست‌شهربانی آن روز را داشته است) که قبلا در پناگاه مهیا بودند دور دو نفر را احاطه و دستگیر نمودندمنهم چهارسوق کوچك رسیده بودم با دیدن وضع بکوچه مابین بازار کفشدوزها رفته بلکه بتوانم بااجتماع کفاشها در جلو بازار یا سبزمیدان بنجات آنها موفق شویم چون زود بود کفاشها نیامده‌بودندباحال بیچارگی سبزه میدان‌رسیده دیدم برعدهٔ قزاقها افزوده جلووزارت کشور(آنروز نقاره‌خانه ومحل‌اجتماع فراشهای شاهی‌بود) میبرند و هرآن برتعداد قزاقها و سایر مأمورین در خیابانها و بازار مخصوصاً اطراف سفارتخانها (مراقب‌بودندمردم آمدورفت‌باسفارتخانه نداشته‌ونگران بود ند ممکن است درنتیجه سختگیری بسایرسفارتخانه نیز پناهنده شوند) افزوده ومزاحمت مردم رافراهم مینمودند ومنهم ناچار برای اندیشه و اتخاذ تصمیم خانه میرزا هادی دانشجوی دارالفنون رفتم ظهر نامبرده با حال گریان مراجعت مقابل پرسش گفت اسمعیل را بدار کشیدند برادرش که نام‌اوهم اسمعیل‌است (منهم اعدام آنشهید وشهرت اعدام‌خودبعوض دربین‌دانشجویان مستحضرم شدم) خبر بودن من‌درداخل‌اطاق‌رادادوپس‌ازگریه‌وتأثروصرف نهار خروج‌اینجانب‌را از خانه‌ممنوع وازمادر و برادر خودخواهش‌وتأکیدجلوگیری ازخروج من نمود وفردای آن روز آقای‌سیدمحمدعلی تهرانی را بایك دست لباس و عمامه مشارالیه با خود آوردلباس مرابا آن‌لباس‌مبدل هردونفر از

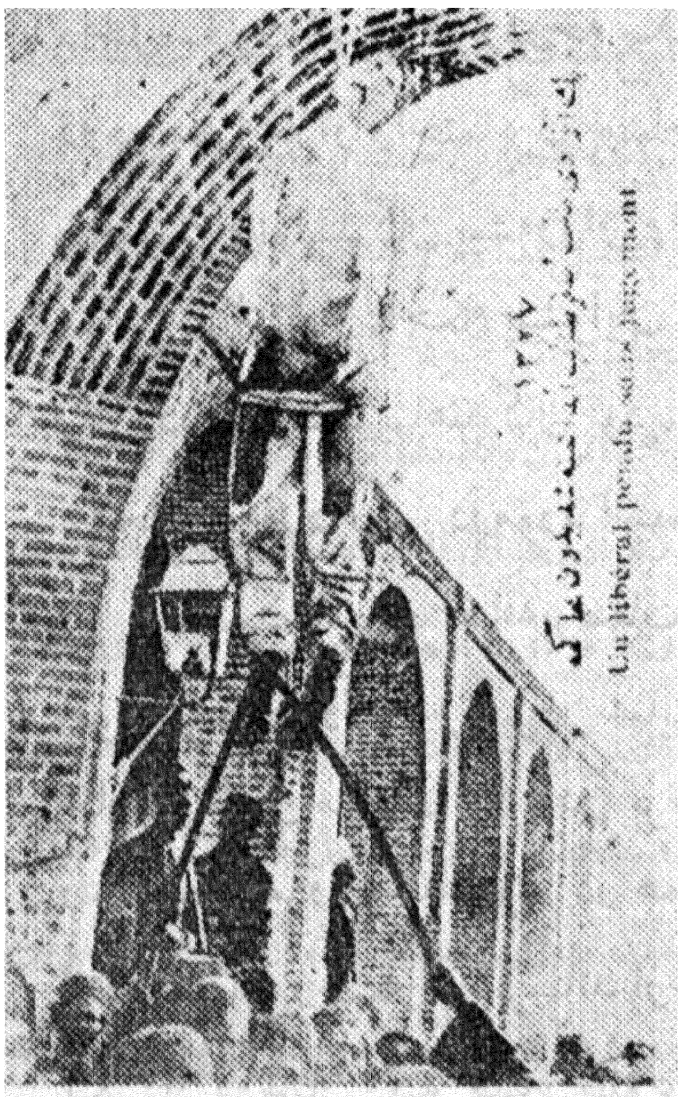

بدارزدن یك آزادی‌طلب

توقف در آنخانه تأکید کرده و جریانرا بطور زیر اظهار نمود که با اطلاعی که رسیده یکنفر باگذارش جریان صورت عده را بظهیر الدیون تسلیم کرده‌ومأمورین

برای گرفتاری آنها در داخل واطراف شهر برگزیده شده و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی هم‌درسفارت بلژیك پناهنده شده بطور شدید بر مراقبت افزودند که گرد آمدن سه نفری حتی حرف زدن و خروج ازشهر بشهر دیگر نیز مشکل شده‌است با اتخاذ تصمیم وکمك چهار نفر ازرفقاکه دو نفر نامبردگان باایمان و پاکی‌وتحمل زحمات‌ازماجداو برحمت‌ایزدی پیوسته اند و آقای میرزاحسن پیرایش وحاجی محمد کاظم جواهری تجار نامی وباشرف که زنده هستند یك ماه درخانهٔ نامبرده اولی در حدود سه‌ماه منزل پیرایش پنهان وکمك نمودند تا اردوی ملی بقزوین وارد و آقای شرف‌الدوله کلانتر تبریزی بحکمرانی شهر نامبرده انتخاب و روز حرکت معظم‌الیه سید محمد علی صبح آمد باتفاق عمارت میرزا سلیمان خان میکده که از پیشوایان ورهبران باایمان ودرست وپاك آزادیخواهان تاآخرعمر خود بود رفتیم با گفتگوی قبلی معظم‌الیها لباس خود را تبدیل منتظر آمدن حکمران بنام خدا حافظی با آقای میکده یك ساعت بودیم که نامبرده رسید اینجانب راباکالسکه خود بقزوین برد و با اردوی فاتح ملی بتهران‌مراجعت‌نمودیم.

قیام آقا سیدعبدالحسین لاری

خوانندگان این‌تاریخ بخاطردارندکه چون نهضت مشروطه در ایران برپاشد جمعی‌از آزادیخواهان شیراز برضدمستبدین که‌خانوادهٔ قوام شیرازی دررأس آنهاقرار گرفته بود قیام نمودند و مستبدین برای قلع و قمع کردن مشروطه خواهان دست بکشتار زدند.

آقاسید عبدالحسین لاری باجمعی بیاری مشروطه خواهان به‌شیراز آمد و در جنگهائیکه میان مستبدین ومشروطه خواهان پیش آمد شرکت نمود و فداکاریهای بسیارکرد ودرتقویت انجمن ملی فارس مساعی بسیار بکار برد و تا زمانیکه مجلس بتوپ بسته‌شد درشیراز بود وچون دیگر نمیتوانست درآن شهر زیست نماید راه‌لار راپیش گرفت وچندی ساکت ومنزوی بود ولی‌همینکه ازقیام ملت تبریز وتحصن‌مردم طهران درسفارت عثمانی‌برضد دولت استبدادی مستحضرشد جمعی از آزاد مردان را دور خود جمع کرد وعلم مشروطه خواهی‌را درآن سامان بلند نمود و به‌تبلیغ‌نواحی

اطراف پرداخت وطولی نکشید که یك قسمت مهمی ازفارس‌را طرفدارمشروطه کرد و بیاری خود قیام داد وقوه‌ئی مسلح ازمجاهدین تشکیل داد و تلگرافاتی بعلماء نجف وتبریز مخابره نمودو آماده بودن خودرا برای فداکاری درراه مشروطه و آزادی‌ملت اعلام نمود ومحمد علیشاه راتهدید کرد که اگر فوراً درمقام استرضای خاطر مشروطه خواهان و تأسیس مجلس شورای ملی بر نیاید خاك شیراز را اشغال خواهد کرد و پیروانشرا درخاك وخون خواهد کشید .

بطوریکه خواهیم نگاشت این روحانی‌غیرتمند که ازنیروی شجاعت واستقامت فکر بهره‌مند بود تازمانیکه محمد علیشاه‌برتاج وتخت ایران تکیه‌داشت بپا ننشست ومبارزه را باطرفداران استبداد وقوای دولتی ادامه داد و جنگها کرد و شجاعت و ازخودگذشتگی ها نمود تا اینکه شاهد مقصود رادربرگرفت و به‌برقراری مشروطه و مجلس نائل‌شد .

علاء الملك درپطرسبورغ

تشکیل مجامع مشروطه‌خواهان ایران درکشور های متمدنه وتبلیغات شدید مهاجرین آزادیخواه برضددستگاه‌استبدادی ایران وانتقادات روزنامهای ممالك آزاد از اوضاع ایران محمدعلیشاه را بخیال انداخت که در مقابل اشخاصی‌را بکشور های بیگانه فرستاده ودرمقابل‌دستگاه تبلیغاتی‌مشروطه‌خواهان‌بمبارزه‌بپردازد واثرعملیات آنها رادرمجامع‌مؤثردنیاخنثی‌وبلااثر کند.

چون میدان تاخت وتازمستبدین کشور پهناور روسیه استبدادی بود بهتردید که پطرسبورغ را مرکزفعالیت ضدملی قرار بدهد وبرای اینکار علاءالملك مستبد و کهنه پرست‌راکه‌درزمان‌سفارت کبرایش‌دراسلامبول‌میرزا آقاخان‌وروحی‌وخبیرالملك را دستگیر کرد وبایران فرستاد وخون آن بیگناهانرا بگردن‌گرفت انتخاب نمود و اعتبار کافی‌هم برای‌مخارج تبلیغاتی‌دراختیارش‌گذارد.

این پیرمرد کهنه‌کار مستبدپس‌از آنکه بپایتخت روسیه رسید بنای دیدوبازدید را باوزرا ومعاریف روسیه گذاردومقالاتی در روزنامهای معروف طرفداررژیم‌استبداد و ارکان دولت تزاری‌منتشر کرد وازمدح و ثنای ارباب خود چیزی فروگذار نکرد

گزافگوئی این پیر مرد ناشی بجائی رسید که حتی محافل استبدادی روسیه‌هم او را بباد مسخره واستهزا گرفته ولطائف‌چند دراطرافش گفته ونوشته که مدتی نقل مجالس اریستوکراسی روسیه بود.

علاء الملك پس از دیدو بازدید های بسیار بارجال روسیه و نشرمقالات بخیال افتاد که‌دامنهٔ‌تبلیغات‌استبدادی راتوسعه‌داده‌وبقول‌مردظریفی‌دنیای متمدن‌وآزادیخواه مخصوصاً کشورهای آزاد اروپارا تحت‌تأثیر قراربدهد وامواج‌تبلیغاتیش را باقصی نقاط عالم بفرستد ودنیا رابرضدمشروطه طلبهای ایران به‌نفع دربار گردونمدارمحمدعلیشاه برانگیزد.

برای رسیدن بمقصودیکه درمغزش میپروراند خیال کرد بهترین راه اینست که باسفرای کبار ووزراء مختار کشورهای متمدن و ممالك‌بزرگ‌مقیم سن‌پطرسبورغ ملاقات‌وتماس گرفته وبافصاحت بیان و اطلاعات وسیعی که از اوضاع ایران داشت آنان را مسحور گردانیده تا دردربارهای کشور خود بنفع محمد علیشاه وریشه‌کن کردن‌افکار نوین‌درایران‌اقدام‌نمایند برای‌اجرای‌این نقشهٔ‌عاقلانه‌یابهتربگوئیم‌مبتکرانه شروع بدادن مهمانیها وملاقاتها و دعوتها نمود.

علاء الملك بیشتر از همه درتسخیرسفیر کبیر انگلستان وسفیر کبیرفرانسه که هردونمایندهٔ بزرگترین‌ملل‌مشروطه وجمهوری‌جهانی بودند وکشورشان کانون‌فعالیت مهاجرین مشروطه خواه که ازطهران تبعید شده و یافرار کرده‌بودند کوشش‌مینمود و هرچند روز بوسیله‌ئی آنها را ملاقات میکرد و ازآنها مهمانیهای مجلل مینمود این دوسفیر که‌از بزرگترین سیاستمداران عصر خود بودند در دربار امپراطور روسیه مقام و منزلت و نفوذ بسیار داشتند و چون آن زمان جنگ باآلمان در پیش بود دولت انگلیس وفرانسه کوشش بسیار میکردند که نفوذ خود را دردستگاه دولتی روسیه‌بیش‌ازپیش‌محکم و پایدارنمایند و از نفوذ دولت آلمان که درآن‌زمان قدرت بسیاری‌در اروپا پیداکرده بود وروسیه‌مخصوصاًامپراطور از آن بیمناك بود بکاهند پالواولك سفیر کبیرفرانسه که بعلاوه مقام سیاستمداری یکی ازمحققین‌بزرگ عصر خود بود و عضویت آکادمی فرانسه را داشت و فوق العاده مـورد اطمینان و احترام امپراطور روس بوددرسه‌جلد قطورتاریخیکه ازاوضاع آنروز روسیه نگاشته‌صفحاتی

چند از احوال و موقعیت ایران برشتهٔ تحریر در آورده که هر گاه فرصتی درپیش بود خالی ازفائده نمیدانستیم که برای آنکه خوانندگان این تاریخ بهتر پی بعمق حقایق و روح مسائل ببرند ترجمه نموده دردسترس آنان بگذارم .

سفیر کبیر انگلیس هم یکی ازمهمترین رجال سیاسی انگلستان و مطلعترین سیاستمداران اوضاع خاورمیانه بود وچون کلیهٔ قضایای خاورمیانه مخصوصاً ایران در پایتخت روسیه حل و فصل میشد چنانچه معاهدهٔ شوم ۱۹۰۷ بدست همین دوسفیر در پطر سبورغ تهیه و بامضاء رسید این رجال نامی ومطلع را بسمتهای مذکور انتخاب کرده بودند شك نیست که سفیر انگلیس که سررشتهٔ سیاست عالی انگلستان را در خاورمیانه دردست داشت و باتمام دنیا و مرکز وزارت خارجه انگلیس دائما در تماس بود هزار بار بیش ازجناب علاءالملك ازاوضاع ایران و آنچه در آن سامان میگذشت اطلاع داشت، وحرفهای نمایندهٔ شاهنشاه عظیم الشأن وقدر قدرت ایران که در آنموقع جز آلت دست سفیر روس وسرهنگ لیاخف رئیس قزاقخانه چیز دیگری نبود تاچه اندازه مسخره آمیز وبی پایه ومایه بنظرش میرسید و وقتیکه علاء الملك برای تسخیر کردن چنین مردی بزبان ترکی آذربایجانی دادسخن میداد درقیافه وچشمها ودر گوشهٔ لبهای سفیر انگلیس چه آثاری مشاهده میشد.

خوشبختانه پس از چندی همان تأثرات واحساساتیرا که ما میخواستیم از قیافهٔ سفیر کبیر انگلیس درك کنیم بوسیله نوك قلم خود او درجراید انگلستان منعکس شدو سفیر کبیر انگلستان بایك لحن مخصوص مذاکراتیکه نمایندهٔ فوق العاده شاهنشاه ایران وقبله عالمیان بااو کرده بود که بیك کمدی بیشتر شباهت داشت در جراید کثیر الانتشار لندن منتشر نمود وچون حرفهای نمایندهٔ شاهنشاه بدرجه‌ئی مضحك ودوراز حقیقت واطلاع بود که بعضی ازجراید معروف فرانسه وسویس برای تفریح وسرگرمی مردم آن مقالات رااقتباس ومنتشر نمودند.

میرزارحیم خان نامی که لقبش را فراموش کرده ام و گمان میکنم مصباح السلطان یامصباح الممالك یامصباح خاقان لقب داشت ودر آن جلسات حضورداشته وشاید مترجم میان علاء الملك وسفرای کبار بود میگفت که علاء الملك چون اسم محمدعلیشاه

را میبرد کلمه قبله‌عالم‌را هم باواضافه‌میکردومنهم‌مجبور بودم آن کلمه رابرای‌سفرای کبار فرانسه وانگلیس ترجمه کنم.

☆ ☆ ☆

نگارندهٔ این تاریخ متن مقالات سفیر کبیر انگلستان را درهمان زمان که تا امروز بیش ازچهل سال است درجراید اروپا خواندم ولی متاسفانه دراین موقع که بنگارش‌این‌تاریخ پرداخته‌ام حافظه‌ام یاری‌نکرد آنچه راکه‌درچهل سال‌قبل‌خوانده‌ام روی کاغذ بیاورم و نیز کوشش بسیار کردم روزنامهای چهل سال قبل رابدست‌بیاورم و عین نگارش سفیر انگلیس را ترجمه نموده بنظر خوانندگان این تاریخ برسانم ولی سعی‌من بی‌نتیجه ماند ودسترسی‌به‌آن جراید ومقالات پیدا نکردم اینك درچند سطر مفهوم و ملخص گفته هـای نماینده محمد علیشاه و سفیر کبیر انگلستان را در اینجا مینگارم.

نمایندهٔ کهن سال شاه ایران مدتی دراطراف‌اوضاع‌سیاسی دنیا بامن‌صحبت کرد وحتی دامنهٔ صحبت را بشرق اقصی‌و جنگ روس و ژاپن کشید سپس باوضاع ایران پرداخت ومدتی وقت مرا صرف حمد و ثنای محمدعلیشاه کرد وازعدالت پروری‌ورحم وشفقت او وعلاقه‌مندی او بدین اسلام‌ودوستی‌بادولت انگلیس‌سخن گفت سپس گفت ملت ایران مسلمان است ومشروطه مخالف دین اسلام است بهمین جهت ملت ایران طالب مشروطه نیست‌و کسانیکه‌مشروطه‌و آزادیخواهند کافر و بابی‌هستند والامسلمان خالص دشمن‌مشروطه است درضمن‌بیاناتش‌ازدادن‌نصایح‌واندرز بمن‌ودولت‌انگلستان خودداری نکرد.

و گفت هر گاه دولت انگلیس به‌محمدعلیشاه کمك کند خدمت‌بزرگی باستوار ماندن تخت وتاج انگلستان کرده است وبالاترین کمك ومساعدتیکه دولت‌انگلیس بپادشاه ایران باید بکنداینست که‌اولا دولت انگلیس‌مبلغ‌معتنابهی به‌محمدعلیشاه‌قرض بدهد تابدان وسیله‌شاه بتواند سروضعی‌باوضاع‌دربار بدهدو باتقویت‌قشونیکه‌بریاست عین‌الدوله‌بآذربایجان‌فرستاده آتش‌فتنه‌ئیکه‌اهالی‌تبریز برپا کرده‌اند خاموش کند.

دوم آنکه یک عده فراری واشرار بانگلستان رفته اند و در آنجا برضد شاه مقالاتی‌مینویسندو نطقها میکنند دولت‌انگلیس‌بپاس‌احترام شاه آنهارا‌ازخاك‌انگلستان

بیرون کند

سوم اغلب این مردم بی‌دین که طالب مشروطه هستند و از آزادی دم میزنند خیال میکنند دولت انگلیس هم بانیت آنها همراهست شما کاری بکنید که دولت انگلیس مخالفت خودش را بامشروطه شدن ایران رسماً اعلان کند و دیگر بشاه برای تأسیس مجلس فشار وارد نیاورد .

ساعاتیکه نماینده شاه صحبت میکرد من همچنان ساکت و خونسرد بحرفهای او گوش میدادم و کلمه‌ئی بزبان نیاوردم پس از اینکه بیاناتش تمام شد و شاید در دل امیدوار بود بلکه یقین داشت که مرا به آنچه گفته قانع کرده وخدمت بسزائی برای ارباب خود انجام داده‌است باکمال ملایمت وخونسردی و آهسته بطور سئوال از او پرسیدم شما میگوئید شاه ایران علاقه واحترام زیاد بمذهب اسلام دارد پس چگونه چندین دفعه بقرآن که کتاب آسمانی مسلمانان است درحضور ملت ایران قسم خورد که نسبت بمشروطه وقانون اساسی وفادار خواهد بود وازرژیم مشروطه پشتیبانی خواهد کرد و برخلاف قسم خود مجلس را بتوپ بست وحکومت مشروطه را پایمال کرد .

دوم شما میگوئید مشروطه مخالف اسلام است وشاه شما مسلمان است واز کاری که مخالف اسلام است اجتناب دارد چه شد که در اول کار خودش قانون اساسی را امضا کرد و بایمان داشتن بمشروطه قسم یاد کرد .

سوم شما از عدالت ورحم وشفقت شاه ایران مفصل صحبت کردید پس چگونه باکمال بیرحمی برخلاف همهٔ قوانین وسنن ممالك دنیا و برخلاف قانون اساسی مملکت ایران که محمدعلیشاه آنرا امضا کرده و برخلاف قوانین مذهب اسلام ملك المتکلمین بزرگترین خطیب معروف شرق را بدون محاکمه با آنوضع فجیع کشت .

چهارم شما میگوئید که دولت انگلیس بشاه پول بدهد تا شاه مردم تبریز را سرکوبی کند مگر مردم تبریز چه گناهی کرده اند که آنها را سرکوبی کنند مردم تبریز همان چیزیرا که محمد علیشاه بدان قسم خورده و حفاظت وحمایتش را برعهده گرفته بود ونقض کرد میخواهند آنها خواهش دیگری جز آنچه را که شاه صدهامرتبه قول و قسم خورد ومکرر بسفرای خارجه و ملت ایران اطمینان داد چیز دیگری میخواهند .

این سئوالات من نمایندهٔ سیاستمدار شاه ایران را مضطرب وپریشان خاطر کرد

ومبهوت شده بود که در مقابل این سئوالات منطقی که حقیقت محض است چه جواب بدهد چند دقیقه مثل مردغریقی که برای نجات خود دست و پا میزند بدون آنکه بتواند حرفی بزند رنگ برنگ شد عاقبت بایك صدائیکه گوئی ازته‌قبر بیرون‌میآمد یک سلسله جوابهای بی‌سروته و بی‌معنی که هیچکدام آنها قابل نوشتن نیست بمن‌داد وجلسه مابانمایندهٔ شاه‌ایران باین‌نحوخاتمه پیدا کرد .

نگارنده بخاطر دارم که سفیرانگلیس بعضی از صحبتها و جملات علاء الملك راکه خیلی‌مضحك‌بود در مقالاتیکه منتشر کرده بود گنجانیده وبهمین جهت مقالاتش فوق‌العاده موردتفریح قرار گرفته بود .

علاءالملك پس‌از آنکه بخیال خودش‌مأموریتش رابوجه‌احسن‌درپایتخت کشور روسیه انجام داد برای‌تسخیر دولتها وملل آزاد اروپا رهسپار پاریس ولندن‌شد و در آنجا حرفهائی زده که درکتاب تاریخ مشروطیت بقلم پروفسور براون‌منعکس گشته‌و ماخوانندگانرا بمطالعهٔ آن‌کتاب دعوت‌مینمائیم .

یك خبر وحشتناك

ازروزیکه قیام تبریز آغازشد روسها ببهانهٔ حفظ امنیت اتباع و منافع تجارتی خود در آذربایجان زمزمهٔ واردکردن‌قشون بخاك ایران را بلندکردند وپس‌ازچندی عده‌ئی قوای نظامی درسرحد جلفا متمرکز نمودند .

بااینکه مشروطه خـواهان برای اینکه بهانه بدست روسها داده نشود انواع تعدیات‌اتباع روس را تحمل‌کردند وکارشکنیهای آنها را نادیده‌گرفتند وازجاسوسی که درداخل‌شهرودرمحلاتیکه‌درتصرف ملیون‌بودبنفع مستبدین وعین‌الدوله‌میکردند چشم پوشی‌مینمودند چون منظوراصلی‌روسها تصرف آذربایجان بود این وضعیات را نادیده‌گرفته وانحرافی درمقصدیکه داشتند حاصل نشد .

اواسط ماه‌رمضان۱۳۲۶رویترخبرداد که‌قشون‌روس‌بعزم‌اشغال‌شهرتبریزازسرحد عبورکرد ووارد خاك ایران شد این خبرچون صاعقه برمشروطه خواهان ایران وارد آمد ویأس وناامیدی محیط طهران رافراگرفت .

محمد علیشاه ودرباریانش که بدستیاری و کمك روسها مجلس را بتوپ بستند

وآن بدبختی ومصائب را فراهم کردند چون خود را قادر بتسلط برشهر تبریز وبزانو درآوردن مشروطه خواهان ندیدند ایندفعه هم بروسها متوسل شدند وامیدوار بودند بوسیله سرنیزهٔ قشون استبدادی روس مشروطه خواهان تبریز را ازپای درآورند.

درکلیه مراکزملی ایران چه درداخله وچه درخارجه مخصوصاً ازطرف علمای نجف تلگرافات وپرتستهای پی درپی بممالك متمدنه وپارلمانهای کشورهای راقیه فرستاده شد وازتجاوزقشون روس بخاك ایران ناله وشکایت شده ولی آنچه البته بجائی نرسید فریـاد ونالهٔ ملت مظلوم بود که ازیکطرف با پادشاهی بیدادگردر زدوخورد و نبرد بود وازطرف دیگرخودرا درمقابل قشون اجانب میدید.

انگلیسها که پس ازتوپ بستن مجلس ازنفوذ روزافزون روسها درایران ناراضی بودند ازورود قشون روس واشغال نظامی آذربایجان بیش ازپیش نگران شدند و بنای مذاکره ومباحثه راباوزیرامورخارجه روسیه ومقامات ذی نفوذ آن کشور گذاردندولی گوش روسها برای شنیدن این حرفها آماده نبود وبرای ساکت کردن انگلیسهاجواب میدادند قحطی شهرتبریزرا فراگرفته وراه آذوقه بروی مردم بسته شده ومردم تبریز بواسطه سختی بقنسولگری واتباع ما حمله خواهندکرد و ما برای حفظ جان ومال اتباع خود جزوارد کردن قشون چاره‌ئی نداریم وقول میدهیم که قشون مـا در امور داخلی ایران مداخله نکند وپس از تولید امنیت وخاتمهٔ جنگ میان قشون دولتی و ملیون قشون ما آذربایجان را تخلیه کند وبروسیه مراجعت نماید.

☆ ☆ ☆

پروفسوربرون مستشرق وایراندوست معروف درهمان زمان بیکی ازمشروطه خواهان مهاجر گفته بود هرقدردولت انگلیس بخواهد روی اعمال روسها پرده‌پوشی کند این حقیقت را نمیتواند کتمان کند که هرگاه قشون روس وارد خاك ایران بشود وآذربایجان را اشغال کند دیگرمحال است آنها را از ایران بیرون کرد وآذربایجان را برای همیشه ازدست رفته باید دانست.

برای توضیح بیشتری دراطراف این موضوع حیاتی بهتردانستم که گذارشی را که سرآرترنیکلسن سفیر کبیر انگلیس مقیم پطر سبورغ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس داده واز آرشیووزارت خارجه انگلستان بدست آمده دراینجانقل کنم.

پس ازملاقاتها ومذاکرات مفصل که با وزیرخارجه روسیه نمودم اوتلگرافاتی راکه ازایران رسیده بود بمن ارائه دادو نظرقطعی خودش را اینطوراعلام داشت‌جان ومال اتباع روس وقنسولخانه وبانك روس درتبریز درخطراست وفعلا امنیت در آنجا وجود ندارد وما میخواهیم برای اینکه وضعیت وخیم ترنشود ومجبورنشویم‌اقدامات شدید تری بنمائیم عدهٔ کمی‌قشون برای حفظ منافع وامنیت اتباع خود بتبریز بفرستیم وهمینکه این قوا از جلفا حرکت کرد ما اعلان خواهیم کرد که این قشون در امور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد وپس ازحصول امنیت مراجعت خواهد کرد .

سپس گفت برای دولت روس امکان نداشت که منتظر بشود کـه اتباع او در ایران کشته شوند زیرا که اگرچنین وقایعی‌پیش بیایدمجبورخواهیم‌شد اقدامات‌سخت تری بنمائیم واقدامیکه فعلا میخواهیم بنمائیم‌یك اقدام‌احتیاطی است سپس بمن گفت اگرجان اتباع‌شمادرجنوب‌ایران بخطر بیفتدچه کار خواهید کرد جز آنکه قشون‌وارد کنید سپس گفت برای‌مافرقی‌نمیکند کدام دسته‌موفقیت پیدا کنند واینکه گفته‌میشود مابرای تحکیم سلطنت‌شاه قشون بایران واردمیکنیم صحیح‌نیست.

من‌باو گفتم‌اگردولت انگلیس هم‌از بیانات‌ومنطق شما قانع‌بشودمردم‌انگلیس قانع نخواهند شد او بمن گفت‌این‌دیگروظیفه دولت انگلیس‌است که بمردم انگلیس بفهماند که مانظر سوئی نسبت بایران نداریم و این اقدام مابرای حفاظت اتباع دولت روس‌میباشد .

سپس گفت که فعلا در حدود پـانصد نفر رولسیونـر های قفقازی در قشون ستارخان‌هستند.

من‌باو گفتم چرا دولت‌روسیه مانع‌ازرفتن آنها از قفقازبایران نشد جواب داد اینهابطورقاچاق از کوهها‌ودامنه‌ها رفته اندومحافظت‌و نظارت کامل بریك‌سرحدچندین صد کیلومتری غیرممکن‌است.

درخاتمه گذارش‌سفیرانگلیس مینویسدبنظرخیلی مشکل‌میآیدکه‌بتوان‌دولت روس‌را آماده کرد که درتصمیمی که گرفته تجدیدنظر نماید.

☆ ☆ ☆

انتشارخبرحرکت قشون‌روس یك وحشت واضطراب شدیدی درمیان‌مشروطه

خواهان تبریز وقشون ملی بوجود آوردبطوریکه همهٔ زحمات وفتوحاتیکه تااین زمان بقیمت فداکاری و جانبازی کرده بودند ازدست رفته دانسته و چراغ آزادی را برای همیشه خاموش شده پنداشتند برای رفع بهانه جوئی روسها ومطمئن کردن قنسول روس که هیچگونه خطری برای اتباع ومؤسسات روس ازطرف ملیون نیست وقشون ملی خود را مکلف بحفظ جان ومال اتباع روس میداندو آمدن قشون روس به تبریز جز تولید نگرانی واضطراب نتیجهٔ دیگری نخواهد داشت انجمن وسران ملیون بدون فوت وقت یك ادارهٔ تأمینات ازاشخاص کاردان وعاقل مورد اعتماد تشکیل دادند وعده‌ئی از مجاهدینی که بامور انتظامی آشنائی داشتنددر تحت ریاست آنان قراردادند .

ودردرجهٔ اول وظیفه آن اداره راحفظ جان ومال اتباع خارجه مخصوصا روسها اعلام کردند وصدها نفرافرادمسلح برای حفظ قنسولگری و بانك روس گماشتندو بالاتر از آنچه گفته شد بکلیهٔ مجاهدین فهماندند که باید باکمال ملاطفت و بردباری بااتباع روس رفتار کنند وحتی سختیها و بدرفتاری آنهارا نادیده بگیرندو کاری نکنند که بهانه بدست روسها بیفتد وقشون بخاك ایران وارد کنند.

پس ازچند روز ازطرف مقامات روسیه اعلام شد که چون تاحدی قنسولگری روس اطمینان پیدا کرده که خطریکه اتباع واموال روس را در تبریز تهدید میکرد تا حدی تخفیف یافته ومخاطرهٔ فوری درکار نیست قشونیکه عازم حرکت بطرف تبریز بود همچنان در سرحد متوقف خواهدبود ودر صورتیکه وضعیت ایجاب نمایدبتبریز خواهدرفت.

اگرچه قشون روس در آنوقت بطرف ایران سرازیر نشد ولی این قشون متمرکز درسرحدچون شمشیر پریکلس بالای سرمشروطه خواهان تبریز آویخته بود ودرهر ساعت انتظار میرفت که ازجای خود کنده شود وسرهزارها مردم آزادیخواه را ازتن جدا کند چنانچه همینطورهم شدو بطوریکه درفصول آیندهٔ این تاریخ خواهیم دید قشون روس به تبریز رفت وسپس قسمتی ازخاك آذربایجان را اشغال نمود و برخلاف قول و اعلامیه‌ئیکه دولت روس منتشر کرده بود برای تقویت حکومت جابرهٔ محمد علیشاه تلاش بسیار کرد وجنایاتی مرتکب شد که درتاریخ بشر کمتر نظیر آن شنیده شده‌است وخاك ایران راپس ازاعلام مشروطیت برخلاف قول وعهدیکه کرده بود تخلیه نکرد

وهمچنان آذربایجان را دردست داشت تا موقع انقلاب اکتبر که باازمیان رفتن رژیم امپراطوری روسیه آذربایجان نجات یافت.

☆☆☆

بعد از انقلاب روسیه یکی ازصاحبمنصبان ارشد روس که فرماندهی قسمتی از قشونیکه به تبریز رفته بود عهده دار بود درقزوین برای نگارنده نقل کرد که علت اینکه قشون روس درهمان وهلهٔ اول به تبریز نرفت این بود که روسها خیال میکردند که اگر یك عدهٔ کمی قشون به شهر تبریز بفرستند ممکن است مورد حمله مجاهدینی که ازده هزار نفر بیشتر بودند واقع شوند وتانفر آخر آنها کشته شود وهرگاه میخواستند چندلشگر بفرستند برخلاف اعلامیه ئی بود که منتشر کرده وقولیکه بدولتهای راقیه داده بودند بود زیرا عنوان روسها حفظ وحمایت اتباع خود بود نه اشغال قسمتی ازخاك ایران این بود که قشون روس بحال آماده باش درسرحد ماندتاموقع مناسبی بدست بیاورد و نقشهٔ خود راکه اشغال آذربایجان بودعملی کند.

☆☆☆

درهمان روز های پر آشوب و نگرانی که مجامع و مراکزملی ایران کوشش میکردند که ازورود قشون روس بایران جلوگیری شود ودست توسل وترحم بکلیه مراکزقدرت آزادهٔ جهان درازکرده بودند وازآنان استمدادمیجستند وانگلیسهاهم ازنظرسیاست عمومی مایل باشغال آذربایجان ازطرف روسها نبودند رویتر تلگراف ذیل راکه سفیر کبیرانگلیس سرآرتر نیکلسن مقیم پطرسبورغ به سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس مخابره کرده بودمنتشر نمود وتاحدی ازاضطراب ونگرانی ملت ایران کاست وجنگجویان تبریزرا شادوامیدوارساخت.

۲۰ اکتبر ۱۹۰۸ مسیو جاریکف راکه امروز ملاقات کردم بمن اظهارداشت که دسته‌ای که باید بمستحفظین قنسولخانه تبریز اضافه شوند ازجلفاحرکت نخواهد کردزیرا اخباریکه واصل شده بهتراست وازقرارمعلوم تایك اندازه نظم درآنجا برقرارمیشود این مسئله تلگرافاً بسفیرروس درطهران مخابره شده و اونیز اطلاع یافته است که تا زمانیکه ژنرال قنسول روس مقیم تبریز آن قشون رانخواسته است باید درخاك روس بمانند بژنرال قنسول روس تعلیم داده‌شد که تازمانیکه جان اتباع دول خارجه وروس در

خطر نباشد آن دسته قشون راطلب ننماید .

وزیر خارجه انگلیس درجواب تلگراف فوق مینویسداز قرار معلوم ستارخان موفق شده نظم را درتبریز برقرار نماید وشما ازطرف من ازوزیر خارجه روسیه قدردانی کنید .

محمدعلیشاه میخواست جواهرات دولتی را گروبگذارد

بطوریکه درفصول پیش نوشتیم یکی ازمشکلات مهمیکه محمد علیشاه باآن مواجه شد خالی بودن خزانهٔ دولت بود چون مأیوس شدکه بتواند ازدول سرمایه‌دار مبلغی قرض کند وازطریق وضع مالیات وگرفتن پول ازمتمولین هم نتیجه‌ئی نبرد راه چاره رامنحصردرآن دیدکه جواهرات دولتی راکه میلیونها ارزش داشت دریکی از بانکها گروبگذارد وازاین راه پولی بدست بیاورد ودستگاه دولتی واردوی آذربایجان را ازمضیقهٔ بی‌پولی نجات بدهد وبرای این منظورمسیو بیدومستشارفرانسوی وزارت مالیه را واسطه معامله قرارداد و مشارالیه با بانك انگلیس وارد مذاکره شد وتقاضا کردکه درقبال یك وام چهارصدهزارلیره‌ئی جواهرات دولتی رابانك بگرو قبول کندولی بانك انگلیس پس ازآنکه چندروز تقاضای مسیو بیدورا بلاجواب گذاشت عاقبت بطور صریح اظهار کردکه بانك قادر بانجام اینگونه معاملات نیست .

علت حقیقی امتناع بانك این بودکه مراکز ملیون پس ازاینکه ازقصدمحمدعلیشاه آگاهی پیدا کردندببانکها اخطار کردندکه جواهرات دولتی متعلق بملت ایران است وبرطبق اصول مشروطیت وقانون اساسی شاه حق ندارد جواهرات دولتی راتحت هیچ عنوان بفروشد ویاگروبگذارد وهرگاه بانك انگلیس یا بانکهای دیگراقدام بگرو گرفتن جواهرات دولتی بنمایند اقدام آنهابرخلاف حق وقانون بوده وعمل آنان راملت ایران درحکم تقویت یك پادشاه غاصب وظالم ودشمنی بامشروطیت تلقی خواهند کرد .

فرمان قلابی انتخابات مجلس شورای ملی

محمد علیشاه که چندین دفعه بقرآن مجید درپشتیبانی مشروطیت قسم خورد وعاقبت آن خیانت عظیم را مرتکب شدوپس ازاستیلایافتن وازبین بردن مجلس اعلام

کرد که چون مشروطه مخالف دین اسلام است هیچوقت زیر بار مجلس و مشروطه نخواهد رفت و مشروطیت را برای همیشه از میان رفته میدانست در تحت فشار قیام مسلح تبریز و موفقیتهای پی در پی قشون ملی ستارخان و آغاز نهضت در گیلان و اصفهان و فشار مقامات روحانی نجف اشرف و تحصن عده‌ئی از مردان آزادیخواه و معروف در سفارت ترکیه و تحصن عده‌ئی از علما و معاریف در حضرت عبدالعظیم و تشکیل صدها انجمن سری برله مشروطیت در پایتخت و شهرستانها و حملهٔ جراید آزادیخواه دنیا و فشار دولتهائیکه مشروطیت ایران را برسمیت شناخته بودند و انتقادات عده‌ئی از وکلای آزادیخواه پارلمان انگلیس و مقالات آتشین روزنامه حبل‌المتین و عملیات مهاجرین ایرانی که در کشورهای اروپا بسر میبردند و اقدامات انجمن سفارت اسلامبول و تمایل ایرانیان مقیم هندوستان و مصر و بالاخره صدها عوامل دیگر فرمان ذیل را که باخواستهٔ ملت مغایرت داشت صادر و منتشر نمود .

☆☆☆

جناب صدر اعظم پس از آنکه دولت محض استقرار نظم در مملکت وجلوگیری از مفسدین و انجمنها و اشخاص لامذهب که اسباب اذیت مردم بودند مجلس را منحل نمود ما قول دادیم پس از اعادهٔ نظم وقلع وقمع مفسدین ورولوسیونرها و انجمنها و امنیت وخاموشی اهالی مجلسی منعقد نمائیم که قوانین آن موافق مقتضیات مملکتی وقوانین مقدس اسلام بوده وحامی و مروج عدالت گردد تامابتوانیم تمام اهالی و تمام طبقات رعایای خود را که نگاهداری آنها ازطرف خدای تعالی بماواگذارشده درصلح و آسایش نگاهداشته ومفسدین را قلع وقمع نموده و آئین اسلام که اول وظیفه‌ماست حفظ وحراست نمائیم .

حتی بتمام دول متحابه هم اینطور اعلام نمودیم اکنون که موقع انعقاد مجلس نزدیك شده ما بجناب شما اخطار مینمائیم که مجلسی با شروط معین و محدود موافق مقتضیات مملکتی که قوانین آن برطبق شرع انور بوده وازبروز اغتشاشات جلوگیری نماید در ۱۹ شوال منعقدخواهیم نمود .

لذابتمام رعایای مملکت وبعموم طبقات اعلام نمائید که چون خداشخص مقدس مارا حافظ مملکت ومردم ودارندهٔ تاج وتخت وحامی مذهب مقدس فرموده و چون ما مقصودی جزصلح و آسایش مردم نداریم وظیفهٔ ما اینست که طریقه وحالات پیغمبر

را سرمشق کنیم وباین جهت مابصدوراین دستخط اهالی مملکت را مسروروامیدوار مینمائیم ومانیزحکم مینمائیم که مجلس را مرکب ازاشخاص متدین وعاقل بتوفیق خدا وتوجه امام دوازدهم در۱۹ شوال منعقدخواهیم نمود .

بوسیله این مجلس که موافق شرع وعدالت خواهدبود مردم در آسایش خواهند بودوقوانین اسلام محفوظ و بموقع اجرا گذارده خواهدشد وتمام آثار اغتشاش و ناامنی وانجمنها محوخواهد شد .

نیت مقدس مابموقع اجرا گذارده خواهدشد راهها باز ومردم درظل عنایت ما سوده خواهندگردیدواقدامات برای آسایش آنهابعمل خواهد آمدولوازم ترقی و ثروت مملکت زیادخواهد شد و بخواست خدای متعال ابواب سعادت بروی مردم بازخواهد شد.

والحال ماحکم میکنیم که شما قانون انتخابی وقانون مملکتی موافق شرع ترتیب داده برای غرهٔ شوال حاضر نمائید تا اینکه مجلس منعقد گردد تمام مردم تکلیف خود را شناخته ازحدود خود تجاوز ننمایند لیکن یاغیان تبریز طوری ازفساد وخونریزی مقصرند که دولت نمیتواند ازتقصیر آن اراذل بگذرد بهمه اعلام میشود که تااشرار تبریز قلع وقمع نشوند ویاغیان مجازات نگردند و امنیت برقرار نشودتبریز ازحکم این دستخط خارج خواهدبود .

محمدعلیشاه

☆ ☆ ☆

هرگاه مردان بیطرف ومحقق این فرمان قضا جریان را مطالعه کنند به سبکی مغز شاه ودرباریان پی خواهند برد واحتیاجی به تجزیه وتحلیل آن نیست ولی چندنکته است که نباید نادیده گرفت ودراطراف آن توضیح نداد .

اول ـ مردیکه تمام اعمالش بر خلاف اسلام و شایداگر بگوئیم بزرگترین دشمن اسلام است درتمام دستخطها خود را حامی اسلام میخواند ومیخواهد بفهماند که مشروطه که پایه اش درروی عدالت ومساوات استوار است مخالف اسلام است .

دوم ـ کینهٔ محمدعلیشاه نسبت بقائدین مشروطه وملت درهمه جادیده میشود و آنان رامفسد و بیدین میخواندو کشتن مردمان بیگناه آزادیخواه راقلع وقمع مفسدین واشرار قلمداد میکند .

سوم-زیر بارقانون اساسی نرفته میخواهدقانون جدیدی وضع کند که در آن وکلا اختیاری نداشته باشند وحق اجتماعات وتأسیس مجامع وانجمنها از مردم سلب شود.

چهارم- تبریز که باجوانمردی قیام کردو درحقیقت اورابزانو درآوردو مجبور نمودتا خواهی نخواهی ازخواستهٔ آنهاتمکین کندو بتقاضای آنها که افتتاح مجلس است گردن نهداز شرکت درانتخابات وفرستادن نماینده بمجلس محروم گردد.

پنجم-برای اینکه پشتیبانی برای خوددرست کند باردیگر بخیال تأسیس مجلس سناافتادوقید کرد که مجلسین باهم مفتوح شود.

انتشار فرمان انتخابات

انتشار فرمان انتخابات ازطرف محمدعلیشاه درمجامع ملی ومقامات خارجی با تعجب و استهزا تلقی شد وباردیگر همه پی بردند که محمدعلیشاه قصدی جزفریب دادن مردم ندارد چنانچه سرجرج بارکلی بوزیر خارجه انگلیس مینویسد:

۱۸ اکتبر ۱۹۰۸ برای اطلاع ترجمهٔ دستخط شاه را تقدیم داشتم که ازنظر شریف بگذرد من باید بشمااشعاردارم که اصل این دستخط بسیارمغلق ومستر اسمارت مترجم سفارت برای ترجمه مجبورشد بحدسیات معنی بعضی جملات و کلمات رابفهمد دستخط مذکور میگوید مجلس آینده با شرایط ومقررات معلوم ومحدود خواهد بود عقیدهٔ ایرانیان مطلع براینست که شاه مطلقاً قصد ندارد که یك مجلس مستقلی انتخاب شودو وکلا آزادی عمل داشته باشند سپس مینویسد چون دردستخط شاه تصریح شده بود که مردم تبریز تا تسلیم نشوند ازانتخاب وکیل محروم خواهندبود بشاه تذکر دادیم که این مطلب صحیح نیست وبهتراینست که توضیح داده شود که تمام اهالی کشور بدون استثنا حق شرکت درانتخابات مجلس آینده را که دراول شوال آغاز خواهدشدخواهندداشت و بکلیهٔ افرادیکه درتبریز مسلح هستندو با قوای دولتی درجنگ میباشند امنیت داده خواهدشد که بمحض افتتاح اسلحهٔ خودرا کنار گذارده پی کسب و کارخود بروند.

شب نامه

پس ازانتشار دستخط محمد علیشاه شب نامه های زیادی در طهران منتشر شد که حاکی ازعدم رضایت ملت نسبت بفرمان مذکور بود از آنجمله شب نامه مفصلی از

طرف کمیته جهانگیر که مخفی بود ومردم ومقامات دولت بتأثیروجود واهمیت آن پی برده بودندمنتشر گردید در آنشب نامه نوشته شده بود محمدعلیشاه که بزرگترین جانی و بدکارجهان است در دستخطی که منتشر کرده خودرا برگزیدهٔ خدا اعلام نموده است و میگوید خداوندمرا برای نگاهداری رعایای خودمأمورفرموده است ملت ایران محمدعلیشاه راخوب میشناسدو بخوبی بمقاصدباطنی اوپی برده است ومیداند که اوجز یك نوکرمطیع دربار روسیه شخصیت دیگری ندارد وازتمام فضائل اخلاقی محروم است شیوهٔ او عهد شکنی ودروغگوئی ومردم رافریب دادن است وتعجب اینستکه دولتهای خارجی هم او را بهمین نحومیشناسد ومیدانند که کمترین اعتمادبقول و قسم اینمرد تبه کار نمیتوان داشت ملت ایران جزقانون اساسی وافتتاح مجلسیکه نمایندهٔ حقیقی ملت باشدومردم نمایندگان آنرا آزادانه انتخاب کرده باشندزیربارهیچ نوع مجلس دیگروقانون دیگری نخواهدرفت وتامجلس حقیقی افتتاح نشودازپای نخواهدنشست واین آرزوهم بزودی جامهٔ عمل خواهد پوشید زیراملت غیورتبریز قشون دولتی را شکست داده وآنها را بزانودرآورده است وازگوشه وکنارایران مخصوصاً اصفهان وگیلان زمینهٔ یك قیام عمومی فراهم گشته ودیری نخواهد گذشت که محمدعلیشاه وکرسی نشینان باغشاه بکیفرجنایتهائی که کرده اندخواهندرسید.

کمیته جهانگیر

انعکاس دستخط محمد علیشاه

دستخط شاه درتمام شهرستانهای ایران بامخالفت وعدم رضایت برخورد کرد و درتمام مجالس ومحافل ملی بابی اعتنائی تلقی گشت مقامات روحانی نجف آن دستخط را مردوددانسته ومراکزملی که درکشورهای خارجه تشکیل یافته بود بانشرمقالات وایراد سخنوریها بی پایه ومایه بودن آنرا اعلام داشتند روزنامهٔ معروف تان درپاریس نوشت که محمدعلیشاه جزفریب ملت ایران مقصود ومنظوری نداردویگانه مقصود اواینستکه مردم آزادیخواه تبریزرا باآهن وآتش درتحت تمکین واطاعت خوددرآورد و هرگاه بمقصودخود برسد دیگراسمی ازآزادی ومشروطیت درایران شنیده نخواهدشد.

انجمن ملی تبریزهمانطوریکه مکررا اعلام کرده بود پس ازانتشاردستخط مذکور برای دفعهٔ دیگربجهانیان اعلام داشت که ملت آزادیخواه تبریز تامجلس شورای ملی که

مظهر ارادهٔ ملت باشد افتتاح نشود و زمام امور کشور را در دست نگیرد دست از مجاهدت و جنگ نخواهد کشید و اسلحه را کنار نخواهد گذارد.

در تلگرافیکه سر جرج بارکلی بوزیر خارجه انگلیس نموده مینویسد: نارضایتی عامه و مصیبت اهالی تبریز زیاد است ملیون بغایت بی‌پول میباشند و ممکن است بلاواهمه اقدامات خطرناکی بنمایند مردم دستخط شاه را عموماً سخریه میپندارند و تا آن اندازه که برمن معلوم شده تا اقدام رضایت بخش در انتخابات مجلس بعمل نیاید اصلاحی در امور نخواهد شد.

سپس مینویسد اغتشاش در تمام نقاط ایران حکمفرما است راههای اصفهان به یزد و شیراز و سایر نقاط مسدود شده در کرمان احتمال زدو خورد میرود ناظم‌التجار که در قنسولخانه متحصن شده بود از قنسولخانه بیرون رفت و با عده‌ئیکه طرفدار مشروطه هستند هم‌صدا شده است در مشهد جمعی از مشروطه‌خواهان میخواستند در قنسولگری متحصن شوند ولی ما آنها را نپذیرفتیم یزد در محاصرهٔ دسته‌های دزدان و راهزن قرار گرفته و کسی جرئت مسافرت و حمل مال‌التجاره بسایر نقاط را ندارد آصف‌الدوله حاکم فارس قادر بکمترین اصلاحی برای رفع هرج و اغتشاش آن ایالت بزرگ نیست و از قرار معلوم یك نقشه‌ئی برای بیرون کردن والی از شیراز در کار است بهتر است شخص مقتدری بفرمانفرمائی فارس انتخاب بشود افواج شیراز در تلگرافخانه متحصن شده و حقوق عقب افتادهٔ خود را میخواهند راه میان شیراز و بندر بوشهر که مهمترین راه تجارتی ایران است و از نظر اقتصادی و تجارتی برای انگلیس اهمیت بسیار دارد بکلی ناامن و کسی قادر بعبور و مرور از آن راه نیست در هفته های گذشته در همین راه چندین قافله و پست را بسرقت بردند و عدهٔ زیادی از مسافرین را کشته و مجروح نمودند.

فصل هفتاد و دوم

همه جا ناامنی و اغتشاش

اقبال‌الدوله کاشی که یکی از مستبدین معروف بود ازطرف محمدعلیشاه بحکومت اصفهان منصوب شد و بمحض ورود برای آنکه بهتر بتواند بی‌سروصدا مردم‌را بچاپد بنای سختی را نسبت بمشروطه خواهان گذارد و چند نفر آنهارا حبس و زجر کرد اشخاصیکه خودرا درخطر میدیدند به‌قنسولخانه‌انگلیس رفته‌متحصن شدند و هرگاه انگلیسها مانع نمیشدند عدهٔ متحصنین بچندین هزار نفر میرسید .

حاجی آقا نورالله مجتهد که یکی ازعلماء معروف ومشروطه‌خواه‌بود اعلامیه‌ئی انتشار داد ودر آن اعلامیه متذکر شد که اعمال محمدعلیشاه بر خلاف شرع و اصول مذهب اسلام است .

یکی ازشبها یك‌اعلامیه‌ئی ازطرف علماء نجف به‌درمساجد معروف چسبانیدند که مفاد آن این‌بود که هر کس درراه مشروطیت کشته شود درردیف شهدای راه‌خدا میباشد سربازها بامرحکومت اعلامیه‌هارا پاره کردند وچندنفررا هم زندانی نمودند.

همان روز حاجی آقانورالله درمیان جمعیت انبوهی منبررفت واعلام‌داشت،مردم واصناف‌دکاکین‌رابیندند وتعطیل عمومی کنند در مقابل اقبال‌الدوله بسربازها دستور داد که‌دکانهائیکه‌بسته‌شده‌غارت کنندو درنتیجه چنددکان‌ومغازه به‌یغمارفت.

یك عده دزد مسلح راه میان اصفهان و یزد ویزدو آباده را سد نموده وچندین کاروانرا غارت کردند .

شیراز میدان تاخت وتاز و کینه‌توزی وانتقام‌جوئی پسرها وخانواده و بستگان قوام شده و باتکاء پادشاه بیدادگر آنچه درقدرت داشتند برای آزارکردن مشروطه

خواهـان بکار بردند حتی آقا میرزا علی آقا ذوالریاستین که یکی از علماء نیکوکار و آزادیخواه و سرسلسلهٔ عرفا ومشایخ بود ازجور وستم و بی‌احترامی‌مصون نماند پسر ذوالریاستین بناچار باجمعی درقنسولگری انگلیس متحصن شد.

بواسطه ناامنی بیچارگانی‌جلاء وطن کردند بی‌نظمی‌تمام‌خاك فارس‌رافراگرفت جنگ خونینی میان کمارج ودالکی آغاز شدکه بقیمت خون عدهٔ کثیری خاتمه‌یافت ایل عرب راه اصفهان و شیرازرا میدان چپاول وتاخت‌وتاز خود قرار دادندوکاروانی نبودکه از دست آنها جان بدر برد آصف‌الدوله والی‌جدید فارس نتوانست درمقابل نفوذ خانوادهٔ قوام‌کاری ازپیش ببرد.

انتظام‌الملك حاکم یزد بمیل‌وارادهٔ خودش مالیات سنگین‌برمردم‌تحمیل کردو در نتیجه عدهٔ زیادی‌از کسبه وبازار علم عدم رضایت‌وعصیان‌بلند کردندوزد وخوردی میان آنها وقوای دولتی‌درگرفت که‌در نتیجهٔ آن عده‌ئی بیگناه‌مجروح‌و آوارشدند.

دیرزمانیست که دیگر پست‌میان‌شیراز واصفهان‌و کرمان ویزدازترس‌دسته‌های دزد مسلح حرکت نمیکنند و این شهرستانها دیگربا هم جز بوسیله سیم تلگراف که آنهم گاه‌گاهی مقطوع میشود رابطه ندارند بازارکسب وکار و معاملات و تجارت در شهرستانهای جنوب‌ایران بکلی تعطیل شده وفقر وپریشانی بجائی رسیده بود که‌حتی ملاکین‌بزرگهم بواسطه ناامنی دچارمضیقه شده بودند درراه‌میان یزد و کرمان‌دزدها نایب‌الایاله کرمان را لخت کردند و آنچه داشت به‌یغما بردند و سر و پا برهنه روانه کرمانش کردند، جنگ‌خونینی‌درمیان خوانین کنارتخت‌وکازرون برپاگشته‌بودودولت قادر بجلوگیری نبود.

یزد ـ تمام‌راهها دردست دزدهای‌مسلح‌است وتجارت‌بکلی‌ازمیان‌رفته‌است واز مأمورین دولتی‌کمترین کاری ساخته نیست جز آنکه از هرج و مرج استفاده‌کرده مردم را بچاپند

کرمان ـ صاحب اختیارفرمانفرمای جدید کوچکترین‌قدرتی‌ندارد دوماه‌است که‌دیگرپست‌میان‌کرمان و سایرشهرستانها آمدو شدنمیکنند تمام راهها راغارتگران دراختیار خودگرفته‌اندبطوریکه‌احدی‌جرئت‌مسافرت‌بلکه‌بیرون‌رفتن‌ازشهررا ندارد.

شیراز- بی‌نظمی روزافزون شده کلیه پست‌وقافله‌هابسرقت برده شده .

جنگ‌درکازرون‌میان‌قبایل‌باکمال شدت درجریان‌است ایل‌عرب‌سیوند دهات‌و اطراف آنرا بکلی غارت وازسکنه خالی کرده‌اند .

آصف‌الدوله فرمانفرمای فارس‌هم هرچه‌کرد نتوانست براوضاع مسلط بشودو فعلافرمانفرمای‌مطلق‌ارگ‌ایالتی میباشد ونفوذ اومحدود بدروازهای شهرشیرازاست.

راه میان مشهد وسمنان میدان غارتگری ترکمنها قرارگرفته‌کاروانها وزائرین مشهد مقدس‌را لخت کرده‌وآنچه دارند به‌یغما میبرند سپس زنها وبچه‌هارا اسیر کرده به‌اوبه‌های خود میبرند وخدا داند باآن بدبختها چه‌معامله میکنند

درطهران جائی برای شکایت ومقامی برای‌رسیدگی بیچارگان نیست .

درحدود خراسان وسیستان افاغنه هر چندی دستبردی بدهات سرحدی زده و آنان‌را از هستی ساقط کرده‌اند ازگیلان و بختیاری اطلاعاتی بمرکز میرسد که هنوز مبهم است وازحقیقت آن اطلاع کاملی نیست .

نایب‌حسین‌کاشی با جمعی اشرار درراه میان اصفهان و قم بدزدی و گردنه‌زنی مشغول‌است گفته میشود دسته‌های سوار بختیاری‌هم در حدود گلپایگان و عراق دیده میشود که باخودسری راهزنی میکنند .

از همه جا بدتر وضعیت کردستان وبروجرد است در آن حدود دولت کمترین اقتداری ندارد و حکومت خان‌خانی وعشایری آن‌صفحه کوهستانی‌را تحت استیلای خود قرارداده .

روزنامه‌حبل‌المتین مقاله‌ئی بقلم‌شخص‌ناشناش ومطلعی نوشته‌که در آن‌اوضاع ایران‌راتشریح‌نموده‌وماملخص آنرا بنظرخوانندگان‌میرسانیم .

شاه نالایق و ظالم قادر بزمامداری مملکت نیست خزانهٔ دولت خالی سربازها درطهران واطراف‌بدزدی و گدائی‌مشغولند عین‌الدوله باآن‌اردوی‌باعظمتیکه‌تشکیل داد نتوانست کوچکترین کاری از پیش ببرد و هرروز از محمد علیشاه پول واستعداد میخواهدمحمدولی‌خان‌سپهدار بنای‌سرسختی‌راباعین‌الدوله گذارده‌ومیخواهد خودرااز معرکهٔ جنگ کنار بکشد.

آخوندهائیکه ازمحمدعلیشاه طرفداری میکنند هرروزمطالبه پول میکنندو محمدعلیشاه قادر به‌پر کردن کیسهٔ آن طماعان نیست.

سفیر روس ولیاخف زمام دولت محمدعلیشاه‌را دردست دارندوهیئت‌وزرابجز امیربهادروزیر جنگ سایرین آلت بی‌اراده و بی‌اثری بیش نیستند نایب‌السلطنه‌وملکه ازراه‌جادووجنبل‌میخواهندمملکت‌راامنیت بدهندفشاردولتهای‌خارجی به‌محمدعلیشاه برای‌افتتاح مجلس‌اورا نگران کرده‌است وهرروزباویادآور میشوندکه‌چرا بقولیکه داده‌بود عمل‌نمیکند آثاریك‌نهضت عمومی‌درتمام‌نقاط کشور دیده‌میشود و بطرفداران مشروطیت روزبروزافزوده‌میگردد.

سیدمحمدهم اسلام میخواهد

یکی ازوقایع مضحکیکه دراصفهان روی داد وتامدت زمانی نقل مجالس بود اینست پس‌از آنکه اقبال‌الدوله حاکم اصفهان پی‌برد که مردم اصفهان اغلب خواهان مشروطه‌هستندوحاجی آقانورالله‌هم‌قیادت آنجماعت‌را عهده‌داراست مردم‌را بطرفداری از مشروطیت وحکومت ملی تشویق ودعوت‌مینماید برآن شدکه جماعتی ازملاهارا باخودهم دست‌کرده وصفی‌درمقابل ملیون‌تشکیل بدهد و برای رسیدن بمنظوریکه داشت بزحمت‌توانست ازراه رشوه درحدود بیست نفراز علمای درجهٔدوم وسوم را با خودهمراه‌کند این جماعت پس‌ازمشورت صلاح دانستندکه‌دریکی ازمساجد متحصن شده وخانهٔ خدارا مرکزفعالیت‌بنفع‌دولت ظالم و استبدادی قرار بدهند این بود که باتفاق‌جمعی‌بمسجد فشارکی‌رفته ودرآنجا متحصن شدندوسفره‌های رنگین‌گستردند ومردم‌رابیاری دعوت‌نمودندملخص‌خواسته آنهااین‌بود که :

ماااسلام‌میخواهیم ومشروطه نمیخواهیم

هرروزیکی ازآنها منبرمیرفت ومردم رابمخالفت بامشروطه‌وطرفداری‌ازاسلام دعوت میکردتلگرافاتیهم به نجف ودربار طهران مخابره کردند که دریکی از آنها نوشته بودندمردم اصفهان کفن‌دربرکرده وبرای نجات اسلام‌ازدست کفارقیام کرده‌اند.

یکی ازملاهائیکه درتحصن‌شرکت کرده بودبیش‌ازهمه سنگ‌وااسلاما بسینه میزدآقاسید محمدنامی‌بودکه ازدیرزمانی درمیان‌مردم به بیدینی و بابی‌گری معروف

بود و مردم او را مرتد میدانستند اینمرد روحانی نما برای تبرئه خود از بابی گری و اظهار ارادت بدربار شوکت مدار طهران و استرضای خاطر حاکم ظالم اصفهان بیش از دیگران خود را فدائی اسلام و دشمن مشروطه معرفی میکرد و هر وقت جماعتی در مسجد جمع میشدند بپا برمیخواست و فریاد میکرد **ما اسلام میخواهیم و مشروطه نمیخواهیم**

همینکه خبر تحصن آن جماعت بگوش آقانجفی رسید چون مایل نبود کسی غیر از خودش قدرتی داشته باشد و بدون اجازه‌اش کاری بکند در مجلسیکه صدها نفر از طلاب حضور داشتند اسامی کسانیرا که در مسجد فشارکی متحصن شده بودند سئوال کرد آن شخص اسامی آنهارا از روی ورقه‌ئیکه نوشته و در دست داشت خواند چون باسم آقاسید محمد رسید آقا نجفی باهمان لهجهٔ اصفهانی فریادزد (سید محمد هم اسلوم میخاد) سید محمد هم اسلام میخواهد سپس بطلاب حکم کرد که بمسجد فشارکی رفته آن جماعت را بیرون کنند و صحن و اطاقهای مسجد را هم بشویند و کر بگیرند.

نامه انجمن تبریز در جواب قنسول انگلیس

قنسول انگلیس مقیم تبریز بنابدستور سفارت متبوعه خود کوشش میکرد که میان عین‌الدوله و مشروطه‌خواهان واسطه‌شده و سازشی بوجود بیاورد و از جنگ و خونریزی جلوگیری کند علت اینکه انگلیسها مایل بسازش میان ملیون و دولت بودند برای این بود که نمیخواستند دولت روسیه به بهانهٔ حفظ امنیت اتباع خود قشون وارد ایران کند و یك مشکل سیاسی پیش بیاید برای منظور فوق مکرر باطرفین مذاکره و مکاتبه نمودند اینك برای روشن شدن وضعیت و نشان دادن منظوریکه مشروطه‌خواهان برای آن میجنگیدند عین نامه‌ئیکه انجمن تبریز که ریاست مشروطه خواهان آن سامانرا عهده‌دار بود بنظر خوانندگان میرسانیم.

رویتر - زمانیکه شاه مشروطیت را برقرار دارد آنها خود را رعایای فرمانبردار شاه خواهند دانست ولی تا پارلمان مفتوح نگردیده و اعضاء آنرا باز نخواهند از خود خلع اسلحه نخواهند نمود دیگر آنکه سرکردگان طرفدار شاه که در یك نقطه شهر سکنی دارند باید دستگیر شده و پس از محاکمه مجازات شوند و امور ایالت آذربایجان در تحت نظارت انجمن محلی تبریز باشد تا مجلس افتتاح شود قنسول انگلیس درخاتمه

نامه‌ئیکه بسفیر انگلیس نوشته تقاضا کرده‌است که تقاضای مشروطه خواهانرا باطلاع شاه برساند.

جعل اکاذیب

دربار باغشاه اززمانیکه قیام تبریز آغازشدوقشون دولتی درمقابل ملیون ناتوان وواماندەشدند مبدل بیك دستگاه جعل دروغ شده‌بود هرروز صبح امیر بهادرجنگ یك تلگراف مجعول دردست گرفته و بنظر رؤسای قشون ووزراء میرساندیکی از این تلگرافها شکست مشروطه‌خواهان‌را نقل‌میکرد دیگری‌اعلام‌میداشت ستارخان کشته شد دیگری مینوشت سرستارخان‌را بطهران‌فرستادندتلگراف‌دیگر میگفت‌باقرخان بامجاهدینیکه‌درتحت امرش بودند تسلیم‌اردوی دولتی‌شد دیگر مینوشت عین‌الدوله شهررا فتح کردودرارگ‌دولتی‌جلوس نمود باانتشار اینگونه‌اخباردروغ شکست‌اردوی دولتی‌را میخواست‌پرده‌پوشی کند.

روز ۲۵ شعبان‌درباغشاه غوغائی‌بود پس‌ازچهل روزسعی‌و کوشش‌شاه ودرباریان موفق شدندیك اردوی چهار صد نفری قزاق سواره باچند عراده توپ بریاست یکنفر صاحبمنصب‌روسی‌برای‌تقویت‌عین‌الدوله‌بفرستنداین‌عده که‌برای‌سان‌درحضورشاه آماده شده بودند پس‌از آنکه درخیابانهای شهر گردش کردند وتوپها را بچشم اهالی طهران کشیدند بباغشاه رفتند ودرحضورصدها رجال مستبد ازمقابل‌شاه که‌لباس رسمی برتن کرده‌بود گذشتند سران‌سپاه ووزراء بیکدیگرمیگفتند با فرستادن این‌عدهٔ مسلح و جنگ دیده دیگر کارتبریز تمام است وبیش‌از بیست روز نخواهدگذشت که مشروطه خواهان‌تبریز یاتسلیم شده‌ویابخاك وخون کشیده خواهندشد.

ممقانی نماینده روحانیون نجف

آقای حاجی‌شیخ اسدالله ممقانی سناتور که یکی‌ازرجال صدرمشروطیت است خاطراتی‌راکه ازوقایع وپیش‌آمدهای آنزمان‌داشته درچندصفحه نگاشته وبرای‌درج درتاریخ ارسال داشته که برای استفادهٔ عموم عیناً نقل میشود:

قبل‌از مشروطیت ایران درنجف عدهٔ‌محدودی ازطلاب که روشنفکر وباوضاع دنیاواقف‌بودند جمعیت‌سری تشکیل‌دادند که منهم‌جزو آن‌جمعیت‌بودم درنجف‌اشرف

مدرسه‌ئی برای اطفال ایرانیان تأسیس و مطبعه سنگی در بغداد وسیله احمد تاجر شبستری تهیه ودرمنزل او گذاشته شده بود که بیانیه‌هائی راجع بانتباه ایرانیان واستعمال امتعه وطنی وتأسیس مدارس جدید چاپ ومنتشر میشد تااینکه درایران مشروطیت تأسیس گردید بعدازمشروطیت فعالیت آن جمعیت بیشتر شدوچون حکومت عثمانی حکومت مستبدبود خصوصاً پس از بمباردمان مجلس ومخالفت اعراب عراق بالخصوص خدام کربلا وکاظمین وبعضی ازاعیان ایران که درعتبات مجاور بودند وتهدید جنرال کنسولگری بغداد کاربرجمعیت مذکور خیلی سخت شده بود تااینکه مشروطیت عثمانی اعلام شد بعدازدوسه روز تجارایرانی اسلامبول وانجمن سعادت حجج اسلام را برای مخابرهٔ حضوری بتلگرافخانه دعوت کردنددرمخابرات تلگرافی آقایان مزبوررا برای استردادمشروطیت واشتراك مساعی دعوت میکردند از آنوقت فعالیت جمعیت ما علنی شد خصوصاً جمعیت اتحاد وترقی که در بغداد تشکیل شده بود مایل بودند که باماو آقایان حجج اسلام ارتباط پیدا نمایند ارتباط ما باجمعیت اتحاد وترقی بقوت ونفوذ ما افزوده شد چون من آشنا بزبان ترکی عثمانی وخواندن تلگرافها بخط لاتین بودم قهراً واسطه بین حجج اسلام و حکومت عراق ومخابرات تلگرافی شدم ودائماً تلگرافهای متعدد راجع باوضاع ایران بانجمن سعادت میرسید - چون سبم خارجی ازطرف دولت ایران قطع شده بود مخابرات باایران وسیله انجمن سعادت انجام میبافت خبر تصمیم سرداراسعد بوسیله انجمن سعادت رسید - چون آقایان حجج اسلام اهمیت موقع رادرك کردند واشخاصی که انجمن سعادت را نمیشناختند تصمیم گرفته بودند مرا باسلامبول بفرستند یکروز طرف عصر مرحوم آیت‌الله خراسانی مرا احضار و فرمودند شما باید باسلامبول بروید و مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی بیشتر اصرارداشتند که من بروم.

بعدازورود باسلامبول انجمن سعادت مرا بریاست خود انتخاب کردند مطبوعات اسلامبول نیز ورود من را تجلیل نمودند باجمعیت اتحاد وترقی ومرحوم سلطان حمید ملاقات کردم احوال عراق وعلماء نجف اشرف را ازمن استفسار نمودند وبا رجال مهم عثمانی ازقبیل صدراعظم کامل پاشا وسعیدپاشا که دوازده مرتبه صدراعظم شده بود ملاقات نمودم مرحوم سعیدپاشا ازاهل ارضروم وبزبان فارسی و ادبیات آن آشنابود هردو نفر

آنها وعدهٔ مساعدت دادند و مخصوصاً بمأمورین خود در ایران دستور دادند که با آزادیخواهان ایران یاری نمایند ـ منظماً از شمال ایران و نجف اشرف راجع باوضاع ایران اخباری میرسید و انجمن سعادت بمطبوعات خارجی و عثمانی میداد روزی تلگرافی از مشهد رسید که روسها ترکمنها را مسلح کرده میخواهند بخراسان حمله کنند و از آذربایجان هم اخباری دائر بقشونکشی میرسید انجمن سعادت اولین میتینگ را برای پروتست عملیات روسها در اونیون فرانسه ترتیب داد تمام آزادیخواهان شرق از ترك و عرب و کرد و ارمنی در این میتینگ شرکت کردند و از سفارتخانه‌های خارجی هم اشخاص زیاد آمده بودند من میتینگ را بعنوان رئیس انجمن سعادت و رئیس کلنی ایرانیان و نماینده آیت‌الله نجف افتتاح نمودم بعد از نطق مختصر من ناطقین متعدد از مظالم و تعدیات روسها در ایران و لزوم اتحاد مسلمانهای جهان صحبت کردند آخرین شخصی که نطق کرد رئیس فرقه داشناگسیون بود مشارالیه در نطق خود گفت بیانات ناطقین چارهٔ گرفتاری ایرانیان را نمیکند ما ارامنه باتحریك بیگانگان و وعده و وعید آنها بر علیه دولت عثمانی قیام کردیم و امید داشتیم آنها که هم مذهب ما بودند بما کمك خواهند کرد متأسفانه هزاران ارامنه در مقابل چشم آنها باوضع فجیعی کشته شدند و آن بیچاره‌ها در حالیکه غرقه بخون بودند چشمها را ببغاز های اسلامبول دوخته بودند که کشتیهای جنگی آنها بکمك ارامنه خواهند رسید ولی خبری از سفائن جنگی نشد اگر ایرانیان نجات ملت خود و استقلال کشورشان را خواهانند باید خودشان شخصاً باجان و مال خود فداکاری کرده و سلاح در دست بادشمنان مملکت بجنگند والا حرفهای وحدت مسلمین جهان و انتظار کمك از عالم اسلام بیك پشیز نمیارزد بالاخره قطعنامه‌ئی نوشته شد و بامضای من بتمام دول اروپ و امپراطور ژاپن تلگرافاً مخابره کردیم ـ انجمن سعادت منظماً با انجمن ایالتی تبریز و سردار ملی در تماس بود و باجمعیت عامیون قفقاز هم در تماس بودیم و مخصوصاً دکتر قره بیك که برای خرید اسلحه از آلمان برای آذربایجان رفته بود باسلامبول آمده و راجع باشتراك مساعی با جمعیت عامیون مذاکره نمود در این اثنا آقای معاضدالسلطنه پیرنیا و آقای علی اکبر دهخدا و مرحوم میرزا قاسم خان صور و ارد اسلامبول شدند و مژدهٔ حرکت مرحوم سردار اسعد را بطرف ایران اطلاع دادند و از رشت هم قیام ملیون و کشته شدن حکمران

گیلان والحاق مرحوم سپهداراعظم تنکابنی رابآنهاخبردادند واین قضیه موجب تقویت انجمن سعادت گردید وفوراً نیز مراتب رابه نجف اشرف مخابره نمودیم آقایان مهاجرینی که باسلامبول آمده بودند بطرف رشت حرکت کردندولی آقایان پیرنیا ودهخدادراسلامبول توقف نمودند و آقای احمد آقا اوغلی که ازسیاسیون مهم قفقازو نویسندهٔ نامی بوددراثر تضییق روسهاباسلامبول آمد ووارد ژنرال کنسولگری گردیدو با انجمن سعادت اشتراك مساعی مینمود ـ روزنامه سروش نیز بزبان فارسی با قلم آقای دهخدا و آقا اوغلی و سایرین منتشرمیشد بعد ازورود سرداراسعد بختیاری بایران و افتادن گیلان بدست ملیون وقطع شدن سیم تلگراف درداخلهٔ ایران انجمن سعادت واسطهٔ مخابرات بین مرحومین سپهداراعظم تنکابنی وسرداراسعدبختیاری وانجمن ایالتی تبریزو نجف اشرف بود ودرهمان زمانیکه سپهداروسرداراسعد میخواستند بتهران حمله نمایندتلگرافی از سفیرایران درپطرزبورك بانجمن سعادت رسید که مضمون آن بشرح ذیل بود :

بسرداراسعدوسپهدارفوراً تلگراف نمائید که بطهران حمله ننمایندوالاقشون روس طهران را اشغال خواهد کرد من اطلاعی ازوضعیت سفیرایران درروسیه نداشتم ولی آقای معاضدالسلطنه پیرنیا چون درقفقازمأموریت داشتند گویا با ایشان آشنائی داشتند و مرحوم پیرنیا خیال میکرد که این تلگراف بنابدستوروزارت امورخارجه روس مخابره شده است بایکدیگرمشاوره نمودیم که اگراین تلگراف درانجمن مطرح بشودممکن است باعث اضطراب ونگرانی اعضای انجمن سعادت گردد وبنا باصرار آقای پیرنیا به سپهداراعظم وسرداراسعد تلگراف نمودیم هرچه زودتربتهران حرکت نمایند.

در این اثناسالار الدوله ازاروپا وارد اسلامبول شده ووسیله سید عبدالقادر کرد پسرشیخ عبیدالله معروف ونائب رئیس مجلس اعیان بابعضی رفقا ملاقات نموده بود واین ملاقات بدون اطلاع من بوده ازانجمن سعادت تقاضاکرده بود باومعاونت مادی ومعنوی نمایند بایران رفته برعلیه محمدعلیشاه قیام نماید وقول داده بودپس ازموفقیت وتصاحب تاج وتخت بمشروطیت ایران وفادار باشد ونخواسته بود من ازاین جریان اطلاع داشته باشم رفقا تفصیل رابرایم نقل کردند من بابعضی مقامات عثمانی که باآنها نیزمذاکرده بود وخواسته بودآنها هم باوکمك نمایند ملاقات ونتائج سوء عملیات او

را بطورمشروح گوشزد کردم سالارالدوله مأیوس گردیده باروپا مراجعت نمود قضیه دیگرورود حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه بنجف اشرف ومنزل کردن ایشان درخانه مرحوم آیت‌الله خراسانی است . مکاتیب متعدد ازجمعیت خودمان درنجف و مرحوم آقامیرزارضا ایروانی رسید باین مضمون که بعدازورود امام جمعه وضعیت داردعوض میشود آخوندهاکه غالباً مستبد ومخالف مشروطیت بودند بجنبش درآمده و رؤساء اعراب هم دوراورا گرفته وذهن مرحوم آیت‌الله‌خراسانی وسایرحجج اسلام رامشوب نموده‌اندبطوریکه قدرت بیرون آمدن ازخانه رانداریم بامرحوم طلعت‌پاشاوزیرداخله ملاقات و نتائج سوء اقدامات مشارالیه رادربین اعراب عراق بیان کردم ایشان‌نیزبوالی بغدادتلگراف کردندکه امام جمعه راازعراق خارج نمایند واین دستورنیزبموقع‌اجرا گذاشته شد و تمام علماء ومشایخ اعراب که دوراورا گرفته بودند و آزادیخواهان را تهدید میکردند متفرق وقفل‌خاموشی بردهانشان زده‌شد واز آن‌تاریخ مرجع‌مراجعات شیعیان ازعراق‌عرب وسوریه ومدینهٔ منوره گردیدم .

سوء قصد ومجروح کردن حاجی شیخ فضل‌الله

حاجی شیخ فضل‌الله خطرناك و مؤثرترین دشمنان مشروطیت بود و بطوریکه درجلد چهارم این‌تاریخ نگاشتیم بعد ازتوپ‌بستن مجلس بواسطه اقتدار فوق‌العاده‌ئیکه پیدا کرده‌بود و نفوذزیادیکه‌درشاه‌ودربارداشت اکثرروحانیون‌ایران‌رابرضدمشروطیت قیام داد وبایك‌جدیت خسته نشدنی‌شب وروزتلاش میکردکه مشروطیت برای‌همیشه ازمیان برود ومجلس دیگرمنعقد نشود وچون مردباهوش وباسوادی بود موفق‌شدیك دستگاه عظیمی ازروحانیون وافرادمتنفذبرضد حکومت ملی‌بسازد وبدنیانشان‌بدهد که چون ملت‌ایران مسلمان است و مشروطه مخالف بااسلام است ملت ایران موافق بامشروطه‌نیست درنتیجه وجود حاجی شیخ‌فضل‌الله سدبزرگی برای مشروطه‌خواهان شده بود واو را بزرگترین مانع کامیابی خود میدانستند و درتلاش بودندکه اورا از میان بردارند .

کمیته جهانگیر که ازعده‌ئی مشروطه خواهان فداکار بریاست مستعان‌الملك تشکیل یافته‌بود وتاحدی رهبری مجامع ملی‌طهران راعهده‌داربود ومستقیماً بازعمای

ملیون تبریزو گیلان سروسرومکاتبه داشت تصمیم گرفت حاجی‌شیخ‌فضل‌الله را ازمیان ببرد وبرای وصول به‌آن منظورکریم دواتگر که جوان کارگری بود ودکانی دربازار حلبی‌سازهاداشت‌وازعشاق‌مشروطه‌وآزادی‌بود و سری پرشور و استعداد بسزائی برای اجرای منظوریکه‌درپیش بودداشت انتخاب‌نمود واورا مأمور کشتن‌حاجی‌شیخ‌فضل‌الله کردویك‌ششلول ساخت کارخانهای بلژیك به‌شصت‌تومان‌خریداری کرد ودراختیاراو گذارد کریم این مأموریت را بدون‌تردید وتزلزل پذیرفت وازهمان‌ساعتی که ششلول دراختیارش گذارده شد درصدد برآمد که‌حاجی‌شیخ فضل‌الله را درمحل‌مناسبی بدست بیاورد وکارش‌رابسازددرآنوقت‌خانه‌حاجی‌شیخ مرکزرتق‌وفتق‌امور بودوهمیشه‌صدهانفراشخاص دراطرافش بودند و هروقت هم که میخواست‌از خانه‌بیرون‌برود جمع زیادی‌صحابه‌بااو بودند و عده‌ئی‌هم‌نگهبان‌داشت، که اورامراقبت‌میکرد .

کریم دواتگر

پس ازچند روزمراقبت وکشیك کشیدن یکی از روزها که حاجی‌شیخ فضل‌الله باجمعی ازخانه بیرون آمدکریم اورا تعاقب کرد ودرجلو خان‌خانه عضدالملك که‌محل وسیعی بود و بچندکوچه منتهی میشد بشیخ حمله کرد وتیری بطرف او خالی کرد که برانش خورد وبزمین افتاد .

کریم خواست فرارکند ولی مأمورین و اطرافیان شیخ اورا دستگیر کردند و پس ازکتك زیادیکه باو زدند تسلیم‌نظمیه اش‌نمودند کریم چند ماه در نظمیه زنجیر بودومحمدعلیشاه میخواست اورا بکشد ولی حاجی شیخ‌فضل‌الله جوانمردی کردومانع ازکشتن کریم شد.

جراحت‌وارده بشیخ‌چندان‌خطرناك‌نبودوپس‌ازبهبودی‌دوباره‌شروع بفعالیت‌نمود.

تلگراف حجج اسلام نجف

این تلگراف که درحقیقت اعلامیه‌ایست ازطرف روحانیون نجف برای انجمن سعادت اسلامبول فرستاده‌شد وازطرف انجمن سعادت‌هزارها نسخه چاپ شد ودرتمام نقاط ایران وکشورهای اروپا-مصر-هندوستان-افغانستان وقفقاز منتشر گردید .

جناب مشیرالسلطنه این تلگراف‌را بشاه‌برسانید اگر چه داعیان‌را عمر به‌آخر رسیده ودراین میانه‌جزحفظ بیضه‌اسلام و استقلال مملکت وبقای سلطنت شیعه ورفع ظلم وترفیع حال عباد غرضی نداریم ولی هرچه ازاول امرتاحال‌اقدام دراصلاح واتحاد میان دولت وملت کردیم وراه‌را ازچاه نمودیم ودولت‌را بهمراهی باملت دعوت کردیم بهرلسان که بود مضارومفاسد اینگونه اقدامات وحشیانه‌را ظاهرساختیم تاآنکه‌رشتهٔ اتحادنگسلد وامنیت‌درمملکت استوارگرددمردم ازچنگال یك‌مشت ظالم‌ومأمورین خونخوار وخودپسند دولت نجات یابند ودراصطلاح مملکت یك‌دل ومتحد بکوشند تااین مقدار قلیل‌ازمملکت اسلامی که باقی‌مانده ازدست نرود مسجدشان کلیسانشود و احکام شریعت پایمال سلاطین کفر نشود بر عکس دولت همه را بوعده‌های‌ارغوبی گذرانیددرظاهر مساعدت‌نمود ودرباطن بخیال‌خود مشغول‌بود بااینکه همه‌میدانستیم تمام مفاسد حادثه ازتحریکات دولت ودولتیان خائن‌است بازبرای‌حفظ مراتب اغماض نمودیم وازنصیحت‌وخیرخواهی کوتاهی نکردیم تاآنچه‌راکه ازآن حذر داشتیم‌واقع شد ورشتهٔ اتحاد دولت وملت بکلی گسست وخائنین دین ودولت خبث باطن‌را ظاهر ساختند بازبرحسب وظیفهٔ شرعیه درمقام اصلاح برآمدیم تابلکه این رشتهٔ گسسته‌را دوباره بهم‌متصل کنیم ولی هنوزمرکب تلگرافات‌درهمراهی‌واصلاح امورخشك‌نشده بود تلگرافی که تمام الفاظ آن بی‌معنی‌و سرا پا مخالف با قواعد مسلمانیست رسید حرکاتیرا که تمام قلب مطهر صاحب شرع و صدمه بروجود مقدس حضرت حجت الله علیه‌الصلوة والسلام‌است باکمال‌بی‌شرفی‌جهادفی‌سبیل‌الله‌شمرده‌پیروی‌چنگیزرادینداری وتخریب اساس اسلام‌را دینداری و تسلیط کفار روس‌را برجان و مال مسلمین ترویج شریعت نام نهاده و باغوای خائنین دین و عالم نمایان غدار با این همه هتاکی باکمال جسارت افعال خودرا مستحسن شمرده‌اند تا مارا مجبور بآنچه از اظهار و اشاعهٔ آن

محذور بودیم نمودند قال‌الله تعالی یجعل‌الله للکافرین‌علی مسلمین سبیلا.

آیا برا حدی ازمسلمین مخفی‌است که از بدو سلطنت‌قاجاریه‌تا کنون چه‌صدمات فوق‌العاده برمسلمین وارد آمد وچه‌قدر ازممالك مسلمین‌ازحسن کفایت آنان‌بدست کفارافتاد قفقاز شیروان بلادترکمان بحرخزر هرات افغانستان تمام ازایران مجزاشد بلوچستان بحرین مسقط وغالب جزایر خلیج فارس و عراق عرب وترکستان از ایران مجزاشدوتمام‌شیعیان این‌بلاد درکمال‌ذلت بدست کفار اسیرشدند وازاستفادهٔ‌روحانی مذهب محروم ماندند دوثلث تمام ازایران رفت وآن ثلث باقی مانده‌را هم زمامش‌را بدست اجانب دادند گاهی مبلغی هنگفت قرض کرده و در ممالك کفر خرج کردند و مملکت‌را برهن کفارداد ند گاهی بدادن امتیازات منحوسه‌ثروت مسلمانانرا بمشرکین سپردند ومسلمانان‌را محتاج آنها ساختند گاهی خزائن مدفونه‌ایران‌را بدست‌دشمنان سپردند یك صدملیون خزائن ایران اززمان صفویه و نادرشاه وزندیه راکه بیت‌المال مسلمین بود خرج فواحش فرنگستان نمودند و آنهمه اموال مسلمین که به‌یغما رفت یك‌پولش خرج اصلاحات ملك وملت‌نشد.

گرگان آدم‌خوار وعالم‌نمایان دین بربادده نیز وقت را غنیمت شمردند بجان ومال مسلمین افتادند وروزبروز زخمی تازه برقلب پیغمبر واردکردند شیرازهٔ ملك‌و ملت‌رابطوری گسیختند که اجانب‌علناً مملکت‌را میان خودتقسیم کردند(اشاره‌بمعاهدهٔ ۱۹۰۷)وحصصی برای خود معین ومفروض کردنددراین‌حال‌شیعیان آل‌محمد ازباطن ائمه‌اسلام استمدادنموده یکبارحرکت کردند وبرای‌حفظ‌این‌قطعه باقی‌مانده مملکت ونجات از سفاکی قاجاریه با جان ومال حاضر شدند وبمعاونت و امداد حضرت حجة عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بمطلوب خودخواهند رسید وداعیان نیز برحسب وظیفه شرعیه‌خود وآن مسئولیت که‌درپیشگاه عدل‌الهی برگردن گرفته‌ایم‌تا آخرین نقطه‌امکان درحفظ مملکت اسلامی ورفع‌ظلم خائنین ازخدابی‌خبر وتأسیس اساس‌شریعت مطهره‌وادعای حقوق‌مغصوبه‌مسلمین‌خودداری ننموده‌ودر تحقیق آنچه‌ضروری‌مذهب‌است که‌حکومت مسلمین‌درعهدغیبت‌حضرت‌صاحب‌الزمان‌باجمهور مسلمین‌است‌حتی الامکان‌فروگذار نخواهیم کرد وعموم مسلمین‌را به‌تکلیف‌خود آگاه‌ساخته وخواهیم‌ساخت وازحضرت

حجت ارواح العالمین فداه در انجام این مقصد استمداد نموده بمعاونت آن حضرت مستظهر و معتمدیم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون لعنة الله علی قوم الظالمین

الاحقر نجل مرحوم میرزا خلیل محمدحسین الاحقر محمدکاظم الخراسانی

الاحقر عبدالله المازندرانی

فتوحات مشروطه خواهان تبریز

مشروطیت عثمانی انقلاب گیلان و تصرف آن ایالت بدست مشروطه خواهان وقایع طهران ستمگریهای محمدعلیشاه وعهدشکنیها و نیرنگهای او وهمدست شدن جمعی از روحانی نمایان بادربار استبداد وفتاوی و تلگرافات ناحق آنها در تقویت پادشاه ظالم مداخله روسها درامور ایران شهرت ورود قشون روس بخاك وطن عواملی بود که حوزهٔ روحانی نجف رابیش ازپیش متأثر ساخته و آنانرا بگرفتن تصمیم قطعی درخاتمه دادن بدورهٔ ظلم وستمگری و برقراری حکومت جمهور مصمم نمود .

هرگاه بانظر دقت اعلامیه حجج اسلام نجف اشرف راتحت مطالعه قرار بدهیم باین حقیقت پی میبریم که حجج اسلام نجف اشرف بدون ملاحظه و بطور مقطوع مصمم شدند که در مقابل ستمگران و دربار استبداد و شاه ظالم و مداخلات اجانب با کمال قدرت وفداکاری ایستادگی کنند ومملکت وملت مسلمان ایران را از بدبختی و انقراض حتمی نجات بخشند .

مسافرت امام جمعه به نجف

بطوریکه درجلد اول این تاریخ نوشتیم حاجی میرزا ابوالقاسم امام جمعه طهران یکی از بازیگران صحنهٔ اول انقلاب مشروطیت بود وشخصیت او در تقدیرات مشروطیت اهمیت بسزائی داشت و در موقع ظهور نهضت آزادی یکه تاز میدان استبداد بود و برجسته ترین عامل طرفدار عین الدوله محسوب میشد ولی زمانی نکشید که حاجی شیخ فضل الله نوری مقام اول را درمخالفت بامشروطیت حائز گشت وامام جمعه را درصف عقب قرارداد علت عقب افتادن امام جمعه این بود که او مرد عیاش و تن پروری بود وجسارت روبرو شدن بامخاطرات را نداشت ولی همیشه ازطرفداران جدی استبداد ومخالفین

سرسخت مشروطیت ومجلس بودچنانچه پس ازتوپ بستن مجلس وازمیان رفتن مشروطه امام جمعه دوباره قدم درمیدان گذارد وازصدر نشینان باغشاه شد وازکسانی بود که اعلان حرمت مشروطه را امضا نمود وشاه ستمگر را بضدیت باملت تشویق مینمود .

چون دیرزمانی نبود که امام جمعه ازنجف به ایران آمده بود بااکثر علماء وطلاب معروف نجف دوستی و آشنائی داشت و واسطه میان دربار وبعضی ازمقامات روحانی عتبات بود وپولیکه محمدعلیشاه برای فریب دادن حوزهٔ علمیه نجف میفرستاد بتوسط او بمقصد میرسیدو درمیان کسانیکه مورد نظر بودند تقسیم میشد درحقیقت امام جمعه ازطهران ازطرف شاه علماء وطلاب مستبدعتبات رارهبری میکرد ویك مرکز مؤثری اززوحانیون آن دیار بنفع محمدعلیشاه تشکیل داده بود وخیال میکرد که بااین دسته بندی اقدامات روحانیون مشروطه خواه را بی اثر وخنثی نماید وباتقویت دستگاه حجة الاسلام یزدی که یکی ازمتنفذین روحانیون نجف بود بازار آخوند ملاکاظم خراسانی وحاجی میرزا حسین ومازندانی راازرونق بیندازد ولی قدرت حق ونیروی ایمان وتجلیات افکارعالیه روحانیون مشروطه خواه نجف درایران وکشورهای اسلامی تمام کوشش ومساعی دربار طهران را تحت الشعاع قرارداد واحکام وفرامین حوزهٔ علمیه نجف دراقصی نقاط ایران منتشر گشت ومردم را ازخواب غفلت بیرون آوردوبآنها فهماند که بقای کشورایران جز درسایهٔ مشروطه وبسط عدالت ممکن نیست ودستگاه ظالم محمدعلیشاه ایران رابپرتگاه نیستی سوق میدهد و هرگاه زمانی بیش دوام پیدا کند تسلط اجانب برایران افزونی یافته وخودمختاری این کشورچندین هزارساله ازمیان خواهدرفت .

تأثیر احکام علمای نجف محمدعلیشاه ودرباریانش را بیش ازبیش مضطرب وپریشان خاطرساخت وآنانرادرراه چاره جوئی انداخت پس ازمشورت بسیاربرآن شدند که یکی ازمهمترین علمای مستبد طهرانرا با اختیارکافی ووسائل لازم برای فریب دادن علمای مشروطه خواه به نجف بفرستند قرعهٔ این فال بنام حاجی میرزاابوالقاسم امام جمعه طهران درآمد واوپس ازتهیه مسافرت باچندنفرهمدست ازعلمای طبقه دوم رهسپارعتبات شد.

معروف شد که محمدعلیشاه اعتبار نامحدودی به امام جمعه داده ونیز گفته میشد که بانك استقراضی روس یك حواله پنجاه هزار تومانی دراختیار او گذارده که ازبانك

عثمانی بغداد دریافت نماید .

آنچه مؤیدنظر بالااست اینست که امام جمعه پس ازورود به بغداد بلافاصله باسفیر روس مقیم بغداد ملاقات کرد وسپس بطرف نجف رهسپار گشت نظر باینکه آخوندملا محمد کاظم خراسانی رهبری حوزهٔ علمیه مشروطه‌خواه نجف‌را عهده‌دار بود وسایرعلما ازسیاست ومصلحت اندیشی او پیروی میکردند امام جمعه برای آنکه حجة الاسلام خراسانی‌را غافلگیر کرده واورا ناچاربموافقت کند یکسره بمنزل اووارد شدوچنانچه رسم ایرانیان‌است مهمان آخوندملامحمد کاظم گردید.

آخوندملامحمد کاظم‌هم بنابرسم باستانی ایرانیان با آنکه امام جمعه‌رامیشناخت‌واز قصد او آگاه‌بود وازکارهای ناپسندیدهٔ اواطلاع کامل‌داشت باگشاده‌روئی اورادرخانهٔ خود پذیرفت‌وتاحدیکه ممکن‌بود وسائل آسایش وپذیرائی‌اورا فراهم‌نمود وباکمال احترام ومحبت بااو رفتار کرد .

ولی نه‌افسون‌امام جمعه ونه‌نالهٔ سراپا تملق محمد علیشاه ونه پول هنگفتیکه باخود آورده‌بودنتوانست کوچکترین‌تزلزلی‌درارکان‌فکر وخط‌مشی آخوندخراسانی وسایرروحانیون مشروطه‌خواه‌وارد آورد وآنهاراازراهیکه‌پیش‌گرفته بودند منصرف نماید عاقبت پس‌ازچندی امام‌جمعه دست‌خالی بطهران بازگشت و جز روی‌سیاه وآه دل ارمغان دیگری نتوانست برای‌شاه مستبد باخود بطهران بیاورد .

میتینگ بین‌المللی دراسلامبول

شهر اسلامبول با اینکه قرنها پایتخت دولت عثمانی بود بواسطه موقعیت مهم جغرافیائی و مزایای دیگریکه دارد جنبهٔ بین‌المللی پیداکرده و عدهٔ زیادی از ملل آسیائی واروپائی وبیش‌ازهمه‌یونانی وارمنی درآنجا سکنی دارند .

اسلامبول سالها یکی‌ازمراکز مهم تجارتی ایران‌بود وایرانیان مال‌التجاره‌خود را به‌آن شهربزرگ حمل‌کرده وازآنجا بسایر نقاط‌دنیا میفرستادند بهمین‌جهت عدهٔ زیادی‌ایرانی که اکثرآنها آذربایجانی‌بودند دراسلامبول‌سکنی‌داشتند وسفارت کبرای ایران دراسلامبول اهمیت مخصوصی‌داشت.

انقلاب‌مشروطیت‌ایران قیام آذربایجان شهرت‌روزافزون‌ستارخان وفداکاریهای

ملت ایران درراه آزادی بیش از پیش موجب شهرت و اهمیت ایران و ایرانیان در آن کشور وسیع شد.

پس از انقلاب عثمانی و برقراری مشروطیت و زمامداری حزب ژون ترك دولت عثمانی و روشنفکران و آزادیخواهان آن مملکت علاقه و احترام خاصی نسبت به ایرانیان پیدا کردند و راه الفت و مودت پیش گرفتند.

مردمان سایر ملل هم که در اسلامبول میزیستند نسبت بایران غمخواری و اظهار دوستی میکردند و موفقیت آزادیخواهان ایران را خواهان بودند در نتیجه همین علاقه‌مندی بود که رهبران ملتهای فوق الذکر برای همدردی و تقویت معنوی از نهضت مشروطه‌خواهان ایران تصمیم گرفتند که یك میتینگ عمومی بین المللی که نمایندگان جمیع ملل و مذاهب مقیم اسلامبول در آن شرکت داشته باشند تشکیل بدهند و ازطرف هرملت یکی ازافراد مبرز و معروف خطابه‌ئی ایراد نماید.

و نیز تصمیم گرفتند که یکی ازشخصیتهای آزادیخواه و محترم عثمانی ریاست آن میتینگ را عهده‌دار گردد و نطق افتتاحیه را ایراد نماید.

برای ریاست میتینگ پرنس صباح الدین پسر محمود پاشا معروف که یکی از آزادیخواهان بنام عثمانی بود و سالها قیادت آزادیخواهان آنکشور را عهده‌دار بود و در راه آزادی جانفشانیها کرده بود و درمیان ملل عثمانی محبوبیت بسیار داشت انتخاب نمودند.

پرنس صباح الدین درمیان مردم بدرجه‌ئی مورد احترام بود و به آزاد مردی و آزادمنشی معروف شده بود که اورا صباح حریت مینامیدند.

این میتینگ مهم در بیك اوغلی منعقد شد و ازطرف ایرانیان حاجی میرزا یحیی دولت آبادی که در آن زمان باعده‌ئی از مهاجرین باسلامبول وارد شده بود برای ایراد خطابه بزبان فارسی انتخاب گردید در روز موعود عدهٔ زیادی ایرانی با پرچمهای سه رنگ ازخان والده حرکت کرده رهسپار محل میتینگ شدند هریك ازملتها هم ناطقی انتخاب کرده بودند که بزبان ملی خود سخن رانی کند چنانچه ناطق ارامنه بزبان ارمنی ناطق کرد بزبان کردی ناطق عثمانی بزبان ترکی و گویندگان اروپائی بالسنه خود سخنرانی کردند.

پرنس صباح الدین میتینگ را افتتاح کرد و درخطابه مختصری ایراد نمود از روحانیون ایران که پشتیبان آزادی ومشروطیت بودند تمجید کرد وازقیام ملی ایران سخن گفت ودرخاتمه ازخداوند موفقیت آزادیخواهان ایران را درراهیکه پیش گرفته بودند مسئلت نمود .

سپس رئیس ارامنه ازطرف ملت خود روی کرسی خطابه قرار گرفت و بزبان ارمنی نطقی در تمجید آزادیخواهان ایران و پیشرفت قیام ملی ایرانیان و روح همکاری وصمیمیت که میان ارامنه ایران ومشروطه‌خواهان برقراراست ومساعی ومجاهدتیکه متفقاً برای بدست آوردن آزادی مینمایند بیان نمود.

بعد نمایندهٔ کردها بزبان کردی نطقی کرد و گفت ملت کرد که نژاداً ایرانی میباشد دراین موقع باکمال صداقت بامردم تبریز هم صدا شده وخواهان مشروطیت است و هر کمکی که بتواند دراین راه خواهد نمود .

بعد دولت آبادی نمایندهٔ ایران روی کرسی خطابه قرار گرفت ونطق مفصلی از تاریخ گذشته واوضاع فعلی ایران نمود که عین آن رادر تاریخ زندگانی یحیی بطبع رسانیده وچون خطابه ناطق مذکور بسیارمفصل است واین کتاب گنجایش درج همهٔ آنرا ندارد بنوشتن چندسطر آن که بنظر نگارندهٔ عصاره نطق ایشان است دراینجا اشاره میکنم.

اگرچه نالهٔ ما ایرانیان ضعیف است ولی تشکر دارم از آزادیخواهان عالم که محض شرف انسانیت وهمدردی عالم بشریت مارا به نغمه‌های ملی نوع‌خواهانه خود مساعدت وصدا بصدای ما میدهند تابتوانیم بگوش عالمیان برسانیم.

ملت ایران از ترك و فارس و عرب و عجم یکدل ویك زبان میگویند زنده باد آزادی مرده باداستبداد.

بعداز دولت آبادی سعیدسلماس آزادیخواه معروف که چندی بعد در آذربایجان بدست مستبدین شهید شد نطقی بزبان ترکی آذربایجانی ایراد کرد وازسیدجمال الدین ومیرزا آقاخان کرمانی سخن گفت سپس ازفداکاری ملت تبریز درراه مشروطیت بیاناتی کرد وبالاخره ذکرجمیل ملك المتکلمین سیدجمال الدین واعظ و حاجی میرزا ابراهیم آقا ومیرزاجهانگیرخان مدیر روزنامه صوراسرافیل شهدای راه آزادی را بمیان آورد و

روان آنها و دیگر شهدای آزادی را شاد نمود

سپس مسیو قریپت فرانسوی از طرف اروپائیان آزادیخواه نطق مهیج و مؤثری نمود و گفت ملل آزاد جهان مخصوصاً ملت آزادیخواه فرانسه نسبت به آزادیخواهان ایران علاقه‌مند است و ملت ایران باید برای بدست آوردن آزادی همان راهیرا که فرانسویها پیش گرفتند و کامیاب شدند پیش بگیرد .

درخاتمه پرنس صباح الدین نتیجهٔ مجلس را که اتحاد ملل خاصه ملل اسلامی در حفظ استقلال ایران و اعادهٔ مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی است اعلام کرد و مجلس را خاتمه داد .

کمیته مختلط

پس از ظهور مشروطیت عثمانی چند نفر از تجار روشنفکر و آزادیخواه ایرانی مقیم اسلامبول درصدد بر آمدند که با رهبران حزب اتحاد و ترقی که زمام امور کشور عثمانی را بعداز انقلاب بدست گرفته بودند برای کمك به پیشرفت مقاصد ملیون ایران نزدیك شده متفقاً همکاری نمایند این منظور باورود چند نفر از معاریف مهاجرین ایرانی از آن جمله میرزا محمدصادق طباطبائی جامه عمل پوشید و یك کمیته مختلط بعضویت عده‌ئی از برگزیدگان دو ملت در قاضی کوی وحیدپاشا تشکیل شد و از جمله اقداماتیکه کرد این بود که بتوسط طلعت بیك که یکی از برگزیدگان حزب اتحاد و ترقی بود قرار نامه‌ئی نوشته شد که در آن قید شده بود که دو ملت برای پیشرفت آزادی و مشروطیت در ایران متحداً تشریك مساعی نمایند و از قوای ملی ایران که در حال حرکت بطرف طهران بودند تقویت شود و نیز پس از برقراری مشروطه در ایران بخلاف دورهٔ استبداد خصومت و جدائی که قرنها میان دو دولت بود و خطر بزرگی برای عالم اسلام و سیاست شرق داشت مبدل بدوستی و همکاری صمیمی گردد .

خوشبختانه بعداز آن زمان این فکر که در صلاح دو ملت بود تاحدی پیشرفت کرد و روابط میان ملت ایران و ملت عثمانی روز بروز بهبودی یافت و حزب اتحاد و ترقی با مشکلاتیکه خود در پیش داشت تاحدی با مشروطه‌خواهان ایران مساعدت کرد.

اگرچه ظهور مشروطه و آزادی در عثمانی بنفسه و بخودی خود بزرگترین ضربه

را برپیکراستبداد در ایران واردکرد و تأثیرمعنوی اودر ایران بیش ازهرنوع کمك مادی بود .

ارفع‌الدوله سفیر کبیرایران که تاآنزمان خودرا نمایندهٔ دولت وقت میدانست وراه بی‌طرفی پیش گرفته‌بود درنتیجهٔ تمایل رهبران ملت عثمانی بمشروطیت ایران‌و پیشرفت‌قیام‌ملیون درتبریز وگیلان‌بطرف‌مشروطه‌خواهان متمایل‌شد ودرتلگرافیکه به حجج اسلام نجف نمود آمادگی خودشرا برای هرنوع خدمت اعلام نمود وعلمای نجف‌باو جواب‌دادند هرکس‌درراه حق‌خدمت کند خداوند باو اجرعطا خواهدفرمود در نتیجه اقدامات کمیته مذکور احمد رضا رئیس مجلس مبعوثان و سعید پاشا رئیس مجلس‌اعیان عثمانی‌تلگرافی به‌محمدعلیشاه کردند و باو نصیحت دادندکه بیش‌ازاین درمقابله خواسته‌های ملت‌ایران سرسختی نکند وعاقبت وخیم آن‌را درنظر بگیرد و درخاتمه مکتوب تمایل ملت عثمانی‌را ببرقراری مشروطیت درایران اعلام داشتند.

مهاجرین ایرانی در اروپا

اگرچه درجلد چهارم این تاریخ شمه‌ئی‌ازعملیات آزادیخواهان ایران‌که تبعید شده بودند و یا بواسطه فشار استبداد باروپا مهاجرت کرده بودند بنظرخوانندگان رسانیدم وتا آنجاکه فرصت اجازه میداد ازمساعی آنان درپایتختهای کشورهای مترقی جهان گفتگو کردم .

اینك برای روشن‌شدن مطالبیکه ازنظرتاریخ وشناسائی بطرز فکر مهاجرین حاوی‌اهمیت استِ‌چند قسمت ازگذارشهائیکه معاضدالسلطنه پیرنیا نگاشته‌ودرصحت آن‌کمترین تردیدی نیست دراینجا نقل‌میکنم .

دیروزعصرجنابان علاءالدوله ، احتشام السلطنه ، مخبرالسلطنه ، ممتازالدوله ، دبیرالملك ، معتمد خاقان،سرداراسعد ، امیراعظم وبنده درمنزل علاءالدوله‌جمع‌شدیم که تفصیل‌وراپرت آنرا بادارهٔ محترم باید بدهم .

حضرات پاریسیهاخیلی‌ازرفتن‌ما بایوردن ونشرروزنامه بمنظور طهران مضطرب هستند گویا مخبرالسلطنه را مأمورکرده اندکه حضرات را جمع کندکه اگربتوانند مانع بشوندکه روزنامه صوراسرافیل‌بچاپ برسد ومنتشرشود ویا لا اقل فرم و شکل

روزنامه تغییر داده شود و میخواهند خودشانرا دراینکار داخل کنند ولی ما میخواهیم بیادبود شهید مظلوم میرزا جهانگیرخان روزنامه صوراصرافیل‌را بهمان وضع وسبك وسرلوحه طبع ومنتشر کنیم .

در بـاب روزنامه هرچه صحبت کردند گفتم کاراز کار گذشته حروف هم تهیه کرده‌ایم واگردنیا بهم بخورد ماآن روزنامه رابیاد شهدای راه آزادی منتشرخواهیم کردوشکل وسبك آنرا هم تغییر نخواهیم داد .

امروزعصر منزل سرداراسعد جمع میشوند تا دراطراف اتحاد وهمکاری مهاجرین صحبت کنند .

چیزیکه موجب زحمت برای انتشارروزنامه شده نداشتن حروفچین فارسی‌دان است آنچه کردیم شاید بشودمساوات راکه پس ازفرارازطهران بتبریز آمده وروزنامه مساوات را در آنجا منتشرمیکند برای کمك باروپا دعوت کنیم موفق نشدیم (مساوات گفته بود من تامشروطه درایران برگشت نکنند ومجلس باز نشود ازایران بیرون نمیروم) ما مجبورشدیم بدکترجلیل‌خان (برادردکترخلیل‌اعلم‌الدوله) متوسل بشویم او بعد از بهانه جوئی بسیاراین زحمت را قبول کرد واینك باکمال خورسندی بشارت میدهم که نمرهٔ اول روزنامه صوراسرافیل مثل‌سابق ازطبع خارج شد ودرتمام دنیامنتشر گردید و همهٔ آزادیخواهان از اطراف واکناف بما تهنیت میگویند . دهخدا بمعاضد السلطنه مینویسد مخبرالسلطنه چه میگوید احتشام‌السلطنه چه میخواهد درانجمنهای طهران کم حرف بیفایده شنیدیم کارما معین است ما باید رشتهٔ کار خودمان را بگیریم و پیش برویم اگربمقصود رسیدیم بهترواگرنرسیدیم پیش وجدان وانسانیت خجل نیستیم .

☆ ☆ ☆

با همه مساعی مرحوم معاضدالسلطنه روزنامه صور اسرافیل بواسطه مشکلات زیاد ازجمله نداشتن حروفچین وپول‌بیش از سه نمره منتشر نشد ولی همین سه نمره ولولهٔ درارکان دولت استبدادی طهران انداخت ومحمد علیشاه شخصاً اقداماتی بوسیله چند نفرکه درپاریس بودند برای‌جلوگیری‌ازانتشار آن‌نمودمیگویند درطهران نمرات صوراسرافیل تا سی‌تومان بفروش‌رفت.

اولین نمره روزنامه صوراسرافیل درغره محرم ۱۳۲۷ ازطبع خارج شدوادارهٔ روزنامه مرکزمراجعات ایرانیان مشروطه خواه شد انجمن سعادت اسلامبول باوسائلی که دردست داشت روزنامه صور اسرافیل را باوجود سانسور سختیکه ازطرف دولت ایران درکاربود بهمهٔ شهرستانهای ایران میفرستاد .

روزنامه حبل‌المتین کلکته‌وچهره نما درمصروروزنامه مساوات درتبریزمقالات روزنامه صوراسرافیل‌را نقل‌میکردند مقالات صوراسرافیل بدرجه‌ئی انقلابی‌وتند بود که پروفسوربراون بااینکه خود اویکی‌ازطرفداران مبارزوسرسخت مشروطه ایران بود نامه‌ئی بمدیرروزنامه صوراسرافیل‌نگاشت و اورابملایمت‌واعتدال‌دعوت کرد.

نامه پرفسور ادوارد براون

٤ شنبه ۱۰ فوریه ۱۹۰۹ بعرض حضورمکارم ظهور عالی میرساند امروزبزیارت رقیمه شریفه مشرف وفائز گردیدم وازاینکه رساله مخلص درترجمه ارکان‌مشروطیت وحسب حال‌ایران‌دراین‌سنوات اخیررسیده‌بودومظهرومستحسن آندوست‌مکرم گردید خیلی‌خوشحال گردیدم انشاءالله فردا کتاب تمام میشود و بهمه روزنامهای اینجا خواهم فرستاد و باشخاصیکه درداایران دردل‌دارند هرچه بخواهید فرستاده خواهد شد آقای سرداراسعد وممتازالدوله بکامبریج آمدند ودوساعت مخلص را سرافراز فرمودند از قرارمعلوم آنها بوزارت خارجه انگلستان‌رفته‌وچارلس‌هادنك‌را ملاقات نموده‌وجواب کافی‌درعدم مداخله انگلیس درایران ازمومی‌الیه گرفته اند .

مسترلنج رئیس کمیته ایران‌انگلیس‌ازپاریس مراجعت کرده وایرانیان‌راملاقات نمود وکمال اطمینان را ازاتحاد و یکدلی آنها مخصوصاً بختیاریها پیدا کرده در بارهٔ صوراسرافیل رأی مخلص را خواسته بودیدبنظرمخلص‌اینطور سخت‌نوشتن‌درخصوص شاه و احوال حاضره‌فایده‌ندارد وسبب‌اضطراب آنها میشود هرچه میگویندراست‌است ولی گفتن حقیقت مصلحت نباشد ومیترسم این نسخه دردست بعضی‌ازدرباریان بیفتدو آنها بشاه نشان بدهند وبگویند مشروطه خواهان راضی نمیشوند الا بقلع وقمع شما پس محال‌است باایشان فکرمصالحه بکنید و باید آنها را دشمن جانی خود بدانید و هیچ مسامحه نکنید اینست فکر مخلص و امیدوارم این نسخهٔ صور اسرافیل باوجود

حسن نیت مؤلف ثمرهٔ تلخ ندهد .

شیخ عبدالعلی مؤید در پطرسبورغ

مؤید بااینکه تحصیلاتش درعلوم قدیمه بود وروحش درمحیط خارج ازافکار نوین پرورش یافته بودیك آزاد مردفطری وعدالت‌جوی طبیعی بود اینمرد تمام دورهٔ زندگانی رابا سختی معاش وفقر گذرانید وروح وفکرش صرف خدمت به آزادی وتنویر افکار مردم میشد تجلیات آزادی چنان روح اورا تحت تأثیر قرارداده بود که مانند خرقه پوشان و صوفیان منزوی ومجرد زندگی میکرد وذکر وفکرش صرف هدایت و رهبری مردم بشاهراه آزادی ومشروطیت میشد.

مؤید یکی از دوستان صمیمی ویاران واقعی قاضی قزوینی بود بعداز شهادت قاضی مدتی درطهران مبهوت وسرگردان بودولی برسیدن خبر انقلاب رشت بزحمت خود را به آن سامان رسانید ودرجرگهٔ فدائیان وطن وارد شد.

اتفاقات وحوادث پانف انقلابی و آزادیخواه معروف بلغاری ومخبر روزنامهای آزادیخواه روسیه راسرراه اوقرار داد وجاذبهٔ مغناطیسی روحی آن دورا بهم نزدیك کرد .

پانف که شرح حال وافکار بلندش رادر آینده خواهم نگاشت چون روسیه را بخوبی میشناخت وازروحیهٔ ملت روس وزمامدارانش اطلاع کامل داشت ومعتقد بود که که برای وصول بآزادی از هر اقدام و کاری نباید دریغ داشت تدبیری بنظرش رسید واندیشه‌ئی درخاطرش رسوخ کرد وپس از آنکه بیشتر درحالات روحی و تناسب جسمی مؤید مطالعه ودقت نمود نقشه خودرا بااودرمیان نهاد.

هیکل قطورریش محرابی پرپشت وعباوعمامه ژولیدهٔ مؤید و آشنائی او بعلوم دینی و رفتار و آداب روحانیون پانف رابااین فکر انداخت که مؤید را بعنوان نمایندهٔ فوق‌العاده مقامات روحانی نجف اشرف بروسیه برده ووسیلهٔ ملاقات اورا بامقامات دولتی و مراکز ملی روسیه فراهم نموده و برای پیشرفت مشروطیت ایران مورد استفاده قرار بدهد .

مؤید نقشه پانف را بدون تأمل قبول کرد وجلوریش را رها کرد و عباوردائیکه برازندهٔ یك نمایندهٔ رسمی روحانی بود تهیه نمود وباتفاق راه روسیه راپیش گرفتند .

پانف که در کار تبلیغات تجربه‌ویدطولائی داشت و بااغلب مدیران و نویسندگان جرائدروسیه آشنائی وسروکارداشت خبرورود نمایندهٔ عالی‌مقام حجج‌اسلام نجف را در جراید روسیه باآب وتاب زیادمنتشر نمود ومسلمانان روسیه‌رابرای پذیرائی‌مؤید آماده ساخت .

پس‌ازورود بخاك‌روسیه پانف ومؤید درتمام‌شهرهائیکه درطول راه‌میان‌سرحد ایران و پایتخت روسیه بود توقف کردند وبا روحانیون وبزرگان آن شهرستانها دید وبازدیدنمودند و باروزنامه‌نویسان مصاحبه کردند.

هنوز نمایندهٔ عالی مقام که بنام مستعار میرزا شیخ علی نامیده میشد وارد پطرسبورغ نشده‌بود که جراید پایتخت‌خبرورودواورا انتشارداده‌ودراطراف مأموریت اوچیزها نوشتند.

جمعی‌ازتجار ایران ونمایندگان مطبوعات‌ازمیرزا شیخ علی‌استقبال کردند واو راباحترام واردشهر نمودند.

پانف که‌درکارخود بسیارزبردست‌بودچندمصاحبهٔ‌مطبوعاتی برای بحث‌درمقصود مسافرت نمایندهٔ روحانیون‌نجف ترتیب‌داد ووسائل ملاقات میرزاشیخ‌علی‌را با مقامات متنفذوسیاسی‌روسیه فراهم کردوچون‌خودرامترجم نمایندهٔ‌مذکورمعرفی‌میکرددرتمام مجالس ومصاحبه‌های مطبوعاتی گفته های میرزاشیخ علی‌را باسبك قابل توجه ترجمه میکردتمام‌این‌ملاقاتهاومصاحبه‌ها که‌بطورمفصل‌درروزنامهای آزادیخواه‌روسیه‌منعکس شدمیتوان‌دردوجمله ملخص نمود :

مقامات‌عالیه‌روحانی‌نجف که‌برصدمیلیون مسلمان روی‌زمین حکومت‌روحانی دارند ومرجع تقلیدمسلمانند اززمامداران کشور روسیه وامپراطور روس که چندین ملیون تبعه‌مسلمان داردتقاضادارند برای‌حفظدوستی‌واحترام‌ملل‌اسلامی وجلب‌مودت ومحبت واطمینان‌ملت ستمدیدهٔ ایران که نزدیك دوسال است‌در آتش‌انقلاب‌وبدبختی میسوزد وازفشار وظلم دولت خودبجان آمده ازحمایت وپشتیبانی‌وکمك‌محمد علیشاه جابر بیرحم واطرافیان او ودرباریانش که راه ظلم وبیدادگری را پیش گرفته صرفنظر کند ودست دوستی بطرف‌ملت‌ایران دراز نماید تا ملت‌بطوریکه مصلحت خودمیداند

با رعایت حفظ دوستی ومناسبات حسنه با دولت امپراطوری روسیه تقدیرات خودشرا معین کند وراهی راکه راحتی ورضایت مردم را دربرداشته باشد پیش بگیرد .

رعایت حال ملت ایران ازطرف امپراطورمعظم روسیه موجب سپاسگذاری عموم ملل اسلامی مخصوصاً مسلمانهائیکه تبعهٔ دولت روسیه هستند خـواهد شد و مقامات روحانی نجف که سرسلسلهٔ علمای مسلمان شیعه هستند بنوبهٔ خود حقگذار و ممنون خواهند گردید .

اقدامات پانف ومؤید که جنبهٔ تبلیغاتی شدیدی دربرداشت تا حدی در دستگاه زمامداران مستبد روسیه بی‌تأثیر نبود بطوریکه بعضی ازجراید طرفدار دولت بوزارت خارجه روسیه نصیحت کردند که رویهٔ خود را در ایران تعدیل کند وحتی یکـی از روزنامه ها نوشت که سزاوار نیست بیش ازاین دولت روسیه راضی شود یك ملت کهن سال که حق عظیمی برتمدن جهان دارد زیرفشاریك پادشاه جاهل بی‌لیاقت پایمال شود ولی زمانی نگذشت که جاسوسان بادارهٔ پلیس پطرسبورغ راپرت دادند شخصیکه بنام میرزا شیخعلی خود را نمایندهٔ روحانیون نجف معرفی کرده واین سروصدارابلندنموده یکنفرانقلابی ایرانی میباشدو با تغییرنام ولباس خود را بجای نمایندهٔ علمای نجف جازده .

پانف که با نظرتیزبین ودقت کامل مراقب اوضاع بود بوسیله اعضاء حزب سوسیال دمکرات که درادارات پلیس دولت روسیه راه ومقام داشتند مطلع شد که سرشان دارد فاش میشود ونقشه شان نقش برآب میگردد وممکن است دستگیر و زندانی بشوند این بود که بدون فوت وقت پیش ازاینکه برای مقامات روسیه حقیقت امر روشن شود با عجله راه ایران را پیش گرفتند وبازحمت وردسر زیاد خود را بخاك ایران رسانیدند ناگفته نماند که مؤید چند جلسه نطق وسخنرانی درمجامع عمومی کرد که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت ونیزسروضع وقیافه اودرعبوراز خیابانهای بزرگ پایتخت روسیه برای مردم آن سرزمین جالب توجه بود و اورا روحانی موقر و آزادیخواه میخواندند.

☆ ☆ ☆

درهمان ایام که معاضدالسلطنه با عشق وعلاقهٔ بی‌مانندی درسویس مشغول بطبع وانتشار روزنامه صوراسرافیل بود پروفسور براون نامه ذیل را راجع بمسافرت شیخ

عبدالعلی مؤید بروسیه باومینویسد وازچگونگی امر کسب اطلاع میکند .

مطلب مهم اینست که دراین اواخر شخصی مشروطه خواه بنام میرزا شیخعلی در پطرسبورغ ومسکو خوب حمایتی ازمشروطیت ایران میکرد ازقراریکه یکی ازمخبرین روزنامه های انگلیس محرمانه بمخلص نوشته بود نطقهای او اثر خوبی کرد .

حالا همان شخص که درحقیقت دوست ایرانست تلگراف کرده که حکومت روس میگوید که این شخص که بقول خودش مجتهد و از کربلا ونجف آمده بود آدم بی سروپائیست و اصلا لنکرانی وتبعهٔ روس است و شأنی ومقامی ندارد و ازپیش خودش حرف میزند وازمخلص حقیقت حال را استفسار نموده بود باشیخ حسن مشورت کرده بنجف اشرف تلگراف کردیم ولی تا بحال جواب نیامده هرگاه جنابعالی اطلاع داشته باشید خواهش دارم بفرستید که هرگاه روسها دروغ میگویند بتوانیم تکذیب کنیم.

مخلص حقیقی ادوارد براون .

یك دستگاه دیگر هم در باغشاه بر ضد مشروطه خواهان در کار بود

چرخهائیکه دستگاه عظیم استبدادی باغشاه را برضد آزادی ملت بکار انداخته بود منحصر بچندین هزارقشون ساخلومرکزاردوی عین‌الدوله اردوی قزوین سوارهای بختیاری خوانین فئودال افواج لرستانی وپشت کوه لیاخف و قزاقخانه شیخ فضل‌الله و روحانیون مستبد آدم کش وترورالواط واوباش شاهزادگان واعیان پشتیبانی دولت روس وتمرکزقشون روس درسرحدات ایران سلطان عثمانی ایلات وعشایر نبود ویك ماشین شیطانی دیگر که درظاهر ازنظرها مخفی بود ولی همه از آن اطلاع داشتند وشبها بکار میافتاد وادارهٔ آن دردست نایب‌السلطنه کامران میرزا پدرملکه وعموی محمدعلیشاه بوداین ماشین شیطانی دستگاه جن گیری رمالی کف بینی غیب گوئی دعا نویسی بود که اعضاء واجزاء آن ازصدها تجاوزمیکرد ویك قسمت ازمالیات یاغارتیکه ازمردم بدبخت ایران میشد خرج گردش این دستگاه میشددرهر نقطه ازمملکت که شیاد وحقه بازی یافت میشدراه دربار گردو نمدار رادرپیش گرفته استعداد ومعلومات خودرا برای بهره برداری

آن دستگاه شیطانی عرضه میداشتندو باگرفتن پول وامتیازات فنون ومعلومات اهریمنی خودرا تقدیم پدرتاجدارمیکردند .

ازدرباریان جزمخصوصین دیگران را دراین مؤسسه راه نبود وازفدائیان جز کسانیکه مورد اعتماد واطمینان بودند پذیرفته نمیشد این دستگاه دراندرون وآنهم در موقعیکه ظلمت شب همه جا را فرا گرفته ودرها بروی اغیار بسته شده بود بکار میافتاد وتا پاسی ازشب بنا برمقتضیات روز وپیش آمد حوادث مشغول کار بود .

درگوشه‌ئی چندنفرژولیده با اوراد وذکروحرکات غریب وعجیب بتسخیراجنه مشغول بودند وپس از آنکه جنها را بدست می آوردند درشیشه حبس میکردند تا در روزمبادا بکمك پادشاه جمجاه ازشیشه قدم بیرون نهد ودشمنان شاه راکه مشروطه خواهان بودند از میان بردارد و یابکمك اردوی کیوان شکوه باسمنج برود و به عین الدوله کمك کند

جمعی دیگر بساختن مجسمه هائی ازموم شبیه ستارخان سپهدار سردار اسعدو سایر رؤسای ملیون میپرداختند وپس از خواندن اوراد سر هریك را با شمشیرمیزدند وبملکه وشاه مژده میفرستادند که درهمین موقع که سرمجسمه مومی فلان سردارملی باشمشیرزده شداو کشته شده.

جمعی دیگرمشغول بترکیب ارقام مرموز وطلسم بودند وکلمات وجملات نامفهوم درروی قطعات وپوست کدومینوشتند وسپس درآب می شستند وازآن آب بقبله عالم وملکه وولیعهد میخوراندند جمعی دیگر بنگارش خطوط واشکالی درروی تخم مرغ بودند وپس از آنکه تمام سطح تخم مرغ رااز نقش ونگار پرمیکردند تخم مرغ را در آتش میانداختندوچون تخم مرغ دراثرحرارت آتش ازهم پاشیده میشد میگفتند جسم حسودهای شاه مثل این تخم مرغها خواهد ترکید.

فالگیر ها ورمالها بازارشان ازدیگران گرمتر بود زیرا این شیادان تا حدی بعلم الروح آشناهستند وچون دست ملکه وباشاه را دردست میگرفتند ودرخطوط کف دست وقیافه آنها نگاه میکردند چنان آنها را مجذوب وتحت تأثیر قرار میدادند که هر چه میخواستند بسهولت بدست می آوردند نایب السلطنه مثل یك ژنرال فرمانده عملیات

این دستگاه شیطانی را تحت نظر داشت و با دقت بآنچه میکردند و میگفتند نگاه میکرد و گوش میداد و شاه و ملکه را از تأثیر قطعی آن عملیات مطمئن مینمود و میگفت همانطوری که بوسیله همین دستگاه موفق شدم مشروطه و مجلس را از میان ببرم بزودی بکمك این دستگاه قشون ملی تبریز و گیلان و اصفهان را متلاشی خواهم کرد و سر سرداران ملی را بپای شاه خواهم انداخت .

مجلس شورای دولتی

محمدعلیشاه پس از چند ماه نیرنگ بازی و دروغگوئی و تقویت قشون آذربایجان و تحریك ایلات و عشایر بر ضد مشروطه‌خواهان و فرستادن نماینده باروپا و نجف و تجهیز ملاهای مستبد و وعده هائیکه مکرر برای افتتاح مجلس شورای ملی داده بود بازی دیگری آغاز کرد و اعلام کرد که مجلسی بنام شورای دولتی بجای مجلس شورای ملی تشکیل خواهد داد تا در امور مملکت با دولت همکاری کند و سر و صورتی بوضع عمومی بدهد.

پانزده نفر از کهنه مستبدین درباری را برای عضویت مجلس شورای دولتی انتخاب نمود و بآنها ماموریت داد که اساسنامهٔ شورا را بنویسند و پس از تصویب و صحه همایونی مجلس شورای دولتی رسمیت یافته و بکار مشغول شود.

هیئت مذکور پس از چند روز گفتگو و بحث اساسنامه و یا باصطلاح آنروز نظامنامه‌ئی در بیست و یك ماده تهیه نمود و برای امضا تقدیم شاه کرد چون نقل مواد نظامنامه را در اینجا زائد میدانم فقط در چند سطر ملخص آنرا بنظر خوانندگان میرسانم مجلس شورای دولتی که اعضاء آنرا شاه شخصاً انتخاب میکرد و ملت در انتخاب آن کمترین سهمی نداشت دارای اختیاراتی بود در اصلاح امور مملکتی ولی بشرط آنکه کلیه مطالب از طرف دولت پیشنهاد شده باشد و بعداز تصویب مجلس شورای دولتی بعرض شاه برسد و در صورتیکه شاه موافق باشد مصوبات را امضا خواهد کرد والا کان لم یکن خواهد بود .

بامداقه بآنچه در بالا گفتیم مجلس مذکور جزیك آلت فعلی مقام و موقعیت دیگری نداشت و بکلی با آنچه ملت میخواست منافات داشت و غیر ممکن بود ملت ایران زیر بار چنین مجلسی برود و اورا برسمیت بشناسد.

چیزیکه مایهٔ تعجب است اینست که سفرای روس وانگلیس هم که ازدیرزمانی طریقه‌واسطه ومیانجی‌را میان‌دولت‌وملت ایران‌اتخاذ کرده بودندازرویهٔ محمدعلیشاه داخورشده وچندروزی‌ازمداخله‌وگفتگوخودداری نمودند.

تشکیل جلسه درخانه کامران میرزانایب‌السلطنه

چون کامران میرزا نایب‌السلطنه محمدعلیشاه را در آنروزها متفکر ومتزلزل میدیدبرای آنکه اورا درمخالفت باتأسیس مجلس شورای ملی‌تقویت نمایددعوتی از هیئت‌دولت ورجال مستبدمملکت وجمعی‌از روحانیون وشاهزادگان در کامرانیه‌نمود وپس از گفتگوی بسیارتصمیم گرفته‌شد که عده‌ئی‌را بنمایندگی‌طبقات فوق بحضورشاه بفرستند و باو خاطرنشان نمایند که طرفداران ودوستان تاج وتخت شاه بهیچوجه از مشروطیت‌ومجلس تمکین نخواهند کرد ویقین‌دارند که زوال‌سلطنت ازخانواده‌قاجاریه باتجدیدمشروطیت قطعی‌ومسلم وغیرقابل اجتناب است ـ درمراکز مشروطه خواهان طهران گفته‌میشد که سفارت‌روس محرک تشکیل‌جلسه خانه‌کامران میرزابوده‌ودلیل این عقیده‌هم‌این بود که پس‌از چندروز وزیرخارجه روسیه‌درمجلس دومانطقی راجع بسیاست‌دولت روس‌درایران‌نمودودرضمن آن‌این جمله گنجانیده‌شده‌بود.

(دولت روس‌مقیدباین نیست که شاه‌پیروی‌نصایح سفارتین‌را بنمایدیانننماید)

فصل هفتاد و سوم

انقلاب رشت

انقلاب رشت مقام مهمی در برقراری حکومت ملی و مشروطیت ایران دارد که در خور دقت و مطالعهٔ دقیق است و دانستن و پی بردن بریشه و علل موجبات آن از نظر فلسفهٔ تاریخ حائز اهمیت بسیار است.

مردم گیلان مخصوصاً ساکنین رشت و بندر پهلوی که در آن زمان بندر انزلی خوانده میشد بیش از سایر نقاط کشور استعداد قبول رژیم نو و مشروطیت را داشتند علت اساسی این استعداد بیشتر از این حقیقت سرچشمه میگیرد که گیلانیها کمتر از سایر مردم ایران گرفتار قیودات و خرافات بودند و کمتر مرض ریاکاری و سالوسی در آنها دیده میشد.

بعلاوه از دیرزمانی بواسطه نزدیکی و رابطه تجارتیکه با روسیه و قفقاز مخصوصاً باد کوبه و تفلیس داشتند و مسافرتهائیکه به آن نواحی میکردند و معاشرتیکه با مردم آن دیار داشتند تا حدی از افکار نوین آگاهی پیدا کرده بودند بهمین علل همینکه انقلاب مشروطیت در طهران ظهور کرد مردم رشت و بندر پهلوی بدون درنگ و تردید آن نهضت ملی را با آغوش باز استقبال کردند و خود را طرفدار مشروطیت اعلام نمودند و چنانچه در واقعهٔ میدان توپخانه و بمباردمان مجلس تعطیل عمومی کردند و در تلگرافخانه مجتمع شدند و صدها نفر مسلح گشته و برای رفتن بطهران و یاری ملت آمادگی خود را اعلان داشتند این احساسات مردم گیلان بخلاف بعضی از شهرستانهای ایران مصنوعی و تصنعی نبود و بعقیده قلبی آنها اتکاء داشت.

برای آنکه خوانندگان این تاریخ بدانند که مردم رشت روحاً شوروی و بحکومت مشورت معتقد بودند داستانیکه در زمان حکومت عضدالسلطان در رشت پیش آمد و در روزنامهٔ حبل‌المتین منعکس شد بطور اختصار در اینجا نقل میکنم:

در زمان سلطنت مظفرالدین شاه چند سال پیش از طلوع مشروطیت شاهزاده عضدالسلطان حاکم رشت شد بر گزیدگان مردم رشت چون اورا جوان و بی تجربه یافتند پیشنهاد کردند که یك مجلس مشورتی از نمایندگان اعیان و تجار و اصناف در رشت تأسیس بشود و کلیهٔ امور بمشورت و تصویب آن هیئت بموقع اجرا گذارده شود این کشمکش چندی دوام داشت و برای بعضی سردسته ها تولید زحمت زیاد کرد ولی این حقیقت را روشن نمود که مردم رشت طالب شرکت و مشورت در امور ملك و مملکت میباشند و از دیرزمانی حسن عقیده در آنها پیدا شده است.

بعداز بمباردمان مجلس و ازمیان رفتن مشروطیت همان سکوت مرگ آسا که تمام شهرستانهای ایران را فرا گرفته بود بالهای بیرحم خود را بسر مردمان رشت برافراشت ولی درمیان همان سکوت عمیق دلباختگان آزادی مجالس و محافل سری داشتند و برای نجات کشور از کابوس استبداد تلاش میکردند.

انقلاب تبریز و قیام مردانهٔ ستارخان و فیروزیکه درجنگها نصیب ملیون شد یك روح امیدواری درمیان مشروطه خواهان رشت بوجود آورد و دامنهٔ فعالیت آنها را توسعه داد و بنای مکاتبه را با انجمن ملی تبریز گذاردند و آماده بودن خود را برای جانفشانی در راه آزادی اعلام داشتند چنانچه درهمان موقع حبل المتین کلکته نوشت خوب است مردم سایر شهرستانهای ایران از تبریز درس وطن پرستی و آزادی طلبی گرفته برای حقوق از دست رفته قیام کنند و با مردم غیرتمند تبریز هم صدا شوند میرزا کریم خان رشتی نامه‌ئی بمدیر حبل المتین نوشت و در آن نامه متذکر شد که امیدوارم تا وصول این نامه بشما ملت گیلانهم بوظیفهٔ خود عمل کند و بر ضد استبداد قیام نماید.

حکمران گیلان

محمدعلیشاه که از تمایل مردم رشت و بندرپهلوی بمشروطیت بی اطلاع نبود و از احساساتیکه درطرفداری از مجلس و ملت در گذشته نشان داده بودند بغایت خشمگین بود و نمیخواست واقعهٔ تبریز در گیلان پیش بیاید آقابالاخان سردار افخم را که در بیرحمی و شدت عمل و خبث طینت معروف بود و سالها با بیدادگری ریاست نظمیه طهران را داشت و پیشکار مورد اعتماد کامران میرزا نایب السلطنه بود و مکرر امتحان شقاوت و آدم کشی

داده بود با اختیار تام وقوای کافی از قزاق وسرباز بحکومت گیلان منصوب نمود وباو دستور داد که باشدید ترین وضعی از هرگونه تظاهر و تمایل مشروطه خواهی مردم جلوگیری کند .

بزرگترین مصیبت آزادیخواهان گیلان در آن زمان این بود که روسها در آنسامان قدرت فوق العاده داشته ودر تمام حقوق وشئون زندگانی مردم مداخله میکردند ودست نشاندگان وتحت الحمایه های آنها برجان ومال مردم تسلط داشتند ودرحقیقت حکومت گیلان دردست روسها بود ومأمورین دولت ایران آلت دست روسها بودند وبدون ارادهٔ آنها قدرت وجرئت کاری نداشتند .

ناگفته نماند که مشکل مشروطه خواهان رشت در آن موقع بمراتب از زمانیکه ملت تبریز قیام کرد سخت تر بود زیرا وقتیکه مجلس بتوپ بسته شد انجمن آذربایجان بر اوضاع مسلط بود عدهٔ زیادی مجاهد مسلح دراختیار ملیون بود ومهمتر ازهمه قورخانه دولتی دراختیار آنان قرار گرفت .

ولی دررشت نفوذ روسها ووجود یك حاکم جابر و نداشتن اسلحه مانع بزرگ قیام ملی بود وازطرف دیگر نگاهداری وجمع آوری عدهٔ بطور مخفی بسیار کاردشواری بود وهرگاه کمترین بی احتیاطی میشد همه چیز ازمیان میرفت ونقش بر آب میشد .

چون بدست آوردن اسلحه درداخل ایران ممکن نبود و ساختمان یك هستهٔ مرکزی ازافراد شجاع و آشنای بانقلاب ضرورت داشت سران مشروطه خواهان رشت پس از کنکاش ومطالعه ودقت بسیار برای تحصیل اسلحه ومهمات بر آن شدند دست طلب بطرف سوسیال دمکرات قفقاز که مرکز آن در تفلیس بود وبه آزادی ایران از قید استبداد علاقه مند بود وچنانچه درصفحات پیش دیدیم با فرستادن افراد واسلحه به تبریز کمك بسزائی بقیام تبریز نمود دراز نمایند واز آنها یاری بطلبند .

حزب سوسیال دموکرات روسیه

حزب سوسیال دمکرات که مترقی ترین و مقتدرترین حزب انقلابی روسیه بود ومدت نیم قرن با دادن هزارها مقتول ومحبوس و ناکامیها وبدبختیها با دولت استبدادی

روسیه مبارزه کرد و عاقبت با بوجود آوردن انقلاب کبیر روسیه که بنام انقلاب اکتبر نامیده شد ریشهٔ حکومت استبدادی روسیه را از بنیان کند و بجای او حکومت اشتراکی جمهوری درروسیه ایجاد کرد و انقلاب عظیمی بوجود آورد که در تاریخ جهان سابقه نداشته و دستگاه مقتدر و نیرومندی ایجاد کرد که عالمیان را بشگفت آورد وصدها میلیون نفوس در تمام کشورهای دنیا بدان معتقد و برای بسط آن مسلك وعالمگیر شدن آن کوشش و تلاش میکنند همین حزب سوسیالیست بود که نام حزب بلشویك بخود گرفت وامروز در تحت قیادت مارشال استالین بر کشور وسیع روسیه فرمانفرمائی میکند .

کمیته مرکزی حزب سوسیالیست قفقاز که شعبه‌ئی ازحزب سوسیالیست روسیه بود ودر آن زمان برهبری یکی از نوابغ عصر ژزف ژلزا (آهن) که پس از انقلاب روسیه بنام مارشال استالین نامیده شد اداره میشد مرام وعقاید آزادیخواهیش ازحدود کشور روسیه تجاوز کرد و بممالك دیگر منجمله ایران سرایت نمود وعده‌ئی ازرهبران انقلاب مشروطیت ایران بافکار آن حزب آشنا شده و باهمیت آن پی برده بودند .

☆☆☆

حزب سوسیالیست (اجتماعیون عامیون) از بدوظهور انقلاب مشروطیت نسبت بسرنوشت ملت ایران علاقه‌مند و با دل وجان خواهان موفقیت آزادیخواهان ایران بود چنانچه پس ازطلوع مشروطیت و کامیابی ملت ایران در آن نهضت عظیم حزب سوسیال دمکرات اعلامیه‌ئی بطبع رسانید وملت ایران رادرمبارزه با استبداد تبریك گفت .

بطوریکه مجله شرق شناسی علمی تذکر میدهد مؤسس حزب سوسیال دمکرات درایران نریمان و نریمانف بود واولین شعبهٔ این حزب در آذربایجان تأسیس گردید و عده‌ئی ازافراد روشنفکر در آن عضویت یافتند وچون آشنا بافکار نوین شدند برای قبول یك تغییر اساسی درایران آماده گشتند وهمینکه انقلاب مشروطیت طلوع کرد کسانیکه عضویت آن حزب را داشتند با دل و جان درراه موفقیت آن قیام کردند وازپا ننشستند تا بفتح وفیروزی نائل شدند .

اعلامیه حزب سوسیال دمکرات

رنجبران جهان متحد شوید ماسوسیال دمکراتها مدافعین حقیقی اعلام مشروطیت

ایران را دراین روزمسعود بدوستان آزادیخواه جهان تبریك میگوئیم ما بتمام علما و تجارطرفدارتودهٔ خلق وتمام مجاهدین اسلام که در اطراف برای رسیدن بهدف مقدس خود ازجان ومال گذشته‌اند درود میفرستیم .

ببرادران طهرانی خود خطاب کرده میگوئیم هموطنان برادران شکر خدای عادل راکه بما فرصت داد اولین قدم را برای رسیدن بهدف مقدس خود درسایهٔاتحاد وکوشش خلل‌ناپذیردوستداران آزادی برداریم . برادران‌حقیقی اینك درسایهٔ اتحاد ویگانگی اقدام بهر عملی برای ما ممکن است . ژاپن ناتوان در سایهٔ بیداری و عزم راسخ دشمنی‌مثل دولت روس را مغلوب کرد . مـا مجاهدین اسلام که مردان خدائیم نمیتوانیم بموفقیت حاصله قناعت کنیم و بجای خود بنشینیم موقع آن رسیده است که علم سرخ آزادی رابرافرازیم بیك‌مشت دشمنان‌عدالت‌فرصت ندهیم که بااغراض ومنافع خصوصی خودشفق خون آلود مشروطیت راکه‌ثمرهٔ خونبها وقربانیهای آزادیخواهان ایران‌است‌پرده‌پوشی نمایند .زنده‌بادوستان آزادی‌ومشروطیت‌مرگ‌بردشمنان آزادی.

☆☆☆

ناگفته نماندکه حزب دمکرات‌که بعد ازفتح‌طهران درایران برهبری تقی‌زاده وجمعی‌ازسران مشروطه‌خواه تندروتشکیل‌یافت مرامش همان‌مرام سوسیال‌دمکرات بوده‌که با اندك تغییر واصلاحی منتشر گردید علت‌اینکه نام آن حزب را در آن زمان سوسیال دمکرات نگذاردند وبلفظ دمکرات قناعت کردند این بود در آندوره هنوز مسلك سوسیالیستی در عالم انتشار نیافته بود و طرفدار زیادی نداشت و مردم ازلفظ سوسیالیست بیم‌داشتندو آن‌را یك‌مسلك‌اشتراکی‌تصورمیکردند وقائدین حزب‌ازترس آنکه بواسطه لفظ سوسیالیست پیروان زیادی پیدا نکنندبنام دمکرات قناعت کردند حزب سوسیال دمکرات دراعلامیه‌ئیکه پس از توپ بستن مجلس منتشر نمود چنین مینویسد تودهٔ ملت‌ایران محصلین‌مدرسه عالی‌پلیتکنیك(دارالفنون) ومحصلین‌مدرسه فلاحت ومدرسه علوم سیاسی برای‌نجات آزادی وملت ازقیداستبداد با هم متحدشوید هیچ قدرتی نمیتواند درمقابل‌اتحاد شما پایداری‌کند محصلین مدارس شما بایددرصف اول جنگجویان راه آزادی قرار بگیرید . محصلین علوم دینی و علماء روحانی شماکه

در انقلاب مشروطیت باشهامت خیره کننده قیام کردید اینك موقع آن رسیده که باردیگر علاقه‌مندی خود را نسبت بوطن ودین نشان بدهید وازپای ننشینید تا حقوق ازدست رفته خود را بازیابید فرزندان ایران که درمدارس فرانسه وانگلیس وعثمانی مشغول تحصیل هستند موقع آن رسیده که بوطن خود مراجعت کنید و برای سربلندی ملت خود با ظالمین و بیدادگران مبارزه کنید .

درتمام ممالك مترقی که ازنعمت آزادی برخوردار شدند محصلین مدارس‌عالیه صف اول فداکاران ملت را تشکیل میدادند وبزرگترین افتخاررادرراه نجات‌مملکت خود بدست آوردندشما زنهای ایران‌همانطوریکه‌درنهضت مشروطه چادر بسر وتفنگ دردست‌قیام کردید وامروزهم خواهرهای‌شما درتبریز تفنگ بدست‌درسنگرمیجنگند چنانچه روزنامه حبل‌المتین مینویسد بعد از یکی از جنگهای سختیکه میان قشون دولت‌ومشروطه خواهان درگیرشد ستارخان جسدبیست زن را درمیان کشتگان پیدا کرد که درلباس مردان با دشمنان آزادی‌نبرد کرده بودندموقع آن رسیده که باردیگر برضد ظالم قیام‌کنید ودشمن بدخواه را ازپای درآورید و آزادی را بدست بیاورید .

فصل هفتاد و چهارم

فرزندان وکیل الرعایا

وکیل الرعایا که یکی از رجال معروف ومحترم ومتمول گیلان بود پنج فرزند ذکور داشت وهمهٔ آنها درراه مشروطیت خدماتی نمودند ومصائبی کشیدند واز میان آنها عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) و میرزا کریم از پهلوانان انقلاب مشروطیت ومؤسسین حکومت ملی بشمارمیآیند ونام آنها درتاریخ نهضت مشروطیت جاویدان است .

سردار محیی ومیرزا کریم‌خان سری پرشوروقلبی مالامال ازعشق بوطن و آزادی داشتند ودرعنفوان جوانی با اشخاص روشنفکر ومترقی آمدوشد میکردند وعقایدنوین را الهام‌میگرفتنداین‌دو برادر بواسطه مسافرتیکه باروپا کردند مجذوب تجلیات تمدن نوین شدند و آرزومند بودند که ایران هم روزی‌از آزادی وتمدن برخوردارشودودر ردیف ملل‌راقیهٔ جهان جای گیرد پس ازطلوع انقلاب مشروطه درطهران این دو برادر چون دوعاشق شیفته سرازپا نشناخته بطرفداری ازمشروطیت قیام کردند وبیاری چند نفر از آزادیخواهان رشت منجمله میرزا حسین کسمائی (یقیکیان) وسیداشرف‌الدین مدیرروزنامه نسیم شمال بتشکیل مجامع ملی و دادن کنفرانسها پرداختند و در تمام حوادثیکه دردورهٔ مشروطه اول در طهران روی داد آنها حامی مشروطه بودند و با جمعی در تلگرافخانه متحصن شده وبرآوردن آرزوی ملت را خواستگار بودند در واقعهٔ میدان توپخانه وقضیه توپ بستن مجلس این دو برادر جمعی را باخود همدست نموده یك قوهٔ مسلحی تشکیل دادند و آمادهٔ مسافرت بطهران برای کمك بمجلس و مشروطه خواهان شدند .

پس ازتوپ بستن مجلس بطوریکه درصفحات پیش ذکر کردم با جمعی از آزاد

مردان مجالس سری داشتند وتهیه یك انقلاب بزرگی را در گیلان میدیدند

مسیو یقیکیان که یکی از ارامنه روشن فکر وتحصیل کرده ومطلع بمسالك سیاسی و نهضتهای اجتماعی بود وقلم شیوائی داشت ودرتحقیق درمسائل سیاسی بسیار پخته وعمیق بود وریاست حزب انچاگی ارامنه را داشت با این دو برادردوستی وسرو سری پیدا کرد و آنها را بیش ازپیش بتحولات ملل وانقلابات امم واحزاب سیاسی آشنا ساخت وهمین یقیکیان سبب آشنائی و ارتباط این دو برادر وسایر ملیون گیلان با کمیته ورهبران حزب سوسیال دمکرات قفقاز گردید واز مساعدتها و کمکهائیکه آن حزب به آزادی خواهان تبریز که در آن موقع باقشون محمدعلیشاه درجنگ بودند آنانرا آگاه ساخت و بآنها اطمینان داد که در صورتیکه ملت رشت بر ضد دولت استبدادی محمد علیشاه قیام کند حزب سوسیال دمکرات روسیه که در آن زمان لنین رهبری و ریاست کمیته مرکزی آن را داشت و استالین ریاست کمیته قفقازرا عهددار بود ازهیچگونه مساعدت بآزادیخواهان گیلان مضایقه نخواهد کرد (لنین در پنجمین کنگره حزب سوسیال دمکرات که درلندن تشکیل شد بریاست کمیته مرکزی حزب انتخاب شد واستالین در آن کنگره

معزالسلطان

شرکت داشت).

فرستادن نماینده بقفقاز

سران مورد اعتماد مشروطه خواهان رشت یك کمیته سری مرکب از دوازده نفر تشکیل داده بودند که شبها درمنزل معزالسلطان که پس ازفتح طهران لقب سردار محیی یافت تشکیل میشد پس ازمطالعه دقیق دراوضاع ودرنظر گرفتن قدرت و قوت قشون دولتی برای تحصیل کمك واسلحه براین عقیده شدند که یك نمایندهٔ زبردست

ومورد اعتماد برای جلب مساعدت و کمك کمیته سوسیال دمکرات بتفلیس بفرستند قرعهٔ این فال بنام میرزا کریم خان برادرسردارمحیی که درهوش وفراست درمیان رشتیها نظیر نداشت وازعشاق ازجان گذشتهٔ مشروطیت بود درآمد .

وسائل این مسافرت درخفافراهم شدومیرزا کریم خان متفکراً رهسپار قفقاز شد .

میرزا کریم خان در این مأموریت موفقیت حاصل کرد و تـوانست همکاری و مساعدت کمیته حزب سوسیال دمکرات را تحصیل کند کمیته مذکور برای مطالعهٔ دقیق دراوضاع ایران واتخاد تصمیماتیکه درآینده باید بگیرد یکی ازبرجسته ترین افراد خود بنام سرکه اورجانیکیتیزه را که بعداً وزیر صنایع سنگین و جانشین قفقاز شد بگیلان فرستاد .

مسافرت میرزا کریم خان درقفقاز بطول انجامید ودرحدود دوماه تمام وقت خود را صرف ملاقات رجال انقلابی و کسانیکه میتوانستند کمکی بانقلاب رشت بنمایند نمود بیشتر اوقات خود را دربادکوبه گذرانید و با زحمت زیاد موفق شد محرمانه مقداری اسلحه برای کمیته رشت ارسال دارد .

محتاج بذکر نیست که مجامع انقلابیون در آن زمان مخفی بودو پلیس وجاسوسان دولت استبدادی تزاری دائماً برای کشف مراکز آنان وشناسائی اشخاصیکه در آن مجامع عضویت داشتند کوشش میکردند چنانچه روزی نمیگذشت که عده‌ئی دستگیر نشوند وبخواری بسیبری تبعید نگردند . میگویند استالین وهمدستانش برای آنکه روزنامه ارگان حزب را بطبع برسانند درخانه محقری دوچاه حفر کرده بودند واین دوچاه را در زیرزمین بهم وصل کرده بودند وبرای آنکه صدای دستگاه چاپ بخارج نرود ماشین چاپ را در دالان میان دوچاه قرارداده بودند . مقصود از کندن دو چاه این بود که هرگاه محل یکی از چاهها کشف شود و پلیس بآنجا راه یابد بتوانند از چاه دیگر فرار کنند .

نکته قابل توجه اینست که چگونه کمیته سوسیال دمکرات که کاملا مورد تعقیب پلیس بود توانست عدهٔ زیادی داوطلب و اسلحه بگیلان بفرستد ـ علت این موفقیت دوچیز بود اول آنکه آزادیخواهان روسیه مخصوصاً اعضاء کمیته های انقلابی درنتیجه

نیم‌قرن مبارزه بادستگاه استبدادی پلیس وقشون تزاری بحدی کاردان وراه شناس‌شده بودند که برای هر کاریکه میخواستند انجام بدهند احتیاطات‌لازمه ووسائل ممکنه‌را درنظرمیگرفتند ونیز اطلاعات زیادی همه روزه بآنها میرسید وآنانرا تاحدی‌بمقاصد دستگاه پلیس آگاه میساخت .

ثانیاً در آن زمان روسها بحدی درایران‌مخصوصاً گیلان استیلا پیدا کرده‌بودند وآن سامانرا درحقیقت ملك خود میپنداشتند که دقت زیادی در سرحدات نمیشد و اغلب مسافرین بدون زحمت میتوانستند از ایران بروسیه بروند و یا ازروسیه بایران مسافرت کنند .

ولی‌طولی‌نکشید که روسها متوجه شدند که‌اشخاص‌مظنونی‌واردایران‌میشوند ونیز مقداری‌اسلحه‌بطورقاچاق‌واردرشت‌شده‌است.

از آن تاریخ بنای بازرسی را دربنادردریای مازندران گذاردند و مسافرین را مورد تحقیق وتفتیش قرار دادند ومال‌التجاره های مظنون را بازرسی کردند در نتیجه شش نفراز مجاهدین قفقازی درلنکران دستگیر شدند و در همانجا تیرباران گشتند ونیزمقداری‌از مواد منفجره واسلحه که از طرف کمیته قفقاز برشت فرستاده شده بود دربندرپهلوی بدست مأمورین‌روسی‌افتادودرنتیجه چند نفرازایرانیان مقیم آن بندر را دستگیروتحت‌شکنجه‌قراردادند ویکی‌از آنها راکه رحیم‌اف نامیده میشدبحدی صدمه زدند که جان تسلیم کرد ولی‌رازی بروزنداد وصداقت وشرافت‌خودشرابقیمت جانش‌حفظ کرد ونیز مقداری اسلحه که دریك انبار مخفی در بادکوبه برای فرستادن بایران ذخیره شده بود بوسیله پلیس کشف شد وچند نفرتوقیف و دستگیر شدند و رئیس آنها موسوم بشاکف کشته شد .

درتلگرافیکه سفیرانگلیس بوزیرخارجه انگلیس ازطهران درتاریخ ٦ مارس ۱۹۰۹ مخابره میکند چنین مینویسد:مسیوسیلین (سفیرروس مقیم طهران)بمن‌اطلاع داد یك کرور فشنگ و یك مقدار کثیری تفنگ که برای رشت حمل شده بود در بادکوبه گرفته شد .

توضیح

هرگاه بیش ازانتظار در اطراف علل و موجبات انقلاب گیلان بسط کلام و قلم فرسائی کردم برای این بود که اولا انقلاب گیلان باوجود موانع بسیار وقدرت و نفوذ دولت روسیه و حکومت مرکزی بدرجهٔ ماهرانه وازروی نقشه صحیح و زحمات طاقت فرسا وعقل انجام یافت که‌در تقدیرات مشروطیت وروی کار آمدن حکومت‌ملی سهم مهمی‌را حائزودرخورمدح‌وستایش است .

ثانیا چون تاریخ قیام تبریزرا کسروی بتفصیل‌نگاشته و بطبع رسیده ولی‌تااین زمان کسی‌ازنویسندگان اقدام بنگارش تاریخ انقلاب گیلان نکرده و هرگاه چیزیهم نوشته باشند بطبع نرسیده ومنتشر نگشته و داستان این قیام آزادیخواهانه در زیر پردهٔ غفلت مستورمانده از نظرحق شناسی خود را مکلف دانستم این وظیفهٔ ملی را اداکنم وجانفشانیهائیکه‌جمعی‌ازفرزندان‌این آب‌وخاك‌در راه آزادی کرده‌اند آشکار نموده ودردسترس نسل آینده بگذارم و با اینکه ما ایرانیها متأسفانه عادت بنگارش وقایع مهم روز را نداریم و بدست آوردن مدارك‌وروشن کردن حقایق پس‌ازچندیکه از زمان حوادث میگذرد بسیاردشواراست‌بقدرقوه کوشش کردم که آنچه‌دراین‌تاریخ نوشته و مینویسم ازاغراض خصوصی وحب و بغض شخصی و اختلاف عقیده و مسلك پاك ومبرا ومتکی‌بحقیقت ومدارك مورد اعتماد باشد .

چگونه افراد واسلحه وارد ایران میشد

واضح‌استکه باکنترول وتفتیش‌شدیدیکه ازطرف مأمورین دولت‌روسیه‌بعمل میآمد چه اندازه فرستادن‌افرادواسلحه رابایران‌مشکل کرده بودوچه‌مخاطراتی‌برای کسانیکه داوطلب دخول در نهضت انقلاب گیلان بودند ومأمور فرستادن و دریافت اسلحه بودنددر برداشت وجزایمان بمقصودقدرت دیگری‌نمیتوانست، اشخاص‌راوادار بامری‌بکند که خطرجانی داشت در روزهای اول که‌هنوز روسها متوجه نبودند افراد داوطلب بدون‌زحمت‌وارد سرحد ایران میشدند ولی پس ازگرفتاری عده‌ئی وکشف مقداری ازصندوقهای حاوی‌اسلحه کارفوق‌العاده مشکل‌شد .

تمام‌افرادیکه‌برای‌شرکت‌درانقلاب‌بایران‌میآمدنداعضاء حزب‌سوسیال‌دمکرات

بودند یابعبارت دیگراز انقلابیون روسیه بودندو پلیس روسیه بعضی از آنهارا میشناخت و نسبت بآنهامظنون بود .

این افراد بمرکزحزب که در تفلیس بود میآمدند و تحویل نمایندهٔ کمیته انقلابیون ایران میشدند .

ازقراریکه یکی ازسردسته های مجاهدین برای نگارنده حکایت کرد استالین شخصاًدرامر فرستادن افرادواسلحه بایران نظارت داشته واین کمك فوق العاده در پیشرفت انقلاب مشروطیت در تحت امر استالین انجام مییافته .

افرادبوسیله خط آهن ازتفلیس بباد کوبه میآمدند واز آنجابوسیله کشتی تجارتی تقی اف که مورداعتماد بودومتصدیان آن دراین نقل وانتقال کمال مساعدت رابکارمیبردند واردبندرپهلوی میشدند .

ولی اشکال دراین بود که بواسطه سوء ظنیکه روسها پیدا کرده بودند کشتی مذکور وسرنشینان آنرا دردو نقطه تفتیش میکردندیکی در لنکران ودیگری در آستارا .

این افراد برای نجات خودازدست مأمورین روس اغلب در آستارا پیاده میشدند وسپس درموقع مناسب بوسیله قایقهای کوچك به بندرپهلوی میرفتند ویاآنکه فرسخها پیاده ازراه زمینی خود رابه پهلوی میرسانیدند.

پس ازرسیدن به بندرپهلوی بدکان بالاسان ارمنی که عضوجمعیت سوسیال دمکرات روسیه بودمیرفتندو بالاسان آنانرابطورمخفی بوسیله مشهدی باقر نامی که ازآزادیخواهان گیلان بود برشت میفرستاد.

دررشت سه نقطه را برای نگاهداری وپذیرائی انقلابیون روسیه اختصاص داده بودندیکی باغ معزالسلطان یکی خانه آوادیس زرگرودیگری خانهٔ شخصی معزالسلطنه کلیه مخارج این دستگاه را تازمانیکه کمیته ستارتشکیل نشده بود خانوادهٔ وکیل وچندنفردوستان و همفکرهایشان تحمل میکردند ولی پس از تشکیل کمیته ستار سروصورتی بوضع مالی دادهشدوتاحدی این تحمیل گزاف ازگردن چند نفر فوق الذکر برداشته شد .

عبوراز آستارای روس وورودبخاك ایران که درنیمه شب انجام می یافت داستانی دارد

که شرح آن موجب طول کلام میشود ولی فقط براین جمله قناعت میکنم که آن راه هم موردسوءظن روسهاقرار گرفت ومأمورینی در نقاط حساس گذاردند ودرنتیجه‌چند نفر از جوانان قفقازی که هر یك مقداری بمب دستی در چنتهٔخود داشتند دستگیر و تیرباران شدند .

مهم دیگر فرستادن اسلحه بود در اوایل امر چند نفر از تجار ایرانی‌مشروطه خواه و عضو حزب سوسیال دمکرات که با ایران معامله وتجارت داشتندو مال‌التجاره بایران میفرستادند پذیرفتند که صندوقهای اسلحه را در میان‌مال‌التجاره‌ئیکه بایران میفرستند حمل کنند ودر بندر پهلوی ویا رشت تحویل مأمورین کمیته ستاد بدهند و لیکن پس از چندی روسها باین امر پی بردند و صندوقها را درگمرك بندر پهلوی که در تحت نظارت وتفتیش خود آنهابود تفتیش نمودند ومقداری اسلحه بدست آوردند و از آن تاریخ ببعد حمل اسلحه‌بطریقیکه دربالا نوشتیم مشکل بلکه غیرممکن‌شد.

(توضیح آنکه پس از استقراض مظفرالدین شاه از روسها تمام گمرکات شمال ایران تحت کنترل مأمورین روس بود ومستخدمین ایرانی کوچکترین اختیاری از خود نداشتند .)

مجاهدین قفقازی عضو حزب سوسیال دمکرات که‌بایران آمدند

از زمانیکه فکر نهضت انقلاب درگیلان پیداشد تا فتح شهر قزوین بدست مشروطه‌خواهان متدرجاً دسته‌های چندنفری مجاهد قفقازی بشرحیکه در بالا گفتیم از طرف مرکز حزب بایران فرستاده میشد .

این‌افرادودستجات‌همه‌از حیث‌شایستگی وکاردانی ومعلومات‌وتجربه‌دریك‌ردیف نبودندو باهم‌اختلاف بسیارداشتند کسانیکه‌قبل‌ازانقلاب‌رشت‌واردایران شدندمردمانی بودندکار آزموده که سالها درحزب سوسیال دمکرات خدمت کرده وراه‌کار را خوب میدانستند و بعضی‌از آنها افرادبرجسته‌ئی بودندکه پس ازظهورانقلاب روسیه بمقامات عالیه‌دولتی ازقبیل وزارت‌وریاست کمیسرهاومراتب‌عالیه‌نظامی نائل‌شدند بعضی‌از آنها بساختن‌بمب آشنابودندوچندنفرهم‌درعلم‌توپخانه‌سررشتهٔ‌بسزائی‌داشتند ولی‌دسته‌هائیکه

بعد بایران آمدند افراد ساده‌و معمولی بودند وازکار های فنی واطلاعات استراتژیکی بی‌نصیب بودند .

افرادیکه باتفاق میرزا کریم‌خان بگیلان آمدند هریك‌مقام‌مهمی درحزب‌داشتند وخدماتی درراه آزادی انجام‌داده بودند وچند نفرشان عضو کمیته مرکزی بودند از آنجمله سرکه‌اورجانیکیتزه‌عضو سیاسی واصلی حزب‌سوسیال دمکرات قفقاز بوداین شخص که ریاست سایرین‌را داشت بعدازفتح شهررشت بدست مجاهدین بااحترام‌تمام بطرف روسیه‌مراجعت کرد وپس ازانقلاب کبیر روسیه بوزارت‌صنایع سنگین و سپس جانشینی‌قفقاز نائل شدوپس‌از چندی درگذشت .

دیگر میشاجاباریتیزه نامیده میشد جوانی‌بود گرجی‌ازدوستان‌استالین‌بینهایت جدی‌فداکارشجاع ودرساختن‌بمب تخصص‌داشت دیگری برادیاك گرجی که تجربیات زیادی در انقلابات روسیه پیداکرده بود و از معلومات او استفاده بسیار شد دیگری الکساندوچیکی که‌عملیات‌درخشانی درروسیه ازخود بیادگار گذارده دیگری‌فیودنام اهل‌لتونی که‌توپچی‌قابلی بودودر نشانه گیری توپ‌معروف بودودر تمام‌جنگها تافتح‌طهران لیاقت بسیاری‌ازخود نشان‌داددیگری‌الیوش نام که‌نژادا روس بودودر بمب‌سازی‌تخصص داشت چندنفر ازاین انقلابیون عضو کمیته باطوم بودند ودرجنگها شجاعت‌بی‌نظیری ازخود نشان دادند .

یك‌دسته دیگرازمجاهدین‌قفقازی بریاست‌بردیان واردایران شدندودرفتح‌شهر رشت‌شجاعت‌بی‌نظیری ازخودنشان دادندو بعدازفتح رشت به‌باد کوبه مراجعت کردند متأسفانه‌درلنگرود روس گرفتارشدندومیخواستند همهٔ آنها را تیرباران کنند.

ولی‌بسعی‌و کوشش‌فراوان‌نمایندگان‌نهضت گیلان و بعضی از آزادیخوهان‌روسیه که‌بامقامات دولتی‌سرو کارداشتند ازمرگ‌حتمی نجات یافتند وشبانه بامشقت‌بسیار از رودخانه آستارا شناکنان گذشته وارد خاك‌ایران شدندوازمیان جنگلها‌بارنج فراوان خودرا به‌بندرپهلوی‌رسانیدندعدهٔ‌قفقازیها که‌درنهضت انقلاب گیلان‌وفتح‌طهران‌شرکت داشتنددرحدود سیصدنفربود .

ازنظر تقدیرحق‌این‌بود که نام کسانیکه برای‌یاری یك‌ملت‌ستمدیده که‌بااستبداد

و بیدادگری دست بگریبان بود ازوطن خوددور شده با مخاطرات جانی که درپیش بود بایران آمده ودرصف مجاهدین راه آزادی جنگیده و بسیاری از آنها کشته و یازخمی شده اند و یا نتوانسته اند بوطن خودمراجعت کنند برده شود ولی متأسفانه بواسطه عدم شناسائی باحوال هریك ازیکطرف و کمی فرصت ازطرف دیگر باین کار نائل نشدم وامیدوارم هرگاه بنگارش تاریخ انقلاب گیلان موفق شوم این حق را ادا نمایم .

شرکت آزادیخواهان روسیه در انقلاب ایران
دولت روس را خشمگین ساخته بود

روسها که باتمام قوا برای استحکام مبانی سلطنت محمدعلیشاه کوشش میکردند ازانقلاب تبریز بسیار ناراضی و نگران بودند و کوشش میکردند با فرستادن قشون آن کانون آزادی را ازمیان بردارند اینك که واقعه گیلانهم پیش آمده بود ازهمکاری و همدردی آزادیخواهان روسیه با انقلابیون گیلان بغایت خشمگین شده بودند.

بعلاوه روسها بعداز انعقادقرارداد ۱۹۰۷ شمال ایران را ملك خودمیپنداشتند واز هرموقع وپیش آمد استفاده میکردند که آن قسمت مهم کشور را اشغال نمایند وبرای همیشه ضمیمه روسیه کنند اینك انقلاب گیلان و آذربایجان بهانه‌ئی بدست آنها داده بود وباین بهانه میخواستند نیت واقعی خود را لباس عمل بپوشانند .

چنانچه وزیرخارجه روسیه سر نیکلسن سفیر کبیر انگلیس رادرسن پطرسبورغ ازفرستادن اسلحه و نیرو ازطرف حزب سوسیال دمکرات برای کمك وتقویت انقلابیون ایران مطلع میکند وسوسیال دمکراتها را آنارشیستهای قفقاز و مفسد میخواند وخاطرنشان میکند که دولت روسیه برای حفظ منافع اتباع خود وجان آنها وامنیت راهها مجبوراست بایران قشون بفرستد وراه شوسه میان قزوین ورشت را باقوهٔ نظامی تحت کنترول قرار بدهد ونیز کشتی جنگی به بنادر ایران بفرستد وهرگاه قوای نظامی در بندر پهلوی مورد حمله انقلابیون قرار بگیرد قشون مجهز و بیشتری بایران بفرستد تلگرافات و گذارشاتیکه سفیر انگلیس ازپایتخت روسیه بوزارت خارجه لندن مخابره کرده تصمیم روسها را برای فرستادن قشون بایران ومحو کردن انقلاب گیلان روشن میسازد .

تلگراف سفیر انگلیس بوزیرخارجه ازسن پطرسبورغ ۳ مارس ۱۹۰۹ دولت روس

یك عده قشون بطرف بادکوبه و سرحد جلفا گسیل داشته و اوضاع در رشت بدرجه‌ئی تهدید کننده وخطرناك است که پنجاه نفر قزاق برای حفظ قنسولگری رشت فرستاده‌اند.

تلگراف دیگر ٤ مارس ١٩٠٩

مراسله‌ئی از وزیر خارجه روس بمن رسید باینکه عده‌ئی سرباز بامسلسل واتومبیل ودوعراده توپ بانزلی فرستاده شدو یك کشتی جنگی هم برای حفاظت کشتی که حامل قشون ومهمات است مأمور رفتن بسواحل ایران گردید . فرمانده کشتی جنگی مأموریت دارد هرگاه درموقع پیاده شدن قشون بخاك ایران ازطرف انقلابیون مورد حمله قرار گیرد یامانع پیاده شدن قشون گردند کمك جنگی بقشون بنماید .

درصورتیکه این دسته قشون برای حفاظت اروپائیان کافی نباشد قشون امدادی از قشونیکه در بادکوبه متمرکز شده فرستاده خواهد شد.

٨ مارس ١٩٠٩ سفیر کبیر انگلیس ازپطرسبورغ بوزیر خارجه سرادوارد گری وزیر خارجه روس بمن اطلاع داده که قشونیکه بایران فرستاده شده برای حفظ اتباع دول خارجه است ودرامور داخله ایران مداخله نخواهد کرد.

٧ آوریل ١٩٠٩

تلگراف سفیر کبیر انگلیس بوزیر خارجه یادداشتی ازطرف وزیر امور خارجه روسیه بمن رسیده مبنی براینکه نظر بازدیاد مخاطرات در گیلان و تصوریکه تا حال برای جلوگیری از کمك اسلحه وافراد ازطرف آنارشیستها بانقلابیون گیلان شده دولت روس رأی قطعی خودرا باینقرار اتخاذ کرده که یك فروند جهاز جنگی بانزلی بفرستد که در آنجا مقیم باشد و کشتی جنگی دیگری برای حفاظت بیشتر بانزلی اعزام گردد .

☆ ☆ ☆

محتاج بدلیل و برهان نیست که منظور روسها از فرستادن قشون و کشتی جنگی بخاك ایران فقط وفقط برای خاموش کردن انقلاب بود والاهیچگونه مخاطره‌ئی برای اتباع روسیه واتباع سایر دول خارجی در گیلان نبود ورهبران انقلاب گیلان برای اینکه بهانه بدست روسها ندهند بدرجه‌ئی درحفظ و حمایت اتباع آنها کوشش میکردند که تمام نمایندگان خارجی مقیم آنسامان تصدیق دارند که کوچکترین خطری درپیش نیست و

ایرانیها باکمال مهربانی باآنها رفتار میکنند و کمال مراقبت را درحفظ جان و مال آنها بکار میبرند حتی اعمال زشت وخارج ازرویه وتعدیاتیکه ازطرف اتباع روس بمردم میشد نادیده میگرفتند و بمردم توصیه میکردند که ازهر نوع اقدامیکه سبب رنجش اتباع روس بشود خودداری بکنندو مظالم آنها راباخونسردی برای مصلحت ملك وملت تحمل ننمایند همه مورخین اروپائی نوشته اند که دردورهٔ انقلاب چندین ساله مشروطیت ایران کمترین زحمت ومخاطره ئی برای اتباع خارجه درایران دیده نشدو تمام اتباع دول بیگانه از آزادی کامل برخوردار بودندودریك محیط امن وامان زندگی میکردند بازار کسب وتجارت آنها چون زمان عادی باحسن وجه رواج داشت و کوچکترین اخلالی درمعاشرت ورفت وآمد آنها مشاهده نمیشدو بااینکه مشروطه خواهان ایران روسها رابزرگترین دشمنان انقلاب و آزادی ملت ایران میدانستندو آندولترا حامی سرسخت پادشاه جا برمیپنداشتند کوچکترین اقدامی درمخالفت مقامات دولتی روس واتباع آن دولت ازخود نشان ندادند وتمام سختیها وتعدیات راباصبر وبردباری تحمل نمودند

☆ ☆ ☆

پیش ازاینکه به مبحث فوق خاتمه بدهم خالی ازفایده ندیدم که برای روشن شدن وضعیت آنروزسطری چندبنگارم ونکته ئی چندخاطر نشان نمایم .

اگرچه درجلداول این تاریخ که بفلسفه انقلاب مشروطیت اختصاص داده شده به تفصیل ازمشکلات سیاسی آن زمان درایران ومداخلات ظالمانه دولت روس وانگلیس صحبت داشتم ونوشتم که یکی ازعلل وموجبات قیام عمومی ملت ایران وبوجود آوردن مشروطیت عدم رضایت مردم ازهمین مداخلات اجانب بود .

وهرگاه درتاریخ انقلابات ملل ونهضتهای اجتماعی سیاسی امم دنیامطالعه وتحقیق عمیق بعمل بیاوریم تصدیق خواهیم کرد که کمتر ملتی درموقعیکه اقدام بانقلاب نموده ویا دردورهٔ انقلاب مثل ملت ایران گرفتارفشار طاقت فرسای دول مقتدرخارجی بودو کمتر ملتی باندازهٔ ایرانیان ازاجانب زحمت دیده .

انگلیس که دارای حکومت ملی و آزاد بودوخود را طرفدار آزادی میخواندبرای حفظ هندوستان طالب یك ایران گدا بدبخت وفاقددانش وفرهنگ بودودر نفع خود میدانست که ازنظر حفظ منافع ومصالحش یك ایران ناتوان فاقدقوهٔ حیات ولی بظاهر مستقل درمیان

هندوستان وروسیه فاصله باشدوطبعاً آبادی و آزادی ایران با منظور حقیقی انگلیسها سازگار نبود واگر ایران مبدل بیك صحرای لم یزرع میشدانگلیسها برای حفظ هندوستان و بقول خودشان موقعیت استراتژیك واتادوتامبین بیشتر مایل بودند که تایك ایران آباد و متمدن و آزاد.

همانطوریکه یك ملت چهارصدمیلیونی هندوستان بواسطه جهل ونادانی وفقرو پریشانی درموقع جنگ خون خودرا برای انگلیس وحفظ تاج وتخت امپراطوری بریطانی میریخت ودرموقع صلح گاوشیرده آن دولت بودو بقول معروف مردمش خارمیخوردند و بارمیکشیدند انگلیسها مایل بودند که ایران هم درعقب افتادگی دست کمی ازهندوستان نداشته باشد ودرهمسایگی هندوستان یك مرکز تمدن وقدرت بوجود نیاید.

عثمانی در آن زمان فقط یك منظورداشت و آن این بود که از آب گل آلود ماهی بگیرد و قسمت ترك زبان ایران را جزوخاك خودش بنمایدو برای رسیدن باین مقصود چنانچه درمجلدات پیش دیدیم درهمان موقع که ملت مظلوم ایران باپادشاه ستمگر درجنگ وکشمکش بودازموقع استفاده کرده بدون کمترین علت وجهتی قشون بخاك ایران وارد کردوقسمتی از آذربایجان راتصرف نمود.

روسهاصاف و روشن یك منظور بیش نداشتند و آن تصرف ایران و رسانیدن خود بدریای گرم (خلیج فارس) وخاتمه دادن بحیات یك ملت باستانی که قرنها مهد تمدن جهان بود.

درهمان روزهای ظلمانی که ملت ایران برای نجات استقلال کشور و بدست آوردن آزادی قیام کردو بادولت استبدادی چندین هزارساله دست بگریبان شد همسایه‌های قوی نه فقط مارا بحال خود نگذاردند بلکه دولت روس مستقیماً بدون پرده‌پوشی برضدملت ایران قشون بخاك ماوارد کرد ودولت انگلیس برای رضایت دولت متحدخود باینجمله مختصر (قشون مادرامور داخلی ایران مداخله نخواهد کرد) که وزیر خارجه روس به سفیر انگلیس گفت واو بوزیرخارجه انگلیس تلگراف نمود تمکین و سکوت کرد و اجازه‌دادقشون روس واردخاك ایران بشود درصورتیکه خود انگلیسها بهترازهرایرانی دشمنی روسهارابامشروطه‌خواهان ایران میدانستند وازخطرورود قشون روس وعاقبت وخیم خطرناك آن آگاه بودند.

فصل هفتاد و پنجم

کمیته ستار

با اینکه عدهٔ مشروطه‌خواهان‌در رشت‌و بندرپهلوی‌زیاد بودندولی‌چون‌موفقیت انقلاب جزدر سایه کتمان‌و پوشیده نگاهداشتن نقشه‌ئیکه در پیش بود غیرممکن و محال بودسران انقلاب عملیات خـود را بطوری از دوست‌ودشمن‌مخفی‌نگاهداشتند که درایران کمتر سابقه داشته .

ازجمله مشکلاتیکه درپیش بود مخفی کردن انقلابیونیکه ازقفقاز آمده‌بودند ونگاهداری اسلحه و مهمات وساختن بمب و نارنجك بود پس از آنکه در حـدود سی نفر فرستادگان کمیته سوسیال‌دمکرات‌وارد رشت‌شدند وبوسیله میرزا کریم‌خان در سه محل که سابقاً اشاره کردیم سکنی کردند وطوری‌خودرا مخفی کردندکه حتی مستخدمین مورد اعتماد هم بوجودآنها پی نبرند برای تهیه آذوقه و لوازم زندگانی آنها تدابیرسودمندوعاقلانه بکاربردندوتوانستندآن عده را درمحلهای مخفی‌بساختن لوازم جنگ مشغول دارند تا روزیکه بـاید آفتابی بشوند و پـرده از روی‌کارشان برداشته شود .

بقول مرحوم میرزاعلیمحمدخان نگاهداشتن یك عده مسلح در شهریکه کاملا تحت مراقبت و تفتیش حاکم جابرومقامات روسی‌بودیك معجزهٔ بود که درسایهٔاعتماد وایمان سران انقلابیون انجام یافت .

پس از آنکه درحدود سی‌نفرازانقلابیون قفقازکه چندنفرآنها از زعمای‌حزب سوسیال دمکرات بودند وارد رشت شدنددرمدت چهل‌روزکه مخفی ومنزوی‌بودند موفق بساختن مقداری‌آلت ناریه و محترقه شدند .

سران انقلاب پس ازمشورت تصمیم‌گرفتندکه کمیته‌ئی بنام ستار تشکیل داده

کوچك‌خان نه فقط یك سرباز آزاد بود و در راه آزادی میجنگید بلکه یـك مبلغ آزادی بودو درهرمورد ومقام درتبلیغ‌مردم‌به پیروی ازحق‌و عدالت وحقوق‌انسانیت فروگذار نمیکرد .

اگرچه‌عضو کمیته‌ستار نبود ولی باسردارمحیی‌دوستی بسزائی‌داشت‌وفوق‌العاده مورد اعتماد و محبت سردار محیی‌بود و ازتمام حوادثیکه در شرف انجام بود اطلاع داشت وهمینکه باو اخطار شدکه برای مبارزه آماده باشدعمامه و عبا راکنار گذارد و بلباس مجاهدت در آمـد و در روزیکه در رشت‌جنگ آغـاز شد چنان شهامت و جسارت ازخودش نشان دادکه‌مورد ستایش رهبران انقلاب واعضای کمیته‌ستار گردید دورهٔ ردیف پهلوانان انقلاب جای گرفت و تا ورود بطهران پشت به‌پشت سردارمحیی درتمام میدانهای جنگ با قوت نفس و از خودگذشتگی با دشمنان آزادی‌نبرد کرد.

پس از فتح شهررشت بدست‌انقلابیون‌میرزا کوچك‌خان اول کسی بود که‌بیاری مجروحین وستمدیدگان و کسانیکه خسارت و زحمت دیده بودند شتافت و در کمك بآنان آنچه درقوه داشت دریغ نداشت . تاریخ زندگانی بیست‌ساله میرزا کوچك‌خان درانقلابات و کشمکشها که‌عاقبت بمرگ‌او منتهی‌شد یکی‌ازداستانهای مهم‌وقابل‌توجه دورهٔ انقلاب ایران است و در خور اینست که کتابی درشرح حال و کارهائیکه کـرده نوشته‌شود چون‌نمیخواهم وارد درتاریخ‌حوادث جنگ‌بین‌الملل‌اول وموقعیت‌مهمیکه میرزا کوچك خان در آن زمان احراز کرد بشوم بدانچه نوشتم قناعت‌کرده و قسمتی از سرگذشت اورا درضمن وقایع روز و حوادث جنگها بنظر خوانندگان این تاریخ خواهم رسانید.

یفرم

یفرم خان یکی از ارامنه ایران بودکه در رشت و انزلی بکسب وکارمشغول بود میگویند یك کارخانه آجرپزی داشت درکسب‌وکارش مهارت بسیار ازخود نشان میداد یفرم مسلك داشناکسیون داشت و در آن جمعیت‌مقام‌مهمی را حائز بود وبهمین جهت بخلاف بسیاری از مشروطه خواهان‌که تاآن زمان مطالعه واطلاعات زیادی از مسالك سیاسی و عقاید انقلابی و اجتماعی نداشتند یفرم تا حدی بتاریخ انقلابـات و

احزاب سیاسی آشنا بود میگویند دوستی او با پانف که یکی از آزادیخواهان بود و ما اورا در انقلابات ایران خواهیم دید سرچشمهٔ اطلاعات‌او بود و در معاشرت با آن مرد عمیق و مطلع بحقایق و فلسفهٔ انقلاب و تأثیرات آن آشنا شد ولی آنچه مسلم است یفرم شخصا در امور اجتماعی تحصیلاتی داشت و در اواخر عمرش که زیاد فاصله با نهضت انقلاب گیلان نداشت تا حدی آشنا بسیاست و رموز انقلابات ملل بود و از افکار و مسلك سوسیالیستی بهره ئی بسزا داشت.

یفرم خان

یفرم از نعمت عقل و شجاعت برخوردار بود و بهمین جهت وقتیکه وارد در انقلاب شد یك مجاهد ساده بیش نبود ولی در اندك زمانی در تحت لوای این دو عامل یعنی عقل و شجاعت بطوریکه در صفحات آیندهٔ این تاریخ خواهیم دید بالاترین مقام را در میان انقلابیون حائز گردید و برتری خود را حتی از رؤسای درجهٔ اول مجاهدین و سرداران ملی بظهور رسانید یفرم عضو کمیته ستار نبود ولی با رؤسای آنها دوست و سروسری داشت و پس از آنکه با آنان هم پیمان شد و تصمیم خودشرا برای شرکت در انقلاب اعلام کرد موفق شد در اندك زمانی یك (لژیون) دسته از بهترین و شجاعترین جوانان انقلابی و آزادیخواه ارمنی تشکیل بدهد و بالیاقت ذاتیکه داشت در اندك زمانی یکی از ارکان عمدهٔ قشون انقلابی و فاتحین رشت و قزوین و طهران گردید.

یفرم یادداشتهائی ازخود باقی گذارده که دکتر آقایان وکیل سابق مجلس شورای ملی قسمتی از آنرا در مجله هفتگی اطلاعات منتشر نمود و مورد استفاده علاقه مندان بتاریخ انقلاب مشروطیت گردید. چون شرح حال و کارهای یفرم را در

دورهٔ انقلاب وجنگهادرضمن جریانات روز خواهم نگاشت فعلا بآنچه بطور اختصار در بالا گفته شد قناعت میکنم وباین قسمت خاتمه میدهم .

سیداشرف الدین مدیر روزنامه نسیم شمال

این سید تنومند ومجرد که در آن زمان متجاوز ازچهل سال از عمرش گذشته بود بخوش صحبتی وخوش مشربی معروف ویکنفر آزاد مردفطری و آزادی‌طلب حقیقی بود بدی و بدخواهی درخلقت او نبودوجز حق وعدالت چیزی نمیخواست بمحض آغاز انقلاب مشروطیت سیدسر ازپانشناخته چون کسیکه پس ازسالهاناامیدی وانتظار بمحبوبش رسیده ویاتشنه‌ئی که آب گوارانصیبش شده سر از پانشناخته واردمیدان انقلاب شدودر تمام مجالس ومجامع از مجاهد مشروطیت سخن میگفت وچون شاعرعالیقدری بوددر مدح آزادی وعدالت وحکومت ملی قصیده سرائی میکرد سیداشرف باندازه‌ئی مورد اعتماد ودوستی ناصرالاسلام وسردارمحیی ومیرزا کریم خان بود که اورا در آن موقع حساس که کمال احتیاط رامرعی میداشتند بعضویت کمیته ستار برگزیدند ودر جلسات حضورمییافت ودرخارج به‌تشویق مردم بانقلاب وقیام برضددربار استبدادمیپرداخت .

پس ازفتح شهررشت بدست انقلابیون سید تصنیف واشعاری سرود که نقل همهٔ مجالس ایران گردید وبچه هادر کوچه وبازار ومغنیان ونوازندگان درمجالس عیش و عشرت میخواندند .

یکی دوشعر از آن ابیات در حافظه‌ام باقی مانده بیادبود آن سیدجلیل دراین تاریخ نقل میکنم:

راجع به‌کشته‌شدن سردار افخم حاکم گیلان سروده

خبردادند به‌شه سردارا کشتند گیلك دختر جان

همه شهر رشت مشروطه گشتند گیلك دخترجان

دیدیکه چه ها شد گیلك دخترجان مشروطه بپا شد گیلك دختر جان

مستبد فناشد گیلك دخترجان

قطعه دیگر خطاب به ملت تبریز

ملت تبریزخدایارتان دست‌خدائی مددکارتان

خواسته باشید زاحوال رشت　　در هیجان ملت بیدار رشت
گشته سپهدار نگهدار رشت　　آنکه بود مشفق.وغمخوارتان

روزنامه نسیم‌شمال‌تازمان فتح‌تهران دررشت وسپس در تهران تافوت آنمرحوم منتشر میشدسید خوش‌ذوق علاقهٔ مخصوصی بخورش فسنجان داشت وکمتر قصیده یا غزلی ازاو دیده میشد که اسم‌خورش فسنجان در آن برده نشده‌باشد .

محمدولی‌خان سپهدار

یفرم ویکی دونفر از مورخین انقلابی دریادداشتهای خود خورده گیریهائی از محمدولی‌خان‌سپهدار کرده‌اند که‌در خورمطالعه وقضاوت‌است‌یك‌مورخ منصف‌وقتی که میخواهد اعمال فردی را مورد قضاوت قرار بدهد حقاً باید اوضاع و احوال و تربیت خانواده سابقهٔ معلومات زمان ومحیط وبالاخره‌کلیه شرایطی که آن‌فرد در آن‌زندگی میکرده‌در نظر بگیرد .

محمد ولی‌خان سپهدار در آنزمانیکه درجرگهٔ انقلابیون وارد شد وریاست‌و سرپرستی قشون انقلاب رابرعهده‌گرفت یکی از سرداران نامی آن‌زمان و یکی از خوانین فئودال بود که صدسال دریك ناحیهٔ وسیع‌مملکت حکومت مطلقه‌داشتند .

محمدولی‌خان یکی ازملاکین‌درجهٔاول‌مملکت‌بودوشایددرآنزمان‌ثروتمندترین افراد ایرانی بود صد ها ده و مستغلات و هزار ها نفررعیت وصدها نفرنوکرشخصی داشت و در دربار ایران یکی از رجال مهم و برگزیده محسوب میشد بنا بر این محمدولیخان سپهداررااز نظرانصاف نباید بایك‌نفر آزادیخواه عالم‌محقق‌ایده‌آلیست ومؤمن‌بآزادی‌وانقلاب‌فکری‌مقایسه کرد وازاو همان توقع وانتظاررا داشت‌ونیز نباید اورا درردیف یکنفر آزادیخواه رنج دیده‌ظلم کشیده گرسنه‌ومحروم‌ازهمه‌چیزوناکام طبقه‌سوم قرارداده محمدولی‌خان‌روزی‌بقیمت‌جان‌وهستی خودش‌وارد درمحیط‌انقلاب شدکه ازنعمت ثروت شوکت‌معروفیت احترام مقام‌مهم دولتی برخوردار بودودرکمال راحتی زندگی میکرد ومورد ظلم وتعدی وتجاوزکسی واقع نشده‌بود بلکه او قادر بتعدی‌وظلم بدیگران بودودیگری قادر بتعدی باو نبود .

شرکت محمد ولی خان سپهدار در انقلاب بدرجه‌ئی مهم بود که کفهٔ ترازوی آزادیخواهانرا بدرجه‌ئی سنگین کرد که در اندك زمانی بفتح طهران وراندن شاه ستمگر ازتاج وتخت وبرقراری مشروطیت منتهی شدوهرگاه اودراین امرملی شرکت نمیکرد موفقیت انقلابیون رشت وکامیابی آنها تردیدآمیز بود.

سپهدار وقتی زمام انقلاب گیلان راندردست گرفت وراه تهران راپیش گرفت که ملت تبریز بواسطه ورود قشون روس بکلی فلج وناتوان شده بودوقادر باین نبود که تخت وتاج محمدعلیشاه را سرنگون کند و بتنهائی کاری از پیش ببرد.

کناره گیری سپهدار از اردوی عین الدوله وراه سازش او بامشروطه خواهان تبریز یکی از عوامل ضعف وناتوانی عین الدوله وتقویت روحیهٔ انقلابیون تبریز شد و آنانرا بیش از پیش بآتیه امیدوار و دلگرم کرد.

محمد ولیخان سپهدار

سپهدار پس از مراجعت از آذربایجان بطهران نرفت واعتنائی به محمدعلیشاه نکرد وبه تنکابن که مرکز املاك وموطنش بود وتمام مردم آن ناحیه اووخانواده‌اش راصاحب اختیار خود میدانستند رفت وعدهٔ کثیری افراد مسلح گرد خود جمع نمودویك اردوی کوچکی از رعایا وبستگانش تشکیل داد .

☆ ☆ ☆

گذشته ازروح آزادمنش وطبع استقلال‌طلب وسرپرشوروجسارت وشجاعت فطری وخوی ماجراجوئی عوامل دیگری هم سبب شد که سپهدار پشت به محمدعلیشاه ودربار استبداد کرد و روبمشروطه‌خواهان نمود وخود را در دریای انقلاب که پایانش معلوم نبود انداخت .

سپهدار محمدعلیشاه‌را یك پادشاه نالایق ظالم وپست فطرت ودست نشاندهٔ اجانب میدانست ویقین داشت که اگر دیرزمانی سلطنت اودوام یابد بایدفاتحه ایران راخواند سپهدار از مردمان پست فطرت ودون از قبیل امیر بهادر وشاپشال که زمام دولت رادر دست داشتند متنفر بود سپهدار میدانست که فرمانفرمای مطلق ایران لیاخف فرمانده بریگاد قزاق است وبدستور سفارت روس ایران رابطرف پرتگاهیکه نجات از آن محال است سوق میدهد .

سپهدار کامران میرزا نایب‌السلطنه و سایر شاهزادگان نزدیك به تخت و تاج را میشناخت واز بی‌لیاقتی وخیانتکاری آنها آگاه بود .

سپهدار زمانیکه در تبریز بود وباعین‌الدوله همکاری میکرداز تکبر واستبداد رأی عین‌الدوله آزرده خاطر شده بود وچنانچه دیدیم مکرر از نظر خیراندیشی ومصلحت مملکت به محمدعلیشاه نصیحت داد که دست از جنگ بامشروطه‌خواهان تبریز بکشد وتن بافتتاح مجلس واعادهٔ مشروطیت بدهد وملت ومملکت را از نابودی وانقلاب نجات بخشد. شهرت عالمگیر ستارخان و تلگرافات تبریك و تحسین که همه روزه از نقاط مختلف کشورهای آزاد ودستخط واحکام تقدیر وتشویق آمیز علماء نجف که به تبریز میرسید، پایداری وشهامت ملت مبارز تبریز وانعکاس فتوحات انقلابیون تبریز درجرایدد نیاسپهدار را مسحور کرد واورا قلباً متمایل بمشروطه نمود آدم کشی وغارتگری وچپاول ایلاتیکه

اردوی دولتی‌را تشکیل‌داده بودند و بیرحمیکه‌از آنها دیده میشدسپهداررا بکلی بیزار ودلتنگ کرد واو را بکناره گیری ودوری از دستگاه دولتی وادار نمود .

ملاقات نمایندهٔ انقلابیون رشت باسپهدار

کمیته‌ستار پس از آنکه استعداد واسلحه کافی دراختیارخودیافت‌و نقشه‌موفقیت آمیز انقلاب‌واز میان بردن‌حاکم جابرورؤسای ادارات‌دولتی‌و تصرف‌شهررا کشیدیقین داشت‌که پس ازتصرف رشت محمدعلیشاه ساکت‌نخواهدنشست واردوی‌مجهزی‌برای سرکوبی انقلابیون برشت‌خواهد فرستادوروسهاهم اوراتقویت خواهندکردودر نتیجه ممکن‌است‌مغلوب شوند وبمنظور نهائی وآرزوی ملی‌نائل‌نگردند وچون‌ازدیرزمانی میدانستندکه‌محمد ولی‌خان سپهدار از محمد علیشاه دلتنگ‌شده‌وبه‌تنکابن آمده‌ودر آنجا اردوی مسلحی تشکیل داده ومستقر گشته وآنچه‌درباریان کوشش کرده‌انداورا بطهران‌بکشانند نپذیرفته‌وهمچنان ناراضی ونگران ازاوضاع‌مملکت منتظرپیش آمد و حوادث است همچه دانستندکه نماینده‌ئی به تنکابن نـزد سپهدار بفرستند و او را برای فرمانفرمائی گیلان وزمامداری انقلاب ورهبری وهدایت ملت دعوت نمایند.

این‌مأموریت‌بناصرالاسلام که‌یکی‌ازاعضاءمهم کمیته‌ستار بودداده‌شدناصرالاسلام بلادرنگ‌به‌تنکابن رفت وباسپهدار بمذاکره پرداخت‌وپس‌ازچندروز توقف‌و گفتگواو را راضی به‌آمدن برشت ودردست گرفتن زمام‌انقلاب نمود دراینجا این‌نکتهٔ دقیق را ناگفته‌نمیگذاریم که‌اعضاء کمیته ستارعقیده‌داشتند که سپهدار پس ازتصرف‌رشت‌بشهر بیایدزیرا میترسیدند که‌هرگاه جنگ‌برای‌تصرف‌شهر بخونریزی‌وزدوخوردشدیدمنتهی بشود سپهدار طاقت ودوام نیاورده وراه صلح وسلامت وسازش پیش بگیرد و مـانع انجام مقصود گردد .

بطوریکه خواهیم‌دید این نقشه‌همانطوریکه سران انقلاب‌میخواستندعملی‌شد وپس‌ازکشته شدن آقا بالاخان سردار وتصرف شهر رشت سپهدار باعده‌ئی‌مسلح که‌در حدود پانصد نفربودند وارد رشت شد ورسماً حکومت گیلان‌وریاست قشون‌انقلاب‌را عهده‌دار گشت .

برای شناسائی حالت روحی و استقلال فکری و پی بردن باینکه سپهدار تاچه اندازه بشخصیت وحیثیت خود علاقه‌مند بوددر آخرعمر باداشتن ثروت بسیار واحترام وراحتی کامل ازهرجهت چون اوضاع مطابق میل وسلیقه‌اش نبودودر بعضی امور بسیار ناچیز و جزئی تحت فشارقرار گرفته بوددرسن هفتادوچندسالگی که تصمیم خودکشی دراین سن بسیاردشوراست خودکشی کردو بعمر پرازحادثه وافتخارخودخاتمه‌داد .

اعلامیه منتصر الدوله پیشکار سپهسالار از تنکابن

۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۶ اساس مجلس مقدس شورای ملی شیدالله ارکانه در تنکابن برپا گردیدوحضرت اشرف سپهدار اعظم نیز نهایت همراهی را دارند اعلانات متعدد بطهران واطراف دورو نزدیك فرستاده وعموم مردم راازتأسیس این مجلس مقدس مستحضر ساخته واین اعلان در تمام بلادمنتشر شده خصوصاً دراستر آباد مازندران اهالی همگی شورش کرده و خواستندامیر مکرم والی استر آباد را ازشهر بیرون کنند مشارالیه‌از آنجائیکه وطنپرست وفطرتاً ملت دوست میباشد بعموم اهالی اخطار مینماید که لوای مشروطیت را بلند نموده وشورش رافرو گذاشته ومشغول تشکیل مجلس شورای ملی شده‌اند.

فصل هفتاد و ششم

ظهور انقلاب رشت

روز سیزدهم بهمن که مصادف باروز عاشورا بود ومردم به شیوهٔ دیرین و برطبق سنن دینی دسته‌ها تشکیل داده ودرخیابانها و بازارها میگردیدند و بعزاداری مشغول بودند یکی از کسان سردار افخم حاکم شهر بواسطه علت ناچیزی میرزا علی‌اکبرخان نامی‌را هدف گلوله ساخت وازپای در آورد این عمل در آنروز که طلیعه انقلاب نمودار بود سبب شد که درچند ساعت عدهٔ زیادی از مردم درسبزه میدان و مساجد اجتماع نموده ازحاکم قاتل را برای مجازات و بکیفر رسانیدن خواستند کمیته ستار و پیروان آن که انتظار چنین موقعی را داشتند از تشجیع مردم و تحریك آنان بقیام عمومی فروگذار نکردند وچند نفراز گویندگان در معابر ومساجد از مظالم محمد علیشاه و دربار یانش نطقها کردند وحاکم را ظالم وستمگر خواندند ولی دستگاه دولتی هنوز بدرجهٔی قدرت داشت که در مقابل تقاضای مردم سرتمکین فرود نیاورد و اعتنائی بخواسته مردم نکند و اعلان کند که اگرمردم پس ازعزاداری متفرق نشوندمحرکین وسردسته‌هارا بسخت‌ترین وجهی تنبیه خواهد کرد .

۱۹ بهمن

حاکم شهر برای روز نوزدهم بهمن ازطرف سردارمعتمد که یکی ازرجال معروف گیلان بود و در خوش فطرتی و عزت نفس شهرت بسزائی داشت و مردم باو احترام میگذاردند و باسردارمحیی ومیرزا کریم‌خان عموزاده بود به نهاردرباغ مدیریه خارج شهردعوت شده بود وچند نفرازرجال معروف رشت از قبیل سردار همایون و رؤسای ادارات دولتی در آن ضیافت حضورداشتند .

محرك این دعوت اعضای کمیته ستار بودندزیرا کمیته تمام وسائل را برای انقلاب فراهم

کرده بودو آن روزرا برای اجرای نقشهٔ خود انتخاب کرده بود شك نیست که سردار معتمد مطلقاً از نقشه انقلابیون کوچکترین اطلاعی نداشت واز آنچه درخفا میگذشت بی خبر بود والا محال بود بچنین کاری تن بدهد وراضی بشود که درخانه‌اش اشخاصیکه مهمانش بودند کشته شوند .

مقصود از نقشه مهمانی این بود که سردارافخم در موقعیکه ارگ دولتی مورد حمله قرار میگیرد حضور نداشته باشد زیرا ارگ دولتی تاحدی سنگر محکمی بود وتسلط بر آن بی اشکال نبود وبلاشك اگر سردارافخم در آنروز درارگ میان سربازان وقزاقها که با چند عراده توپ آن محل را محافظت میکردند بود بااطلاعیکه بفنون نظامی داشت جنگ طولانی میشدوشاید انقلابیون به تسخیر ارگ توفیق پیدانمیکردند ونقشه آنها نقش برآب میشد وهمه زحمات وکوششها ازمیان میرفت .

نکته دیگر اینست که درباغ مدیریه زودتر وآسانتر بسردارافخم که از هرحیث غافلگیر شده بود دست می یافتند وباکشته شدن اوقشون دولت زودتر تسلیم میشد .

سردارا فخم ازچند روزقبل از انقلاب تاحدی پی بموضوع برده بود و استنباط کرده بود که حوادثی درپیش است بهمین جهت عده‌ئی سواروپیاده قزاق که درلاهیجان بودند بشهرخواست وآنهارا درحال آماده باش بنگاهداری ارگ شهروچند نقطه حساس شهر گماشت .

یکی ازعلل موفقیت انقلابیون در نقشه‌ئیکه تهیه کرده بودند این بود که آن مردان کار آزموده بیشتر بکیفیت امر اهمیت میدادند تابکمیت وعقیده داشتند که با یك عده کم ولی شجاع وفداکار ومورد اعتماد که کاملامسلح باشند زودتر باجرای نقشهٔ خود کامیاب خواهند شد وهرگاه عده زیادی را درکارشرکت بدهند ممکن است منظور آنها فاش شود ونقشهٔ آنهاعقیم گردد

چیزیکه تاحدی اعضاء کمیته را نگران کرده بود حضور سردار معتمد و سردار همایون وچند نفراز معروفین در میان مهمانها بود زیرا میترسیدند اگر کار بزدوخورد بکشدممکن است مهاجمین که اغلب گرجی بودندوهیچیك ازمعاریف شهررانمیشناختند وازروزیکه وارد شهر رشت شده بودنددر کنج اختفا میزیستند نفهمیده وندانسته آن

بی گناهان را بکشند.

برای آنکه چنین واقعه‌ئی پیش نیاید سردار محیی را مأمور کردند که شخصاً باپانزده نفر مجاهد که اکثر آنها گرجی بودند بباغ مذکور رفته و آنانرا درکاریکه باید انجام بدهند راهنمائی کند.

چون سردار محیی ومیرزا کریم‌خان به‌سردار معتمد فوق‌العاده علاقمند بودند ومیترسیدند که مبادا در حوادثیکه پیش میآید گزندی باو برسد احمدعلیخان را بباغ مدیریه روانه کردند وباو دستورداندند که بهرنحویکه ممکن‌است سردار معتمدرا از آن محل دور کند احمدعلیخان رفت وپس‌از ساعتی بازگشت وگفت سردار معتمد با سردارافخم مشغول‌بازی بودمن درگوشش گفتم کارلازم‌فوری باشمادارم بمن‌جواب‌داد پس‌ازختم بازی ورفتن سردار افخم میآیم آنچه استنباط کردم او نمیخواست مهمانهای خودرا تنهابگذارد.

چون وقت‌میگذشت اعضای کمیته‌صلاح دانستند که دیگر منتظر نشوندودست بکار شوند.

عدهٔ مجاهدین‌مورد اعتمادازایرانی وقفقازی هفتادوپنج نفربودند پانزده نفر که اکثرشان گرجی بودندباتفاق وراهنمائی سردارمحیی دردرشگه‌هائیکه قبلا تهیه شده بودنشسته‌وعازم باغ‌مدیریه شدند.

قبل‌ازحرکت چون‌همه‌ازسرتاپا مسلح‌بودندبرای آنکه‌توجه‌مردم‌راجلب‌نکنند عبابردوش گرفتند بمحض رسیدن‌بباغ‌مدیریه همه‌پیاده شدند وخواستندواردباغ‌بشوند دونفرقزاق‌مسلح کنار درباغ کشیك‌میدادندمانع دخول آنها بباغ‌شدند مجاهدین‌بدون آنکه کلمه‌ئی باآن‌بدبختها صحبت کنند هردورا بضرب گلوله کشتندوباعجله واردباغ شدندوراه عمارت‌دوطبقه‌را که دروسط باغ‌بود پیش گرفتند.

صدای‌تیر توجه‌مدعوین رابخودجلب کرد سردارافخم ورقهای بازی‌را روی‌میز ریخت‌وبلند شدفریاد کرد بچهاچه‌خبر است‌این چه‌صدائی‌بود وبطرف پنجره رفت‌ولی هنوزچند قدمی طی‌نکرده بود که سردار محیی و مجاهدین مسلح وارد طالار شدند و چندتیری خالی شد و یکی از مدعوین که رئیس مالیه‌گیلان بود وکمترین گناهی

نداشت کشته شد .

بدیدن مجاهدین سردار افخم متوجه خطریکه درپیش بودشد با چابکی ازیکی از درهای طالارفرار کرد وخودرا بمستراح رسانید که آنجا مخفی شود ولی سردار محیی و مجاهدین اورا تعقیب کردند ودرهمان محل باچند گلوله اورا کشتند .

حمله بارك دولتی وتصرف شهر

چنددقیقه بعدازحرکت دستهٔاول دسته دوم که شصت نفر بودند بفرماندهی میرزا علیمحمد خان تربیت وکسمائی سرتاپامسلح به تفنگ وموزر وبمب دستی راه ارگ دولتی راپیش گرفتند مردم شهراز دیدن آن عده مسلح در شگفت شده وغوغائی درشهر برپاشد درچند دقیقه تمام دکاکین وبازارها بسته شدومردم درحال انتظاراز یکدیگر میپرسیدند چه خبر است ولی این انتظار طولانی نشد زیرا مجاهدین بسرعت خود را به تیررس ارگ دولتی رسانیدند وآنجا را محاصره کردندو بنای تیراندازی وپرتاب کردن بمبهای دستی شدند .

قشون دولتی که گویا انتظارچنین پیش آمدی راداشته بفوریت درهارا بسته ودر سنگرهائیکه قبلادرروی باروها وپشت بام هاتهیه کرده بودند بطرف مجاهدین شلیك کردند وجنگ سختی درگرفت که تایکی دوساعت پایان آن معلوم نبود .

توپهائیکه در ارگ دولتی گذارده بودند بغرش درآمد و صدای بمبها شهررا تکان میداد .

درمیان کشاکش جنگ دوعراده توپ بدست مجاهدین افتادو آنها بلادرنگ با چابکی بی نظیری توپهارا بمحل مقبره امامزاده جعفر که مکان مناسب ومرتفعی بود بردند وارگ دولتی رازیر بمباران گرفتند عده ئیکه برای کشتن سردار افخم رفته بودندپس از انجام مأموریت خودمقضی المرام مراجعت کرده وبادل شاد ولب خندان خودرا بقشون انقلاب رسانیدند وآنانرا ازموفقیتیکه نصیبشان شده بود آگاه کردند این خبر بیشتر روحیهٔ مجاهدین راتقویت کردودرحمله بارگ دولتی گستاخ ترشدندوپس ازیك جنگ خونینیکه سه ساعت طول کشید انقلابیون ارگ راتصرف کردندوقشون دولتی را بدون آنکه صدمه ئی بکسی بزنند خلع سلاح کردند وچون ارگ دولتی یکی ازیادگارهای دورهٔ ظلم واستبداد

بودوفجایع بیشماری در آن بوقوع پیوسته بودو همیشه آزادیخواهان بادیدهٔ تنفر بآن بنا که‌چون دیو گناهکاری درشهر رشت سر بآسمان کشیده بود مینگریستند پس از خاتمهٔ جنگ و تسلیم قشون دولتی ارگ را آتش زدند.

پس از تسلیم ارگ عده‌ئی ازمجاهدین بطرف اداره امنیه و نظمیه رفته آن دو محل را بدون جنگ وزدوخورد اشغال کردندو افرادمسلح را خلع سلاح نمودند اگرچه عدهٔ مقتولین ومجروحین دراین جنگ بطور تحقیق معلوم نشدولی دو نفراز برگزیدگان گرجیها که یکی پاشاخان ودیگری شالیکو بود کشته‌شدندو چندنفرهم مجروح گشته درچندساعت تمام‌شهر درتحت‌اختیار انقلابیون‌در آمدو کمیته‌ستار اعلامیه‌ئی انتشارداد و بمردم‌توصیه کرد که بخانهای‌خود رفته و کوچکترین نگرانی برای جان ومال خودنداشته باشند.

ورود محمدولی خان سپهدار برشت

پس‌ازفتح انقلابیون کمیته ستار کمال جدوجهد رابرای برقراری نظم و آسایش مردم‌بکار بردو بنمایندگان خارجه‌واتباع آنها اطمینان‌داد که درتحت‌لوای آزادی‌ازهر نوع تجاوزو بی‌احترامی مصون‌خواهندبودهمان‌روز کسانیکه‌تبعهٔ‌یکی‌ازدولتهای خارجی بودندبیرق دولت‌متبوع‌خودرابرسردرخانهانصب کردند ولی‌عموم ایرانیان بادل‌وجان‌و شادی بسیاربیرق‌سرخ که علامت‌انقلاب بودبرسردرخانهای خودبرافراشتند.

کمیته‌ستاربرای‌اینکه‌تاورود سپهدار گیلان‌بدون‌حاکم‌رسمی‌نباشدسردار معتمد وسردارهمایون رابکفالت حکومت گیلان‌منصوب‌نمود و آن‌دو نفر که ازمردان‌پاکدل ومورداحترام ومحبت‌مردم بودندباکمال مهربانی وشفقت‌نسبت بعموم‌مردم ومخصوصاً اتباع‌دول بیگانه‌رفتار کردندچون بیم آن میرفت که روسهاقشون‌بخاك ایران‌وارد کنند کمیته ستار کمال مجاهدت را برای امنیت اتباع روس که عده شان بسیار بود و حفظ تجارتخانهای آنهابکار برد.

روزبعد شهر را آئین بسته چراغان کردند و مردم با شور وشعف بی‌سابقه در آزادی شرکت کردند و رضایت حقیقی ومیل باطنی خودرا بمشروطه وحکومت ملی بثبوت رسانیدند.

سه روز پس‌از فتح شهرسپهدار باتفاق ناصرالاسلام وجمعی‌افرادمسلح‌وعده‌ئی

ازمستخدمین شخصی وچندنفرازمعاریف تنکابن ومازندران واردرشت شد .

کمیته ستاروقاطبه اهالی رشت استقبال شایانی ازسپهدار کردند واورا درمجلل ترین عمارات شهرسکنی دادند (ناگفته نماند که سپهدارچند سال قبل ازاین زمان سالها حاکم رشت بودو بامعاریف ورجال گیلان آشنائی بسزائی داشت ومردم رشت نسبت باو علاقه مخصوص داشتند،) اینست که درحقیقت سپهداردررشت بیگانه نبودمثل این بود که بخانه خودوارد شده و درمیان دوستان خود جای گرفته نمایندگان دول خارجه از سپهداردیدن کردند واز زمامداری اواظهارمسرت نمودند.

جای شبهه نیست که وضع فکر ورویه سپهدار بامجاهدین انقلابی وتندروچندان سازگار نبودولی اعضاء کمیته انقلاب برای اینکه سپهدار رنجش پیدانکند با او باکمال بردباری واحترام رفتار میکردندوحتی الامکان رضایت خاطراورا بعمل می آوردندولی درهمان روزها دو واقعه پیش آمد که موجب رنجش اوشد وچون مردی عصبانی مزاج و تندخو بودو باندك پیش آمدناملایمی ازجادرمیرفت نزدیك بودرشته الفت میان دوطرف قطع شود وسپهدارشهر رشت را ترك کرده به تنکابن مراجعت کند یکی دستگیری و حبس شعاع السلطنه که از اروپا آمده بود و میخواست بطهران برود و دیگری حضور نمایندهٔ کمیته ستار در ملاقاتهائیکه سپهدار بانمایندگان دول خارجه میکرد.

این دوپیش آمد برای طبع سرکش سپهدار ناگوار و تحمل آن برای او بسیار مشکل بود ولی چون کمیته ستار میدانست که اگرسپهدار با معروفیت وموقعیت مهمی که دارد از آنها کناره گیری کند موفقیت نقشه ئیکه درپیش داشتند بسیار مشکل و بلکه محال خواهدبود واین تفرقه تمام زحمات وفداکاریهای گذشته رابباد خواهدداد مصمم بودند که بهرقیمت که ممکن است رضایت اورا جلب کنند وتافتح طهران ازاوجدانشوند این بود که برخلاف طبع انقلابی سران نهضت اعضاء کمیته راه مهربانی و گذشت راپیش گرفتند ودرجلب اطمینان او بیش ازپیش کوشش نمودندزرنگی وتدبیر میرزا کریم خان ادب وملایمت سردار محیی خوش قلبی و کدخدامنشی سردارمعتمد عواملی بود که اتفاق واتحادمیان انقلابیون وسپهدار را استوارنگاهداشته بود ونگذارد رشته الفت واتحاد تاآخرازهم گسسته شود وکاری پیش بیاید که بزیان آزادی ومشروطیت باشد .

ناگفته نماند که سپهدارهم متوجه بود که بکاری دست زده که مجبور است به آخر برساند وهرغفلتی ویااختلافی میان اوو کمیته پیداشودومجبور بکناره گیری بشود نه فقط محبوبیت وشهرتیکه در داخل و خارج ایران پیدا کرده بودازدست خواهد داد بلکه محمدعلیشاه هم اوراعفو نخواهد کرد وهرگاه موقعی بدست بیاورد انتقام خودسریکه در آذربایجان نشان داده بودوپیوستنش را بانقلابیون ازاوخواهد کشید .

این بود که سپهدارهم درسهم خودراه صبر وحوصله راپیش گرفت و بمقام واحتراماتی که نسبت باو میشدقناعت کرد و کمیته رادر کارخودتاحدی آزاد گذارد .

پس ازفتح شهر رشت وورودسپهدار تمام گیلان در تصرف انقلابیون در آمدوامنیت و انتظام ازهرجهت بطور کامل برقرارشد مردم بارضایت خاطر بکسب و کار خود مشغول شدند و کمیته هم تاحدیکه وسائل اجازه میداد اسباب آسایش مردم و بهبودی وضع شهررا فراهم کرد .

فصل هفتاد و هفتم

انعکاس انقلاب گیلان

قیام غیر منتظره و پیش‌بینی نشدهٔ گیلان بطور ناگهانی و با سرعت ومؤثرچون صاعقه بر سرمحمد علیشاه‌ودرباریان مستبدفرود آمد وچون آیات‌رحمت آزادیخواهان را مسرور وامیدوار ساخت .

محمد علیشاه که باوضع ناگواری گرفتار کشمکش بامشروطه‌خواهان‌تبریز بود وبطوریکه در فصول پیش دیدیم جز شکست وناکامی نتیجه‌ئی نبرد وآخرین امیدش بقشون روس بود خود رادر مقابل یك‌انفجاریکه‌قادربجلوگیری از آن‌نبودیافت‌چون درآن موقع محمدعلیشاه نمیتوانست اردوی معظمی بگیلان بفرستد وفرستان‌عدهٔ کم هم جز تسلیم اسلحه واتلاف نفوس‌نتیجه‌ئی نداشت .

صدای انقلاب رشت در تمام‌نقاط ایران‌وکشورهای آزاد جهان‌طنین‌اندازشدو شور وشعفی بوجود آورد که قدرت مقاومت وامیدواری کسانیکه بااستبداد باغشاه‌در جنگ‌وستیز بودند چند برابر کرد ونیروی معنوی آنانرا بغایت تقویت نمود بیش از همه آزادیخواهان‌تبریز که‌با اهریمن استبداددست بگریبان‌بودندازواقعهٔ‌انقلاب‌رشت شادمان‌گشتند و برای اولین دفعه پشت‌گرمی پیدا کـردند و بکمك‌سایر نقاط ایران امیدوار گردیدند .

تلگرافات مهیج ستارخان و باقرخان وانجمن ملی تبریز به‌سپهداروسران‌انقلاب گیلان واعضاء کمیته ستار بهترین گواه برمراتب‌شکرگذاری ومسرت قلبی‌وامیدواری آنها بود و فرستادن چند نفر نماینده بـرشت دوستی و بـرادری دو شهر قهرمان را آشکار میساخت .

سیل تلگرافات و نامه‌های تبریك از عموم شهرستانهای ایران ومجامع‌ومراکز

ایرانیان مقیم خارجه علاقمندی عموم ملت ایران را بانقلابیکه آزادیخواهان گیلان بوجود آوردند هویدا میساخت.

صدها نفر آزادیخواهان طهران وسایر شهرستانها که در گوشه و کنار منزوی بودند ومنتظر فرصت بودند که روزی برسد و تفنگ در دست گرفته و بادشمن بیداد گر بجنگند و باریختن خون خود مشروطه ازدست رفته را بازیابند ازراههای صعب وغیرقابل عبور با تغییر نام ولباس وزحمت زیاد خودرا بگیلان رسانیدند ودرجرگهٔ قشون انقلاب که در حال تشکیل بود وارد شدند.

مشروطه خواهانیکه درسفارت عثمانی ودرحضرت عبدالعظیم وقلهك پناهنده شده بودند بمحض رسیدن خبر انقلاب گیلان جشن گرفتند واین موفقیت بزرگ را بعلمای نجف اشرف تبریك گفتند.

حجج اسلام نجف در تلگرافیکه به سپهدار وسران نهضت گیلان بوسیله انجمن سعادت اسلامبول مخابره نمودند آنانرا بآن فتح بزرگ تبریك گفته وخاطر نشان کردند که این قیام غیورانه بازگشت مشروطیت وافتتاح مجلس شورای ملی راتأمین ودراستحکام مبانی دین مبین اسلام که پایه‌اش درروی حق وعدالت استواراست ارزش بسزائی دارد.

انجمن سعادت اسلامبول هم بسهم خود کمیته ستار را مطمئن ساخت که برای تقویت آنان ازهیچ نوع کمك مضایقه ودریغ نخواهد کرد وهمچنان دستورات واحکامیکه از مرکز روحانیت نجف میرسند بابهترین وسائل بآنها خواهد رسانید.

سپهدار که تا آن زمان از کردهٔ خودزیاد اطمینان نداشت پس از رسیدن تلگرافات و نامه‌ها ومنعکس شدن نامش درجرایدملل بزرگ دنیاو تکریم وتمجیدیکه مراکز ملی ازاو کردند واورا قهرمان آزادی لقب دادند واطمینان باینکه از هرطرف باو کمك و مساعدت خواهدشد بیش ازپیش به آینده امیدوارشد وبا اطمینان خاطر باکمیته ستار واحراریکه ازاطراف واکناف وارد رشت شده بودند به کنکاش پرداخت ومتفقاً مشغول بطرح نقشه وتهیه حرکت بطرف طهران شدند.

☆ ☆ ☆

روزنامه تیمس لندن نوشت باموفقیتیکه ازانقلاب رشت نصیب آزادیخواهان ایران

شده محمدعلیشاه چاره‌ئی جز تسلیم و تمکین درمقابل مشروطه‌خواهان ندارد ومجبور است هرچه زودتر مجلس را باهمان شرایط ومقررات باز کند.

روزنامه ماتن پاریس نوشت انقلاب گیلان بدنیا ثابت کرد که ملت ایران باجان ودل خواهان مشروطیت است و تا آزادی از دست رفته را باز نیابد دست از مقاومت نخواهد کشید.

روزنامه فیگارو نوشت انقلاب رشت شهرتهای دربار ایران وملاهائی که طرفدار شاه هستند باینکه ملت ایران مشروطه نمیخواهد نقش بر آب کرد و آنهارا درمقابل دنیا رسوا نمود.

روزنامه پتی پاریزن کاریکاتور محمدعلیشاه را کشیده بوددرحالیکه سرخود را میان دودستش گرفته گریه میکند.

اعزازالسلطنه پسر کامران میرزا نایب‌السلطنه نقل میکرد شبیکه خبرفتح رشت وکشته شدن آقابالاخان سردار بپدرم رسید گریه بسیار کرد وازوحشت تاصبح نخوابید.

روزنامه حبل‌المتین درسرمقاله خود نوشت « بازی خود کردی ای شطرنج باز بازی خصمت نگر پهن ودراز» سپس خطاب به محمدعلیشاه کرده میگوید آنچه ازظلم و ستمگری ووطن‌فروشی واجنبی‌پرستی ممکن بود کردی اینك موقع آن رسیده که درمقابل خون شهدای راه آزادی حساب پس بدهی و بمکافات اعمال خود برسی.

صدها جرایدومجلات دنیا چه‌در اروپا وچه‌در آسیا دراطراف انقلاب رشت قلمفرسائی کرده وملت ایران را بیك آتیه امیدبخش وکامیابی نوید دادند.

درروسیه روزنامهائیکه طرفدار دولت استبدادی بودند نوشتند یك عده آنارشیست قفقازی بایك عده انقلابی ایرانی دست بدست هم دادند و واقعهٔ رشت رابوجود آوردند اینك موقع آنست که دولت روسیه راضی نشود دامنه این انقلاب بیش ازاین توسعه پیدا کند و باید بافرستادن قوای نظامی خطهٔ حاصلخیز گیلان را تصرف نماید.

روزنامه نوویورمیا که ارگان رسمی دولت بود نوشت هرقدر دولت روس درفرستادن قشون بایران سستی وتأخیر روا دارد منافع امپراطوری را بیشتر درخطر خواهد انداخت سپس شرحی ازهمکاری حزب سوسیال دمکرات روسیه بانقلابیون ایران مینویسد و

بدولت توصیه میکند که اتباع روسیه که بایران برای کمك بانقلابیون رفته‌اند و واقعه گیلان رافراهم کرده‌اند باید از طرف مأمورین نظامی دولت روس دستگیر و بسخت‌ترین وضعی مجازات شوند .

در گذارشیکه یکی ازمأمورین سفارت انگلیس داده چنین مینویسد :

جادهٔ طهران از رشت تایوزباشی چای که صدمیل است در تحت اشغال انقلابیون میباشد و در بعضی جاهاخندقها حفر کرده‌اند در چهار نقطه مأمورین کمیته انقلاب ازمن جلوگیری کردند ولی من با دادن توضیحات و نشان دادن ورقهٔ جواز کمیته رشت بدون زحمت راه رشت بطهران راطی کردم یك دسته ازمجاهدین یکی ازخوانین کرد و نوکرش راکه از طرف شاه به یوزباشی چای آمده بود مقتول نموده بودند .

☆ ☆ ☆

در گذارش مفصلیکه مستر گاردنر قنسول انگلیس مقیم رشت در تاریخ ۹ فوریه بسرجان بارکلی سفیر انگلیس داده و مامختصری از آنرا بنظرخوانندگان میرسانیم اینطور مینویسد :

چهار بعد ازظهر هشتم شهر جاری دسته اشخاص مسلح ازخانه معزالسلطان بطرف دارالحکومه هجوم برده ودفعتاً سربازهای مستحفظ را موردحمله قرارمیدهندسربازها جواب شلیك را داده جنگ درمیگیرد طولی نکشید که سربازهامغلوب شدندوشورشیان دوعراده توپ را تصرف کرده و بطرف دارالحکومه شلیك کردند در همان‌حین بعضی از خانهای اطراف واندرون را آتش زدندویك‌عده درمعابر وخیابانهابرای ترسانیدن مردم بنای شلیك راگذاردند طولی نکشید که تمام سربازهای ساخلورا خلع سلاح کردند .

در همان‌حین عده‌ئی از شورشیان بباغ مدیریه رفتند و بواسطه انداختن یك بمب ورود خود را اعلام نموده وداخل عمارت باغ شدند ودرنتیجه سرادر افخم راکه مهمان سردارمعتمد بود کشتندودو نفردیگررا که بسختی مجروح شده بودندوازقرارمعلوم یکی از آنها کشته شده بود بخانهاشان بردند .

از قرارمعلوم عدهٔ مقتولین بیست نفر بود که دو نفر آنهاازدسته شورشیان بودندو نیز دراین گیرودارخاص آقام ستخدم قنسولگری نیز کشته شدمیگویندمؤسس این انقلاب

معزالسلطان و برادرش میرزا کریم‌خان که چندروزاست از روسیه وارد ایران شده‌اند بواسطه‌قطع‌شدن‌سیم‌تلگراف فرستادن‌اخبار بتأخیر افتاد اینك شهر آرام است انجمن ملی‌تشکیل شدو زمام امور را دردست گرفت وسردار معتمد راموقتاً بسمت حکومت برقرار کرد (دراینجا توضیح‌دو نکته ضرورت‌دارد یکی آنکه چرچیل‌در گذارشیکه داده‌مینویسدسپهدار ملاقات‌مرا درخواست کرد درصورتیکه چرچیل‌ازسپهدار تقاضای ملاقات کرده بود دیگر آنکه دریکی‌از این گذارشها نوشته شده که نقشهٔ انقلاب گیلان‌درقفقاز کشیده شده‌بود این‌مطلب صحیح‌نیست وبطورقطع پیش‌از آنکه سران ملیون با کمیته سوسیال دمکرات قفقاز رابطه پیدا کنند انجمن سری تشکیل‌داده‌و نقشهٔ‌انقلاب گیلان‌راتهیه کرده بودندومیرزا کریم‌خان بسمت‌نمایندگی ازطرف‌انجمن مذکوربقفقازرفت وبااعضاء حزب‌سوسیال دمکرات‌واردمذاکره شد).

☆ ☆ ☆

در گذارشیکه سرجان بارکلی به‌سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس داده چنین مینویسد ۲۳مارس‌مجلس‌مشاوره وزراءتلگرافی بعلماء گیلان‌مبنی بر تقبیح‌سپهدار و تهدیدشورشیان نموده‌و بآنها اخطار کرده است که درصورت فرستادن قشون‌بگیلان بسختی مجازات‌خواهند شد .

دوم‌مارس کفیل‌قنسولگری‌انگلیس‌ازرشت‌بسفیر انگلیس گذارش‌داده‌بود که‌هر روز بیست‌تاسی نفرمجاهدقفقازی‌وارد گیلان میشوندپنجاه‌نفرقزاق‌روسی‌هم‌به‌بهانه‌حفظ قنسولگری‌روس وارد رشت‌شدند .

در۲۳مارس تلگرافی ازطرف‌انجمن‌ایالتی گیلان بمن‌رسید که‌حاکی براین‌بود که‌انجمن‌درمازندران‌و گیلان کمال مراقبت رابرای حفظ جان‌ومال اتباع‌خارجه بکار میبردوتااین‌تاریخ کوچکترین مزاحمت‌نسبت باحدی‌ازافراد تبعه خارجه فراهم نشده است، ومن‌بعدهم باکمال‌اطمینان نخواهدشد.

سپس‌سواد یادداشت مسترچرچیل راکه‌پس ازمراجعت ازاروپا وعبور ازرشت داده بودضمیمه میکند .

مراسله نمره ۱۶۹ درچندروزقبل که‌من از رشت عبور میکردم بدیدن‌سردار

همایون و سردار معتمد رفتم و شرح وقایعیکه در گیلان پیش آمده بود از آنها سئوال کردم سپس بنا بتمایلیکه از طرف سپهدار برای ملاقات من شده بود ایشان را ملاقات کردم.

در ملاقاتیکه باسپهدار شد یکی از اعضاء کمیته انقلاب حضور داشت بنابر اطلاعاتی که شخصاً داشتم و سپس تحقیق کردم برمن معلوم شد که طرح نقشه انقلاب رشت در قفقاز کشیده شده و بتوسط یك عده قفقازی داوطلب که عدهٔ آنها بیش از پنجاه نفر نبوده بموقع اجرا گذارده شده است از آن زمان تا این تاریخ که چندماه است بر عدهٔ آنها افزوده شده وفعلا در حدود سیصد نفر میباشند دیگر آنکه یك عده از ایرانیان تبعید شده برشت آمده اند سه نفر عموزاده های سردار منصور عمیدالسلطان میرزا کریم خان و معزالسلطنه مؤسس این نهضت میباشند بازارها باز بود و تجارت بایك روش معنوی جریان داشت بیرقهای سرخ بالای همهٔ خانها نمایان بود و منزلهائیکه دارای بیرق سرخ نبودند بیرقهای روس یا عثمانی را افراشته بودند که دال بر تحت حمایت بودن آنها بود و نیز دو بیرق انگلیسی هم مشاهده کردم.

در ملاقات باسپهدار اظهار داشت که من در تقویت مشروطیت مصمم هستم و مادامی که قشون فرستاده نشده است در استقرار نظم در رشت مداومت خواهم داد ولی هرگاه قشون بر ضد من فرستاده شود مسئولیت آن بعهدهٔ رهبران نهضت خواهد بود و من مسئولیت آنرا نخواهم داشت اگرچه من اطمینان دارم باهر عده قشونی که شاه بتواند گسیل دارد بتوانم مقابله نمایم در ضمن از توقیف شعاع السلطنه اظهار کراهت کرد و گفت بسران نهضت گفته ام که اگر بخواهند از اینگونه اقدامات بکنند من از رشت عزیمت خواهم کرد ضمناً معلوم شد که سپهدار بارؤسای نهضت در قتل حاکم موافقت داشته ولی سردار معتمد و سردار همایون بطور قطع از نقشه انقلابیون اطلاعی نداشته اند.

اعلامیه انجمن ایالتی رشت

پس از آنکه انقلابیون بر اوضاع مسلط شدند و موفق شدند در اندك زمانی نظم را در تمام سرزمین گیلان برقرار نمایند و دامنهٔ نفوذ خود را تا صد کیلومتری راه طهران استوار سازند برطبق قانون اساسی انجمن ایالتی را تشکیل دادند و زمام امور را بدست انجمن سپردند.

انجمن که‌ازمردان آزادیخواه وروشن‌فکر تشکیل یافته‌بود پس‌ازرسمیت‌یافتن وتهیه‌نظامنامه وتعیین حدود اختیارات قانونی‌خود اعلامیه‌ئی منتشر نمودو سواد آنرا برای‌سفرای‌مقیم‌طهران ارسال‌داشت‌چون‌نگارنده‌نتوانستم عین‌اعلامیه‌مذکوررابدست بیاورم‌ودرتاریخ‌نقل کنم آنچه‌را که‌در کتاب آبی‌نوشته شده اقتباس کرده واینجامینگارم مفهوم‌اعلامیه‌همان تقاضاهاومطالبی‌بود که مشروطه‌خواهان‌تبریزمکرردرمکرربگوش عالمیان رسانیده‌بودند در۲۲فوریه سفیر کبیرانگلیس بوزارت‌خارجه آندولت گذارش میدهد ۲۰فوریه انجمن‌ولایتی رشت‌به‌پنج سفارتخانه عمده‌خارجی‌مقیم‌طهران‌تلگراف ذیل‌را مخابره‌نمود:

ماهیچ نزاعی‌باشاه نداریم وقصد ماخاتمه دادن باوضاع ناگوار ایران است که مربوط بمسلك مرتجعین‌خاصان‌درباری‌واسترداد حکومت‌ملی میباشد درخاتمه اخطار کرده‌بود که بواسطه محافظت‌خودمان ممکن‌است خسارت بجادهٔ‌میان رشت وطهران واردبیاید وآمدوشد درآن جاده قطع بشود در هر صورت شخص شاه و ناصحین او مسئول خواهندبود.

یك‌غلام سفارت‌روس که برشت‌رفته بود گذارش‌داده که انقلابیون درطول جاده میان‌رشت وطهران مشغول‌بحفرسنگرهاوساختن استحکامات وایجادموانع میباشند.

سپس‌مینویسد انقلاب‌رشت موجب‌امیدواری‌وتشجیع مردم‌طهران شده‌وصحبت ازخلع شاه میشودولی هیچیك ازاین وقایع درتصمیم شاه در مخالفت بااعادهٔ مشروطه اثری نداشته‌وگوشش برای‌شنیدن نام‌مشروطه وحقوق‌ملت آماده‌نیست.

اعزام قوا بطرف رشت

پس‌از آگاهی ازانقلاب رشت‌وتلگرافات‌تهدیدآمیزیکه شاه‌بتوسط علمای‌رشت بسران‌انقلابیون نمود باسرعت به‌تشکیل یك اردوی نظامی‌برای فرستادن بگیلان و سرکوبی‌انقلابیون پرداخت وپس‌از سعی وکوشش بسیار بزحمت توانست یك قشون پانصد نفری‌مرکب ازقزاق وسرباز بقزوین‌بفرستدگرچه‌این‌قشون‌سپس بوسیله اعزام چندفوج تقویت‌شد ولی‌قشون مذکور نتوانست ازحدود قزوین تجاوزکند وبطوریکه خواهیم‌دید عاقبت‌بدست قشون‌انقلاب متلاشی‌ومتفرق گشت.

پذیرش مجاهد داوطلب

انقلابیون پس از اطلاع از ورود قشون دولتی بقزوین یقین حاصل کردند که محمدعلیشاه سرجنگ داردو بهیچ قیمتی حاضر برای قبول‌خواسته های ملت نیست و هرگاه قدرت کافی نداشته باشندبزودی باقشون دولتی مواجه خواهند شد و شکست خواهندخورد بهمین جهت برای تقویت نیروی ملی اقدام بقبولی داوطلب که ازهر سو بطرف رشت روی کرده بودند و آمادگی خود را برای فداکاری در راه ملت اعلام میداشتند نمودند.

ولی‌مشکل‌مهم که‌درپیش بودموضوع فقرمالی‌و کمی‌پول‌دردستگاه انقلابیون‌بود زیرامتمولین که بهیچوجه کمك نمیکردندومشروطه‌خواهان‌اغلب‌ازطبقه فقیرو بیسرمایه بودند عدهٔزیادی هم‌از آزادیخواهان شهرستانها و کسانیکه بکشور های خارجه فرار کرده‌بودند واردرشت شدندوهمگی دست خالی وسیله‌امرار معاش نداشتند و کمیته مجبوربود زندگانی آنها راتأمین کند هرگاه‌ملیون دچاربی پولی نبودند باندك زمانی میتوانستند یك‌اردوی معظم‌مرکب ازهزارها نفرتشکیل بدهندولی متأسفانه نداشتن سرمایه واسلحه دوعامل بزرگ بود که مانع توسعهٔ قشون ملی شده بودبا وجود همهٔ اشکالات رهبران‌انقلاب‌موفق شدنداردوئی‌مرکب ازدوهزارو پانصدنفرمجاهد که کاملا مجهز باسلحهٔ جدید تفنگ پنج‌تیر موزرو بمبهای دستی‌تشکیل بدهندوچندعراده‌توپ که‌در رشت‌و بندر پهلوی‌بود بادوعراده توپیکه درجنگ گرفته بودندتعمیر کرده ویك باطری‌توپخانه درتحت‌تعلیمات‌وسرپرستی‌یکنفرمجاهد آلمانی‌وچند نفر گرجی وارمنی ترتیب‌دادند وتجهیزقشون ملی‌را بااین دستگاه توپخانه تکمیل نمودند وبرای تنظیم قشون‌ملی صلاح دانستند که مجاهدین را بچند دسته قسمت کنند و هریك از رهبران انقلاب‌ریاست یکی‌از دسته‌ها راعهده‌دار گردد و کلیه رؤساوقشون ملی‌درتحت ریاست عالیه‌سپهدار باشد وسپهدار رسماً فرمانده قوای‌ملی شودناگفته‌نماند که عدهٔافرادیکه‌در قسمتهای مختلف‌بودندمساوی‌نبودند وازحیث عده‌باهم تفاوت‌داشتند.

دستهٔاول ازپانصد نفرتنکابنی‌ومازندرانی تشکیل‌یافته بودو درتحت امرمستقیم محمدولی‌خان‌سپهدار بودندوسالارفاتح به‌نیابت‌سپهدار آنها رااداره میکرد.

دستهٔ دوم از مجاهدین گیلان تشکیل یافته بود و ریاست آنرا معزالسلطان سردار محیی عهده‌دار بود و میرزا کوچك‌خان فرماندهی قسمتی از آنرا داشت.

دستهٔ سوم از مجاهدین آذربایجانی و خلخالی تشکیل یافته بود و ریاست آنرا میرزا محمدعلیمحمدخان تربیت عهده‌دار بود.

دستهٔ چهارم در حدود سیصد نفر بود و در تحت ریاست حاجی نظم‌السلطنه برادر حکیم‌الملك قرار گرفته بود.

دسته پنجم از مجاهدین ارامنه تشکیل یافته بود و فرماندهی آن را یفرم عهده‌دار بود.

دسته ششم که پیشقراول اردو و مأمور تهیه آذوقه بود بریاست منتصر الدوله پیشکار سپهدار تشکیل شده بود.

نقشه محمدعلیشاه برای سرکوبی انقلابیون گیلان

پس از آنکه محمدعلیشاه یك اردوی پانصد نفری از سرباز و سوار بقزوین فرستاد در اندك زمانی اردو را با ارسال یك فوج قزاق و شش عراده توپ سنگین و چند توپ کوهستانی، تقویت نمود و دستور داد که بفوریت رهسپار رشت گردند

ازطرف دیگر برؤسای ایلات شاهسون وخوانین اردبیل حکم کرد که آنچه در قوه دارند سوار و پیاده آماده کرده در تحت امر تقی‌خان رشیدالممالك قرار بدهند و از هر نوع مساعدت و همکاری از او دریغ نکنند و امر او را اطاعت نمایند.

رشید الممالك دستور یافت که پس از تکمیل اردوی خود از راه سواحل دریا بطرف رشت سرازیر شود و با همکاری اردوی قزوین از دو طرف رشت را تحت محاصره قرارداده و تصرف نمایند.

اردوی قزوین هم در همان موقع پس از یك گردش در خیابانها و معابر عمومی شهر راه رشت را پیش گرفت و تا پنج فرسخ هم پیشروی کرد ولی در پنج فرسخی متوقف شد و پس از چند روز مجدداً بقزوین مراجعت نمود.

اردوی رشیدالممالك همانطوریکه دستور داشت از راه سواحل بطرف گیلان سرازیر شد و راه رشت را پیش گرفت ولی هنوز فرسنگها تا رشت فاصله داشت که مورد حمله دسته‌ئی از مجاهدین که باستقبال او شتافته بودند گردید. و پس از یك جنگ سختیکه بیش از

چندساعت طول نکشید اردوی مذکور چنان شکست خورد و از هم پاشیده شد که دیگر اثری از آن دیده نشد .

میگویند علت عقب نشینی قشون قزوین هم اطلاع از شکست اردوی رشید الممالك بود.

پس از عقب نشینی قشون شاه بطرف قزوین سران ملیون بعد از مشورت طولانی مصلحت در آن دانستند که بیش ازاین دررشت توقف نکرده و ازحال دفاعی که خطر محاصره شدن را در برداشت بیرون آمده رهسپار طهران گردند و بکاریکه برای آن قیام کرده بودند خاتمه بدهند .

این تصمیم رؤسای انقلابیون ازروی عقل و مصلحت بود زیرا اگر دررشت میماندند طولی نمیکشید که قشون روس وارد میشد ورشت هم دچار سرنوشت تبریز میگردید و همه چیز از دست میرفت بااینکه ازهرطرف وبهروسیله روسها انقلابیون را تهدید کرده بودند که هرگاه بطرف طهران حرکت کنند بلادرنگ قشون روس واردشده و آنها را تعقیب خواهد کرد وجمعی ازایرانیان مقیم خارجه هم برهبران انقلاب رشت تلگرافاً توصیه

کرده بودند که ازحرکت بطرف طهران خودداری کنند وروسها رابیش ازاین خشمگین نسازند فرماند هان قشون انقلاب از نقشهٔ خود صرفنظر نکردند و راه طهران را در پیش گرفتند .

اینك قشون انقلاب رادرجاده رشت وقزوین درحال راه پیمائی وسفرجنگی میگذاریم ومیرویم ببینیم درسایرشهرستانها چه میگذرد

پانف بلغاری

پیش از انکه گیلان راترك کنیم وبطرف طهران رهسپارشویم برذمهٔ خود دانستم که خدمات و جانفشانیهای یك پهلوان انقلاب را که در آن صحنه پهناور خدمات فناناپذیرازخود بیادگذارده برشته تحریردرآورم .

پانف یکی ازاعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه بود و چون مرد بااطلاع و دانشمندی بود وباصول وتشکیلات احزاب انقلابی آشنابود وسالها نمایندگی جراید آزاد روسیه را درشرق وسطی عهده دار بود همینکه نهضت مشروطه در ایران آغاز شد بطهران مسافرت کرد وبا سران آزادیخواه منجمله ملك المتکلمین وسیدجمال الدین ومیرزا جهانگیرخان وتقی زاده ومساوات آشنا شد و آنهـا را از اوضاع داخلی روسیه و هوائیکه آزادیخواهـان آن دیار در سر داشتند آگاه نمود ورابط میان رهبران مشروطیت ایران و مجامع آزادیخواه روسیه گردید . **پانف**

پس از آنکه مجلس بتوپ بسته شدچندی درطهران بود وسپس بقفقازرفت وبرای کمك و هم صدا کردن حزب سوسیال دمکرات قفقاز با آزادیخواهان ایران تلاش بسیار نمود ودرانقلاب گیلان شرکت کرد ودر کمیسیون جنگ که دررشت باعضویت معزالسلطان ازطرف گیلانیان سیدعلی مرتضوی ازطرف ملت آذربایجان ویفرم خان ازطرف ارامنه ولیکوف ازطرف مجاهدین قفقاز وصادق اف ازطرف ایرانیان

مشروطه‌خواه قفقاز برای نظم قشون و تشکیل دستجات و ترتیب حرکت بطرف تهران تشکیل شدانتخاب گردید و بافعالیت مشغول بکارشد ودراندك زمانی لیاقت و کاردانی او برای همهٔ انقلابیون مبرهن و آشکار گردید .

پانف اخبار و اطلاعات سودمندیکه ازطهران وسایر نقاط ایران وازمجامع آزادیخواه روسیه وسویس بدست میآورد دراختیار کمیته میگذاشت و آنهارا براهیکه متکی باطلاع اجتماعی و تجربهٔ انقلابی بودرهبری میکرد.

ولی چون پانف مرداصولی بودومعتقدبود که اصول رانباید فدای وقایع وحوادث روزکرد وحدودانقلاب مقدس ملی رابايد محفوظ نگاهداشت ودامن انقلاب‌را نبایدبا اعمالیکه‌زائیدهٔ تربیت‌دوره‌استبداداست آلوده نمودازرفتارسپهداراعظم و بعضی اززعمای مشروطه‌خواهان ناراضی ودلتنگ شدوچون‌فطرتاً آزادیخواه و آزادمرد بودباصراحت از آنها خورده گیری میکرد و کارهائی راکه بااصول انقلاب مقدس ملی سازش نداشت انتقاد مینمود .

درنتیجه میان پانف وسران انقلاب کدورت پیداشد وهمکاری میان آنها مشکل گردید چون رهبران انقلاب نمیخواستند پانف‌را که‌خدمات‌درخشانی درراه آزادی‌ایران کرده بودازخود دور کنندو آزرده‌خاطر نمایندبر آن‌شدند که‌اورامأمور کنندبمازندران برودونهضت‌مقدس رادر آنسامان برپانماید.

بعلت شکایاتیکه پانف بکمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات قفقاز از رفتار سپهدارو بعض رؤسای انقلابیون کرده بودرسول زاده‌وچند نفردیگر بسمت‌نمایندگی ازطرف کمیته مذکور برشت آمدند وپس‌ازشنیدن‌شکایات‌طرفین برای‌رفع‌اختلاف‌رفتن پانف‌بمازندران راتصویب‌نمودند.

داستان مسافرت پانف‌وهفت نفرهمراهانش بمازندران واسترآباد نمونهٔ‌زنده‌ئی ازشهامت‌وفداکاری‌وجرئت‌وجسارت‌مردان آزادیخواه آنزمان است که هرخواننده‌ئی را دچارشگفت‌مینماید.

پانف‌باتفاق صادق‌اف ومیرزامحمد حسین‌زاده‌وچندنفر دیگررهسپاربندرانزلی شدندوازآنجا ازراه‌دریا بمشهدسررفتند ناگفته‌نماند که دربندرانزلی یك‌نفرفرانسوی

بنام شارل بآنها ملحق گشت و مشروطه‌خواهان بندر بآنها وعده دادند که پس از ورود آنان بماز ندران پنجاه نفر از مشروطه‌خواهان را بیاری آنها خواهند فرستاد ولی این وعده هیچوقت لباس عمل نپوشید و کمکی بآنان نشد .

بمحض آنکه وارد بندر مشهد سر شدند با آنکه بیش از هشت نفر نبودند بیرقهای سرخ که علامت انقلاب بود در دست گرفته و با فریاد زنده باد آزادی و زنده باد مشروطه در کوچه‌ها و نقاط پر جمعیت شهر بحرکت در آمدند و چون جماعتی گرد آنها جمع شدند صادق‌اف و سپس میرزا محمد حسین‌زاده روی بلندی رفته مردم را بطرفداری مشروطه و مخالفت با شاه بیداد گر دعوت نمودند و سپس راه بارفروش را پیش گرفتند و بعداز چند ساعت بآن شهر وارد شدند و بدون اندك درنگ رهسپار دارالحکومه گشتند و بنای شلیك را گذاردند حکمران که داستانها از انقلابیون گیلان شنیده بودو هر روز منتظر بود که گروهی از انقلابیون وارد آن شهرستان بشوند و آنجارا تصرف نمایند تصور کرد که این چند نفر پیش قراول قشون انقلاب اند و بزودی قشون از عقب خواهد رسید از ترس از در دیگر با کلیه مستخدمین فرار کرد و سرای حکومت در تصرف پانف و همراهانش قرار گرفت .

اینك هشت نفر تفنگ در دست و جان بر کف در مقابل یك شهر یکه داری چهل هزار نفر نفوس صدها خوانین مستبد و فئودال که هریك چند صد نفر افراد مسلح گرد خود داشتند و یك ساخلو نظامی مرکب از صد نفر قزاق و چند عراده توپ و چند صد نفر سرباز قرار گرفته بودند و مجبور بجنگ و زدخورد بودند .

قزاقها و سربازها بلادرنگ نقاط مرتفع اطراف سرای حکومت را گرفتند و چند مسلسل در برج و باروها قرار دادند و بجنگ پرداختند این جنگ هولناك بدون تناسب دو ساعت طول کشید - پانف و همراهانش آنچه فشنگ داشتند بکار بردند و عده‌ئی را مقتول و مجروح نمودند سرانجام یك گلوله سینه و بازوی پانف را شکافت و از پشت او بیرون رفت و آن مرد شجاع نقش بر زمین شد چند نفر از همراهانش بدفاع پرداختند و چند نفر دیگر به بستن زخم او همت گماشتند و پس از بستن زخم با اینکه حال پانف ناسازگار بود و بزحمت ممکن بود حرکت کند و بواسطه خون زیادیکه از او رفته بود توانائی برای او نمانده بود چون روحیهٔ او قوی بود و در مقابل شداید قادر بپایداری بود توانست رنج راهیکه در پیش بود تحمل کند .

خوشبختانه شب نزدیك وهوا تاریك شده بود مجاهدین برای آنکه فرصتی برای فراربدست بیاورندوقشون مهاجم‌را بترسانند یك نارنجك دستی میان مهاجمین پرتاپ کردند که‌چند نفر کشته‌وزخمی شدندودیگران‌عقب‌نشینی کردند.

رفقای‌پانف بسرعت‌اورا تخته‌بند کرده روی قاطری‌بستند وجملگی‌سواراسبهای حکمران که درطویله مجاور بود شدند وبطرف مشهدسر روانه گشتند.

بورود مشهدسر بیرق سرخ‌در دست‌وتفنگ بردوش وفریاد زنده باد مشروطه برلب‌بطرف گمرك که بوسیله چهل‌نفر سربازمسلح محافظت‌میشدروانه‌شدند وباشلیك دسته جمعی‌سربازها رامرعوب‌وپس‌از زدوخورد مختصری آنانرا خلع‌سلاح‌نموده‌سپس بطرف‌تلگرافخانه رفته‌و آن نقطهٔحساس رابدون زدوخوردتصرف نمودند.

☆☆☆

درآن زمان‌یکی‌ازبزرگان روحانی آزادیخواه آقاشیخ‌محمد حسین‌استرآبادی که‌یکی ازاجله علماودر تقوا وپاکدامنی وروح آزادمنشی‌ونوع دوستی بایددر ردیف ملائکه آسمان جایش‌داد بیرق‌مشروطه خواهی‌را دراسترآباد باوجودطبع استبدادی تراکمه‌وخوانین آن‌ناحیه بلند کرده بودوجمعی گردش‌جمع‌شده بودندویك کانون آزادی طلبی‌درآن محیط‌ظلمانی بوجود آورده بودواز طلوع مشروطیت بوسیله تلگرافات و نطقهامجلس‌شورای ملی‌را تقویت میکردوپیش ازتوپ بستن‌باجمعی ازداوطلبان مصمم شده‌بود که بیاری‌مجلس بطهران‌برود.

پانف وهمراهانش حاجی‌شیخ محمدحسین رامیشناختند وشاید بامیداواین‌سفر پرخطررا انتخاب‌نموده بودند پس‌از تصرف مشهدسر نامه‌ئی‌بحاجی‌شیخ محمد حسین نوشتند واورا ازچگونگی امر آگاه ساختند روحانی بزرگوار آنانرا دعوت کردکه باسترآباد بروند وازملاقات‌یکدیگر برخوردار شوند پانف باسه نفررفقایش رهسپار استرآبادشد وچهارنفردیگر درمشهدسر باقی‌ماندند هزارها مردم‌استرآباد بابیرقهای سرخ فریادزنده بادمشروطه‌ومرده بادمحمدعلیشاه پانف‌وهمراهانش رااستقبال کردندو آنها راباتجلیل تمام واردشهر نمودند پس‌از چندروز استراحت بتشکیل انجمن شهر پرداختندوسروصورتی‌بکارهاداندویك گاردمسلح‌تربیت‌نمودند وخودرا برای‌مسافرت

بمازندران و اشغال آن ایالت حاصلخیز و برپا کردن درفش مشروطه و آزادی در آن سرزمین آماده نمودند .

متأسفانه درهمان ایام خبر رسید که چندنفر ترکمن مسلح بیاری محمدعلیشاه برخاسته و خیال هجوم و غارت شهر استرآباد رادارند این خبر موحش همه را بوحشت انداخت و درراه چاره جوئی برآمدند حاجی شیخ محمدحسین اظهارداشت که یکی از سران ترکمن مرد بافهم و عاقلی است واگر بامشروطه همراهی کندمااز دیگران گزندی نخواهیم دیدو کاری ازپیش نخواهند برد .

پانف داوطلب شد که بالباس ترکمنی این خدمت ملی را انجام بدهد و یك تنه بایل ترکمن برود ورئیس مذکور را که گویا نامش محمدفشادبود ملاقات کند و آنچه درقوه داردبرای جلب او بطرف مشروطه خواهان بکار ببرد .

ولی دیری نگذشت که هزارهاترکمن بشهر استرآباد حمله بردندوشهر راتصرف کردندوهزارها خانه ودکان راغارت کردند و آزادیخواهان ازترس جان درقنسولخانه روس پناهنده شدند .

پانف هم بعدازتحمل مشقت ومخاطرات بسیار کاری ازپیش نبردو بناچار بازحمت زیاد از آن مهلکه خودراخلاص کرد و بطرف عشق آباد گریخت ولی این مرد آزادیخواه بعد از آنهمه زحمت و گلوله خوردن دوباره باردوی انقلابیون درقزوین ملحق شد و تا فتح طهران و برقراری مشروطیت درایران برپای ننشست و پس از برقراری مشروطه بطوریکه درمجلدات بعدخواهیم دیدمقالات مفصل ازمظالم روسهادرایران در روسیه و کشورهای آزاد منتشر نمود و نیزیك سلسله مدارك تاریخی در اختیار مورخین گذارد که ما بعضی از آنها را درمجلدات پیش بنظرخوانندگان رسانیدیم ومابقی راهم درموقع خود درج خواهیم کرد .

فصل هفتاد و هشتم

سردار اسعد

پیش از آنکه شروع بنگارش قیام بختیاری و نهضت مردم اصفهان بنمایم مناسب بلکه ضروری یافتم که قهرمان آن داستان را بخوانندگان این تاریخ بشناسانم وشمه‌ئی بطور اختصار از حالات روحی واخلاقی آن آزادمرد را بنویسم

کسانیکه از نعمت آزادی برخوردارند ودر پناه قانون و عدالت زندگی میکنند ودورهٔ استبداد را ندیده‌اند قادر بفهم ودرك واحساس آنچه را که ما راجع بمظالم استبداد مینویسیم نیستند و آن حقایق چون افسانه ئی بنظر آنها جلوه میکند تو قدر آب چه دانی که در کنار وراتی.

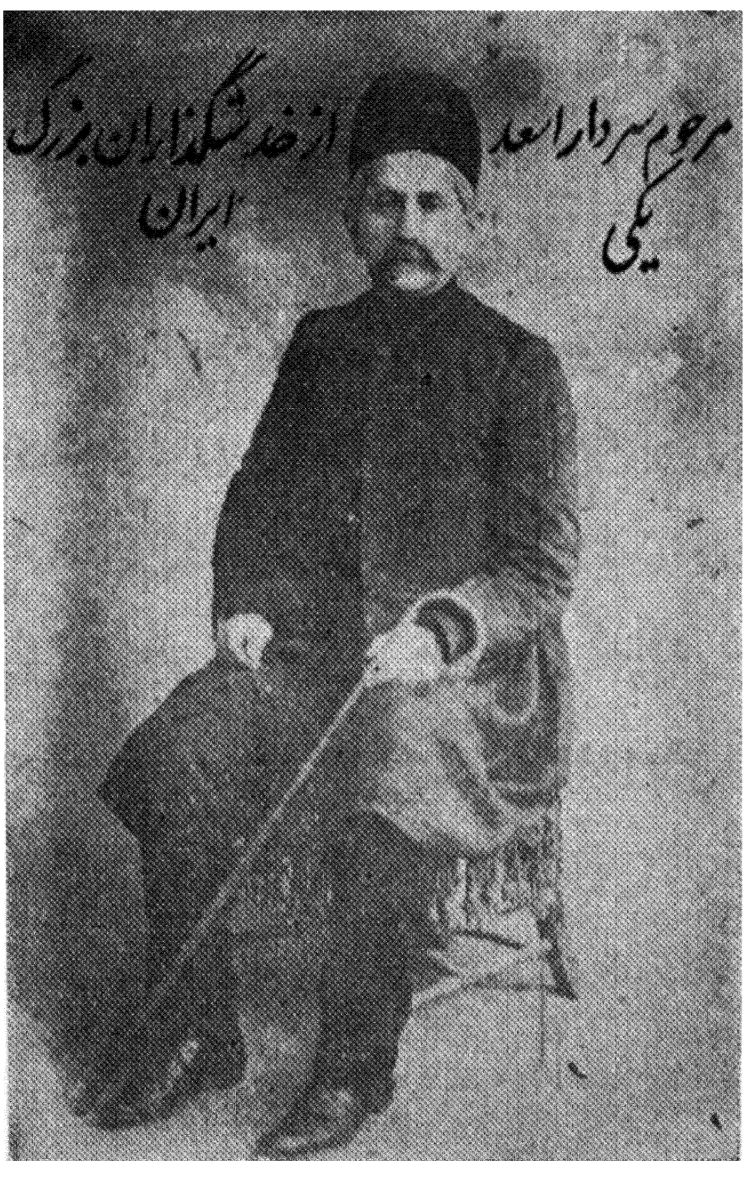

حاجی علیقلی خان سردار اسعد از مردانی بود که هم زهر استبداد را چشیده بود وهم نسیم آزادی مشام روحش را معطر ساخته بود او سالها با عفریت ظلم و بیدادگری دست بگریبان ودر زیر پنجهٔ بیرحم استبداد زجر کشیده بود وزمانی در کشورهای آزاد زیسته وتجلیات آزادی روح پاکش را تسخیر نموده بود.

پس از آنکه ظل السلطان نامردانه حسینقلی خان پدر سردار اسعد را باوجیع ترین وضعی کشت واسفندیارخان برادر بزرگش

رامدت نه سال باغل وزنجیر در حبس نگاهداشت و آن خانواده را ازهستی ساقط کرد سرداراسعد هم‌زمانی بابرادردرحبس بودو بیرحمی وفجایعی ازمأمورین دستگاه استبداد دید که‌هروقت آن‌ادوار تاریك را بخاطر میآوردیانقل‌میکرد حالش‌منقلب میشد .

سرداراسعد درنیك فطرتی ونیکوکاری معروف بود چنانچه وقتی بظل‌السلطان قاتل پدر خوددست‌یافت بدون آنکه‌فکر انتقام‌درخاطرش خطور کند او راآزادکرد.

سرداراسعد نقل‌میکرد که ازثروت دنیاسه‌اسب نامی‌برای خانوادهٔ ماباقی‌مانده بود ظل‌السلطان اسبها را ازماخواست‌ومن بناچار اسبهارا باو تقدیم کردم واو درمقابل این شعررا خواند . پدر کشتی وتخم کین کاشتی پدر کشته کی میکند آشتی

من‌پدر شمارا کشتم وشماهمیشه کینهٔ مرادردل‌داریدواگر روزی‌قدرت‌پیدا کنید انتقام‌خون پدررا ازمن‌خواهید کشید ولی من‌بشما فرصت اینکار رانخواهم‌داد وشمارا بروزی‌خواهم نشاندکه قادربه‌بلندشدن وانتقام کشیدن نباشید .

سرداراسعد برای‌رهائی ازظلم‌ظل‌السلطان بمیرزاعلی اصغرخان اتابك پناه برد وبطهران آمد وتازمانیکه ظل‌السلطان اقتدارداشت اتابك از فرزندان حسینقلی‌خان حمایت میکرد .

بهمین‌جهت سرداراسعدتا آخرعمر نسبت‌باتابك حق‌شناس بودو نسبت‌بفرزندان وبستگان اومهربانی میکردروح آزادمنشی وصدماتیکه سردار اسعداز استبداد دیده بودسبب شدکه درطهران‌بطوریکه درجلددوم این‌تاریخ‌نگاشتیم درمجامع احرارراه یابد وباسران آزادیخواهان سروسری پیدا کندودرنهضت‌مشروطیت‌باآنها هم‌صداشود پس ازطلوع‌مشروطیت دیری‌نگذشت که‌سرداراسعدراه‌اروپاراپیش گرفت ودرپایتخت کشورفرانسه که‌در آن‌زمان‌مهد آزادی‌وتمدن ومرکزافکارنوین بودرحل‌اقامت‌افکند ودراندك زمانی‌مجذوب تجلیات وترقیات آن محیط‌علم و آزادی گردید .

چون زهرتلخ استبداد را چشیده بود یگانه آرزوئیکه دردل داشت این بود که روزی ملت ستمدیدهٔ ایران ازقید ظلم و استبداد رهائی یابد وازنعمت آزادی و عدالت برخوردارشود .

پس‌ازآنکه محمد علیشاه بنای دشمنی‌را بامشروطه خواهان گذارد و اهریمن

استبداد بر آزادی چیره شد وچند نفرازخوانین بختیاری از آنجمله یکی‌ازبرادران‌و پسرعموهایش درخدمت شاه ستمگردر آمدند بناچار راه مهاجرت را پیش گرفت و رهسپاراروپا گشت سرداراسعد درپاریس با مشروطه خواهان مهاجر همصدا شد و در مجمعیکه ازاحرارمهاجرتشکیل‌یافته بود شرکت داشت وپس‌از مطالعه ودقت تصمیم گرفت که بایران برگردد وبرای نجات ملت ایران ازچنگ بیدادگران قیام نماید .

پروفسوربراون مینویسد سرداراسعد پیش ازاینکه بطرف ایران حرکت کند بلندن آمد و کفیل‌وزارت خارجهٔ انگلیس را ملاقات کرد و درخواست نمود که‌دولت انگلیس‌ازمداخله درامورداخلی ایران خودداری کند و ملت ستمدیدهٔ ایران‌رابحال خودبگذارد تاخود حسابش‌را باشاه ستمگرتصفیه کند .

وزارت خارجه با این تقاضای سرداراسعد نظرمساعد نشان داد و اورا تاحدی مطمئن کرد .

ایرانیان مهاجرمقیم اروپا سرداراسعد را تشویق برفتن ایران‌وقیام بر‌مخالفت محمد علیشاه مینمودند وحتی‌چند نفراز آنها منجمله شکرالله خان معتمد خاقان که بعداً لقب قوام‌الدوله یافت باتفاق‌سرداراسعد بایران مراجعت و باصفهان‌رفت‌ودرسفر جنگی ازاصفهان بطهران بااوهمراه بود .

ناگفته نماند سالهائیکه سرداراسعددرطهران‌بود بارتبه سرتیپی‌ریاست‌سواران بختیاری پای‌رکاب را عهده داربود و هر وقت شاه سوار میشد این‌عده بقول آن‌زمان ازملتزمین‌رکاب‌بودندو باشاه‌سوارمیشدندو نیز پنجاه‌نفرسوار بختیاری حفاظت اتابك را عهده‌داربودندو در موقع حرکت کالسکهٔ او را احاطه‌میکردند .

پیش از طلوع مشروطیت سردار اسعد درمیان خوانین و رؤسای ایلات ایران یگانه کسی‌بود که دبستانی بسبك‌جدید دربختیاری تأسیس نمود وشیخ علی تاریرا با چند نفرمعلم ازطهران استخدام کرد وبه بختیاری‌برد ومردم را تشویق کرد که اطفال خودرا برای تحصیل‌بدبستان نوبنیان وارد کنند و نیزپس‌ازظهور مشروطیت عده‌ئی از خانواده های بختیاری راکه فارغ‌التحصیل‌همان دبستان بودند برای‌تکمیل تحصیلات باروپا فرستاد .

سرداراسعد پس از آنکه تصمیم بحرکت بطرف ایران گـرفت چند نامه برای صمصام‌السلطنه برادربزرگترخود نوشت وازنیت خود اورا آگاه کرد واورابرای قیام درراه ملت تشویق‌نمود ونیز نامه هائی ببرادران دیگروعموزاده هاکه درطهران‌بودند وباعده ئی سوار بختیاری چنانچه خواهیم دید خدمتگذاری محمد علیشاه را پذیرفته بودند نگاشت وبـآنهاتوصیه کرد که ازاختلاف میان‌خانواده پرهیز کنند و راهی پیش نگیرند که جنگ خانوادگی درمیان‌بختیاری‌پیش بیاید .

سپس‌باتفاق برادرش امیرمجاهد ومعتمد خاقان وچند نفر ازمهاجرین مشروطه خواه ازطریق دریا رهسپارایران گشت وبخوزستان وارد گردید .

علت‌رفتن سرداراسعد بخوزستان این‌بود که‌در آن‌زمان شیخ‌خزعل فرمانفرمای مطلق خوزستان بود و قلمروحکمفرمائیش با خاك بختیاری همسایه وهم سرحد بود وچون‌شیخ‌مذکور نسبت‌بمحمدعلیشاه‌راه‌اطاعت‌پیش گرفته‌بودوممکن بوددرصورتیکه ایل بختیاری بـرضد شاه مستبد وارد جنگ بشود شیخ خزعل بخاك بختیاری هجوم ببرد وموجب مزاحمت آنان گردد .

پس‌ازورود بخوزستان وملاقات باشیخ خزعل‌سرداراسعد اطمینان پیدا کرد که شیخ بیطرفی‌اختیارخواهدکرد ومزاحم‌نقشهٔ او نخواهد شد بااطمینان‌کامل‌راه‌بختیاری را پیش گرفت و بطوریکه خواهیم دید بتجهیزقشون پرداخت و بعد ازاطلاع‌ازوضعیت دربار وهم پیمان شدن با سپهدار که ریاست انقلابیون رشت را عهده‌دار بود رهسپار طهران گشت .

قیام بختیاری

طرفداری‌ایل بختیاری ازمشروطیت و قیام آنها برضد دستگاه استبدادی یکی از مهمترین عواملی‌است که درتقدیرات آزادی ملت‌ایران تأثیربسزائی داشت وهرگاه بختیاریها بیاری مشروطه خواهان برنمیخاستند ظن قوی میرود که بآن زودیها ملت ایران از چنگال استبداد رهائی پیدا نمیکرد بهمین جهت قیام یك قومی که کمترین آشنائی‌باافکارجدیدنداشتند وبوی آزادی و مشروطه بمشام آنها نرسیده بود واکثر خوانین متنفذ آنها بادربار استبدادی سازش داشته و ازاوامر دولت استبدادی اطاعت

میکردند درخور مطالعه وتحقیق است .

اگر ملت تبریز ومردم گیلان برضد محمدعلیشاه قیام کردند درمیان آنها مردانی یافت میشد که مؤمن بحکومت ملی و آزادی بودند و سالها تخم آزادیخواهی وافکار نوین را دردل بعضی ازمردمان آنسامان کاشته بودند وجماعتی را برای یك نهضت ملی آماده کرده بودند .

ولی درایل بختیاری بجز سرداراسعد که اوهم کمترین تماس فکری وتبلیغاتی با افراد وخوانین ایل نداشت و قسمت مهم عمرخودرا در طهران واروپا میگذرانید فرد دیگری آشنائی باصول حکومت ملی ومبانی آزادیخواهی نداشت وروحشان ازفلسفهٔ نوین فرسنگها دوربود .

اینستکه برای روشن کردن فلسفهٔ قیام ایل بختیاری بطرفداری از مشروطه ناچاریم عوامل وعلل و موجباتیکه سبب قیام آنان شد روشن نمائیم و حد نظر ومد بصر خودرا ازظاهر وقایع وصورت حوادث تجاوزداده وبحقایق راه یابیم .

☆ ☆ ☆

پایهٔ حکومت استبدادی سلاطین قاجاریه در روی تولید نفاق ودودستگی در میان ایلات وعشایر کشوراستوار بود مخصوصاً چون ایل بختیاری یکی ازسلحشورترین ایلات ایران بود وقادر بود در موقع لزوم چندین هزارنفر سوارجنگجوتجهیز کند ازدیرزمانی ناصرالدین شاه از وضعیت آن ایل نگران بود و عاقبت در نتیجه کشتن حسینقلیخان ایلخانی موفق شد فرزندان حاجی ایلخانی را برضد فرزندان ایلخانی که باهم عموزاده بودند برانگیزد و آنهارا تقویت کندوزمام امورایل رابدست آنهاواگذار کند.

درمقابل میرزا علی اصغرخان اتابك دردورهٔ صدارتش ازفرزندان ایلخانی مخصوصاً ازسرداراسعد پشتیبانی میکرد ونمیگذارد پسر عموها تسلط کامل درایل پیدا کند و حکومت ایل را میان دوخانواده تقسیم کرده بود باین نحو که ایلخانی راازیك خانواده وایل بگی را ازخانوادهٔ دیگر انتخاب میکرد وبظاهر یکنوع تعادل ومیانه روی درایل ایجاد کرده بود .

بعدازعزل اتابك میدان تاخت وتاز برای فرزندان حاجی ایلخانی بازشدوامیرمفخم

که پسر بزرگ ورئیس خانواده بود بوسیله امیر بهادر خود را به محمد علیشاه که در آنزمان ولیعهد بود نزدیك کرد وطوق بندگی وخدمتگذاری اورا بر گردن نهاد وپس از فوت مظفرالدین شاه و رسیدن محمد علیشاه بسلطنت امیرمفخم موفق شد ریاست مطلقه درایل پیدا کند وعموزاده هـای خودرا درمضیقه قرار بدهد و برای کامیابی کامل یکی دو نفرازفرزندان ایلخانی را باخود هم قسم کرد وباطاعت وسازش با محمدعلیشاه وادار نمود .

نفوذفوق العاده امیر مفخم وسردارجنگ دردستگاه شاه مستبدفرزندان حسینقلیخان رانگران نمود وآنهارا بطرف ملت ومشروطه خواهان کشانید .

اینك شرح این داستان را که از نظر پی بردن بحقایق اهمیت بسیار دارد از کتاب تاریخ بختیاری نگارش حاجی خسروخان سردارظفر بنظرخوانندگان این تاریخ میرسانم .

☆ ☆ ☆

ماهنوزدرییلاق بودیم که خبر توپ بستن مجلس بمارسیدوپس ازچندروزمرادعلیخان میرپنجه به بختیاری آمدودستخط محمدعلیشاه راکه درآن عده‌ئی ازسواران بختیاری رابمرکزاحضار کرده بودبمااابلاغ کردامیرمفخم که مورد نظرمحمدعلیشاه بودبمن گفت مصمم هستم بطهران بروم در صورتیکه شما هم مایل باشید باتفاق برویم من با اینکه محمدعلیشاه راازشمرویزیدبدترمیدانستم بواسطه وضعیت داخلی خودمان تقاضای امیر مفخم را قبول کردم وباتفاق باچهارصد سوار بطرف طهران حرکت کردیم .

اگرچه من بامیرمفخم اطمینان نداشتم ولی سردار جنگ بمن قول داد که اودیگر راه نفاق پیش نخواهد گرفت ورفتاریکه سال گذشته باسرداراسعد نمود بامانخواهد کرد. این بود که برای اطمینان یك معاهدهٔ محرمانه باحضور سردار جنگ میان من وامیرمفخم بسته شد .

در این معاهده قید کرده بودیم که آنچه منافع بدست بیاید میان خود قسمت کنیم ولی هرگاه شاه امتیازاتی بامیرمفخم بدهد آن امتیاز چون قابل تقسیم نیست مخصوص خود او باشد .

مارا بااحترام وارد طهران کردند و بباغشاه بردندم درب اندرون بحضور شاه

مشرف‌شدیم وامیرمفخم ومن پای شاه‌را بوسیدیم شاه بمامهربانی زیادی کردودر همان‌جا چادرمخصوص برای مابرپا کردندومحلی برای سوارهائیکه‌همراه داشتیم معین‌نمودند.

پس‌ازچندروز امیربهادرجنگ‌ازطرف‌شاه بمااابلاغ کرد که برای‌سرکوبی‌ملیون تبریزوستارخان بایدبه‌تبریز برویم‌ماهم‌اطاعت کردیم وسوارهای بختیاری بریاست‌چهار نفرازخوانین سردارجنگ صارم‌الملك سردارمعظم وعبدالله‌خان‌پسرامیرمفخم رهسپار آذربایجان شدندودستور داشتند که درتحت‌اوامرعین‌الدوله انجام‌وظیفه‌نمایند.

چندروزبعداز طرف شاه‌ریاست فوج فریدن وفوج چهار محال بامیرمفخم ومن واگذارشدوچهار هزارتومان هم‌تقدیمی ازماگرفتند.

بدبختانه درآنروزها بواسطه‌دشمنی واختلافیکه‌میان‌برادران وعموزاده هابود آنچه شاه میخواست ما اطاعت میکردیم و آنچه میگفت بدون ملاحظه خسارت انجام میدادیم.

چون قشون‌عین‌الدوله درتبریزازملیون شکست‌خورده بود شاه‌بمن امر کرد که چاپاری به‌بختیاری بروم‌وهزار سوارجمع آوری نموده بطهران اعزام‌دارم منهم‌چهل و هشت‌ساعته خودرا باصفهان‌رسانیدم‌امیرمفخم‌وسرداراشجع‌هم‌بعدازمن حرکت کردند اقبال‌الدوله‌کاشی‌حاکم اصفهان بودپس ازچند روز رفع خستگی به‌بختیاری رفتیم و با عجله‌سیصدوپنجاه سوارفراهم کرده باچندنفرازخوانین وخانزاده‌هاروانه طهران کردم وخود منهم‌باکالسکه روانه‌طهران شدم‌درهمان‌وقت عده‌ئی ازسواران‌سنجابی‌راکه‌شاه احضار کرده بودتحت‌ریاست پسرشیرخان‌واردطهران شدند.

بعد از چند روز سواران بختیاری بریاست پسرم و دوسه نفر خوانین رهسپار تبریز شدند.

☆ ☆ ☆

صمصام‌السلطنه که ایلخانی بختیاری بود بنای ناسازگاری را با سردارمحتشم و سرداربهادر گذارده بودمنهم‌ازصمصام‌السلطنه‌دلتنگ وناراضی بودم وازشاه‌وامیربهادر عزل‌اورا تقاضا کردم وبازحمت‌بسیارفرمان‌انفصال‌اورا گرفتم چون‌سواران بختیاری در آذربایجان باجرئت وشجاعت جنگ کرده بودند وشاه کمال رضایت را ازآنها داشت

تصمیم گرفته شد که من و امیرمفخم برای تقویت اردوی عین‌الدوله بتبریز برویم ولی درهمان موقع خبرشورش اصفهان برضداقبال‌الدوله رسید واوضاع‌رادگرگون‌ساخت.

☆ ☆ ☆

عوامل‌دیگری هم موجب تمایل‌ایل‌بختیاری بمشروطیت شد که ذکر آن‌ازنظر تاریخ درخوراهمیت‌است .

یکی‌از آن عوامل‌نفوذ حاجی آقا نورالله قائد مشروطه خواهان اصفهان بود در میان خوانین و معاریف ایل بختیاری این روحانی آزاد منش بواسطه صفات حسنه و مقام علمی‌وثروت‌بسیارو بی‌طمعی‌واحترام زیادیکه درمیان مردم پیدا کرده بودخوانین بختیاری باواحترام‌میگذاردند بااورابطه آمدوشد بسیارداشته وهمین رابطه‌وآمدو شد ها سبب شد که‌حاجی آقانورالله‌جمعی‌از آنها را بطرفداری مشروطه متمایل‌نماید.

عامل‌دیگراین‌بود که مردم‌ایلات وعشایرایران که دائماً باتفنگ وجنگ سرو کار دارند پهلوانان و قهرمانانرا میپرستند و داستان پهلوانان‌باستان‌نقل‌مجلس‌ومحفل آنهااست .

چنانچه کتاب شاهنامه فردوسی‌مثل‌یك کتاب آسمانی‌درمیان‌ایلات‌ایران احترام دارد وپهلوانان باستانی یاداستانی‌چون رستم واسفندیاررا ستایش‌میکنندو آنانراچون یونانیان نیمه خدا میدانند سواران بختیاری که بتبریزرفته بودندومکرربا مجاهدین مشروطه خواه و قشون ستارخان دست وپنجه نرم‌کرده بودند در نامـه هائیکه‌برای اقوام وبستگان خود مینوشتند شجاعت وشهامت‌و کاردانی‌وفداکاری‌ستارخان‌راتمجید میکردند وازپهلوانی‌اوافسانه ها مینوشتند شهرت جهانی ستارخان ازیکطرف‌وافسانه سرائیهائیکه‌دراطراف اومیشد دل‌پهلوان پرست ایلات‌ایران‌مخصوصاًافرادایل‌بختیاری را مجذوب‌کرد وآنها را تاحدی ستارپرست نمود.

فصل هفتاد و نهم

انقلاب اصفهان

همینکه ستارهٔ مشروطه در افق طهران طلوع کرد مـردم اصفهان هم درردیف کسانی بودند که در درجهٔ اول ندای آزادی را لبیك گفتند وجامهٔ مشروطه طلبی در بر و انجمنها تأسیس کردند و کنفرانسها و میتینگها برای ترویج افکار نوین برپا نمودند.

چون مجلس ومشروطیت را درخطر دیدند بتشکیل قشون پرداخته وهمه روزه چندین هزار نفر درمیدان شاه اصفهان تفنگ دردست مـ ق میکردند همینکه محمدعلیشاه بنای کج رفتاریرا با مجلس و مشروطه خواهان گذارد و دشمنی او با حکومت ملی مسلم شد مردم اصفهان بیش ازسایرشهرستانهای ایران تعصب نسبت بمشروطه از خود نشان دادند وحتی تندی وشدت را بجائی رسانیدند که در صد ها تلگراف که بمجلس وزعمای ملت مخابره کردند عزل محمد علیشاه خائن را علناً خواستار شدند و چون شهرت پیدا کرد که شاه خیال جنگ بامجلس رادارد اهالی اصفهان اعلام کردند که پنجاه هزار نفر سرباز ملی مسلح جان در کف برای یاری مجلس حاضر و بطرف طهران حرکت خواهد کرد این لاف و گزاف مردم اصفهان طوری سروصدا کرد که محمد علیشاه هم دراشتباه افتاد وبرای آنکه ازسایر شهرستانها بیاری مجلس نیایند چند روز پیش ازتوپ بستن مجلس سیم تلگراف میان طهران وشهرستانها را قطع کرد.

بهمان نشانی وقتیکه جنگ میان مجلس و شاه در گرفت آن پنجاه هزار نفر اصفهانی فدائی مشروطه بیاری مجلس نیامدند حتی پنجنفراز آن پنجاه هزارنفر هم در طهران دیده نشدند.

بعد از آنکه استبداد بر آزادی چیره شدومحمد علیشاه درروی تخت استبداد مستقر گردید تمام سروصدا ها یکدفعه دراصفهان بطوری خاموش شد که گوئی آنهمه

رجزخوانی ولاف مشروطه طلبی و آزادیخواهی آنان جزخواب وخیالی بیش نبود .

چند ماهی اصفهان درسکوت مرگ آسائی فرو رفته بود ولی اخبار قیام مردم تبریز و فتوحاتیکه نصیب آزادیخواهان آن دیار شده بود و شهرت قیام ستارخان دوباره سروصدائی درمیان مردم اصفهان برپاکردوحاجی آقا نورالله که مدتی درخارج شهرمنزوی شده بود بشهر بازگشت ومردم را بقیام برضد دولت استبدادی دعوت نمود و بطوریکه در مجلدات سابق این تاریخ نگاشتیم مـردم اصفهان درتحت قیادت آن روحانی آزادمنش دست بتعطیل عمومی وبستن بازارها واجتماع درمساجد زدندوهر دفعه باهجوم قشون دولتی مواجه گشتند وچند دفعه بازارها غارت شد و مردم بسیاری مجروح ومحبوس گشتند .

اقبال الدوله حاکم اصفهان که مرد شقی وشدیدالعمل وطماعی بود ازفرصت استفاده کرده وباخاذی پرداخت وکسانیرا که ثروتمند بودنـد بگناه مشروطه طلبی در سیاه چالها انداخت ودراندك زمانی بیش ازمالیات چند ساله اصفهان از مردم پول گرفت .

حاجی آقا نورالله چون مردم اصفهان را که اکثر اصناف وپیشه‌ور بودند قادر برای مبارزه ومغلوب کردن دستگاه دولت نیافت درخفا باصمصام السلطنه وضرغام السلطنه که ازخوانین متنفذ بختیاری بودند وباطناً ازمحمد علیشاه وخوانین بختیاری مطیع دربار استبداد نـاراضی بودند وازافکارسرداراسعد پیروی میکردند هم‌عهد وهم پیمان شد وآنها را باصفهان دعوت کرد که باهمدستی مردم اصفهان دولتیها را منکوب وشهر را تصرف نمایند ودرفش مشروطه را باهتزازدرآورند .

همینکه مردم اصفهان اطمینان پیدا کردند که هرگاه برضد دولت استبدادی قیام کنند بختیاریها بیاری آنها خواهند شتافت در روز چهارم ذیحجه بواسطه بد رفتاری چند نفرسرباز ملایری با کسبه بازار بطرف سرباز ها هجوم بردند و آنها را مجروح کردند و سپس بازار ها را بسته بهیئت اجتماع بمسجد شاه‌رفتند وکسانیکه اسلحه داشتند نقاط مرتفع شهررا سنگر نمودند وبنای تیراندازی را بطرف بناهـائیکه در تصرف دولتیهابود گذاردند ودرنتیجه‌جنگ میان قشون دولتی که درحدود چند هزار نفربود ومردم شهراصفهان آغاز گردید .

(ناگفته نماند که چون ارگ دولتی اصفهان ازعمارات دورهٔ صفویه است وهمه دارای دیوارهای آجری مرتفع و برج و بارو هستند دست یافتن بارگ کار مشکلی بود) مجاهدین ملی منارہ های مسجد شاه و نقاطیکه مسلط بارگ دولتی بود اشغال کردند و بجنگ پرداختند .

اینك شرح آن داستان رابطوریکه چندنفرازرؤسای ملیون که درجنگ شرکت داشتند وشاهد وناظروقایع بودند نگاشته اند عیناً دراینجا نقل میکنیم .

فتح اصفهان

اقبال الدوله ونایب الحکومه باجمع آوری اردوی زیاد دراصفهان علاوه برفوج جلالی و غلامان فتحیه وتوپچی که دراصفهان بودند یك فوج سرباز ملایری وسیلاخوری وهشتصد نفرازایل اصانلورا نیز باصفهان خواسته بودند بطوریکه در آنموقع درمقر حکمرانی مشارالیه دوفوج سرباز و یکهزار وپانصدنفر قزاق وغلامان فتحیه موجود بود وبااین قوا ازهرگونه فشار وتعدی نسبت باهالی فروگذار نمیکرد اهالی درمقابل این ستمکاری بستوه آمده وعلم طغیان برافراشته وباتوسل بعلمای وقت مخصوصاً مرحوم حاجی آقا نورالله که ازاجله علما ویکی ازسیاسیون و آزادیخواهان بودقد مردانه علم وباتشکیل انجمنهای محلی بمبارزه پرداختند و برضداستبداد قیام نمودند وهرروز از محلات اصفهان و دهات اطراف دسته دسته بانظم وترتیب مردم بطرف مسجدشاه که مرکز ملیون بود رومیآوردند وجسته جسته صدای آزادی ومشروطه‌طلبی میان مردم طنین انداز شد وهرروز بطرفداران آزادی افزوده میشد تا آنکه دراول ماه ذیحجه ۱۳۲۶ بکلی بازار بسته شد وتعطیل عمومی اعلام گردید اقبال الدوله هم بهرطریقی که ممکن بود برای خاموش کردن قیام ملی اقدام کردولی به نتیجه نرسید.

بزودی دسته‌هائی بنام فدائی تشکیل یافت و با علم و بیرق رهسپار مسجد شاه میشدند ودر آنجا سکنی میکردند حاجی آقانورالله هم هرروز بمنبر رفته ومردم را بمخالفت بااستبدادوطرفداری از آزادی ومشروطیت دعوت مینمود ناگفته نماند که در همان ایام حاجی علیقلیخان سردار اسعد وارد اصفهان شد وپس از ملاقات باحاجی آقا نورالله رهسپار بختیاری گردید.

چون خبر بمردم اصفهان رسید که عنقریب عده زیادی ازچهار محال بیاری مردم اصفهان برای ازمیان برداشتن حاکم ظالم باصفهان خواهند آمد مردم بیش ازپیش امیدوار شدند واستقامت بیشتر ازخود نشان دادند اقبال الدوله کلیه قوائیکه دراختیارداشت در ارگ دولتی سربازخانها طالار طویله و عالی قاپو تمرکز داد وبرج و باروی اطراف را بوسیله توپهای کوهستانی مستحکم نمود .

روز ۷ ذیحجه اهالی بیدآباد درمسجد سید جمع شدند وباتفاق ملاذالاسلام بطرف مسجد شاه حرکت کردند الوار بیدآباد هم که مردمی سلحشور بودند بکمك اهالی بیدآبادقیام کردندوراه مسجد شاه‌را پیش گرفته بملیون ملحق شدند علیقلیخان ونایب محمد که ریاست این دسته راعهده‌دار بودند بازحمت زیادتفنگ وفشنگ تهیه نموده وعدهٔ مذکوررا مسلح وبرای جنگ آماده نمودند .

پس ازورود این دسته بمسجد شاه اهالی لنبان هم که در تحت ریاست حاجی آقا محمد شیروانی مجتمع شده بودند بمتوفقین مسجد شاه ملحق شدند .

در نتیجه لنبانیها وبیدآبادیها دسته مجاهد مسلح را تشکیل داده و خود را برای مبارزه باحکومت استبدادی آماده نمودندمجاهدین مسلح نقاط مرتفع مسجد شاه را سنگر کردند .

اقبال الدوله هرچه کوشش کرد که آن جمعیت را باتهدید وتطمیع متفرق کندموفق نشدو آنها جواب دادند که تا آخرین سرحد امکان برای آزادی واعادهٔ مشروطیت فداکاری خواهیم کرد و تا مجلس شورای ملی مفتوح نشود دست ازمقاومت نخواهیم کشید در همان شب خبر رسید که ضرغام السلطنه بختیاری باعده‌ئی سوار بختیاری رهسپاراصفهان شده وبدستجردخیاررسیده ومصمم است که درنیمه‌شب وارد اصفهان بشود ولی چون بمجاهدین خبر رسید که اقبال الدوله عده‌ئی قزاق و سرباز مسلح بخارج شهر فرستاده وراههارا گرفته وسنگربندی کرده‌اند تااز ورودبختیاریها بشهر جلوگیری کنند .

حاجی آقا نورالله پس‌از مشورت باسران مجاهدین صلاح دانستند که چند نفر سوار بریاست حاجی آقا محمد و پسرخانعلی خان بدستجرد رفته ضرغام السلطنه و همراهانش‌را بطرف اصفهان راهنمائی کنند.

مجاهدینیکه درمسجدشاه بودند تاصبح پشت بامهارا بوسیله قطعات سنگ و خاك سنگربندی کردند ودرپشت سنگرها جای گرفتند درحدود یکساعت از آفتاب بر آمده صدای شیپور از عمارت طالار طویله بلندشد وتوپهائی که‌در برج و باروها جای داده بودند بنای آتش فشانی‌را گذارد ومسجد شاه‌را زیر آتش و گلوله توپ گرفتند و جماعتی سرباز و قزاق تفنگ بدست از درعالی قاپو بمیدان ریخته بطرف مسجد شاه حمله‌ور شدند اقبال‌الدوله میخواست که‌قبل‌از آنکه سوارهای‌بختیاری وارد اصفهان بشوند مسجد شاه را محاصره کرده مجاهدین را متفرق نمایند در همان وقت فوج سیلاخوری ازراه بازارمسگرها وارد میدان‌نقش‌جهان‌شدو بطرف‌مسجدشاه حمله برد مجاهدین درب مسجد را محکم بسته واز پشت بام بنای تیراندازی را گذاردند چند گلوله توپ بمناره مسجد شاه اصابت کرد و جمعی را که آن مناره را سنگر کـرده بودند زخمی نمود.

ولی‌چون حمله‌سربازها باعدم‌موفقیت مواجه‌شد وتلفات زیادی بآنهاوارد گردید بناچارعقب نشینی کرده و بطرف مسجدشیخ لطف‌الله رفتند وپشت بامهای مسجد شیخ رااشغال نموده‌بنای‌تیراندازی رابمحصورین مسجدشاه گذاردند در آن وقت‌فوج‌جلالی بطرف‌بازارها حمله‌برده وبسیاری ازدکاکین راغارت کردندوهر کس‌راکه درراه خود یافتندمجروح‌ومضروب نمودند..

شلیك‌توپ ازعالی‌قاپو طالارطویله وعمارت توپخانه که فعلامدرسه سعدی است بحدی‌شدید بود که شهررا بلرزه درآورده‌بودوطوفان گردوخاك‌وشلیك تفنگ ودود باروت فضای میدان‌نقش جهانرا مبدل‌بجهنم کرده بود صدای‌شیون‌وفریاد جنگجویان آتش معرکه‌راتیزترمینمود ومنظرهٔ کشتگان ومجروحین قتلگاه‌وشهدای روزعاشورا را بیادمی‌آورد.

در همان گیرو دار از طرف جنوب شرقـی مسجد قشون بختیاری بسرکردگی ضرغام‌السلطنه وابوالقاسم‌خان فرزندش‌وارد معرکه شدند وخودرا بمسجد رسانیدند وبلادرنگ‌سواران بختیاری‌ازاسبها پیاده‌شده براهنمائی سران مجاهدین نقاط مرتفع مسجد ومیدان‌را اشغال نمودندو بنای تیراندازی‌را بطرف سربازهائیکه فضای میدان

را دراختیار داشتند گذاردند .

ابوالقاسم‌خان توپچی‌را که درسردرطالارطویله‌به تیراندازی مشغول بود نشانه کرده‌ازپای‌درآوردند درهمان وقت عده‌ئی ازمجاهدین بسرکردگی خانعلی‌خان‌ازراه پشت بام بازار بطرف مسجد شیخ‌لطف‌الله که در آنطرف قشون دولتی‌بود حمله‌بردند وبا دادن تلفات سنگین ارتفاعات مسجد شیخ لطف‌اللهرا تصرف نمودند ازطرف دیگر دسته‌ئی ازمجاهدین و بختیاری بطرف عمارت نقاره‌خانه که محل مرتفع ومستحکمی بود حمله برده وپس‌اززدوخورد شدیدی آن‌نقطهٔ مهم‌را تصرف‌نمودند بادست‌داشتن نقاره‌خانه وارتفاعات مسجدشاه ومسجد شیخ‌لطف‌الله مشروطه‌خواهان بعمارات دولتی تسلط‌پیدا کردندوتوانستند کسانیرا که آن‌ابنیه‌راسنگربندی کرده‌وتیراندازی‌میکردند زیرآتش بگیرند.

طولی نکشید که ازحملهٔ قشون دولتی‌کاسته شد وحالت حمله وهجوم بدفاع مبدل گشت‌وپس‌ازچندساعت تیراندازی‌غفلتاً عده‌ئی بابیرق سفید ازدر بازار مسگرها وارد میدان شاه شدند و دو نفررا با بیرق برای متارکه نزد ضرغام‌السلطنه فرستادند ضرغام‌السلطنه دستور داد مجاهدین تیراندازی نکنند.

غریب‌خان بسمت نمایندگی ازطرف اقبال‌الدوله وارد مسجدشاه شد و باطلاع حاجی آقا نورالله وضرغام‌السلطنه رسانیدکه اقبال الدوله به قنسولگری انگلیس پناه برده وسربازها هم‌تفنگ‌را کنار گذارده ودست‌ازجنگ کشیدند ودیگر تیراندازی و زدوخورد جز کشته‌شدن عده‌ئی بیگناه مورد ندارد .

طولی نکشید که ارگ دولتی‌بتصرف مشروطه‌خواهان درآمدوبا اینکه قزاقها که‌عمارت طالارطویله رادرتصرف داشتند وسنگرهای محکم درآنجا بناکرده بودند چندساعتی مقاومت وزدوخورد کردند ولی‌عاقبت مجبور بتسلیم شدند ودر نتیجه تمام عمارات دولتی‌وسنگرهابدست‌مجاهدین افتاد وبیرق سه‌رنگ‌ملی درروی‌ارگ‌دولتی وعمارات عالی‌قاپو وطالار طویله باهتزاز درآمد بلافاصله‌اقداماتی برای امنیت شهر و جلوگیری‌ازخونریزی وغارت‌بعمل آمدتاآنکه روز۱۳ ذی‌حجه صمصام‌السلطنه باتفاق جمعی‌ازخوانین واردا‌صفهان‌شدند.

برای تکمیل آنچه‌را که‌ازانقلاب‌اصفهان‌نوشتم‌بهتردانستم که‌نامه‌صمصام‌السلطنه قائد انقلاب‌اصفهان‌را به‌ستارخان‌سردارملی‌وپیشوای قیام تبریز دراینجا نقل کنیم .

نامه صمصام‌السلطنه به‌ستارخان

برای‌همدردی بابرادران غیوروطنپرست آذربایجانی درحالتی که ایل‌بختیاری بطرف قشلاق حرکت کرده‌اندباپانزده‌تن‌ازبنی‌اعمام وبرادرزادگان‌وقریب‌سه هزار نفر سوار وتفنگچی‌بااهل‌وعیال‌وداع کرده باکمال‌عجله‌وشتاب بطرف‌اصفهان رهسپارشدیم بعدازظهر نهم‌ذی‌حجه مقدمةالجیش‌وارد شدند درحالیکه ازطرف قوای ایالت محال مرتفعه ازعالی‌قاپو وتوپخانه وغیره راسنگر نموده بودندوبطرف متحصنین مسجد شاه باتوپ وتفنگ شلیك مینمودند و بفاصله کمی‌جمعی‌ازمردوزن‌صغیرو کبیر راهلاك وگلدسته مسجدشاه راکه‌در نهایت استحکام بودبضرب گلوله توپ سوراخ کردند همین قدر کوشیدند سوار بختیاری که بحمایت‌اهالی مظلوم‌میآمد سرراه برآنها گرفته وبطرف آنها شلیك نمودندولی سوارها اعتناءنکرده‌از طریق دیگر خود را بمسجدیان رسانیدندوفوراً مشغول‌دفاع شدند بمدد صاحب شریعت توپچیانیکه مشغول‌شلیك بطرف مسجد بودند کله‌شان‌هدف گلوله‌مدافعین گردیدو از آن‌پس‌دیگرقدرت برشلیك‌توپ نکردند وچون از این راه بیچاره

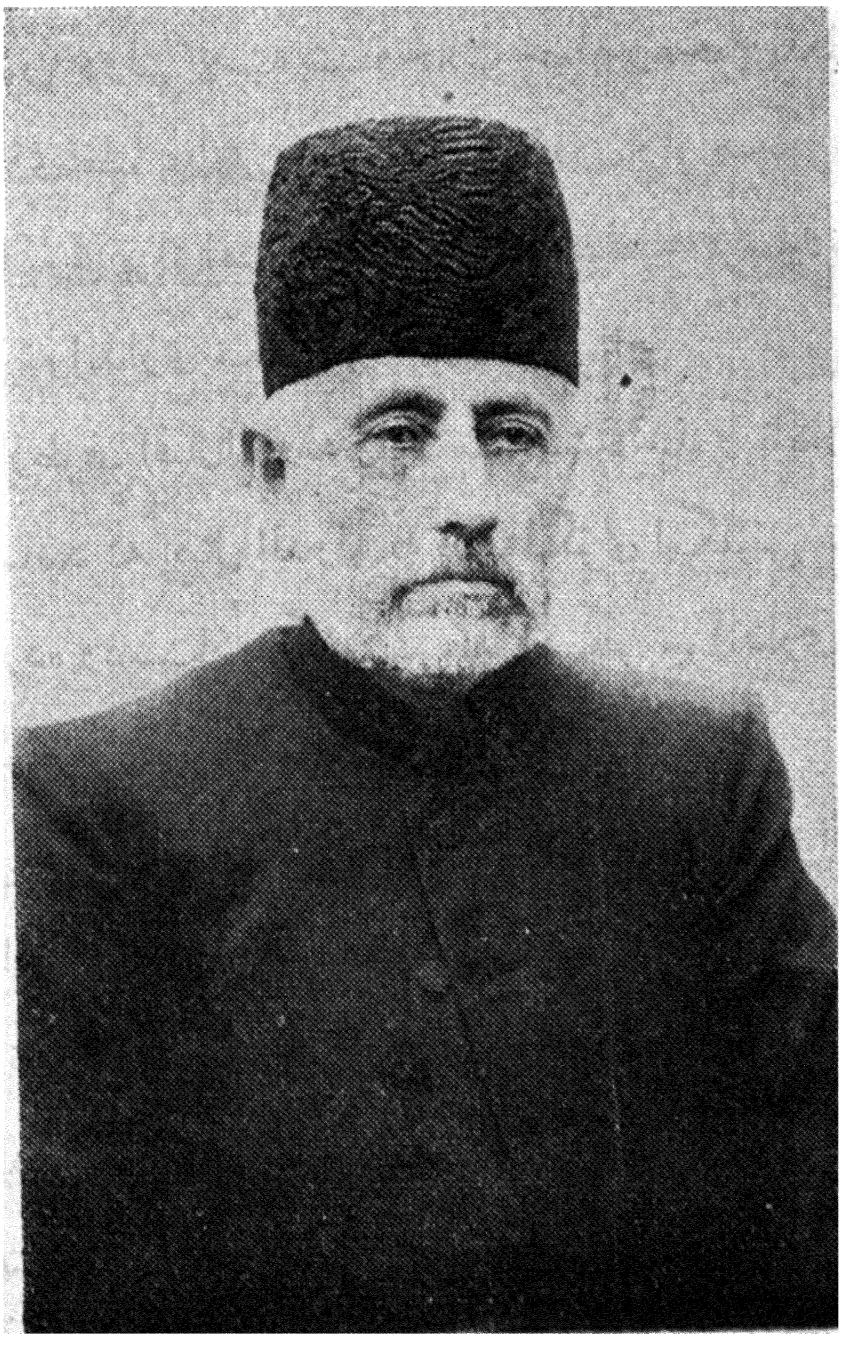

صمصام السلطنه

شدند ازطرف بازار که دست داشتند شروع بغارت دکاکین نمودند و قریب یکهزار باب دکان مسلمین را غارت کردند و بمجرد وصول این خبر ۱۲ نفر از تفنگچیان غیور بختیاری برای دفع یك فوج که مشغول غارت بودند داوطلب شدند بملاحظه اینکه این عدهٔ قلیل بکلی غریب و بلدیت نداشتند تاخود را بآنها رسانیدند قریب یك کرورمال کسبه بیچاره به یغما رفته بود که جمعی ازسربازان اسیر و برخی فراراختیار کردند و چون این خبر بسمع حاکم جابر رسید اول شب دهم ذی‌حجه با جمعی از خواصش بطرف قنسولخانه انگلیس گریختند روز عید اضحی نیزعده‌ئی از سواران کارآزموده بختیاری بکمك متحصنین مسجد وارد شدندو تا عصر آن‌روز بیشتراز نصف سنگرهای میدان نقش‌جهان راازتصرف مستبدین خارج نمودند درتاریکی شب پیروان فسق‌وفجور بکلی خودرامغلوب‌ومقهوریافتندشبانه باتمام‌صاحب‌منصبانشان بطرف‌قنسولخانه انگلیس پناهنده شدند قریب ظهر یازدهم این خادم ملت با تمام بستگان و سوار و تفنگچی بعداز تصرف توپخانه‌وقورخانه‌وغیره دردارالحکومه‌استقراریافتم‌وبفاصله‌یکی دو روز با تأکیدات اکیده انجمن ولایتی را تشکیل داده که بتصویب انجمن اصلاح امورات لازمه‌بشود .

☆ ☆ ☆

صمصام‌السلطنه بااکرام واحترام بی‌نظیری که سابقه نداشت وارداصفهان شدو همان‌شب مردم شهررا آئین بستندو چراغان کردند وعموم علماء ورجال و بزرگان و تجارمقدم‌مهمان‌تازه واردراگرامی‌داشتندمراکزتقلیدنجف‌اشرف‌ورود صمصام‌السلطنه راتلگرافاً تبریك گفتندانجمن‌ایالتی آذربایجان ستارخان سران ملیون انجمن سعادت اسلامبول مهاجرین ایرانی که‌دراروپا بود وبالاخره کلیه رجال‌برجسته مشروطه خواه تلگرافات تبریك بصمصام‌السلطنه مخابره کردند واوراتهنیت گفتندودرخواست نمودند که‌برای‌رسیدن بمقصودنهائی‌ازهیچگونه کوشش‌وفداکاری‌مضایقه‌نکند.

اول کاریکه صمصام‌السلطنه انجام‌داد انتخاب‌وتشکیل انجمن ایالتی بود مردم باشادی درانتخابات شرکت کردند واشخاص صالح وبرازنده‌ئی را برای‌عضویت‌انجمن انتخاب نمودند .

تأثیر انقلاب اصفهان در دربار استبداد

همان روزی که اعلامیه محمدولی خان سپهدار در طهران منتشر شدو بدست درباریان رسید وهمه را پریشان خاطر کرد خبر فتح اصفهان بدست شورشیان بختیاری ومشروطه خواهان چون صاعقه برسر محمد علیشاه فرود آمدواورا بیش ازپیش نگران کرد.

ولی چون شاه ستمکر وخیانت پیشه امیدوار بود که روسها از حمایت اودست نخواهند کشیدودرصورت سخت شدن وضعیت قشونی که درسرحدات گیلان و آذربایجان متمرکز نموده اند واردخاك ایران خواهند کرد وتخت وتاج او را از زوال حتمی نجات خواهند داد دست ازعناد ولجاج درمقابل خواسته های ملت نکشید وبدون فوت وقت عبدالحسین میرزا فرمانفرما را حاکم اصفهان کردویك اردوی چهارهزار نفری باتجهیزات کامل وچند باطری توپ دراختیارش گذارد وباو امرداد باتفاق سردارظفروچهارصدنفر سواربختیاری برای سرکوبی انقلابیون اصفهان رهسپارپایتخت صفویه شوند فرمانفرما که مرد عاقلی بود وتجربه بسیار داشت و محمد علیشاه را بخوبی میشناخت ومغزاورا ازعقل خالی میدانست ویقین داشت که طولی نخواهد کشید که تخت سلطنت اوسرنگون خواهدشد ازروی ترس وناچاری آن مأموریت راپذیرفت ولی خودش ازطهران حرکت نکردوسردار معتضد که یکی ازدوستان مورد اعتمادش بود وبکاردانی وعقل اواعتماد داشت بسمت نایب الحکومه وریاست اردوی اعزامی انتخاب نمودو باتفاق سردار ظفر که ریاست چهارصدنفر سوار بختیاری را داشت روانه اصفهان کرد.

☆ ☆ ☆

سردار ظفر در یادداشتهائیکه از خود بیادگار گذارده اینطور مینویسد شاه از شنیدن خبر انقلاب اصفهان فوق العاده متزلزل شد و دست وپای خودشراگم کرد و از فرستادن من وسواران بختیاری به تبریز برای یاری عین الدوله منصرف شد وامیرمفخم ومرا احضار کرد وبه قرآن کریم قسم داد که ازاطاعت اوامراو سرپیچی نکنیم و درراه اوفداکارباشیم ماقسم یاد کردیم اگر شاه حکومت اصفهان را بمن میداد من برخلاف قسمیکه خورده بودم رفتار نمیکردم وبرخلاف تمام ملت ایران باصفهان میرفتم صمصام السلطنه را شکست میدادم و حاجی آقانورالله را حبس میکردم ولی چون شاه بمن اطمینان

نداشت فرمانفرما را بسمت فرماندهٔ قواوحکمران اصفهان انتخاب کرد وبمن امر داد در تحت اوامر فرمانفرما باسواران بختیاری ابواب جمعی خودم باصفهان بروم وصمصام السلطنه رااز شهر بیرون کنم و آتش انقلاب راخاموش نمایم.

دراین موقع خبرها وتلگرافاتی از سرداراسعد میرسیدولی بمن خبر نمیدادند و من از قصدواقعی سرداراسعد بی خبر بودم.

باری یك اردو ازافواج عراق وعدهٔ قزاق وسواران بختیاری تشکیل وسردار معتضد ریاست آنرا عهده دار گشت و پس از چندروز گفتگو و مشورت وتهیه مسافرت بطرف اصفهان حرکت کردیم امیرمفخم از من و برادرم امیرمجاهد ظنین شده بودوبما اعتماد نداشت درصورتیکه من قسم خورده بودم بشاه خیانت نکنم وتا آن تاریخ هم درقسم خود استوار بودم .

امیر مفخم باهمه زهد وتقوی مردم فریب است ومیخواهد ریشهٔ خانوادهٔ ما را بر کند ودستخطی ازشاه محرمانه گرفته بود که تمام املاك فرزندان حسینقلیخان ایلخانی راتصرف نماید .

من این خبر رااز تلگرافیکه شهاب السلطنه کرده بوددریافتم وفهمیدم که امیرمفخم جزخرابی ما منظور دیگری ندارد.

امیرمفخم باما وارد وبه قم آمد و درآنجا یك دفعه دیگر بما قسم داد و سپس بطهران مراجعت کرد .

درقم میان سواران بختیاری وفوج قزاق جنگ وزدوخوردی شد که در نتیجه یکنفرسرباز کشته شدوچندنفر مجروح شدند امیرمفخم بمقامات دولتی اینطور وانمود کرد که من محرك آن زدوخورد بوده ام .

عاقبت من فهمیدم که نه باین شاه پست فطرت ونه بامیرمفخم فریب کار نمیتوان اعتماد داشت .

من ناچار بودم ازدوراه یکی را انتخاب کنم یا درقسمیکه برای شاه خورده بودم پایدارواستوار باشم وبدبختی خانواده ام رافراهم کنم ویاقسم را زیرپا گذارده حفظ وحمایت خانواده راعهده دار گردم .

درهمین موقع که‌من باقلب وعقل خود درجنگ و مشورت بودم فضل‌الله خان عطاءالملك که در شرکت لنچ مقامی داشت مرا ملاقات کرد و تلگراف سرداراسعد را بمن داد مضمون تلگراف این بود هیچ حرکتی نکنید تامن بیایم باصمصام السلطنه هم مدارا کنید .

صمصام السلطنه دو نفراز بستگان خودودو نفر ازبستگان مرانزد من فرستاده‌و پیغام داده‌بود که مردم‌اصفهان میگویند اگراردوی دولتی‌وارد اصفهان بشود چون‌زن و بچه‌های ماطاقت وتحمل‌سختی ومصائب جنگ‌راندارند بختیاریهاراازاصفهان بیرون میکنیم دیگرخود دانی .

من بفرستادگان گفتم بصمصام‌السلطنه اطمینان‌بدهند که من‌میان شماودولت‌را صلح‌خواهم‌داد ونمیگذارم جنگ‌درگیر بشود اگرچه‌من هنوزدودل بودم و نتوانسته بودم تصمیمی بگیرم ولی‌همراهی بادولتیان را ازروی عقل نمیدانستم امیرمفخم راکه مورداعتمادمحمد علیشاه بودومارا بمیل‌خودبازی‌میدادمردبدخواه وحیله گرمیپنداشتم.

درهمان روزها امیرمجاهد ازطرف سرداراسعد بطهران وارد شدوشاه‌راملاقات کرد وباخوانین بختیاری‌مخصوصاً با امیرمفخم گفتگو کرد و ازطرف سرداراسعدبآنها نصیحت کرد که اختلافات داخلی‌راکنار بگذارند وبدست خود ایل وخانواده را تباه نکنندولی‌این اندرزها در امیرمفخم بی‌فایده‌بوده‌واوهمچنان‌نقشه خودراتعقیب‌میکرد امیرمجاهدبزحمت‌توانست خودرا ازطهران‌به‌قم‌برساند و مراملاقات‌بکند و نظریات وعقیدهٔ سرداراسعد را بمن ابلاغ‌نماید .

من میتوانستم ازتمام هستی‌خودم‌صرفنظر کنم وازهمه‌اقوام‌چشم‌پوشی‌نمایم ولی از برادرم‌سرداراسعد نمیتوانستم بگذرم ومخالفت بااورا حرام میدانستم امیرمجاهد باصفهان رفت وازطرف من‌بصمصام‌السلطنه اطمینان داد که‌نگرانی نداشته‌باشدویقین بداند که‌من ازاین ببعد ازطرفداران ملت ومشروطه‌خواهان هستم وحساب خودم‌رابا دولتیها تفریغ کرده‌ام.

چون ازاین تاریخ ببعدخودم را ازمشروطه‌خواهان‌میدانستم بسوارهای‌بختیاری که دراین مسافرت طولانی‌طهران خسته شده بودند اندرزدادم که‌دسته دسته‌اردوی

دولتی را ترك کرده به بختیاری بروند حتی بعضی از اتباع امیر مفخم راهم تشویق برفتن بختیاری کردم و نیز باسیم کمپانی که در دست انگلیس بود بتوسط انجمن سعادت اسلامبول بسالار مسعود وصارم السلطان فرزندانم که در اردوی عین الدوله بودند تلگراف کردم که بفوریت از تبریز فرار کنند و بمن ملحق شوند .

امیر مجاهد باعجله قم را ترك کرد و باصفهان رفت و بصمصام السلطنه اطمینان داد که من وسوارانیکه در اختیار دارم هرگز بر ضد مشروطه خواهان جنگ نخواهیم کرد صمصام السلطنه ازاین پیش آمد بسیار خورسند شد و بیش از پیش در نظم شهر اصفهان و اطراف و تقویت مشروطه خواهان همت گماشت وازاینکه سردار اسعد بزودی وارد خاك ایران خواهد شد بسیار خورسند گردید .

چون بکاشان رسیدم عزیزالله خان فولادوند وسوارانش آنجا بودند من بااوعهد وپیمان بستم که هردواز این ببعد طرفدار مشروطه طلبها باشیم ودیگر ازدولت ودولتیها چشم بپوشیم اوهم که جوان آزادمردی بود قبول کرد واز آن ببعد درراه مشروطه خدماتی کرد که قابل تقدیر است .

امیر مفخم درحالیکه شمشیر الماس نشانیکه شاه باو داده بود در کمر داشت با عده سوار بختیاری که تحت فرمانش بودند وارد کاشان شد سردار معتضد که مرد عاقلی بود واز طرف فرمانفرما ریاست اردوی دولتی را عهده داشت ازراه خیرخواهی بمن گفت که نفاق میان خوانین بختیاری به بدبختی همهٔ شماها تمام خواهدشد و بهتر است همه باهم متحد باشید.

ناگفته نماند که سردار معتضدهم همان سیاست فرمانفرما را تعقیب میکرد ورویه کج‌دار ومریزرا پیش گرفته بودو نه میخواست ازاوامرشاه تخلف کندو نه مصمم جنگ با مشروطه خواهان بود بهمین جهت بدون آن که فعالیتی از خود نشان بدهد و برای رفتن باصفهان عجله کند با اردوئی که در تحت امرش بود در کاشان مانده و منتظر پیش آمد بود در مورچه خورد من وسردار اشجع و سردارمحتشم قسم خوردیم که با سردار اسعد متحد باشیم ودست ازاو نکشیم .

ورود سردار اسعد بخاك بختیاری

پس ازطی یك مسافرت طولانی سردار اسعد وارد خاك بختیاری شد وسردار محتشم

وسردار بهادرهم بااوهمراه بودند چند روزدراردل‌مهمان‌سرداراشجع‌شدند وبمذاکره وگفتگو برای‌جمع آوری سواربرای‌حرکت بطرف‌طهران پرداختندسرداراشجع‌عقیده داشت‌که نباید بادولت‌مخالفت‌کرد ودست بکاری زدکه عاقبت جزپشیمانی نداردزنها درکوچه‌ها وپشت‌بامها فریاد میزدند نبایدمیان‌خوانین‌بختیاری نفاق‌بیفتد .

پس ازاینکه سردار اسعد نتوانست موافقت سردار اشجع را جلب کند باتفاق سردار بهادربه جونقان رفتند و سردارظفرهم که برای ملاقات صمصام‌السلطنه باصفهان رفته بود بآنها ملحق شد .

باوجود تحریکات ومخالفتهائیکه باسرداراسعد میشد و رعبیکه مردم بختیاری ازدولت داشتند ونمیخواستند خودرا بادولت‌طرف کنند سرداراسعدباپافشاری وتصمیم تزلزل ناپذیراقدام بجمع آوری قشون واسلحه نمود وپس ازکوشش بسیارهفتصد نفر سواروبمهمات کافی‌تهیه نموده رهسپاراصفهان گردید .

در اصفهان گفته میشدکه بهتراست‌سرداراسعددراصفهان‌بماند وصمصام‌السلطنه ریاست اردو را عهده دارشده روانه طهران‌گردد ولی نظربااینکه صمصام‌السلطنه مرد ساده دل و بی‌اطلاع از اوضاع طهران بوده و رجال مرکز را نمیشناخت و ممکن بود دولتیها اورا فریب‌بدهند وخللی‌درکارپیدا شود سرداراسعد مصمم‌شدکه خود ریاست آن سفرجنگی‌را عهده‌دار گرددوصمصام‌السلطنه‌همچنان‌درحکومت‌اصفهان‌باقی‌بماند.

ناگفته نماند که پس ازانقلاب اصفهان جمعی از آزادیخواهان طهران‌با وجود موانعی‌که در راههابود باصفهان آمدند وباسرداراسعد وصمصام‌السلطنه تماس گرفتند و بآنها اطمینان دادند که قاطبه ملت طهران طرفدار مشروطه ودشمن محمد علیشاه میباشند وکمیته‌های‌سری برای مبارزه با دستگاه استبداد تشکیل داده‌اند و هزارها نفرمسلح شده‌اند ومنتظرندکه کمکی‌ازخارج بآنها برسدودست‌بیك‌قیام‌عمومی‌بزنندو شاه ستمگررا ازتخت بزیربکشند .

پس ازگفتگو وبحث طولانی‌عاقبت سرداراسعد باتفاق امیرمجاهد سردار اقبال مرتضی‌قلیخان صمصام محمد تقی‌خان امیرجنگ عزیزالله خان الیاس خان صارم‌الملك وسالارمسعودکه از تبریز گریخته و خود را باصفهان رسانیده و هزارنفر سوار بطرف طهران‌حرکت کردند .

پس ازحرکت سرداراسعد بطرف‌طهران خبرحرکت اردوی چندین‌هزار نفری انقلابیون گیلان بریاست سپهدار برای تصرف طهران در اصفهان و بختیاری‌انتشار یافت ومشروطه خواهان داستانهائی که‌بافسانه بیشتر نزدیك‌بود تا بحقیقت ازشجاعت‌و قدرت قشون‌انقلابی گیلان که‌تازه‌قزوین‌رافتح کرده‌وچندین‌هزارقشون‌دولت‌راتارومار نموده و کاظم آقا امیرتومان رئیس قشون دولتی‌را دستگیرو تیرباران کرده بود در اوراق فوق‌العاده درتمام نقاط کشورمخصوصاً در اصفهان وبختیاری منتشر نمودند واز فتح نهائی که نصیب‌ملت خواهدشد مردم را امیدوار کرده بودند.

استقامت سرداراسعد خبر تصرف‌قزوین ازطرف مجاهدین وفتوحات ستارخان درتبریز روح خوانین بختیاری طرفدار محمدعلیشاه‌را متزلزل ساخت وسردارمحتشم وسردار اشجع برادران امیر مفخم که ازطرفداران سرسخت شاه بودند باسردارظفر برادر تنی سرداراسعدبه‌ترتیبیکه‌ازقدیم دربختیاری مرسوم بودباکشتن‌یك‌سگ‌وچال کردن آن عقد اتحاد در همراهی باسردار اسعد ویاری او و تقویت مشروطه‌خواهان بستند باین ترتیب دونفر ازپیروان متنفذ محمدعلیشاه که‌نفوذ زیاد دربختیاری داشتند وقادر بودند هزارسوار برای جنگ آماده کنند وارد جرگه مشروطه‌خواهان‌شدند.

حرکت اردوی سردار اسعد بطرف طهران

قشون دولتی که ریاست آن با فرمانفرمابود درکاشان تمرکز یافته بود ونقشه حرکت‌بطرف‌اصفهان‌را میکشید. اردوی سرداراسعدبانظم وترتیبیکه درمیان‌بختیاریها سابقه نداشت ازاصفهان حرکت کرد وبرای آنکه باقشون دولتی تماس پیدا نکند و بجنگ بیهوده وقت را تلف ننماید کاشان را دور زد و از راه نی‌زار بطرف قم رفت و قشون دولتی‌را عقب‌سر خود گذارد.

رؤسای ایل‌خلج حاج مجلل وغیاث لشگرکه ازمشروطه‌خواهان بودند جمعی تفنگچی‌سوارو پیاده‌تهیه کرده بودندومنتظر فرصت‌بودند همینکه‌ازورود سرداراسعد به‌قم آگاهی یافتند باوملحق شدند.

سردارمحتشم وسردار بهادرهم که دربختیاری مشغول جمع‌آوری سوار بودند.

با عده‌ئیکه آماده کرده بودند رهسپار اصفهان گشته و پس از چند روز توقف بطرف طهران حرکت کردند..

خاطرات

دریادداشتهائیکه ازسردار اسعد باقی‌مانده‌وقسمتی هم‌درتاریخ بختیاری‌منعکس شده راجع بقیامیکه در راه مشروطیت نموده اینطور مینویسد سعی‌و کوشش من در اجرای قانون و مشروطیت برای این بود که پدرم ایلخانی راکشتند وظلمهای بیشمار بمن واسفندیارخان نمودندوقبایح استبدادرادیدم چنانچه کمتر کسی‌دچاراین‌بدبختیها شده بود از آن پس مصمم شدم که مردم‌را بحکومت قانونی دعوت کنم و در مدتیکه طهران‌بودم باجماعتی‌هم‌عهد شدم که‌دست استبدادرا کوتاه‌نمائیم چنانچه‌دراستنطاقهائی که از میرزا رضا کرمانی شد و خودم حضور داشتم ازاو سئوال شد تو که ناصرالدین شاه راکشتی چه‌شاه بهترازاو پیداکردی جواب داد صدای طپانچه‌من ظالمهای‌مغرور را ازخواب بیدار کرد ودراستنطاق دیگر گفت من‌ایرانیان‌را متنبه ساختم که بیشتراز این زیربار ظلم نروند .

پس‌ازطلوع‌مشروطیت‌من‌بفرنگستان‌رفتم‌در آنجا بودم که خبرتوپ‌بستن‌مجلس وازمیان رفتن مشروطه رسید این خبر موجب اندوه من شد زیرا نهایت ازدل وجان درخدمت مشروطه ساعی بودم وزحمت بسیار دراین‌راه کشیده بودم و گمانم این بود که حیات ایران فقط منحصر بمشروطیت است .

درپاریس بخیال افتادم که اقدامی دیگر باره برای تشکیل مجلس بنمایم وسعی زیاد دراین‌باب کردم ازایران خبر میرسید که بختیاریها هواخواه محمد علیشاه‌میباشند وعده‌ئی از آنها درتبریز باملتیان مشغول جنگ‌هستند این‌اخبارفوق‌العاده مرا غمگین میکرد وببرادران وعموزاده‌ها مینوشتم ازخدمت بمشروطه خودداری‌نکنند.

یك شخص مخصوصی‌از پاریس باصفهان نزد حاجی آقانورالله فرستادم و اورا تشویق بهمراهی باملت‌نمودم.

و نیز جعفر قلیخان پسرم و صمصام‌السلطنه برادرم را وادار کردم که باصفهان بتازند ومليون‌را یاری کنند.

سپس یوسف خان برادرم امیر مجاهد راکه در فرنگ نزد من بود بچاپاری

باصفهان فرستادم و باو دستور هادادم در نتیجه صمصام السلطنه ضرغام السلطنه منتظم الدوله عزیزالله خان منتظم الملك باصفهان حمله بردند وشهررا تصرف نمودند وعلم مشروطه را برافراشتند دراینوقت سردارجنگ در تبریز باملیون میجنگید وامیرمفخم درطهران ازمحمدعلیشاه پشتیبانی میکرد وحاجی خسروخان سردارظفر ازطرف شاه مأمورشده بود که باصفهان برود و باصمصام السلطنه جنگ کند.

در این وقت من باعجله ازپاریس حرکت کردم وچون مشروطه‌خواه شدن من برملا شده بود جرئت نکردم از راه روسیه بایران بـروم و بناچار ازراه هندوستان بعربستان ورود نمودم و درآنجا با جد وجهد مردم را بطرفداری ازمشروطه تشویق نمودم وازآنجا عازم بختیاری شدم جعفرقلیخان‌را درگرمسیر مأمور جمع آوری‌سوار نمودم وخودم به چهار محال ورود کرده چند روز توقف کردم وعده‌ئی سوار وپیاده بختیاری گردخودجمع کردم‌وپس‌ازآنکه آنهامجهزشدند باصفهان‌نزد صمصام السلطنه فرستادم بعدازچند روز جمعی سوار باتفاق جعفر قلیخان وارد بجونقان که خانه‌ییلاقی من بود شدند من بلاتأمل بطرف اصفهان حرکت کردم وسه روز دراصفهان ماندم و برای حرکت بطرف‌طهران دربیرون شهر اردو زدم.

درهمان موقع سپهدار ومجاهدین رشت وارد قزوین شدند هرروز باسپهدارو تبریز مخابرهٔ تلگرافی داشتیم دراینوقت اردوی‌دولتی بریاست‌سردارمعتضدوامیرمفخم بطرف کاشان حرکت کردند.

یك‌ماه‌دراصفهان ماندم وازطهران بمن کاغذ میرسید که‌محمدعلیشاه بوعدهٔ‌خود وفا نخواهد کرد این بود که تصمیم گرفتم بطرف‌طهران حرکت کنم واگر کار بجنگ و مقاتله بکشد برای خدمت بملت جانفشانی نمایم.

بااردوئیکه تهیه کرده بودم بطرف طهران حرکت کردم وبصمصام السلطنه گفتم هرچه‌سوار وپیاده ازبختیاری‌وارد میشودازعقب بما ملحق‌شوند روز غره‌جمادی‌الاول ۱۳۲۷ باهزار سوار بطرف طهران عزیمت‌نمودم.

در این سفر یوسفخان امیر مجاهد برادرم مرتضی قلیخان پسر صمصام السلطنه عزیزالله خان پسر رضاقلیخان ایل‌بیگی منتظم الدوله محمدتقی‌خان‌ضیاءالسلطان پسرم

بامن همراه بودند برای آنکه بااردوی دولتی جنگ نکنم کاشان‌را پشت‌سر گذارده ازراه نیزار روانه قم شدم یك‌عراده توپ ته‌پرهم همراه داشتم .

از جوشقاق ضیاءالسلطان ومنتظم‌الدوله‌را با دویست سوار روانه قم نمودم که شهررا تصرف نمایند و خودم بعدازآنها وارد قم‌شدم.

دراینوقت جنرال قنسول انگلیس موسوم به‌مستر گریهیم وجنرال‌قنسول‌روس‌از اصفهان وارد قم شدندمأموریت آنهاازطرف دولتهاشان‌ممانعت من‌ازرفتن‌بطهران بود چند دفعه باآنها مذاکره شد و دلائل شافی و کافی‌در ردآنها اقامه نمودم بالاخره آنها بدون موفقیت باصفهان مراجعت کردند .

چند روزیکه در قم توقف داشتم مکرر باسعدالدوله رئیس الوزرا تلگراف حضوری داشتیم‌ولی‌همهٔ گفتگوها بی‌فایده‌بود.

امیر مفخم با سوارانش در طهران درخدمت شاه بودوسردارجنگ‌باصدو پنجاه سوراز راه‌کاشان‌عازم‌اصفهان‌بود.

امیر مفخم با توپخانه وقزاق وسواربختیاری برای جلوگیری‌من به حسن آباد آمد من چون نمیخواستم با بختیاریهاجنگ کنم‌بر باط کریم‌رفتم‌در همان‌موقع‌سپهدارهم بکرج وارد شدچرچیل‌نماینده سفارت‌انگلیس‌و نماینده روس بر باط کریم بملاقات من آمدند واصرار داشتندکه ازجنگ‌جلوگیری بشودچون‌صحبت مابجائی‌نرسیدوقتیکه میخواستند حرکت کنند گفتم انشاء الله دیدار درطهران از رباط کریم اتمام حجتی به محمدعلیشاه کردم و درخواستهای ملت را باو خاطرنشان کردم وچون جواب مساعد نرسیدتصمیم گرفتم بطرف‌طهران‌حرکت کنم .

فصل هشتادم

انقلاب خونین تبریز

برای رعایت نظم حوادث و هم آهنگی وقایعیکه در پایتخت و شهرستانها و کشورهای بیگانه میگذشت ناچارم اردوی مجاهدین رشت و اردوی بختیاری را در حال راه پیمائی بطرف طهران گذارده و به تبریز بر گردم و دنبالهٔ وقایع خونین و جنگهائی را که درفصول گذشته نگاشتم تعقیب نمایم .

ما درموقعی از تبریز دورشدیم که قشون ملی تمام شهررا بتصرف خود درآورده بود واردوی عین الدوله بناچار از باغ صاحب دیوان عقب نشینی کرده وباسمنج را اردو گاه خود ساخته بود و اسلامی نشینان راه فرار پیش گرفته ومتفرق گشته جمعی به عین الدوله پناه برده وجمع دیگر دردهات اطراف پراکنده شده بودند وشهر تبریز از نعمت امنیت بطوری بر خوردار بود که با اینکه روسها بهانه جوئی برای وارد کردن قشون میکردند تصدیق داشتند که مخاطره ئی برای اتباع خارجه در کار نیست وستارخان تسلط کامل باوضاع شهر دارد و نظم عمومی را بخوبی برقرار نموده وازطرف مجاهدین کاری برخلاف امنیت نمیشود وجان ومال کلیهٔ ساکنین شهر ازهر گونه تعرض وتجاوز مصون ومحفوظ است .

انعکاس فتوحات درخشان آزادیخواهان تبریز در کشورهای متمدنهٔ جهان بجائی رسید که روزنامه های محافظه کار انگلستان از قبیل تیمس وغیره که تا آن زمان قیام مشروطیت ایران را یك امر سطحی و بی پایه و مایه تصور میکردند وازبدگوئی وانتقاد مشروطه خواهان خودداری نمیکردند رویهٔ خودرا تغییرداده وفتوحات ملت تبریز را مورد تحسین قراردادند وسیاست دولت انگلیس که تا آن زمان مساعد بحال ملت ایران نبود وجداً ازروسها طرفداری میکرد ودرمعنی ملت ایران را آماده ویابهتر بگوئیم

شایسته برای داشتن حکومت مشروطه نمیدانست رویهٔ مساعدت آمیز پیش گرفت و لحن سیاستمداران و روزنامه‌های ارگان وطرفدار دولت ملایمتر گشت و بنای طرفداری از حقوق ازدست رفتهٔ ملت ایران را گذاردند و از اظهار علاقمندی در اعادهٔ مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی خودداری نکردند

☆ ☆ ☆

پس از آنکه شهر تبریز از عناصر استبدادی پاك شد انجمن ایالتی و ستارخان نسبت بساکنین محلاتیکه تا آن زمان در جرگهٔ مستبدین بودند نه فقط دشمنی نکردند بلکه بنای مهربانی را گذاردند و چند کمیسر مخصوص برای راحتی و اطمینان آنان تأسیس نمودند و کوشش کردند که یك روح برادری و اطمینان در میان کلیهٔ طبقات اعم از مستبدین و مشروطه‌خواهان ایجاد گردد و بمجاهدین دستور دادند که گذشته را نادیده گرفته و با اهالی محلات دوه‌چی و سرخاب و ششکلان و قراملك با مهربانی و ملاطفت رفتار کنند.

اصلاحات داخلی

پس از آنکه شهر تبریز بتصرف مشروطه‌خواهان در آمد با اینکه اردوی معظم عین‌الدوله در دو فرسخی شهر خودرا برای جنگهای قطعی آماده میکرد و چنانچه خواهیم دید در مراغه و سایر نقاط آذربایجان نقشه هجوم به تبریز فراهم میگردید ستارخان و انجمن ایالتی بهبودی عمومی را وجهه همت خود قرارداده و دست بیك سلسله اصلاحات برای تأمین نظم عمومی، ترویج معارف، توسعه بهداشت، ترویج کسب و کار زدند که بطور اختصار از نظر خوانندگان میگذرد.

مهمترین موضوعیکه مورد توجه زمامداران ملت قرار گرفت تشکیل شهربانی بوضع و اصول نوین بود و برای این منظور از معلومات چند نفر مجاهدین قفقازی استفاده نمودند و سالار مؤید را بریاست ادارهٔ مذکور برگزیدند و در اندك زمانی نظم و آرامش و امنیت در شهر برقرار شد سپس بتأسیس شهرداری پرداختند و قاسم خان امیر تومان را بریاست آن برگماشتند برای توسعه معارف و تأسیس مدارس جدید میرزا سیدحسین عدالت را که یکی از مشروطه‌خواهان پاکدامن و دانشمند بود انتخاب نمودند و تلگرافخانه

راکه از دیرزمانی ازکارافتاده بود بکارانداختند.

و چون بواسطه جنگهائیکه درگذشته بدان اشاره کردیم خرابی زیادی بشهر وارد شده‌بود و بسیاری از خانه‌ها ودکاکین دستخوش ویرانی شده و کوچه هاخراب وناهموارگشته‌بود شهرداری بایك‌جدیت‌وهمت بی‌سابقه دست به‌تعمیرات واصلاحات شهرزد و سنگرهائیکه در وسط شهر احداث کرده بودند از میان برداشت ودراندك زمانی شهر تبریز آباد شد ومردم بادلگرمی مشغول کسب‌وکار خودشدند.

چون در موقع جنگ خساراتی بمردم مخصوصاً به‌بعضی ازاتباع دول خارجه وارد آمده‌بود انجمن دستورداد کمیسیونی ازمردمان مطلع تشکیل شود وبخسارات وارده رسیدگی نماید.

تلگرافی بوزارت خارجه لندن و پطرسبورغ نمود ومتذکرشد که‌چون‌خسارت جزئی ازطرف قشون مهاجم به‌بعضی ازاتباع وابنیه بیگانگان واردشده انجمن پس‌از رسیدگی خسارات وارده‌را جبران وابنیه خراب‌شده‌را تعمیر وآبادخواهدکرد.

پس از شکست عین‌الدوله و موفقیتهای گوناگونیکه دراصلاحات داخلی شهر تبریز نصیب ملیون گردید انجمن ایالتی تلگراف مفصلی به‌محمد علیشاه نمود وخاطر نشان ساخت که چون‌شاه مکرر وعده داده بود که پس‌ازحصول امنیت درشهر تبریز مجلس شورای ملی را افتتاح خواهدکرد اینك که بحمدالله شهر امن ومردم درکمال آسایش میباشند ودستجات غارتگرمغلوب ومنکوب وراندەشده‌اندموقع آن رسیده که اعلیحضرت بوعدهٔ خود وفا نموده و فرمان تشکیل مجلس شورای ملی را صادر نمایند بطوریکه یکی ازمحارم محمدعلیشاه نقل‌میکرد این‌تلگراف چون تازیانه‌ئی برپیکرمحمدعلیشاه واردآمدواورا بحد جنون آشفته وخشمگین کردزیرا بطوریکه همه میدانندودستخطهای‌محمدعلیشاه‌را ملاحظه کرده‌اندمنظور ومقصود محمدعلیشاه ازامنیت تبریز منکوب ومغلوب کردن آزادیخواهان بود.

عزل عین‌الدوله

پس از آنکه عین‌الدوله ازتبریز عقب نشینی کرد و به‌باسمنج رفت برای جبران شکستهائیکه خورده‌بود به‌نظم افرادی که درتحت فرمان داشت پرداخت ومنتظر بود

که چهارصد نفر قزاق سواره وشش عراده توپ که ازطهران حرکت کرده بود بمعیت سواران بختیاری وافواج همدان وعراق برسند ودوباره حمله به‌تبریزرا آغاز نماید. ولی‌محمدعلیشاه بدرجه‌ئی ازاودلتنگ بود که‌اورامعزول کردوفرمانفرمارابفرمانفرمائی کل آذربایجان وریاست اردو انتخاب‌نمود ولی فرمانفرما ازقبول این خدمت سرباززد وشاه مجبورشد مجدداً عین‌الدوله‌را بمقامیکه داشت ابقا نماید.

رحیم خان از محمد علیشاه اجازه خواست که بمحل خود برود شاه بتوسط رئیس الوزراء باو اجازه داد بشرط آنکه هرچه زودتر سواران زیادی آمادهٔ کارزار نمایدوراه ورود آذوقه‌رابه‌تبریز مسدود کند درآن‌زمان امنیت‌درشهر تبریز بدرجه‌ئی رضایت‌بخش بود که ژنرال‌قنسول انگلیس مقیم تبریز بسفیر انگلیس مینویسد درشهر چنان امنیت وآسودگی برقراراست که هرگز نبوده وهمهٔ بیگانگان ازرفتارمجاهدین کمال رضایت‌را دارند وجز روسها کسی اظهارترس نمیکند.

چنانچه‌یکی ازمجاهدین‌قفقازی نسبت‌بدختری‌راه بی‌عفتی پیش گرفت‌ودر نتیجه محاکمه وتیرباران شد و نیز پس‌از آنکه کردها را شکست دادند ومحلیکه متعلق بادارهٔ راه بود تصرف نمودند آنچه اثاثیه واسباب‌بود جمع آوری نمودندو بدون کسر تمام و کمال تحویل روسها دادند.

راه‌جلفا و کشته‌شدن‌شجاع‌نظام

پس‌از کامیابیهائیکه نصیب مشروطه‌خواهان تبریزشد مهمترین‌موضوعیکه‌مورد توجه وعلاقه زمامداران انقلاب بود تأمین‌خوراك مردم شهر بودو برای آنکه خوراك شهر تأمین‌بشودمیبایستی راهها بازباشد وموانعیکه جلو ورود آذوقه‌را بشهرمیگرفت ازمیان برداشته‌شود زیرا اگرشهردچار قحطی میشد همه‌چیز ازدست میرفت وروسها هم‌بعنوان‌تأمین خواربارا تباع خود قشون‌وارد تبریزمیکردند مهمترین راهیکه‌بوسیله آن مواد مورد احتیاج مردم ازقبیل قند نفت آهن آلات پارچه اسلحه وغیره به‌تبریز میرسیدراه‌جلفابه‌تبریز بود واین‌راه حیاتی‌راشجاع‌نظام سد کرده‌بودو آنچه مال‌التجاره ازاین راه بطرف تبریز فرستاده میشد تصرف میکرد وبعلاوه کاروانها ومسافرین‌راقتل وغارت مینمود.

خوانندگان این تاریخ شجاع نظام‌را میشناسند وازبیرحمی و کشتارهائیکه در تبریز کرده بود آگاهند شجاع نظام دربیرون مرند لشگرگاهی تشکیل داده بود و عدهٔزیادی افراد مسلح‌را که شبانه‌روز مشغول قتل وغارت مردم‌بیگناه بودند گردخود جمع کرده‌بود چندنفر ازانقلابیون‌تبریزچاره‌ئی‌برای‌نابود کردن‌شجاع نظام‌اندیشیدند، وتدبیری برای کشتن او بکار بردند که‌دراکثر روزنامه‌های جهان منعکس شد ویکی ازشاهکارهای دورهٔ انقلاب تبریز بشمار میرود.

مرتضوی یکی‌از تجار معروف ودوست صمیمی شجاع نظام بود وباشجاع نظام مکاتبه وشاید طرف معامله بود یکی از مجاهدین مهرنام مرتضوی را بدست میآورد وآن‌را بحیدر عمواغلی که آن زمان درتبریز بود میدهد.

عمواغلی بوسیله یکی ازگرجیهاکه در صنعت نجاری زبر دست بود صندوق ظریف و زیبائی میسازد و درجوف آن بمبی میگذارد سپس نامه‌ئی بمضمون ذیل از قول مرتضوی بشجاع نظام مینویسد وسرنامه‌را بامهر مرتضوی مهروlاك میکند وبسته ونامه‌را به‌پستخانه‌میدهد مضمون نامه: بعدازرفتن‌شما وضع‌شهر بدتر شده من‌ناگزیرم سفری کنم بمرند وازآنجا باسلامبول بروم مقداری جواهر که‌داشتم درجعبه گذارده ونزد شما فرستادم یك انگشتر زمرد هم روی جواهرات‌گذارده‌ام چون شنیدم برای میلان خان (پسر کوچك شجاع نظام) میخواهید عروسی کنید این انگشتر را برای عروس بردارید .

درموقعی که نامه‌وصندوقچه به‌شجاع‌نظام میرسداو دراردوگاه خودبود وجمعی اطراف او بودند منجمله بارون بوداغیان و پسرش شجاع لشگر و میرزا احمدخان و رئیس پستخانه .

شجاع نظام‌کاغذرا میخواند وبسیار خورسند میشود سپس به‌پسرش‌میگوید در جعبه‌را بازکن‌گویا پسرش احتیاط میکندوازباز کردن‌جعبه امتناع مینماید شجاع‌نظام چاقوی بزرگی ازجیبش بیرون میآورد و در جعبه را باز میکند بمحض باز شدن در جعبه بمب محترق و شکم شجاع نظام پاره میشود و یك پایش قطع میگردد دو سه نفر هم مجروح وبه‌بیرون پرتاب میشوند شجاع‌لشگر پسر شجاع نظام‌هم مجروح

میگردد قسمتی ازسقف ودیوارها فرو میریزد میگویند شجاع لشگر درحالیکه ناله میکرد و از درد بخود میپیچید بپدرش نفرین میکرد ومیگفت هزار مرتبه باو گفتم اینقدر ظلم نکن وخون بیگناهان را نریز.

پس ازچندساعت رنج ودرد پسر هم بپدر ملحق میشود معاریف ملیون آذربایجان میگویند شجاع لشگر بخلاف پدرش جوان پاك نهاد وباانصافی بود واز کارهای پدرش همیشه آزرده خاطر بود.

پس از کشته شدن شجاع نظام چندروزی راه میان جلفا وتبریز باز بود ومقداری مال التجاره وارد شهر شد ولی محمدعلیشاه موسی خان پسر شجاع نظام را بجای پدر منصوب نمود وباو دستور اکید داد که باهمان قوائیکه پدرش دراختیار داشت راه میان جلفا وتبریز را مسدود نماید وازحمل آذوقه ومال التجاره جلوگیری کند.

☆☆☆

ازجمله موفقیتهائیکه نصیب مشروطه خواهان تبریز در آن زمان شد فتح سلماس بود که بطور اختصار مینگاریم یك دسته ازمجاهدین برای جمع آوری آذوقه و برافراشتن بیرق ملی مأمور سلماس شدند وبطرف آن شهر رهسپار گشتند.

ازطرف دیگر حاجی پیشنماز که یکی ازمشروطه خواهان معروف سلماس بود و ازدیر زمانی بواسطه فشار خوانین مستبد آن دیار خانه ومسکن خودرا ترك کرده و به قراجه داغ رفته بود همینکه از فتوحات مشروطه خواهان تبریز و حرکت یك دسته مجاهد بسلماس اطلاع یافت جمعی را گرد خود جمع نمود و آنهارا مسلح کردو رهسپار سلماس شددسته مجاهدین وهمراهان حاجی پیشنماز ازدوطرف شهررا محاصره کردند وپس ازجنگ کوتاهی که روز ۱۹ شوال بوقوع پیوست امیرتومان حاکم سلماس را شکست دادند وشهررا تصرف نمودند بیرق ملی را برسردردارالحکومه افراشتند وانجمن محلی را تشکیل دادند.

دسته دیگر ازمجاهدین مأمور فتح مراغه شدند وبدون جنگ وزدوخورد آن شهر را تصرف کردند آقا میرزا کریم ناطق یکی از مشروطه خواهانی بود که باتفاق مجاهدین بمراغه رفت ودر آنجا مجالس نطق وسخنرانی برپا نمود ومردم را بطرفداری ازمشروطه دعوت کرد.

فتح مرند

بطوریکه نوشتم پسرشجاع نظام بجای پدر ازطرف محمدعلیشاه فرمانفرمای مرندشد وعدهٔ زیادی سواروپیاده گرد خود جمع نمود وراه‌میان جلفا وتبریزرا مجدداً مسدودکرد نظر باهمیتیکه راه مذکور درزندگانی مردم تبریز داشت‌چندصدنفر از مجاهدین مأمور فتح مرند و بازکردن راه شدند.

ریاست این دسته مجاهدین بافرج آقای زنوزی بود و در میان ملیون موقعیت بسزائی داشت این جماعت از راه زنوز رهسپار مرند شدند پسر شجاع نظام باعدهٔ سوار وپیاده ازشهر بیرون تاخت ودر دو فرسخی شهر جنگ میان دوطرف درگرفت وپس‌از یك زدوخورد خونین پسر شجاع نظام شکست خورد وفرارکرد وشهر مرند بدست مجاهدین افتاد وراه جلفا به‌تبریز مجدداً بازشد.

حمله باردوی دولتی

چون عین‌الدوله توانائی‌مقاومت درمقابل ملت‌تبریز راازدست داده بود و امید بموفقیت خودنداشت باب‌مذاکرهٔ صلح‌وآشتی راباز کرد وباتکرار همان حرفهائیکه مکررازاو شنیده‌میشدکار رابامروز وفردامیانداخت سران‌مجاهدین که به نیرنگهای عین‌الدوله آشنا بودندمیدانستندکه مقصودعین‌الدوله وقت گذراندن و سرگرم کردن حریف است‌وهمینکه سروصورتی باردوی‌متلاشی‌شدهٔ‌خودش بدهدوجنگجویانیرا که ازطهران روانه کرده اندوازاطراف‌احضارشده‌اند باوملحق‌بشوند مجددا اقدام بحمله وجنگ خواهدکرد مصلحت‌بر آن دانستندکه‌اوراغافلگیر کرده ودرنیمه‌شب‌به‌باسمنج هجوم‌برده واردوی عین‌الدوله راتاروماز نمایند.

شب‌شانزدهم آذر بااینکه هوابسیارسردوزمینها یخ‌بسته بودعدهٔ‌ازمجاهدین مسلح‌باتفاق یکدسته بمب‌اندازقفقازی که ریاست آنهاباایدین‌پاشا بودراه‌باسمنج راکه دوفرسخ‌باتبریزفاصله داشت‌پیش گرفتند وخودرا باطراف‌اردوی عین‌الدوله رسانیدند ولی‌بجای آنکه‌بی‌سروصدااردورا غافلگیر کنند پس‌ازتصرف‌یك‌عراده توپ که‌درمقدم اردواستوارکرده بودندبنای فریادوشادمانی‌راگذاردند ودرنتیجه افراد اردو ازخواب

بیدارشده و بجان هم افتادند .

ولی قزاقها که نسبتاً دارای انضباط و نظم بودند و ریاست آنهارا کاظم آقا میرپنج عهده‌دار بود بوسیله شیپور در نقطه مرتفعی که مسلط بمحلیکه مجاهدین اشغال کرده بودند جمع شدند و بنای تیراندازی رادرمیان مجاهدین گذاردند عده‌ئی از مجاهدین کشته وزخمی شد و کسیکه توپ رامتصرف شده بود ازپای درآمددرهمان وقت یکی از توپچیها خودرا بیك توپ کوهستانی رسانیدو بنای آتش فشانی گذاردمجاهدین عقب نشینی کردندوجماعتی درمیان رودخانه بهلاکت رسیدند .

دسته‌های دیگرمجاهدین که برای تقویت دسته اول در راه بودند چون هزیمت رفقای خود رامشاهده کردند جلو نرفتندو بشهر برگشتند اگرچه دراین جنگ کاظم خان میرپنج تیرخورد و کشته شد ولی مجاهدین خسارت و تلفات بسیارداادند وسرشکسته به تبریز برگشتند .

بعقیدهٔ مطلعین اگر درآنشب مجاهدین ازروی عقل و نقشهٔ صحیح عمل کرده بودند بطورحتم اردوی عین الدوله بکلی تارومار شده بود وتاریخ انقلاب تبریز وجهه دیگری پیدامیکرد .

گرچه کشته شدن رئیس قزاقها آشفتگی درمیان افراد اردوبوجود آورد ولی حملهٔ مجاهدین باردوی دولتی سبب شد که عین الدوله وسران لشگری بیش ازپیش در انتظام اردو تشریك مساعی نمایند وسنگرهارا طراف اردو بسازندودر آنهاقراول بگمارند ونیزدر تقویت قشون باخواستن کمك ازاطراف جدوجهد کنند.

بطوریکه مورخین نوشته‌اند ومطلعین میگویند اردوی عین الدوله درآن زمان ازقسمتهای ذیل تشکیل یافته بود:

اول- سوار بختیاری که ریاست آن درعهدهٔ امیرمفخم وسردار جنگ و چندنفر خانزاده بود درحدودهزار نفر.

دوم- سوار و پیادهٔ قزاق و توپخانه قزاق بریاست قاسم آقا سرتیپ وچندصاحبمنصب روسی هزار وپانصدنفر .

سوم- فوج دماوند بریاست انتخاب الدوله هزاردویست نفر.

چهارم-فوج مخبران وفوج فدوی سه هزار نفر.
پنجم-فوج همدان هزار نفر بسر کردگی سردار اکرم ومنصور الدوله.
ششم-دو باطری توپ بسر کردگی ناصر الممالك.
هفتم-فوج فراهان هزار ودویست نفر بسر کردگی ناصر الدوله.
هشتم-سوار قزوینی بسر کردگی غیاث نظام هشتصد نفر.
نهم-اردوی مراغه بسر کردگی شجاع الدوله پنجهزار نفر.
دهم-اردوی قراجه داغ بسر کردگی رحیم خان سردار نصرت شش هزار نفر.
یازدهم-سوارهای سردار ارشد.
دوازدهم-قشون ماکو که ازطرف اقبال السلطنه ماکوئی تجهیز شده بودو بسه اردو یادسته تقسیم میشد مجموعاً ازده هزار نفر تجاوز میکرد.
سیزدهم- دسته های صد نفری و پنجاه نفری که هریك بسر کردگی خوانین نواحی مختلفه آذربایجان تجهیز شده بودند وعدهٔ مجموع آنها ازچندین هزار نفر تجاوز میکرد باید بر اعداد فوق افزود.

بطوریکه خوانندگان این تاریخ ملاحظه میفرمایند عدهٔ قشونیکه در تحت فرماندهی عین الدوله تشکیل یافته ازسی هزار نفر تجاوز میکرد وهمه آنها بابهترین اسلحه های آنزمان مجهز وازیك دستگاه توپخانه قوی بهره مند بودند.

حاجی صمدخان شجاع الدوله

این مردرا که درپستی فطرت وستمگری یکی ازبزرگترین اشقیا وبدکاران قرن بیستم باید محسوب داشت درسن کهولت وپیری خیانتها بوطن و هموطنان خود کرد و شقاوت و بیرحمیها ازخود بروز داد که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده و شنیده نشده است.

شجاع الدوله بطهران رفت و پس از ملاقات با محمد علیشاه و گرفتن دستور بآذربایجان برگشت.

پیش از آنکه بمراغه برسد بکسان خود دستور داد جنگ را بامشروطه خواهان که شهررا در تصرف دارند آغاز کنند وآنانرا ازشهر بیرون کنند دراینجا ازنظر حق

گوئی این حقیقت را ناگفته نمیگذارم که رفتار مشروطه‌خواهانیکه از تبریز بمراغه رفته بودند بامردم ظالمانه بود و رفتار آنها بیشتر بیك قشون فاتح شبیه بود تا بیك دسته آزادیخواه طرفدار عدل و مساوات .

بهمین جهت مردم شهر از آنان دل آزرده بودند و همینکه شنیدند شجاع‌الدوله رهسپار مراغه شده جرئت پیدا کرده بجنگ بامشروطه خواهان برخاستند و آنانرا از شهر بیرون کردند .

همینکه شجاع‌الدوله وارد مراغه شد اول کاریکه کرد دو نفر از مشروطه خواهان معروف را بنام حاجی میرزا حسن و میرزا عبدالحسین کشف و سپس بجمع آوری سپاه پرداخت و در اندك زمانی یك اردوی چندهزار نفره تشکیل داد و رهسپار تبریز گردید .

☆ ☆ ☆

چون خبر حرکت شجاع‌الدوله به تبریز رسید ملیون دسته نیرومندی بسرکردگی حاجی خان قفقازی و محمدقلیخان آعتلاغی برای جلوگیری او به‌عجب شیر فرستادند در روز ۲۲ ذی‌قعده تصادم میان دو دسته روی داد و جنگ آغاز گشت و پس از یك زد و خورد طولانی مجاهدین که بیشتر در جنگ سنگر آزموده بودند و در جنگ دشت تجربه و سررشته نداشتند شکست خورده وراه فرار پیش گرفتند و عده‌ئی از افراد بدست قشون شجاع‌الدوله اسیر و بابیرحمی رهسپار دیار فنا گشتند و بسیاریکه جان بسلامت بردند در بیابان و سرمای سخت زمستان تلف شدند .

همینکه خبر شکست مجاهدین به‌ستارخان رسید بسیار خشمگین شد و چون بیم آن میرفت که شجاع‌الدوله رهسپار شهر گردد دستور داد در سردرود سنگر ها ساخته لشگرگاهی بنا نمودند و عده‌ئی مجاهد برای محافظت و جلوگیری از قشون مهاجم در آنجا مستقر گشتند .

پس از آنکه عین‌الدوله خبر فتح شجاع‌الدوله راشنید بافرستادن یك دسته قشون بسرکردگی احتشام‌الممالك او را تقویت نمود شجاع الدوله باقشون جرار خود بطرف سردرود سرازیر شد و جنگ خونینی که هشت ساعت بطول انجامید میان قشون شجاع‌الدوله و قشون ستارخان آغاز گشت عاقبت مجاهدین شکست خوردند و سنگرها را تخلیه کرده

بدست دشمن دادند وراه فرار پیش گرفتند بغیر از عدهٔ مقتول و مجروحین چند نفر از رؤسای مجاهدین بدست قشون شجاع الدوله اسیر شدند که یکی از آنها نایب حسین خان نام داشت که در همانجا کشته شد و دو نفر دیگر حاجی حسین آقا ارومچی و اصغر خان مسکین را با زاری و سختی بمراغه بردند و در آنجا حبس کردند و دو نفر از نمایندگان علمای نجف را هم که آن روز در جنگ شرکت داشتند که یکی از آنها ملا غفار روضه خوان از شیفتگان مشروطه بود و با عبا و عمامه در جنگها شرکت میکرد و در اوقاتیکه جنگ نبود به تبلیغ مردم و رهبری عوام به پیروی از مسلك مشروطه خواهی میپرداخت اسیر کردند و بمحبس بردند و آنقدر بآن بدبختها صدمه زدند که در محبس جان سپردند.

بواسطه این دو شکستیکه نصیب مشروطه خواهان شد راههای میان تبریز و شهرستانها قطع و عین الدوله و همراهانش تشجیع شدند و محاصرهٔ شهر را سخت تر کردند و پس از آرامش چند ماهه مجدداً میان قشون دولت و ملیون جنگ آغاز گردید.

حمله شجاع الدوله به شهر تبریز

از دست دادن سردرود تأثیر ناگواری در میان مشروطه خواهان و سران قشون ملی نمود و برای آنکه قشون شجاع الدوله بیش از این پیشروی و رخنه در شهر نکند بر آن شدند هکماوار را مستحکم نمایند و قلاع و سنگر ها در آنجا ایجاد کنند و سدی در جلو قشون مهاجم بوجود آورند چون خطر هجوم میرفت مجاهدین باسرعت غیر قابل انتظار دست بکار سنگر سازی زدند و در چند روز موانعی در مقابل خصم ایجاد کردند و چند صد نفر از مجاهدین جنگ آزموده در سنگرها جای گرفتند و آمادهٔ دفاع گردیدند.

شجاع الدوله که از کامیابی فتح سردرود سرمست بود و خود را فاتح میپنداشت راه تبریز را پیش گرفت و بطرف هکماوار هجوم برد.

ناگفته نماند که در همان موقع مردم قره ملکیان که اغلب جنگجو و با استقامت بودند و پس از جنگها و زدوخوردهائیکه با قشون ملی کردند شکست خوردند و بستارخان تسلیم گردیدند و با او عقد اتحاد بستند ناجوانمردانه عهد و پیمان با ستارخان را شکستند و بدشمن بدخواه ملیون پیوستند و با شجاع الدوله همدست شدند.

۱۴ آذر قشون شجاع الدوله که از طرف تفنگچیان قره ملکیان تقویت شده بود

بطرف هکماوار حمله بردند و سنگرهای مجاهدین را مورد هجوم قراردادند ولی بمقاومت‌شدید مجاهدین برخوردند و بادادن تلفات عقب‌نشینی کردند فردای آنروزهم با عده بیشتری بحومه شهرحمله بردند و باز با شکست مواجه شدند .

این دوشکست پی‌درپی شجاع‌الدوله را بغایت خشمگین کرد و بجمع آوری کلیه قوائیکه در آنحدود بود پرداخت و پس از آنکه خودرا نیرومند برای حمله پنداشت ازراه‌خمه‌فیه بهجوم پرداخت .

ستارخان که از کاردانی وسرسختی شجاع‌الدوله آگاهی داشت و از اوبیش از عین‌الدوله ملاحظه داشت شخصاً با صدها نفرمجاهدجنگ‌دیده‌وامتحان داده‌سوار و پیاده ویك‌عراده توپ‌بجلوگیری ومقابله قشون مهاجم پرداخت عده‌زیادی ازمجاهدین قفقازی در این‌جنگ‌شرکت‌داشتند و با پرتاب کردن‌بمب‌دستی آشوبی برپا کردند .

این‌جنگ با نهایت شدت ازظهرشروع شد و تانزدیك غروب بطول‌انجامید ولی هنوز آفتاب غروب‌نکرده بود که قشون‌دولتی‌شکست‌خورد و با دادن‌تلفات سنگین‌راه فرارپیش گرفت ومیدان کارزارو آبادیهای اطراف بدست‌مجاهدین افتاد .

پس ازاین‌جنگ‌خونین چون ایام سوگواری ماه محرم درپیش‌بوددوطرف‌دست از جنگ کشیدند و چنانچه سیرهٔ ایرانیان مسلمان است به عزاداری و انعقاد مجالس روضه پرداختند .

درهمان روزهای‌متارکه‌شجاع‌الدوله‌اعلامیه‌ئی‌ویابهتر بگوئیم اخطاریه‌ئی‌بطبع رسانیدودرشهرواطراف‌منتشر نمود.

چون اعلامیه‌مذکوررا کسروی‌درتاریخ‌شانزده‌ساله‌درج نموده‌بعلاوه‌خیلی‌مفصل است نگارنده در چند سطرملخص آنرا بنظر خوانندگان میرساند چون‌این اعلامیه درروزهای عاشورا منتشرشد اول آن‌باین عبارت‌شروع‌میشود عظم‌اللّه‌اجورنا واجورکم بمصابنابالحسین‌علیه‌السلام این بنده حاجی‌صمدخان ازطرف‌اعلیحضرت . . . .مأموریت دارم‌که بفتنه و فساد وخودسری وآشوب شهر تبریزخاتمه بدهم ودشمنان دین وشاه را قلع‌وقمع نمایم‌شما مردم‌تبریزاگرهم‌دین آن بی‌دینها نیستیدبرای‌آنکه‌کشته‌نشوید وخانه‌وکاشانه‌تان غارت‌وسوخته‌نشودفوراً ازشهر بیرون‌بروید ویا درنقطه‌اجتماع نموده

علم سفید که علامت صلح است بر سر عمارات و محل اجتماعات خود نصب کنید والا مسئولیت ازدست دادن جان ومالتان متوجه خود شما خواهد بود .

سیزدهم محرم ۱۳۲۷

همینکه عزاداری بپایان رسید صمد خان شجاع الدوله که در آن زمان مقام پهلوانی درمیان سر کردگان دولتیها پیدا کرده بود وتمام امید عین الدوله متوجه کامیابی او بود ودر تقویت اوازحیث افراد واسلحه خودداری نداشت چنانچه بعلاوه چهار عراده توپیکه صمد خان با خود داشت عین الدوله یك باطری توپ برای او فرستاد دو باره جنگ را آغاز کرد و بحمله پرداخت شرح این داستانرا روزنامه ملت که درهمان ایام درتبریز منتشر میشد ومخبرینش شاهدو ناظر جنگها بودند اینطور مینویسد این جنگ سیزدهم محرم را بایدیکی ازمیدانهای بزرگ این شورش بشمار آوریم همینکه عاشورا تمام شد صمد خان چند نفراز پیش قراولان سوار رادستور داد به تپه هائیکه برسنگرهای خطیب نگران ولی از گلوله رس دور بودخودرا نمودارسازند واگر توانستند بشهر هجوم ببرند.

پاسبانان سنگر خطیب همینکه چشمشان بسپاه دشمن افتاد بشلیك پرداختند وچنددسته ازمجاهدین ازشهر بیاری آنها شتافتند وشلیك کنان روبطرف تپه که دشمن در روی آن نمایان شده بود هجوم بردند وآنها را چند سنگر پس نشاندندوچون دشمن را ناتوان یافتند برچیرگی افزوده وبامید اینکه دوباره سردرودرا فتح کنند بی باکانه وبدون رعایت احتیاط پیشرفتند و بنای جنگ و پیشرفتن راگذاردند و ازبنگاه خود دورافتادند .

درهمان گیرودار سوار دشمن که درکمین بود واین نقشه جنگی را فراهم کرده بود چون سیل بنیان کن ازدوطرف بمجاهدین حمله بردند و آنها را محاصره نموده زیر آتش گرفتند.

درهمان موقع که دور هریك ازمجاهدین را بیش ازصد نفر قشون دولت احاطه کرده بود ومجاهدین بادادن تلفات با ناامیدی میجنگیدند یك دسته نیرومند مجاهد بفرماندهی باقرخان چون صاعقه برسر قشون دولت فرود آمدند و آنها را تارومار

کردند ویکفرسخ تعقیب نمودند روزنامه مذکور کشتگان قشون دولتی را یکصدوسی نفر مینویسد درنتیجه دامیکه صمد خان برای مجاهدین گسترد خود در آن دام افتاد وتلفات زیادی بقشونش وارد آمد .

درتلگرافیکه انجمن ایالتی تبریز بانجمن سعادت نموده عدهٔ کشتگان دشمن را دراین جنگ صد وچهل تن قلمداد کرده است عدهٔ مقتولین مجاهدین را مورخین ننوشته اند ولی آنچه مسلم است چندنفر ازمجاهدین بدست قشون دولتی اسیر شدند و بابیرحمی مقتول گشتند.

رحیم خان مأمور بستن راه جلفا شد

رحیم خان که باسوارانش دراردوی باسمنج بود ازطرف عین الدوله مأمور بستن راه شد و ازراه قره ملك روانه الوار گردید و دهات اطراف جاده شوسه را معسکر خود قرارداد و راه میان تبریز وجلفارا که برای مشروطه خواهان وملت تبریز اهمیت حیاتی داشت مسدود نمود و آنچه از مال التجاره وکاروان ووسائل نقلیه بدست آورد به یغما برد .

انفجار بمب

مجاهدین درهمان گیرودار بخیال افتادند که با همان تدبیریکه شجاع نظام را کشتند شجاع الدوله را ازپای درآورند وبرای آن منظور یك بمب نیرومند تهیه کردند ودرتپه ئیکه روزهای جنگ شجاع الدوله برای فرمان دادن برفراز آن سواره میایستاد وعملیات قشونیرا دیده بانی میکرد و بآنها دستور میداد زیرخاك کردند ولی از بخت بد روباهیکه در شب از آن تپه عبورمیکرده با بمب مذکور مصادف میشود و بمب محترق میگردد.

کسانیکه همراه شجاع الدوله بودند میگویند آن بمب بدرجهٔ قوی بود که همینکه محترق شد تمام افراد اردو از خواب پریدند وتازمانی تصورمیکردند که آن صدا ولرزش ابنیه وعمارات درنتیجه زمین لرزه بوده است.

روز بیست و یکم محترم یار محمد خان کرمانشاهی که سردستگی جمعی از مجاهدین را داشت طلوع آفتاب باعدهٔ خود بطرف اردوی شجاع الدوله متهورانه هجوم

بردو بجنگ پرداخت و درگیرودار جنگ بمب دیگری که مجاهدین درراهیکه تحت تصرف قشون دولتی بود مدفون کرده بودندمنفجر شد وچند نفر ازقشون دولتی کشته شدند وحاجی یحیی خان دهخوارقانی ازچشم نابیناشد روزنامه ملت پیش آمد فوق را تحت عنوان درهٔ آتش فشان نقل ومنتشر نمود.

دورنمای قیافه موحش قحطی

آن سال زمستان سختی بودومردم درزحمت بودندوچون هیزم وذغال ازخارج نمیرسید مجبور بودند درختها را بریده بسوزانند و نیز بواسطه مسدود شدن راه جلفا و سایر راهها آثار کمی آذوقه ومواد خوراکی دراواخر محرم در تبریز پدیدار شد وقحطی چهرهٔ نامطبوع خودرا بمردم ستمدیده نمایان کرد با اینکه ستارخان باکلیه وسائل و قدرتیکه داشت کوشش میکرد خوراك مردم را تأمین کند ونان بطور مساوات میان مردم و بقیمت ثابت فروخته شود چنانچه یکنفر نانوا که دست باحتکار زده بود بامر ستارخان تیرباران شدچون انبارهای شهر تهمیکشید وجنس هم از خارج وارد شهر نمیشد کاری از اوساخته نبود و جز تحمل سختی وبدبختی ویاهجوم بردن بطرف دشمن و او را ازمیان بردن ویاخودرا بکشتن دادن راه وچاره‌ئی درپیش نبود.

جنك الوار بمنظور باز کردن راه جلفا به تبریز

بطوریکه نگاشتیم بازنگاهداشتن راه جلفا برای مشروطه‌خواهان تبریز اهمیت حیاتی داشت بهمین جهت درگذشته تلاش بسیاری در اینکار کردند و مدتی آزادی آن راه را تأمین نمودند ولی پس از آنکه رحیم‌خان مجدداً راه مذکور راسد کرد و دهات اطراف آنرا تصرف نمود آثارقحطی درتبریز ظاهرشد.

ستارخان به بلوری که مأموریت آزاد نگاه داشتن راه راداشت وباعده‌ئی مجاهد در مرند بود دستورداد که بشهر نزدیك شوند وهمان موقعیکه ازشهر نیزجنگ آغاز میگردد ازپشت سرقشون رحیم‌خان‌را مورد حمله قرار بدهند تا شاید بدین وسیله موفق بشوندمجدداً راه جلفا رادراختیارخود درآورندوقشون رحیم‌خان‌راتارومار کنند.

روز دوشنبه اول صفر ستارخان بایك لشگرورزیده وجنگ دیده باتفاق دسته‌ئی

از مجاهدین قفقازی پیش ازطلوع آفتاب راه‌الوار را پیش گرفتند وپس از آنکه بدان محل نزدیك‌شد ارتفاعات‌راتصرف کرده‌سنگر بندی کردندو آغازجنگ‌نمودند آنروز جنگ خونینی میان‌ستارخان ورحیم‌خان در گرفت وعده‌بسیاری ازدوطرف کشته‌شد ستارخان که ازنعمت شجاعت وبیباکی برخوردار بود بقلب لشگر دشمن یورش برد و آنرا از هم‌شکافت‌ولی‌بواسطه انبوه‌قشون رحیم‌خان یك‌وقت بخود آمد که از اطراف محاصره شده‌بود وخطر بزرگی اوراتهدیدمیکرد.

این‌مردشجاع خودرا نباخت ودرپرتو شجاعت واستقامت‌بادشمنیکه چندبرابر براوافزونی داشت‌تاخت‌تا آنکه‌دسته‌ئی ازسواران‌مجاهد بکمك‌رسیدند وحلقه محاصره را شکافته وستارخان وهمراهانش‌ازخطریکه درپیش بودنجات‌یافتند رحیم‌خان آنروز شخصاًفرماندهی قشون‌دولتی‌را عهده‌دار بودودرمیدان جنگ‌شرکت کردوتلاش‌بسیار برای ازمیان بردن ستارخان نمود.

این‌غوغا تانیمه‌شب بطول کشید ودرنیمه‌شب‌ستارخان بدرجه‌ئی خسته‌وفرسوده شده‌بود که قادربرسواری‌نبود وبناچار بادرشکه‌بشهرمراجعت کرد.

بلوری‌نتوانست‌خودرا بیاری ستارخان برساند وازعقب قشون رحیم‌خانرامورد حمله قرار بدهد و بناچار بمرند مراجعت کرد ولی میرضرغام با عده‌ئی سوار بمرند حمله‌بردو آن‌شهررا ازدست‌مشروطه‌خواهان بدر آورددرنتیجه باکمال‌تأسف مشروطه خواهان‌نتوانستند راه‌جلفارا دراختیارخوددر آورند ورحیم‌خان همچنان بر آن راه و دهات و آبادیهای اطراف آن فرمانفرمائی مینمود وقدرت ونفوذش روزبروز افزایش مییافت چنانچه درپنجم اسفند جلفا بدست دولتیها افتاد بلوری که‌بدست قشون رحیم خان‌دستگیرشده‌بود زجر بسیاردید ومیخواستند اورا دم‌توپ بگذارندولی ازاینکار منصرف‌شدندواووهمراهانش‌راتابعداز خاتمه انقلاب درحبس وزنجیرنگاهداشتند.

درمقابل همه‌مصائب وسختیها دوچیز موجب امیدواری‌و مسرت آزادیخواهان تبریز رافراهم کرده‌بود.

یکی‌خبرمسرت‌بخش انقلاب گیلان وموفقیتیکه‌درجنگ‌بااستبداد نصیب‌مردم آن سامان شده‌بود وبمردم‌تبریز نوید میداد که‌ازاین‌ببعددرمیدان مبارزه با استبداد

تنها نیستند و یارانی نیرومند در پشت سر خود دارند.

ودیگری فتح خوی بود که بدست حیدر خان عمواغلی و جمعی از مجاهدین جامه عمل پوشید و آن نقطه مهم بتصرف مشروطه خواهان در آمده بود.

مشروطه خواهان خوی بدستیاری عمواغلی و امیرحشمت که تازه ازطهران وارد خوی شده بود به نظم شهر پرداختند و انجمن محلی راتشکیل دادند وعدلیه و نظمیه را با عضویت عناصر صالح ومورد اعتماد تأسیس نمودند و بجمع آوری قشون همت گماشتند.

اقبال السلطنه که از فتح خوی بدست مشروطه خواهان بسیار خشمگین شده بود یك عده مسلح بسرکردگی برادرزاده خود و اسماعیل آقاسمیتقو برای سرکوبی مشروطه خواهان بخوی فرستاد که در دهات نزدیك شهر جای گرفته و بتاخت و تاز و کشتن مردم بیگناه پرداختند عمواغلی و مشروطه خواهانهم آسوده ننشستند و برای رهائی مردم بیگناه به تجهیز قشون پرداخته و بطرف قوای ماکو روانه شده و بجنگ پرداختند گفته میشود که در آن جنگ بیش از پانصد نفر ازطرفین کشته شده است امیرحشمت در تلگرافیکه بانجمن ایالتی تبریز کرده مینویسد در جنگ خونینیکه میان ماوماکوئیها در گرفت عدهٔ زیادی کشته ومجروح شدند.

بعد از خاتمه جنگ جسد صدنفررا از میدان جنگ جمع آوری نمودیم پس ازجنگ سختیکه چندین ساعت بطول انجامید عاقبت قشون ماکو با دادن تلفات زیاد راه فرارپیش گرفتند ومقداری تفنگ واسب نصیب قشون ملی شد.

سلماس هم برهبری حاجی مجتهد که یکی ازمشروطه خواهان بنام بود فتح شد و مردم بتأسیس انجمن پرداختند وخودرا برای یاری تبریز آماده نمودند.

ازجمله کارهائیکه مجاهدین درخوی کردند که قابل درج در تاریخ است اینست که یك بمب در زیر زین اسبی جای داده واسب را بطرف کردها که اطراف شهر را گرفته بودند سر میدهند.

یکی از کردها که اسب بدون سوار را میبیند اسب را گرفته و همینکه میخواهد سوار بشود بمب منفجر میشود و نزدیك به بیست و پنج نفراز کردها کشته میشوند.

فصل هشتادم

حقایق را نباید ناگفته گذارد

مرحوم کسروی که یکی ازمحققین ودانشمندان عصرخود بود و بارنج فراوان وزحمت بسیار چندسال عمرخودرا صرف مطالعه ونگارش تاریخ آذربایجان نموددر ایامیکه حوادث و وقایعیکه مینویسیم در آذربایجان میگذشت در چند جای تاریخ شانزده ساله و تاریخ مشروطیت نسبت بعده ئی از آزادیخواهان منجمله تقی زاده و مساوات بنای بی مهری راگذارده و انتقاداتی از آنان کرده یابهتر بگوئیم بآنها نیش زده ونخواسته این حقیقت رادرنظر بگیرد که کسانیکه ازمکتب فلاسفه پیروی میکنند ورویه وطریقه اصولی ژان ژاك روسو ومنتسکیورا وجهه همت خودقرارداده اند براین عقیده اند که موتورحکومت ملی تقواست ومظاهر حکومت ملی آزادی وعدالت است و انتظار دارند که کسانیکه علمدار آزادی ومشروطیت هستند ازطریق عدالت و آزادی پای فراتر نگذارندو گرد کارهای استبدادی وخود سری نگردند.

گرچه در موقع سختی و انقلاب باید رویه ارفاق نسبت بکسانیکه زمامدار امور هستند وبافداکاری باظلم وظالمین میجنگند پیش گرفت و بعضی پیش آمدهای کوچك رانادیده گرفت وعقب خیر مطلق که بدبختانه درمیان بشر نایاب و مثل کیمیااست نگشت ولی بعضی اعمال بیرویه مجاهدین ممکن بود انقلاب مقدس رالکه دار کند و نهضت ایران را در نظر دنیای متمدن که ناظر آن بودند طوردیگر جلوه گرسازدودر نتیجه اندك غفلتی مشروطیت ایران بدنام گردد بهمین جهت بود که آن چندنفر که باجان ودل درتقویت و پیشرفت انقلاب تبریز مجاهدت میکردند و برای همین منظور جان خودرادرمهلکه انداخته وبه تبریز رفته بودندچون عملی رابرخلاف اصول آزادیخواهی وعدالت پروری میدیدنددم فرو نمی بستند وازانتقادوخورده گیری خود داری نمیکردند ومیخواستند مشروطیت ایران ومشروطه خواهان چون سفیده صبح پاك و منزه باشد درزمانیکه کسروی حیات داشت نگارندهٔ این تاریخ پس از مطالعه تاریخ شانزده ساله نکته دقیق بالارا بایشان گوشزد کردم وایشانهم تاحدی گفته مرا تصدیق نمودند.

بطوریکه درمجلدات پیش نگاشتم که تقی زاده پس از آنکه ازطهران تبعیدشد بلندن رفت ودر آنجاباهمدستی عده ئی ازانگلیسهای آزادیخواه وایرانیان مهاجر بفعالیت برضددولت

استبدادی محمدعلیشاه پرداخت و برای اعادهٔ مشروطیت کوشش بسیار کرد و پس از آنکه خبر قیام مردم تبریز در اروپا منتشر شد و پیشرفتی در کار ملیون پیدا شد تقی زاده به تبریز رفت .

مساوات هم بعداز چند ماه سرگردانی ومواجهه باخطرات جانی چندی متنکراً بالباس مبدل درقزوین زیست وسپس بازحمات طاقت فرسا خود را بتبریز رسانید و با همان سبك وسلیقه سابق روزنامه مساوات رامنتشر نمود تقی زاده ومساوات پس از ورود به تبریز از تندرویهای بعضی از سران مجاهدین انتقاد میکردند وازخورده گیری خودداری نمیکردند انتقاد آنان باطبع جنگجوی بعضی از مجاهدین که شبانه روز باخطر مرگ مواجه بودند سازگار نبود وتاحدی آنانرا ازاین دو نفر گله مند و ناراضی نموده بود.

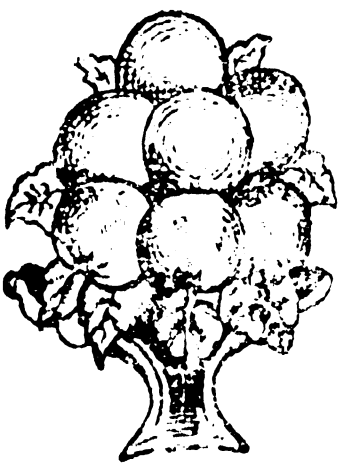

فصل هشتادویکم

ارشدالدوله واردکارزارشد

علی‌خان ارشدالدوله که‌پس ازتوپ‌بستن‌مجلس لقب‌سردارارشد یافت یکی‌از معتمدین وهمدستهای‌محرم‌محمدعلیشاه‌بود ودرمتزلزل کردن پایه های مشروطیت و فروریختن کاخ آزادی خدماتی به‌محمدعلیشاه‌نمود .

این‌مرد که‌تاحدی‌از نعمت‌معلومات‌و بیان برخوردار بودپس‌از آنکه‌محمدعلیشاه بسلطنت رسید واردجرگه مشروطه خواهان شد وچنان حرارت وعلاقه مندی نسبت برژیم‌نوازخودنشان‌داد که دراندك زمانی به آزادیخواهی و مشروطه طلبی‌معروف‌شد و درردیف سران ملیون جای‌گرفت مجلسی نبود که ارشدالدوله در آن حضور نیابد وانجمنی‌تشکیل‌نمی‌یافت که‌ارشدالدوله در آن‌راه‌نداشته باشد باسران احرارسروسر پیداکرد و از منویات و مقاصد آنها اطلاع بدست میآورد در اکثر مجالس ومحافل سخن رانی‌میکردو خودراازفدائیان‌ملت‌ودشمن‌استبدادمیخواند وازدرباروودرباریان بیزاری میجست‌ارشدالدوله‌بحدی‌بمشروطه‌طلبی معروف شد که در انجمن مرکزی که‌ازنمایندگان‌عموم انجمنهای‌طهران تشکیل‌یافته بود سمت ریاست پیداکرد ورشتهٔ کاریکه برای‌آن سعی وکوشش داشت بدست آورد ودارای قدرت‌ونفوذ میان ملت‌شد میگویندشبها‌بالباس‌مبدل‌عباوعمامه‌وریش‌مصنوعی ازدرب‌اندرون بمارقات. محمدعلیشاه میرفت و اورا از آنچه‌در مجامع‌ملیون میگذشت آگاه میکرد و نقشه‌ئیکه مشروطه خواهان داشتندوافکاریکه‌درمجالس سری‌رهبران‌مشروطه طنین انداز بودباطلاع شاه میرسانیدوازاودستور میگرفت وشب‌وروز بدون خستگی بایك پشت‌کار عجیبی عمل ناهنجار خودرا تعقیب و انجام‌میداد.

بواسطه‌جاسوسی‌ودوروئی‌این‌مردواستعدادیکه‌درانجام بازی که‌عهده‌دار گشته

بودازخود نشان داد بقول بازیگرها دست ملیون برای محمدعلیشاه باز بود واودست آنهارا خوانده بود واز نقشه ها وافکاروعقاید آنها اطلاع داشت اگر بخواهیم برای لفظ منافق مفهوم زنده‌ئی پیدا کنیم میبایست بجستجوی ارشد الدوله برویم ارشدالدوله چون مرد باهوشی بود بخوبی میدانست که درایران دست دیگری بالاتر ازدست محمدعلیشاه در کاراست و آن دست روسهااست بهمین علت دردوستی با آنها غفلت نکردودر اندك زمانی یکی از محارم سفارت روس گردید اشکهائیکه ارشدالدوله برای مشروطیت ریخت و آههائیکه برای آزادی ازجگر کشید ورل دوروئی که ارشدالدوله در آن دوره بازی کرد تااین تاریخ که قریب نیم قرن ازمشروطیت میگذرد درمیان احرارو آزادیخواهان ضرب المثل است.

شبیکه فردای آن مجلس بتوپ بسته شدارشدالدوله مشروطه خواه وحامی ملت که حقاً بایستی در آن موقع خطرناك بحفاظت سنگرها وسرپرستی مجاهدین ملی بپردازد بالباس نظام درحالیکه در کالسکه مجللی جای داشت رهسپار باغشاه شد ودرردیف امرا ورجال بزرگ دربار جای گرفت و بعداز امیر بهادرولیاخف بالاترین مقام را در دربار استبداددارا شد.

ارشدالدوله نسبت بمحبوسین باغشاه بسیارسختی کرد ودرمحکمه‌ئیکه برای محاکمه اسرا تشکیل داده بودند بیش از سایر اعضاء محکمه شدت عمل و بد خواهی از خود نشان داد.

محمدعلیشاه بپاداش زحماتیکه ارشدالدوله کشیده بود و بعقیدهٔ خودش فداکاری و بعقیده تاریخ پستی و بی‌شرفیکه کرده بود عمه خودشرا بهمسری اوانتخاب نمود ودر روی نعش شهدای راه آزادی بجبران دوروئی و بدکاری مجلس عیش وعشرت وعروسی بی‌نظیری برپاکرد و افتخارهم بالین شدن بایکی ازخانواده سلطنت را باواعطا نمود.

☆ ☆ ☆

پس از آنکه اخبارفتوحات پی در پی مشروطه‌خواهان تبریز وعدم کامیابی عین الدوله درپایتخت ودربار طنین انداز شدمحمدعلیشاه ارشدالدوله را بااختیار تام مأمورسرکوبی ملت تبریز نمود.

ارشدالدوله یا سردارارشد که ازبادهٔ کبر وغرور خیانت سرمست بود چاپاری رهسپار تبریز شد ودرباسمنج که‌مقرحکه‌فرمائی عین‌الدوله بودنزول‌نمود.

ارشدالدوله که خودرامعتمد محمد علیشاه میدانست ودارای‌اختیارات‌زیادبود خودرامطلق العنان میپنداشت و بعین‌الدوله زیاد اعتنا نمیکرد.

پس از ورود به باسمنج ودقت و مطالعه و بررسی اوضاع لشکر واردوگاه به عین‌الدوله پیشنهادکردکه باسمنج برای‌معسکر واردوگاه مناسب نیست وفاصله زیاد باشهرتبریز داردوشهر درتیررس توپخانه نیست وبهتراست که محل مناسبی نزدیکتر بشهر انتخاب کنیم تابتوانیم شهررابهتر زیرآتش توپخانه بگیریم چون‌عین الدوله در مدت هفت‌ماه کاری ازپیش نبرده بودومیدانست که محمد علیشاه نسبت باوسرسنگین است بناچار درمقابل‌نظریات ارشدالدوله مقاومت ازخودنشان‌نداد وتسلیم‌شد.

ارشدالدوله بارنج راکه نزدیك شهربود اردوگاه قرارداد وکلیه‌قوا ازتوپخانه وسواروپیاده که درباسمنج بودبآنجا انتقال‌داد ولی‌عین‌الدوله باعدهٔ‌معدودی درباسمنج ماند ودست‌ارشدالدوله رادر عملیات بازگذارد.

ارشدالدوله که خودرا عالم‌بفنون جنگ وعلوم نظام میپنداشت از رویه‌ئیکه عین‌الدوله برای‌فتح‌تبریز پیش گرفته بودانتقادمیکرد ومعتقد بودکه بزودی بانقشه‌ئی که‌درنظر دارد شهررا تصرف خواهدکرد وآنچه راکه عین‌الدوله و سرداران ایلات وعشایر درمدت هفت ماه نتوانستند انجام بدهند درچند روز بپایان خواهد رسانید.

ارشدالدوله میگفت که برای‌فتح تبریز وبزانو درآوردن مشروطه خواهان از تاکتیك‌ناپلئون کبیرپیروی‌خواهدکرد باین‌معناکه‌اول‌شهررادرزیرآتش شدیدتوپخانه خواهم‌گرفت وخانها و پناهگاهها رابضرب خمپاره ویران خواهم کرد وپس از آن‌که مردم شهرمتزلزل‌ومتوحش شدندوروحیهٔ خود راباختند وروح مقاومت آنهاروبکاهش نهاددر تحت‌حمایت توپخانه باسوار وپیاده هجوم خواهم بردو درجنگ اول شهر را تصرف خواهم‌نمود.

برای‌فتح شهر ارشدالدوله باصمد خان شجاع‌الدوله هم پیمان شدندکه از دو طرف‌بشهر حمله‌برندتاافتخارفتح تبریز نصیب آنان گردد.

چهارم صفر

پس از آنکه ارشدالدوله چندین باطری توپ در نقاط مرتفع بارنج قرار داد و صف پیاده‌وسوار نظام‌را درپشت توپخانه منظم کرد صبح چهارم‌صفر غفلتاً شهررادرزیر آتش توپخانه گرفت آتش‌فشانی‌توپخانه در آنروز بدرجه‌ئی شدیدبود که شهررابلرزه درآورد ودودباروت و گردو نمبار ناشی ازخرابی چون عفریت مرگ برسرتبریز سایه افکنده بودغرش‌توپ‌صدای شیپور وطبل‌فریادجنگجویان که‌اسلحه بر کف آمادهٔ‌حمله بشهر بودند قیامت‌برپاکرده بود وارشدالدوله هردقیقه منتظربود که مردم تبریز بیرق سفیدبرافراشته وازشهر بیرون آمده کلیدشهررا باوتسلیم نمایند .

درهمان وقت که ارشدالدوله شهرتبریز را بمباران میکرد شجاع‌الدوله که در جاه‌طلبی وتکبرمعروف بود برای آنکه کازیراکه رحیم‌خان واقبال‌السلطنه ماکوئی و ضرغام‌نظام نتوانستند انجام‌بدهند بپایان برساندباسرسختی هرچه‌تمامتر باچندین‌هزار نفرسوارو پیاده تفنگ‌بردوش‌وشمشیر در کف که‌منتظرامرش بودنددستورداد بسنگرهای خطیب حمله‌ور شوند هجوم قشون شجاع الدوله باندازه‌ئی شدید و بیباکانه بود که مجاهدینیکه درسنگرهای خطیب‌بودند پس‌اززدوخورد شدیدودادن تلفات سنگرها راتخلیه کرده وراه فرارپیش گرفتند ودرنتیجه باغات وابنیه اطراف آن ناحیه بتصرف قشون مهاجم‌درآمد خبر شکست مجاهدین و پیشرفت قشون شجاع الدوله و تصرف قسمتی از آبادیها باطلاع ستارخان‌رسیدواوراچنان آشفته‌خاطر نمود که بیدرنگ سوارشد وبایکنفر جلودار بدون آنکه‌توجهی بمجاهدینیکه درحال عقب‌نشینی بودندبکند در میان صدها گلوله که مثل تگرگ‌در اطرافش میبارید بطرف سنگرهای از دست رفته شتافت وچون‌خود راموا‌جه بادشمن‌دید ازاسب پیاده شد وپشت دیوار یکی از باغها جای گرفت‌وشروع به‌تیراندازی‌بطرف‌قشون‌مهاجم نمودواین‌حرکت ستارخان‌مجاهدینی راکه‌راه‌فرارپیش گرفته بودندخجلت‌زده کردوسرافکنده بطرف میدان‌جنگ‌بازگشتند طولی نکشید که یارمحمد خان کرمانشاهی که ما داستان شجاعتهای او را درفصول گذشته نقل کرده‌ایم وحسن کرد که از شجاعان بود باعده‌ئی مجاهد جنگجو خودرا به‌ستارخان رسانیدندو بجنگ‌پرداختند میگویندبااینکه‌ستارخان نزدیك‌نیم‌ساعت‌یك

تنه باعدهٔ زیادی میجنگید چندین نفر را ازمیان برداشت و تاحدی جلو هجوم دشمن را گرفت .

یك دسته گرجی که مسلح بابمب دستی بودند بیاری ستارخان شتافتند و چندین بمب کوچك درمیان قشون مهاجم پرتاب کردند دسته دیگر ازمجاهدین ازراه خیابان بکمك رسیدند و بدستهٔ ئی از قشون مهاجم برخوردند و بجنگ تن بتن پرداختند پس ازچندین ساعت جنگ و جز رومد جبهه جنگ وعقب رفتن وجلو راندن عاقبت قشون شجاع الدوله از حال حمله بدفاع برخاست و سپس پایداریش روبضعف و سستی نهاد وراه فراررا پیش گرفت و بادادن تلفات سنگین وجاگذاردن مقداری اسلحه خود را باردوگاه رسانید .

اگرچه جنگ روزچهارم صفر بفتح ملیون خاتمه یافت ولی چندنفر ازشجاعان وسردسته های معروف از آن جمله حاجی شفیع کشته شد و مرگ او ملت تبریزرا اندوهناك کرد .

عدهٔ کشتگان این جنگ را روزنامه مساوات یکصد وپانزده نفر نوشته ولی در تلگرافیکه ستارخان بانجمن سعادت اسلامبول مخابره نموده وما عین آنرا اینجا نقل میکنیم با آنچه مساوات نوشته اختلاف بسیاردارد:

دیروز چهارم صفر دولتیان ازدوطرف خطیب و باسمنج حمله سخت نمودندولی شکست سخت خورده ودرخطیب پانصدنفر کشته دادندو بافتح عظیم دعوا ختم شد . ستار

میرزا سیدحسینخان عدالت که یکی از مشروطه خواهان متقی بود و نگارنده شرح حال وخدمات او را در راه آزادی درجلد اول این تاریخ باطلاع خوانندگان رسانیدم ودرتمام دورهٔ انقلاب تبریز شاهد وناظر وقایع بود وخاطراتش کمك بزرگی درنگارش قیام تبریز بنگارنده نمود شجاعت وشهامت وخود گذشتگی و استقامت ستارخان رادرجنگ چهارم صفر ستایش میکرد و مجاهدت او را در آنروز یك کار فوق العاده میپنداشت .

فردای آنروز شجاع الدوله بواسطه شکستیکه خورده بود واردجنگ نشد ولی ارشدالدوله همچنان شهر رابمباران میکرد وانتظار تسلیم شدن مردم تبریزرا داشت.

نقل از روزنامه مساوات

شجاع‌الدوله پس ازشکست چهارم صفر ازپای ننشست و از میدان درنرفت و برای‌هجوم به‌تبریز نقشهٔ دیگری پیش گرفت یك‌دسته ازسپاه‌خودرا بفرماندهی یکی ازخوانین درسردرود گذارد وخودش باچندین هزارنفرسوار وپیاده وتوپخانه رهسپار قره‌ملك‌شدو نقاط مرتفع‌راسنگر بندی کرد ودسته‌های‌محافظ‌در آنها گماشت ودسته‌ئی بریاست محب‌علیخان‌بدشت غازان فرستاد و آن‌محل مهم‌را تصرف نمود و بدین‌ترتیب قشون شجاع‌الدوله برسه‌راه مهم که تبریز را بخارج مربوط مینمود نظارت پیدا کردو نیز یك‌عراده توپ بزرگ به‌هکماوار برد ودرروی یکی‌از تپه‌های مرتفع ومسلط بر شهر استوار نمود وباین ترتیب مقدمات یك‌جنگ بزرگ وقطعی‌را فراهم نمود.

فصل هشتاد و دوم

فشار محمد علیشاه به عین الدوله

در این ایام که دامنه انقلاب گیلان توسعه پیدا کرده بود و تمام گیلان و منجیل تاچند فرسخی قزوین بدست مجاهدین افتاده و انقلاب اصفهان هم آغاز شده بود محمد علیشاه کوشش میکرد که بهرقیمتی که تمام میشود تبریز را فتح کند وقشونیکه در تحت امر عین الدوله بود احضار نماید و بطرف گیلان و اصفهان بفرستد بهمین علت ساعت بساعت به عین الدوله فشار میآورد و باز خواست میکرد که چرا کار تبریز را یك سره نمیکنند تمام امید عین الدوله بشجاع الدوله بود و تصور میکرد که او یگانه شخصی است که قادر است تبریز را فتح کند.

این بود که عین الدوله باوجود تکبر وخودخواهی که داشت باتفاق امیرجنگ بختیاری و یك عده صاحبمنصب وقشون وچند عراده توپ رهسپار اردوگاه شجاع الدوله شد و دو شب در آنجا ماند و باشجاع الدوله بمشورت پرداخت و برای دلگرم کردن خوانین و سرکرده های کوچك که در اردوی شجاع الدوله بودند لقب و انعام بسیار داد و نقشه هجوم عمومی به تبریز را تهیه نمود و سپس بباسمنج مراجعت کرد و بدون درنگ به محمدعلیشاه تلگرافاً مژده داد که کار تبریز تادوروز دیگر تمام خواهد شد و بعدازاین اعلیحضرت ازطرف آذربایجان نگرانی نخواهند داشت.

حمله قشون دولت در جبهه ئیکه یك فرسخ طول داشت

کلیه قوائیکه در تحت فرماندهی عین الدوله بود درچندروز خودرا برای هجوم دسته جمعی به تبریز آماده نمود ومقرر شد که صبح دوازدهم صفر جنگ را آغاز نمایند شجاع الدوله قره ملك را معسکر خود قرارداده وده هزار نفر مرد جنگی ازسوار و پیاده

وچند عراده توپ برای حمله دراختیار خود داشت.

فرماندهان قشون ملی بدون آنکه اطلاع از آمادگی و نقشه وقشون دولت داشته باشند برای سرکوبی قشون شجاع الدوله پیش از طلوع آفتاب همان روز از محله هکماوار بطرف اردوگاه دشمن حمله بردند ولی چون امواج دریا که بصخره ئی بر بخورد بمقاومت قشون شجاع الدوله که کاملا مجهز و آماده برای حمله بشهر بود برخوردند و بادادن تلفات سنگین راه مراجعت ویابهتر بگوئیم فرار بشهر را پیش گرفتند قشون شجاع الدوله ه تعقیب مجاهدین برخاست و چون سیل بطرف شهر سرازیر شد ودر اندك زمانی هکماوار راتصرف نمودند و بسیاری از مردمان بیگناه را کشتند وصدها خانه راخراب وویران کردند وهستی ساکنین رابه یغما بردند ازشام غازان وسردرودهم یك ستون از قشون دولتی واردکارزار شدونیز ازسمت بارنج گروه دیگری باتوپخانه قوی خیابان رازیر آتش گرفت وپیاده نظام و سوار در تحت حمایت آتش توپها بحمله پرداختند و پیشرفت قابل توجهی نمودند .

پس از تصرف هکماوار چندعراده توپ بآنجا حمل نمودند وتوپها را در نقاطیکه مسلط برشهر بود استوار کردند سپس شجاع الدوله شخصاً درمیان دسته ئی موزیك و صدای طبل وشیپور واردمیدان کارزارشد وبا جمعی سواران زبده بمیدان حاج حیدر واردشد و آن میدان را محل فرماندهی خودقرارداد .

ازطرف خطیب و آخونی ستون انبوهی مرکب ازچندین هزار نفرسرباز و سوار بطرف شهر حمله برد.

دسته های مجاهدین که سنگرهای آن ناحیه راحفاظت مینمودند وریاست آن با مشهدی محمدعلیخان بود تاب مقاومت نیاورده عقب نشینی اختیار کردند .

درشام غازان یارمحمدخان کرمانشاهی ویکدسته مجاهد بافداکاری و سختی در مقابل سیل قشون دولتی ایستادگی میکردند ولی این مقاومت دلیرانه بجائی نرسید و یارمحمدخان وهمراهانش بادادن تلفات عقب نشستند وبیرق دولتی در روی ارتفاعات خطیب برافراشته شد .

هنوزظهر نشده بود که هکماوار و آخونی وخطیب بدست دشمن افتاد وقشون

دولت دریك جبهه بطول یك فرسخ درحدود نیم فرسخ پیشروی کرده وخود را بداخل شهر رسانیده بود.

همینکه خبر شکست مجاهدین و پیشروی قشون دولتی بمردم تبریز رسید غوغائی برپا شد که تا آنتاریخ نظیر آن دیده و شنیده نشده بود مردم که از بیرحمی و یغماگری قشون وحشی دولت آگاه بودند بی نهایت پریشان خاطر و مضطرب شدند و اگر حمل بر گزافگوئی نشود اگر اسلحه بدست می آوردند زن و مرد بزرگ و کوچك برای نجات خود وارد میدان کارزار میشدند .

در آنروز اکثر ملاها و معممین تفنگ بدست بجنگ پرداختند وحتی اعضاء انجمن ایالتی بدفاع برخاستند از جمله کسانیکه در آن روز لباس رزم در بر کردند و برای دفاع آزادی جنگ نمودند حاجی شیخ علی اصغر لیلاوی شیخ محمد خیابانی میرزا اسمعیل نوبری آقا میرزا محمدتقی طباطبائی میرزا احمد قزوینی نماینده حجج اسلام نجف و جمعی ازملاها و پیشنمازها بودند .

ستارخان بدون درنگ باعده‌ئی ازجنگجویان رهسپار میدان جنگ شد واز راه امیرزین الدین خودرا بدیزج رسانید ودرمیان گلوله که چون تگرگ باطرافش میبارید یك بالاخانه را که مشرف بر نقاطیکه دشمن دردست داشت بود سنگر نمود و بنای تیراندازی را گذارد وچون مجاهدین گروه گروه بیاریش رسیدند محل مذکوررا ترك کرد و تفنگ در دست و جنگ کنان بخط مقدم جبهه شتافت و محل مساعدیرا که مسلط برمیدان جنگ بود انتخاب نمود و بجنگ پرداخت .

پیرمرد محترمی بنام حاجی علی عمو که ازمشروطه‌خواهان بنام بود در آنروز شهامت و ازخودگذشتگی از خود نشان داد که دیر زمانی نقل مجالس بود آن مرد سالخورده با جمعی از مجاهدین در میان صدها گلوله خودرا بتوپیکه مجاهدین صبح همان روز از دست داده بودند رسانید و بادادن تلفات و از پا درآوردن چند نفر از قشون دولت توپ را تصرف کرد و بایك وضع طاقت‌فرسا توپ‌را بنقطه‌مرتفع که‌مسلط برمیدان جنگ بود استوار نمود ودشمن‌را زیر آتش گرفت .

سپس جنگ سختی میان طرفین در گرفت که بقیمت جان عدهٔ زیادی تمام شد

ولی عاقبت آثار سستی درقشون دولتی ظاهر گردیدوشجاع الدوله بناچار میدان جنگ را بدست مجاهدین سپرد وخود وهمراهانش عقب کشیدند.

میگویند آنروز مجاهدین باندازه‌ئی باحرارت وجسارت جنگیدند و بی‌پروا جلو رفتند که هرگاه شجاع الدوله بموقع فرار نکرده بود بدست مجاهدین اسیرمیشد.

هکماوار مجدداً بدست مجاهدین افتاد ومردم ازقتل و غارت نجات یافتند در تلگرافیکه قنسول انگلیس مقیم تبریز بسفیرانگلیس کرده مینویسد ستارخان بدون آنکه‌متوجه‌باشد که‌پیشرفت قیام‌تبریز بستگی بحیات وزنده‌بودن اودارد بابی‌پروائی خودرا درمخاطرات میاندازد.

درخطیب‌وآخونی هم‌جنگ باکمال شدت آغاز شدوتا غروب‌طرفین‌بزدوخورد مشغول بودند اول قشون دولتی پیشرفت کرد و قسمتی از سنگر های مجاهدین را اشغال‌نمودولی‌پس‌از آنکه‌قوهٔ‌امدادی‌بمجاهدین‌رسیدوازعقب‌نشینی‌وفرارشجاع‌الدوله ولشگریانش آگاه شدند باشدت‌هرچه تمامتر بدشمن‌حمله بردند ورشادت وشجاعت بی‌نظیری ازخود بیادگار گذاردند چون‌نگارش جزئیات‌جنگ آنروزطولانی و بدون در نظر گرفتن و اطلاع داشتن بجغرافیا نقشهٔ شهر غیرممکن است اینست که ازشرح آن صرف نظر کرده به‌نتیجه میپردازیم عاقبت فتح نصیب ملیون شد وقشون دولت با دادن تلفات سنگین درتمام‌طول یك‌فرسخ‌جبهه عقب‌نشینی کردند وبمواضع اولیه‌خود بازگشتند بواسطه جزر ومدیکه آنروز درجبهه جنگ‌روی دادوعقب‌نشینیها و جلو رفتنهای طرفین عدهٔ مقتولین‌ومجروحین زیادبود.

روزنامه مساوات عدهٔ مقتولین جبهه خطیب را صدوپنجاه‌نفر نوشته ولی بعضی ازمطلعین میگویند عدهٔ کشتگان طرفین درتمام جبهه ازسیصدنفر متجاوزبود.

ناگفته نگذاریم که مقداری ازاثاثیه مردم که ازطرف‌قشون دولتی‌یغما شده‌بود پس‌ازفرار بجاگذاردند وستارخان دستورداد اثاثیه‌مذکوررا بصاحبانش‌مسترد دارند.

در جبهه خیابان که ازطرف باقرخان سالار ملی مدافعه میشد جنگهای سختی روی داد ولی بواسطه استحکام سنگرهای مجاهدین قشون دولتی نتوانست پیشرفت زیادی‌بکند وفقط بوسیله یك‌باطری‌توپ که درسالاری‌باغ برقرار کرده‌بودند خسارت

زیادی وارد آوردند ولی در آخر کار قشونیکه در تحت فرماندهی سالار بود بهجوم پرداختند و بفراز کوه حمله بردند و با از دست دادن چند نفر ازجنگجویان معروف آنمحل مرتفع راکه ازنظر سوق الجیشی اهمیت بسیار داشت اشغال کردند.

جنگ دوازدهم صفر موجب تنبه ستارخان ومجاهدین شد وبآنها فهمانید که باید بیش ازپیش باستحکام حدودیکه ممکن است مورد حمله قشون دولت قرار گیرد بپردازند بهمین علت ازروز بعدازجنگ شروع باستحکام نقاطیکه ازنظر سوق الجیشی اهمیت داشت پرداختند و چند توپ در بلندیها برقرار کردند و عده‌ئی از نیرومندترین مجاهدین را بحفاظت سنگرهای سرحدی گماشتند .

مردم شهر تبریز هم که ازوحشیگری وغارتگری قشون دولتی بجان آمده بودند با دل و جان آماده بودن خودرا بورود در جرگه مجاهدین برای حفاظت شهر اعلام داشته وعدهٔ زیادی لباس مجاهدت دربر کرده روزهارا بمشق وتیراندازی میپرداختند از طرف دیگر برعین الدوله و شجاع الدوله مسلم شد که با هجوم بردن به شهر تبریز نمیتوانندشهررا تصرف بکنند ویگانه‌راه بزانو درآوردن ملت تبریز بستن راه آذوقه ونان وآب برروی آنها است وباید تبریز را بوسیلهٔ قحطی ازپای درآورد بهمین جهت از آن تاریخ بیش ازپیش درمسدود کردن جاده‌هائیکه بشهر منتهی میشد کوشش کردند وازعبور وآمد وشد وحمل ونقل مواد خوراکی ومال التجاره بشهر جلوگیری کردند.

عید نوروز

سال نودراواخر ماه صفر آغاز شد ولی مردم تبریز بواسطه اینکه عید نوروز مصادف با ایام سوگواری بود وبعلاوه بعلت فشارقحطی وکمی آذوقه بخلاف سنن باستانی از انعقاد جشن عید وشادمانی محروم ماندند ودرسختی ایام عیدرا میگذرانیدند بااینکه مرحوم ثقة الاسلام سختی وبدبختی مردم تبریزرا به محمدعلیشاه تلگراف نمود وگشایش آن وضع رقت بار را درخواست کرد آن مرد بیرحم کمترین اقدامی نکرد بابی اعتنائی حلقهٔ محاصرهٔ شهررا تنگ تر نمود .

روحانیون نجف تلگرافاً کمك سپهدار وصمصام السلطنه را درحمایت فوری مردم تبریز خواستگارشدند ولی آنها کاری نمیتوانستند انجام بدهند وقادر نبودند گامی در

راه کمك بمردم تبریز بردارند .

مردم تبریز برای نجات خود از تنگی وسختی یك راه بیشتر نداشتند و آن حمله بدشمن وشکستن خط محاصره و باز کردن راهها بود . برای منظور فوق روز بیست و نهم صفر غفلتاً بطرف اردوی دولتی حمله بردند و بجنگ پرداختند مخصوصاً از طرف خیابان بسنگرهای قشون دولتی هجوم برده شد وعده‌ئی را کشته وجمعی را دستگیر نمودند و مقداری تفنگ وفشنگ بغنیمت گرفتند ولی پیشرفت مهمی نصیب ملیون نشد وطرف عصر باردو گاه خود باز گشتند وسنگریرا که ازدشمن گرفته بودند مستحکم نموده و عده‌ئی مستحفظ در آن گذاردند.

تلگراف به اسلامبول ـ احرار از خیابان باردوی دولت حمله بردند سنگر بزرگ رامتصرف شش نفر اسیر ۳٤ نفر مقتول مابقی فرار کردند غنایمشان ضبط انجمن ایالتی شد.

چهارم فروردین

درچهارمین روز سال نو مجاهدین دست بیك جنگ دسته جمعی زدند باین معنی که تقریباً تمام مجاهدین واعضاء انجمن و بسیاری از مردم شهر دراین جنگ شرکت کردند وباصدای شیپور وموزیك از راه خیابان بطرف اردوی دولتی حمله بردند وجنگ باشدت میان دوطرف در گیر شد وتاغروب آفتاب ادامه داشت اگرچه مجاهدین دراین جنگ چندین سنگر قشون دولتی را اشغال کردند ولی چون قوای دولتی نقاط مرتفع را سنگر کرده بودند وتوپهای نیرومند دراختیار خود داشتند ملیون تلفات بسیار دادند ونتیجه‌ئی که انتظار داشتند بدست نیاوردند و نتوانستند دشمن را از میان بردارند و بخارج شهر راه یابند .

مشهدی علیخان که خود یکی از سر کرده های این جنگ بود درخاطراتیکه از خود گذارده مینویسد آنروز ما یکصد و پنجاه نفر کشته دادیم .

از جان گذشتگی

سران ملیون ازجنگهای پی در پی وتلفات بسیاریکه میدادند دومنظور داشتند یکی آنکه مردم شهر را از گرسنگی نجات بخشند دیگر آنکه اگر قشون دولتی را از میان بر میداشتند وراه آذوقه را بشهر باز میکردند بیم ورود قشون روس به تبریز از

میان میرفت و دیگر روسها به‌بهانـه رسانیدن خوراك باتباع بیگانـه قشون به تبریز نمیتوانستند وارد کنند .

قحطی

بااینکه تمام کسانیکه گندم‌وجو وخوار بار انبار کرده‌بودند جوانمردانه‌بقیمت ارزان و برایگان دردسترس عموم گذارده بودند بیش‌از چنددکان نانوائی در شهر باز نبود و بیش‌از ثلث‌مردم شهر نمیتوانستند نان‌بدست بیاورند فقط‌جیرهٔ‌مجاهدین تاحدی منظم داده‌میشد ولی‌سایر مردم‌مخصوصاً فقرا بسختی میگذراندند وچون آن‌سال هوا مساعدبود وزمین دراول‌بهار سبزوخرم شده‌بود مردم‌بناچار بخوردن علف‌پرداختند و آنچه‌یونجه درشهر واطراف کشت شده‌بود درو کرده و خوردند میگویند زنها برای نجات‌خود ازگرسنگی بزمینهای‌یونجه که درنزدیك‌سنگرهای قشون‌دولتی‌بود هجوم میبردند وازمجروح شدن‌اندیشه نداشتند .

بیست و پنجم فروردین

شجاع‌الدوله که از شکستهائیکه در جنگهـای پیش نصیبش شده‌بود بی‌نهایت خشمگین بود وخودرا برای‌انتقام آماده میکرد بامیداینکه مردم‌تبریز بواسطهٔ کمی خوراك وسختی‌زندگانی روحیه‌خودرا ازدست‌داده و ناتوان شده‌اند ودیگر دل‌وجرئت پیش‌را درجنگ ندارند پس‌از آنکه چندروز بنظم‌قشون پرداخت‌واحکامی‌چند برای سردسته‌ها ورؤسای‌سوار و پیاده وتوپچیها صادر نمود نیمه‌شب بیست‌وچهارم فروردین درحالیکه سواره درصف‌مقدم جای‌گرفته‌بود باقشون‌انبوهی بطرف‌انا خاتون رهسپار گردید وازآنجا بطرف‌شهر حمله برد .

میگویند شجاع‌الدوله آنروز بحدی بفیروزی‌خود اطمینان داشت‌که ازاردوی رحیم‌خان که درهمان‌نزدیکی بوداستمداد نخواست وباقشونیکه درتحت‌فرمانش بود بجنگ‌پرداخت. مجاهدین که در جنگ‌سابق تـاحدی غافلگیر شده بودند بطوریکه نوشتیم سنگرهای مقـدم‌جبهه‌را بوضع مطلوبی مستحکم کرده بودند وعـدهٔ زیادی‌از مجاهدین‌شجاع‌وجنگ آزموده‌را بپاسبانی‌ونگاهداری آن گماشته‌بودندهمینکه‌ازحمله قشون دولتی آگاه شدندبنای تیراندازی راگذاردند وقشون مهاجم‌را زیرآتش گرفتند

جنگ دراطراف پل آجی تابعد ازظهر بسختی دوام داشت ولی چون قشون دولتی از پیشرفت مأیوس شد ونتوانست گامی پیش برود و شجاع الملك که یکی از صاحبمنصبان معروف بود کشته شد بناچار دست ازجنگ کشید و باردو گاه خود باز گشت .

مجاهدین که ازشکست قشون شجاع الدوله تشجیع شده بودند بدنبال آنها تاختند وعده‌ئی رابخاك هلاك انداختند ولی درهمانموقع سواران رحیم خان بیاری قشون دولتی شتافتند و آنهارا ازمهلکه نجات دادند .

یکی دیگر ازسردسته‌های قشون دولتی بنام صولت السلطنه در آن جنگ تیر خورد وبسختی مجروح گردید .

کنگاش نمایندگان خارجه

چون اتباع دول بیگانه مقیم تبریزهم در آن زمان دچار کمی خوار بارشده بودند قنسول انگلیس ـ روس ـ عثمانی پس از مشورت به محمدعلیشاه تلگراف کردند که اجازه بدهد روزی یك خروار و نیم گندم برای خوراك اتباع خارجه وارد شهر تبریز بشود محمدعلیشاه تقاضای آنانرا نپذیرفت وجواب داد که اتباع دول خارجه بهتراست ازشهر بیرون بروند ودریکی ازقصبات نزدیك باسمنج سکنی کنند .

جانبازی یك جوان آمریکائی درراه آزادی

ازدیرزمانی مدرسه امریکائی درتبریز تأسیس شده بود وبسیاری ازجوانان ایرانی در آنمدرسه تحصیل میکردند جوانی بنام باسکرویل که بیش از بیست وپنجسال از عمرش نگذشته بود برای تدریس درمدرسه مذکور از امریکا به تبریز آمده بود ودر حالیکه بتعلیم و تربیت فرزندان آذربایجان همت گماشت بامردمان آزادیخواه وروشن فکر آنسامان دوستی و آمیزش پیدا کرده بود .

این جوان امریکائی که ازشیفتگان آزادی بود موقعی وارد تبریز شد که مردم آنسامان جان درکف گرفته برای تحصیل مشروطیت و آزادی قیام نموده بودند ودرراه وطن ازبذل جان و مال خود دریغ نمیداشتند باسکرویل که جسم وجانش مجذوب آزادی شده و تجلیات آزادی روح پاکش را تسخیر کرده بود چون خدمت نظام وظیفه رادر آمریکا انجام داده واز فنون نظامی بی بهره نبود جمعی ازجوانان آزادیخواه وپرشور

راگرد خودجمع کرد و نام آنهارافوج نجات گذارد وهمه‌روزه‌درارگ بمشق دادن آنها پرداخت‌وچون افرادی‌راکه تربیت کرده‌بود آماده‌برای جنگ‌ومبارزه‌نمود بی‌پروادر جنگیکه درقراآغاج‌میان ملیون‌وقشون دولتی‌درگرفت باعشق وعلاقه بی‌پایان باتفاق یازده‌نفرازجوانان‌فوج‌نجات‌بی‌پروابطرف‌سنگرقزاقهاحمله‌برد وهمینکه‌به‌تیررس‌رسید یکی‌ازقزاقهابطرف او شلیك کرد و آن جوان پاکدل نقش برزمین‌شد و درراه آزادی جان‌سپردو نام پرافتخارش‌درتاریخ انقلاب‌ایران‌بجاویدان‌بیادگارماند.

روز آخر فروردین و آخرین جنك

آنچه تحقیق و تعمق کردم فلسفهٔ این جنگ‌اخیررا که بنام جنگ شام غازان خوانده‌میشدبدست‌نیاوردم زیرادرنتیجه‌جنگهای گذشته برای قشون‌دولت ومجاهدین مسلم شده‌بود که هیچیك ازدوطرف‌قادر بمغلوب کردن‌وازمیان برداشتن‌طرف‌دیگر نیست بهمین جهت از جنگیدن جزخون یکدیگر را ریختن‌نتیجه‌دیگری درکارنبود.

سران‌قشون‌دولتی‌درنتیجه‌چندین‌ماه جنگ‌پی‌درپی‌ودادن‌تلفات‌زیادو بکاربردن انواع دسایس وحیل بخوبی فهمیده بودند که قادربفتح شهر تبریز نیستند و کوشش‌و کشش آنها در این راه بی‌فایده است .

مجاهدین‌هم میدانستند که‌چون قشون‌دولتی ازحیث عده وتوپخانه وسوارنظام واسلحه برآنها تفوق دارد قادر بمغلوب کردن آنان‌درجلگه نیستند وجزدادن‌تلفات نتیجه دیگرازجنگ‌درجلگه‌نخواهندبرد وفقط‌درحمایت سنگر وحفاظت‌استحکامات میتوانند حملات قشون‌دولتی راردکنند و بآنها تلفات سنگین واردنمایند.

بهمین‌علت‌دولتیها پس ازشکست‌شجاع‌الدوله تمام‌هم خودرا صرف بستن راهها وجلوگیری‌از ورود موادخوراکی‌به‌تبریز مینمودند وخیال‌حمله‌بشهررادرسرنداشتند.

این‌جنگ آخرفروردین‌راکه درآن جوان امریکائی‌ومیرزاهاشم‌خان خیابانی که یکی‌ازبرجسته‌ترین فرماندهان ورؤسای‌مجاهدین بود وبعدازستارخان وباقرخان ازهمه معروف‌تربود ملیون آغازکردندبامیداینکه قشون شجاع‌الدوله‌راتارومارکنند وازمیان بردارند وراه ورود آذوقه‌را به‌تبریز آزادکنند .

دراین‌جنگ تمام قوهٔ‌مجاهدین بکار رفته بود وستارخان وباقرخان‌ومجاهدین

گرجی و ارمنی در آن شرکت کرده بودند و پیش از سفیدهٔ صبح بحمله پرداختند ولی قشون دولتی پایداری میکرد و بکمك شلیك توپ هجوم مجاهدین را سد کرده بود دامنه جنگ تا خطیب توسعه پیدا کرد و تاغروب آفتاب بطول انجامید ولی موفقیت نصیب هیچیك ازدوطرف نشد .

یکی ازسرکردگان مجاهدین بنگارنده میگفت که اگرجنگ آنروزچندساعت دیگر دوام پیدا میکرد شجاع الدوله شکست میخوردواردوو سپاهش متلاشی میگشت.

هنوزجنگ تمام نشده بود وطرفین دست بگریبان بودند که یکی از نمایندگان انجمن خودرا بمیدان جنگ رسانید و به ستارخان اطلاع داد که قنسول انگلیس و روس بانجمن آمده اند و اظهار میدارند سفارتین روس وانگلیس با محمدعلیشاه قرار داده اند که جنگ میان ملت تبریز وقشون دولتی برای یك هفته متارکه شود و نیز مقداری خواربار برای نجات مردم شهر ازسختی و گرسنگی بشهر وارد خواهد شد.

ستارخان بانجمن رفت و با درخواستیکه شده بود موافقت کرد و از آن ساعت بواسطه حوادثیکه پیش آمد صفحه نوینی در تاریخ آذربایجان بازشد وحوادثی پیش آمد که درموقع خود بنظر خوانندگان خواهد رسید .

تشییع جنازه

فردای آنروزچون جنگ متارکه شده بود سران ملیون ومجاهدین بادلی افسرده وچشم گریان جنازه باسکرویل جوان را باتجلیل وتکریم بسیار و دسته گلهای بیشمار بقبرستان آمریکائیها برده ودر آنجا بخاك سپردند دردوطرف معبر جنازه مجاهدین صف کشیده وتفنگها رابحالت عزا بردوش انداخته بودندوسر خیابانها ومیدانگاهها ناطقین روی کرسی خطابه رفته ازفداکاری و آزادی طلبی جوان آمریکائی سخن میگفتندو آمرزش اورا ازخداوند مسئلت مینمودند .

مردم تبریز و انجمن آذربایجان مصمم شدند که مبلغی بتوسط قنسول آمریکا برای مادر جوان فقید اهدا کنند ولی قنسول آمریکا هدیه مردم تبریزرا نپذیرفت .

بامرستارخان درروی تفنگیکه جوان آمریکائی درمیدان جنگ وموقع تیرخوردن دردست داشت شرح فداکاری وتاریخ کشته شدن ونام و روز جنگیکه در آن شرکت کرده بود قلمزنی وحك نمودند وبیادبود انقلاب آزادی تبریز برای مادرپیرش فرستادند.

فصل هشتاد و سوم

ورود قشون روس بخاك ایران

بدبختیکه ازدیرزمانی برسرملت تبریز سایه افکنده بود ومصیبتی که چون شمشیر پریکلس بالای سرمردم آن سامان آویخته شده بود بالاخره چون صاعقه برسر آنان فرود آمد وفجایع وبدبختیهائی بوجود آورد که تاریخ بشر نظیر آنرا کمتر دیده و بخاطر دارد ودرمجلدات بعداز نظر خوانندگان میگذرد .

بااینکه محمدعلیشاه بتوسط سفرای روس وانگلیس وعدهٔ صریح داده بود که پس از متارکه جنگ راهها را باز نماید ومانع ورود خوراك و خواربار به تبریز نشود بعهد خود وفا نکرد و باز مردم تبریز دچار قحطی بودند محمدعلیشاه میخواست همانکاریرا که بوسیله عین‌الدوله وایلات وعشایر نتوانست انجام بدهد بدست قشون روس عملی کند ومشروطه وآزادی مردم تبریز را بیاری سرنیزه قشون اجنبی ازمیان بردارد وملتی راکه خود بر آن سلطنت داشت و خاکیرا که حفظ و حراستش راعهده دار بود پایمال سم ستور بیگانگان نمایدو بوسیله قشون اجنبی ازهموطنان خودانتقام بکشد .

روزششم اردی بهشت سه باتالیان سرباز چهار اسکادران قزاق ودو باطری توپ ویك دسته مهندس ازپل جلفا گذشته روانهٔ تبریز شدند .

مردم بدبخت تبریز برای آنکه بهانه بدست روسها نیفتد باسختی و بدبختی گرسنگی راتحمل میکردند ودم فروبسته بودند با وجود این روز پنجم اردی بهشت نامه‌ئی از قنسول انگلیس باین مضمون بانجمن ایالتی آذربایجان رسید چون دولت ایران از بازنمودن راه خودداری مینماید دولت روس وانگلیس بر آن سراند که خودراه آذوقه را بازنمایند .

این نامه قنسول انگلیس که برای سران آزادیخواهان تبریز چون فرمان نابودیشان

بود بی‌نهایت آنهارا مضطرب و پریشان خاطر نمود ودرانجمن بمشورت پرداختند و در نتیجه رئیس انجمن واجلال‌الملك وحاجی علی آقا را نزد قنسول انگلیس فرستادند و تقاضانمودند که بدولتهای متبوعه‌خود تلگراف کنند که از آهنگیکه دارند بازگردند و بخود مشروطه‌خواهان تبریزفرصت بدهند تابامحمد علیشاه کنار آمده راه آذوقه را باز کنند سپس بتلگرافخانه‌هند واروپ رفته‌تلگراف ذیل‌را که آثار بیچارگی وازخود گذشتگی وعلاقه‌مندی بوطن‌وآب وخاك ایران ازآن‌نمایان است‌وخواننده راهرقدر بیرحم باشدمتأثر مینمایدو بی‌اختیاراشك‌ازدیدگان‌جاری‌میشود به‌محمدعلیشاه مخابره نمودند شاه‌بجای پدروملت بجای‌فرزند است اگررنجش‌میان‌پدروفرزندان رخ‌میدهد نباید همسایگان پابمیان گذارند ما هرچه میخواستیم از آن درمیگذریم و شهر را باعلیحضرت میسپاریم هررفتاری‌باما میخواهندبکنند اعلیحضرت‌بیدرنگ دستوردهند راه آذوقه بازشودوجای برای گذشتن سپاه روس بخاك ایران‌باز نماند.

همه‌اعضاء انجمن ورهبران‌ملت چون پدر مرده گریه میکردند و از بخت بد خود مینالیدند ستارخان میگفت برای حفظ وطن‌شما بامحمدعلیشاه‌سازش کنید ومن سوار بر اسب خود شده بطرفی روانه میشوم فردای آنروز حاجی امام جمعه خوئی کامران میرزا فرمانفرما حشمت‌الدوله ازطرف شاه درتلگرافخانه طهران حضور پیدا میکنندو از طرف مردم تبریز تقی‌زاده حاجی میرزامهدی آقا میرزا اسماعیل نوبری معتمدالتجار معین‌الرعایا آقا میرزا حسین واعظ شیخ اسماعیل هشترودی‌شیخ محمد خیابانی حاجی‌اسماعیل آقامیرخیزی‌اجلال‌الملك آقامحمدتقی آقاحاجی میرزا علینقی گنجه‌ای‌حاجی‌میرزامحمدعلی‌اصفهانی‌حاجی‌علی آقادوافروش‌پشت‌دستگاه‌تلگرافخانه تبریز مجتمع میشوندوتلگراف ذیل‌راازطرف‌شاه درجواب تلگرافیکه دربالا نوشتیم بنمایندگان تبریزمخابره‌میکنند-حاضرین تلگرافخانه تلگراف‌شمارا درخصوص‌عبور قشون روس ازسرحد ملاحظه کردم این اندازه تزلزل و اضطراب وقتی جادارد که ما ازخیال‌آسودگی شما غافل باشیم واین‌کار بزرگ را کوچك شماریم چون بهانه آنها آوردن آذوقه برای‌اتباع خودشان‌بود اینك که‌جنگ‌متارکه‌شده تأکید کردیم آذوقه بشهر فرستاده شود ترتیب ورود عین‌الدوله‌را بشهر دستوردادم.

هنوزچند ساعت بیشتر ازمخابره تلگرافی‌میان طهران وتبریز نگذشته بود که به‌تبریز خبررسید قشون روس ازسرحد گذشت وبطرف تبریزرهسپارشد رهبران‌ملت برای آخرین بار این تلگراف‌را بنمایندگان شاه مخابره کردند و با یأس و نا امیدی تلگرافخانه‌راترك نمودند.

حضور آقایان عظام الان خبر بدبختی غیرمتوقع رسید وخاکستر مذلت برسر مملکت .... بیخته شد اناللّٰه وانا الیه راجعون مغرضین ملك وملت بسلامت‌باشند تمام این الحاحات برای‌این بود که بلا نازل نگردد الان‌خبر تلگرافی‌رسید که قشون‌روس ازسرحد گذشت تاحال سیصد وپنجاه نفر گذشته و مشغول لشگر کشی‌اند دیگر هیچ حواسی برای‌این جمع که چون حلقه‌ماتم اشك حسرت‌به‌نتایج‌جهالت چندنفرمملکت خراب‌کن میریزند نمانده مؤاخذات این زوال مملکت اسلام‌را باولیای امور گذاشته میخواهیم مرخص بشویم و بدرد خود ومصیبت وطن عزیز مشغول باشیم قلم دردست میلرزد دیگر تاب نوشتن ندارد.

ازکسانیکه این تاریخ را میخوانند تقاضا دارم که این دو تلگراف نمایندکان ملت ستمدیده ومأیوس تبریزرا دومرتبه سه مرتبه‌بلکه صدمرتبه بخوانند وبفرزندان خود نیز خواندن این دوتلگراف‌را که مظهر روح وطنپرستی وازخودگذشتگی‌ملتی است که مدت یازده ماه بافداکردن جان ومال وفرزند برای آزادی قیام کرد و چنان شهامت‌ومردانگی وفداکاری‌ازخود نشان داد که مورد تعجب وتحسین عالمیان‌گردید توصیه نمایدواینك که بردشمن غدارغلبه پیداکرده‌وبیش‌از ده‌هزار نفر مجاهد ازجان گذشته آماده فداکاری‌دارد چون‌استقلال مملکت‌رادرخطر میبیند وپای قشون‌اجنبی بخاك وطن بازشده برای حفظ‌وطن ازمشروطه آزادی‌آرزو آمال‌افتخارات مجاهدتها فداکاریها چشم میپوشد وبشاه ستمگر میگوید بکن با ما آنچه‌راکه میخواهی ولی راضی نشو وطن ازدست برود واجنبی برخاك مقدس ایران چیره شود.

نامه‌قنسول روس وانگلیس بانجمن ایالتی آذربایجان

٤ ربیع‌الثانی ۱۳۲۷ انجمن مقدس ایالتی‌را باکمال‌احترام مصدع میشودامروز جناب مستطاب قدسی‌انتصاب آقا میرزا محمدتقی سلمه‌اللّٰه تعالی رئیس انجمن مقدس

وجناب جلالتمآب اجل آقای اجلال الملك دام اجلاله العالی وجناب حاجی آقادام اقباله بادوستداران ملاقات در بعضی فقرات سئوال وجواب و بالاخره درعلت وسبب عبور قشون روس ازراه جلفا بخاك ایران استفسار نمودند جواباً تفصیل آنرا بآقایان اظهارداشتیم وحالاهم برای اطلاع انجمن محترم ایالتی بانهایت احترام زحمت میدهیم بنابوعده‌ئی که اعلیحضرت شهریاری خلدالله ملکه و سلطانه درطهران بسفرای روس و انگلیس داده بودند لازم بود راههای آذوقه مفتوح مجادله‌را موقوف دارند ولی رؤسای اردوی دولتی ابداً اجازه حمل آذوقه بشهر نداده وشرایط ترك مجادله را مقدس و محترم نشمردند بنابراین دولت انگلیس وروس بنا **بملاحظه شرائط انسانیت** قراردادند که راه جلفا برای حمل آذوقه به‌تبریز برای اهالی واتباع خارجه بازشود ومسلم است که باوجود سواران قراجه‌داغی حمل آذوقه وتأمین راه برای عابرین ممکن نیست باین ملاحظه قرار گذارده‌اندیك قوه کافی برای ترفیق حاملین آذوقه وتأمین **راه از شراشرار** تعیین گردد تااینکه راه مفتوح گردد وپس از حمل آذوقه بشهر و تأمین راه ضمناً در وقت لزوم همین قوه حاضراست اهالی شهر و اتباع خارجه‌را ازشر اشرار وسوارهای دولتی که مسلماً درصورت ورود بشهر ازارتکاب هیچ **قسم حرکات ظالمانه مضایقه نخواهند کرد محافظه نمایند** و پس از اعادهٔ آسایش وآسودگی وامنیت **این قوه بدون تأخیر وشرط و بدون اینکه درآتیه ازاولیای دولت ایران ادعائی نماید خاك ایران راترك و بروسیه مراجعت خواهد کرد** اولیاء ماتقرر کرده‌اند بهمین نحو بانجمن مقدس ایالتی اعلام نموده واطمینان بدهیم احترام فائقه‌را تکرار مینمائیم .

مهر وامضای قنسول انگلیس راتسلا ومهر وامضای ژنرال قنسول روس اسکندر میلر بامطالعهٔ دقیق مندرجات نامهٔ رسمی نمایندگان دولت روس وانگلیس مشعر برسه نکته اساسی اول آنکه دولتین ازنظر اصول نوع پروری وانسانیت قشون بخاك ایران وارد کرده‌اند دوم آنکه قشون دولتی را اشرارخوانده اندسوم آنکه صریح نوشته اند و متعهدشده اندکه پس از باز شدن راه ووصول امنیت قشون روس بدون قیدو شرطی فوراً خاك ایران راتخلیه خواهدکرد و بروسیه مراجعت خواهدنمود بطوریکه خوانندهٔ این تاریخ درمجلدات بعدی ملاحظه ومطالعه خواهند فرمود این قشون که بنام انسانیت وارد

درمملکت مستقل و بیگناهی شده بود بادستیاری قشون دولتی که آنانرا اشرار نامیدند فجایعی مرتکب شد و گناهانی کرد که دنیارا بحیرت دچار نمود وپس از مشروطیت و اعادهٔ امنیت خاك ایران را ترك ننمود و بمداخلات ظالمانه و مالکانه خود ادامه داد و درایران ماندتاوقتیکه تخت وتاج امپراطوری روسیه واژگون گردیدودستگاه استبداد آن کشور برچیده شد .

همه چیز از دست رفت

باآنکه باورود قشون روس به تبریز کاخ آزادی واژگون گردید ومرام و آرزوهای ملت تبریز نقش بر آب شد و آنچه راکه بقیمت یازده ماه جنگ و فداکاری ودادن هزارها قربانی وتحمل مشقات جانفرسا بدست آمده بودازدست رفت (بهاربود توبودی عشق بود امید- بهاررفت تورفتی هرچه بود گذشت) ولی قیام مردانه مردم تبریز سرچشمه آزادی و آزاد مردی بود که ارواح مردم ایران را سیراب کرد و تجلیات عالیه انقلاب تبریز منبع الهام وفیض قیام مقدس ملت ایران شد .

جانبازی ملت تبریز ملت ایران راتکان داد وانقلاب گیلان و اصفهان رابوجود آورد ودرنتیجه شاه بدکردار ازروی تخت سرنگون شدوپس ازیکسال واندی مجدداً ستاره آزادی درافق ایران طلوع کرد و درفش آزادی برسردر مجلس شورای ملی باهتزاز درآمد وشهر وملت بظاهر شکست دیده وناکام تبریز چون قهرمانی زنده درتاریخ آزادی ایران جاویدان گشت ورهبران انقلاب تبریز چون پهلوانان باستانی نام بلندو گرامیشان در سرلوحه تاریخ آزادی ثبت گردید وکاخ بیدادگری امپراطوران روسیه وسلاطین قاجاریه یکی بعد ازدیگری فروریخت وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

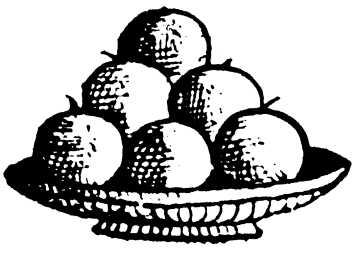

فصل هشتاد و چهارم

تعطیل عمومی

پس از آنکه محمد علیشاه دست بکار تشکیل مجلس شورای دولتی زد مشروطه‌خواهان بیش ازپیش یقین پیدا کردند که این مرد ناپاك جز حقه‌بازی و نیرنگ و وقت گذراندن و مردم‌را فریب دادن منظوری ندارد و دیگر نباید انتظاری ازطرف او داشت و امیدوار بسازش با او بود.

این بود که مردم طهران تصمیم گرفتند که دست بیك تعطیل عمومی بزنند و تمام دکاکین و بازارهارا ببندند و هزارها نفر به‌سفارتخانه ها رفته و در آنجا متحصن بشوند این تصمیم عملی گردید و دکاکین و بازارها بسته شد و عده‌ئی هم بسفارت اطریش رفتند و چون محل سفارت گنجایش پذیرائی آنها را نداشت بناچار خانه‌ئی درمجاورت سفارت اجاره کردند و پناهندگان رادر آن خانه پذیرفتند.

درهمان ایام درمقامات دولتی گفتگو میشد که مشروطه‌خواهان مجامع و محافل سری تشکیل داده‌اند و هزارها نفر را مسلح نموده و بزودی دست بیك قیام مسلح خواهند زد.

شهرت این خبر تأثیر بسزائی دردربار و محمد علیشاه نمود و بخیال چاره‌جوئی بر آمد.

سعدالدوله که تا آن زمان در کمین موقع مناسبی بود و باسفرای خارجه سروکار داشت چنانچه مخبر رویتر ازقول سفیر روس خبری باین مضمون منتشر نمود (سعدالدوله مدعی است که هرگاه زمامدار بشود وسائل سازش میان شاه و ملت را میتواند فراهم کند و قادر است که شاهرا ببازکردن مجلس وادار نماید) خودرا درمیان انداخت و بطوریکه خواهیم نگاشت باجلب مساعدت مقامات خارجی موجبات سقوط کابینه مشیرالسلطنه را فراهم نمود و بریاست دولت منصوب گردید و برای تسکین غلیانیکه در افکار عمومی بود ببرگزیدگان مشروطه‌خواهان پیغام داد که تمام قوای خودرا برای افتتاح مجلس شورای

ملی بکارخواهدبست .

محمدعلیشاه که‌ازبسته شدن‌بازار نگران‌شده وازترس قیام‌عمومی مردم‌طهران مضطرب وپریشان خاطر گشته بود چند نفر از معاریف ملیون ازجمله صنیع‌الدوله‌را بحضور طلبید و باآنها بگفتگوپرداخت.

نمایندگان‌مذکور اسناد واحکامی از مقامات عالی روحانیت عتبات به‌شاه‌ارائه دادند که برطبق آن‌احکام قانون اساسی کاملامنطبق باموازین شرع مبین‌اسلام است وکوچکترین مخالفتی بادین اسلام ندارد بطوریکه سابقاً هم‌نوشتیم شاه برای اینکه زیربارمشروطیت نرود ومجلس را بازنکند احکام و تلگرافاتی که ملاهای مستبد در مخالف بودن قانون‌اساسی‌ومشروطیت بادین اسلام‌منتشر کرده بودند دست آویزقرار داده بودومیخواست بخارجیها وایرانیهابفهماندکه‌چون اویك مسلمان معتقد وباایمان است زیربارکاریکه مخالف بااسلام‌است نخواهد رفت ولی پیش آمدوقایع‌وحوادث‌او رامجبوربه‌تمکین‌نمود وبنمایندگان ملیون وعده دادکه‌مجلس رابرطبق قانون‌اساسی مفتوح خواهدنمودو ازآنهاتقاضاکرد که ازقیام مردم‌جلوگیری کنند .

درهمان‌روزها نمایندگان سفارت روس و انگلیس‌پس‌ازمدتی‌سکوت ومتارکه شاهرا ملاقات کردند و از انقلاباتیکه درتمام شهرستانهای ایران برپاشده بود گفتگو نمودند و باو خاطرنشان کردندکه مجلس شورای دولتی موردقبول ملت‌ایران نیست وهرگاه اوضاع باین منوال پیش برود زوال سلطنت او حتمی و مسلم است شاه برای دفعه دیگربنمایندگان مذکور وعده دادکه مجلس شورای ملی‌ومجلس سنارا دراول ماه محرم افتتاح خواهدکرد درگذارشیکه کاردار سفارت انگلیس به لندن میدهد مینویسداردوئیکه‌محمدعلیشاه درباغشاه‌دورخود جمع کرده ودسته‌الواط واشراریکه طرفدارانش تشکیل‌داده‌اندبحدی لجام گسسته وخودسرهستند که بیم آن میرودکه بشهر ریخته وخانهای مردم راغارت کنند چنانچه۲۶ دسامبر ژاندارمهای دولتی بطور جسورانه مزاحم منشی باشی سفارت انگلیس‌شدند.

درمشهدو فارس

درهمان‌روزهائیکه وقایع بالادرطهران‌میگذشت‌واردوی انقلابی گیلان‌بطرف

طهران حرکت کرده بود و بختیاریها مشغول تجهیز سوار بودند انقلابی در مشهد از طرف مشروطه خواهان برپا شد که مقامات دولتی را بی اندازه نگران ساخت انقلابیون که موفق به بستن بازارها شدند و دسته دسته با شعائر ملی بطرف صحن مقدس میرفتند فریاد میکردند ما مشروطه میخواهیم شاه باید مجلس را باز کند و عفو عمومی بهمهٔ مشروطه خواهان بدهد.

محمدعلیشاه دستورات اکید بایالت و رئیس قشون خراسان برای جلوگیری و تنبیه انقلابیون صادر کرد ولی کاری از پیش نبرد و مردم باسرسختی خواستگار مشروطه بودند و احکام علمای نجف را بطبع رسانیده در کوچه و بازار منتشر مینمودند.

عجب در اینست که بسیاری از مستبدین معروف هم بمشروطه خواهان ملحق شده بودند و نیز عده زیادی از دهات و قصبات اطراف شهر دسته دسته برای یاری مشروطه خواهان بشهر وارد شدند مشروطه خواهان پس از آنکه موفقیت خود را محکم نمودند تلگرافخانه را تصرف کردند و راه مخابرات میان شاه و مأمورین خراسان را بستند.

در نتیجه این قیام بیگلربگی شهر و عده‌ئی از مأمورین دولت از کار منفصل شدند و عفو عمومی بمردم داده شد و وعدهٔ افتتاح مجلس شورای ملی باقید قول و قسم تضمین گردید ولی با این حال رؤسای مشروطه خواهان که هرگز بوعده‌های محمدعلیشاه اطمینان نداشتند همچنان در صحن مطهر باقی ماندند و انتظار افتتاح مجلس شورای ملی را داشتند.

☆ ☆ ☆

در همان ایام در نتیجه قیام سیدعبدالحسین لاری مردم شیراز بتظاهرات شدیدی بر له مشروطه پرداختند و جمعی در تلگرافخانه متحصن شدند و تلگرافاتی بطهران مخابره نمودند و بطور صریح و روشن اعلام داشتند که هرگاه شاه بفوریت فرمان افتتاح مجلس شورای ملی را امضا نکند ملت شیراز هم همان راهیرا که مردم گیلان و اصفهان در پیش گرفتند پیروی خواهد کرد و تا وصول بمقصود برپای نخواهد نشست.

چون بیم آن میرفت که سیدعبدالحسین لاری با جمعیکه گرد خود جمع کرده بود رهسپار شیراز گردد و بیاری مشروطه خواهان شهر را تصرف نماید دولتیها مصلحت دانستند که برای جلوگیری از قیام سیدلاری اردوئی بریاست سالار السلطان برادر قوام الملك تشکیل بدهند و اورا مأمور لار و سرکوبی سید نمایند سالارالسلطان در اندك زمانی

موفق شد قشونی از افواج ساخلو شیراز و ایلات خمسه تشکیل بدهدو رهسپار لار گردد ولی در اولین مقابله که میان ملیون و اردوی دولتی روی داددولتیها شکست خوردند و راه فرار را پیش گرفتندو در نتیجه یك شکست دیگر نصیب محمدعلیشاه و یارانش گردید .

تصرف بندرعباس

مشروطه خواهان بندرعباس بکمك ملیون لار بایك حمله ناگهانی بندرعباس را تصرف کردندو گمرك را درحیطه اختیارخود در آوردند .

بطوریکه آژانس رویتر خبر داددولت انگلیس پس از تصرف شهردو کشتی کوچك جنگی به بندر عباس فرستاد ومدخل بندر رااشغال کردولی در امورشهرمداخله نکرد .

ملیون کارگذاررا که از مشروطه خواهان بود بحکومت شهر منصوب نمودند و برئیس گمرك که یکنفر بلژیکی بودتکلیف کردند که درصورتیکه مایل است همچنان ریاست گمرك راعهده دار باشد بایدخودرا مستخدم ملت بداندوعوائد گمرك را بانجمنیکه زمام شهررا دردست دارد بپردازد .

ازطرف امیرالبحر انگلیس اعلام شد درصورتیکه خطری برای اتباع انگلیس پیش نیایدقشون بحریه انگلیس درخشکی پیاده نخواهد شدولی چون گمرك بندرعباس در رهن دولت انگلیس است ملیون بایدعوایدگمرك را بمقامات انگلیسی بپردازند.

انگلیسها یك قایق جنگی هم به بوشهر فرستادند درصورتیکه کوچکترین اغتشاشی در بوشهر ظهور نکرده بودو کمترین خطری برای اتباع انگلیس در کار نبود پس از آنکه قایق جنگی مذکور وارد بندر بوشهر شد عده‌ئی ازمشروطه خواهان تنگستانی که همه مسلح بودند به پیشوائی سیدمرتضی اهرمی وارد بوشهر شدندو بدون خونریزی و کشمکش شهرو گمرك راتصرف نمودند.

مأمورین گمرك رااز کاربرکنار نمودندقنسول انگلیس برؤسای ملیون یادداشتی فرستاد ودر آن متذکر شدکه باید عوائد گمرك را بمأمورین دولت انگلیس از بابت فرع استقراض بپردازندو نیز قنسول انگلیس ازدولت خود درخواست نمود که بفوریت یك کشتی جنگی برای تقویت قنسولگری به بوشهر اعزام دارند .

تعطیل عمومی

نگرانی سفیر کبیر عثمانی

پس ازواقعه قتل چهار نفر متحصنین حضرت عبدالعظیم از طرف طرفداران شاه چون جماعتی از مشروطه خواهان در سفارت عثمانی پناهنده بودند و مستحفظین سفارتخانه مذکور هم چند نفر سرباز و قزاق ایرانی بود وسفیر عثمانی بمستحفظین ایرانی اعتماد نداشت و نگران بود که ممکن است بتحریك دربار جمعی از اراذل و اوباش بسفارت ریخته و پناهندگان راقتل عام کنند لذا تلگرافی بباب عالی کرد و تقاضا نمود که بدون فوت وقت یك عده سرباز عثمانی برای محافظت سفارتخانه بطهران اعزام دارند .

و نیز سفیر انگلیس وعثمانی یادداشتی بمضمون ذیل بوزارت خارجه ایران فرستادند:

چون مایقین داریم قتل چهار نفر متحصنین حضرت عبدالعظیم بتحریك مفاخر الملك حاکم طهران بود وممکن است همین رفتار باپناهندگان سفارت عثمانی بشود اینست که انفصال حاکم طهران ومجازات اورا ازدولت ایران خواستگاریم .

فصل هشتاد و پنجم

کابینه سعدالدوله

سعدالدوله که ازطلوع مشروطیت یك آرزو دردل داشت و آن رسیدن بمقام صدارت بودو تمام نقشه‌هائیکه درزندگانی ننگینش بازی کرد برای وصول بهمین منظور بودازموقعیت سیاسی مملکت وتزلزلیکه دردستگاه استبدادپیداشده بود استفاده کرد و بنمایندگان خارجه مقیم طهران فهماند که اگرزمام مملکت بدست او سپرده شود قادر خواهد بود میان شاه و ملت راالتیام بدهدو بدون آنکه لطمه‌ئی بمقام سلطنت وارد بیاید رضای مردم را فراهم خواهد کرد سفرای خارجه هم که ازدیکتاتوری امیر بهادر جنگ فوق العاده دلتنگ بودند واورا بزرگترین مانع سازگاری شاه و ملت میپنداشتند به محمد علیشاه فشار آوردند که سعد الدوله را بمقام ریاست وزرائی منصوب نماید محمدعلی شاه ازسعدالدوله نگران بود و باواطمینان نداشت وازجاه طلبی او میترسید ولی فشارسفرای خارجه و پیشرفت قیام ملی درتمام شهرستانها محمدعلی شاه رامجبور نمودند سعدالدوله رابصدارت منصوب نماید.

سعدالدوله پس ازیك جلسه محرمانه با محمد علیشاه بافرمان صدارت بخانه خود رفت و کابینه رااز اشخاص ذیل تشکیل داد فرمانفرما وزیر داخله ناصر الملك وزیر مالیه (ناصر الملك دراروپا بودوعضویت کابینه رانپذیرفت) مستوفی الممالك وزیرجنگ مخبر الدوله وزیرپست وتلگراف مهندس الممالك وزیرفوائدعامه خودسعدالدوله وزارت خارجه راعهده دار گشت.

مستوفی الممالك میگفت روزیکه سعدالدوله مارا بمنزل خودش برای عضویت کابینه دعوت کرد تمارض کرده ودراطاق خوابش روی تخت مجللی دراز کشیده بودو بایك تکبر بی سابقه‌ئی ماراپذیرفت وچنان شاه دستوری صحبت میکرد که همهٔ ماهادرشگفت شدیم.

بمن وزارت جنگ‌را تکلیف کرد من گفتم‌من ازنظام سررشته واطلاعی ندارم بهتر است‌دیگری‌رابرای‌وزارت‌جنگ انتخاب کنید یکی‌ازوزراء پیشنهاد کرد که‌فرمانفرما بسمت‌وزیرجنگ برگزیده‌شود فرمانفرماجدا امتناع کرد و گفت‌بااینکه من‌ازهرکس بهتر باوضاع قشون ولشگرکشی سابقه واطلاع دارم‌و ازعهدهٔ وزارت جنگ برمی آیم ولی‌دراینموقع که‌شاه باملت‌خوددرجنگ‌است من‌این‌پست رانمیپذیرم و مسئولیت این شغل‌مهم‌را قبول نمیکنم وازعاقبت این‌سرسختی‌شاه‌درمقابل خواسته‌های‌ملت‌بی‌اندازه نگران هستم وعاقبت‌خوبی‌در کارهانمیبینم.

مشروطیت موافق‌دین‌شد

محمدعلیشاه که برطبق احکام روحانیون‌مستبدوتمایل قلبی خودش مشروطه را مخالف‌دین اسلام‌اعلام‌نمود ودردستخطیکه‌منتشرکرد صریحاً نوشت که‌چون‌مشروطه مخالف دین اسلام‌است دیگر اقدام‌به‌برقراری آن نخواهم کرد در اثرفشار عمومی و انقلابات‌درسرتاسر کشوروفتوحات‌مشروطه‌خواهان‌تبریزوحرکت اردوی‌انقلابی گیلان بطرف طهران وقیام بختیاری و اشغال اصفهان ونهضت‌عموم شهرستانها بنفع‌مشروطیت خواهی نخواهی اجبارا بتقاضای ملت گردن‌نهاد و اعلانات و فرمانهای پی‌درپی صادر کرد و بسفرای‌خارجه قول صریح داد که پس‌از خارج شدن متحصنین ازسفارت‌عثمانی وحضرت عبدالعظیم‌برطبق‌قانون اساسی و مقررات‌اصولی مجلس شورای‌ملی رامفتوح و مشروطیت‌را باهمان کمیت‌و کیفیت درایران برقرار خواهدنمود.

پس‌از انتشاراین‌اعلانات روز سوم اردیبهشت پناهندگان ازتحصن خارج‌شدند و مقدمات افتتاح مجلس با تجدیدنظر درقانون انتخابات‌فراهم گردید مردم طهران وبعضی ازشهرستانها پس از انتشارفرمان افتتاح مجلس شهرهارا آئین بستند وچراغان کردند ولی انقلابیون گیلان که در همان شب جشن شهرقزوین را تصرف کردند کوچکترین اعتنائی بفرمان محمدعلیشاه نکردند و آماده‌برای حمله بطهران‌شدند.

پس ازانتشار فرمان افتتاح مجلس نمایندگان‌سفارت روس‌وانگلیس‌باصفهان و قزوین‌رفتند وسپهداروسرداراسعدورؤسای‌مجاهدین‌راملاقات‌نمودندوبنام‌دولت‌متبوعهٔ خودبآنها اندرزدادند که چون‌شاه قبول کرده که مجلس باهمان شرایط‌ومقررات قانون

اساسی باز بشود و دوباره تقدیرات ملك ومملکت بدست نمایندگان ملت بیفتد دیگر قشون کشی بطهران وجنگ کردن باشاه موردندارد و مامصلحت میدانیم شماازراهی که آمده‌اید برگردید ومنتظر افتتاح مجلس بشوید آنهاجواب دادند که ماباکسی جنگ نداریم وجز برقراری مشروطیت چیزی نمیخواهیم و برای همین منظور بطهران میرویم که ناظر اعادهٔ مشروطیت وافتتاح مجلس باشیم وهرگاه محمدعلیشاه بعهدوقول خودش عمل کند ومجلس رابازنماید ما پس ازافتتاح مجلس اسلحه خودرا کنار گذارده قشونی را که جمع کرده‌ایم متفرق نموده‌و باوطان خودبازخواهیم گشت.

دوباره منافقین بکار افتادند

اگر چه فصلیکه درجلداول این تاریخ درتحت عنوان چرا از نعمت مشروطه برخوردار نشدیم وداستان مجاهدروز شنبه مارا ازقلم فرسائی در اطراف منافقین بی نیاز میکندولی تعقیب جریان وقایع روز مارا اجبارا وارد در این مبحث نمود.

کرسی نشینان باغشاه که درآن همه فجایع وجنایات سهیم وشریك بودند همینکه استشمام کردند که سلطنت محمد علیشاه روبزوال میرود وستارهٔ مشروطیت دارددرافق ظاهرمیشود چنانچه شیوهٔ آن نامردان بود بعنوان خیرخواهی وصلح طلبی وجانب گیری ازملت و مشروطیت خود را میانجی بین دربار و مشروطه خواهان قراردادندو وارد میدان عمل شدندوهمانهائیکه تادیروز از ملاقات آزادیخواهان اجتناب میکردند و آنان را مفسدفی الارض مینامیدند وریختن خون آنها راحلال میدانستند بنای آمدوشد راباسران آزادیخواهان گذاردند وحتی مأمورین مخفی نزدسپهدار وسرداراسعد وسایر سرداران ملی فرستادندوخودرا مشروطه‌خواه باطنی وطرفدارحقیقی ملت اعلام کردند وهمکاری خودرا باشاه جابروستمکار بنا بر مصلحت ملك وملت قلمداد نمودند، و تن دردادن شاه رابمشروطیت براثر اقدامات خودجلوه دادند حتی این مردان هزارروبرای جلب اعتماد مشروطه خواهان گذارشهای محرمانه از دستگاه محمد علیشاه برؤسای قشون ملی میدادند وآنها را راهنمائی میکردند ولی ازخدمتگذاری به محمد علیشاه هم دست نکشیده بودند و اخباریکه از اردوهای انقلابی بدست میآوردند باطلاع محمدعلیشاه میرساندند.وباین ترتیب اطمینان دو طرف رابخود جلب کرده وخود را

وارد معرکه کردند وعاقبت نتیجه‌ئیکه‌میخواستند بدست آوردند وپس ازفتح‌طهران وفرارمحمد علیشاه اکثر کرسی‌نشینان باغشاه‌و مستبدین معروف در دولت مشروطه مقامی پیدا کردند و بکوری چشم آزادیخواهان که باخون خود مشروطه را بدست آورده‌بودند زمامداردولت مشروطه شدند و بریش کسانیکه آن انقلاب عظیم را با هزارها فداکاری‌بوجود آوردند خندیدند.

کسروی درتاریخ شانزده‌ساله این منافقین را میوه چین نام نهاده زیرااین‌پست فطرتها همینکه‌دیگران باخون‌دل‌محصولی رامیکارندوعمل‌میآورند درموقع بهره‌برداری پیدامیشوند و ازنتیجهٔ رنج وزحمت دیگران بزرگترین‌سهم رامیبرند وحتی‌سهمی‌هم بآنهائیکه آن محصول‌راکشته و ببار آورده‌اندنمیدهند.

علت موفقیت‌این‌طبقه که خداوند درقرآن مجید آنانرادرردیف کفارقرارداده است این‌است که این افراد در تمام معنی کلمه.لامذهب هستند وبهیچ اصلی بستگی و علاقمندی ندارند اینها نه‌دین دارند و نه‌معنی وطنپرستی را میدانند اینها نه مستبدند نه مشروطه اینها ازهرپیش آمدی‌استفاده میکنند و مثل‌بازیگران تماشاخانه‌لباس آن روزرا دربر میکنند و بشکل مردان آنروز درمیآیند و جز تحصیل پول ومقام‌مقصود و منظوری ندارند.

روزنامه سروش

انجمن‌سعادت‌اسلامبول یکی ازمراکزمهم ملی بودو تافتح‌طهران‌مرکزارتباط‌میان نجف‌وانجمنهای ایالتی تبریز وسرداران‌قشون‌ملی گیلان‌واصفهان‌بودو آنانرادرپایداری ومقاومت‌تشویق‌مینمود دراواخرماه‌محرم۱۳۲۷ معاضدالسلطنه و میرزا علی اکبرخان دهخدا باسلامبول رفتندو بفعالیت‌پرداختندمعاضدالسلطنه بریاست‌انجمن سعادت‌انتخاب شد ودهخدا روزنامه سروش راتأسیس نمود در اندك زمانی روزنامه مذکور در تمام نقاط‌ایران منتشر گشت‌ومقالات آتشین‌اوروح تازه‌ئی‌در کالبدافسرده‌دلان‌بوجود آورد.

چون روزنامه‌هائیکه بقلم‌دهخدا منتشر میشد دارای‌همان سبك وسیره روزنامه صوراسرافیل بودوروح‌پاك‌و آزادمنش‌میرزا جهانگیرخان‌را درصفحات خود جلوه گر مینمود مردم‌ایران بااشتیاق‌وشوق از آن‌نامه‌های‌ملی‌استقبال میکردند ومندرجات آنها

راالهام غیبی میپنداشتندو به پیش گوئیهای آن اعتقاد داشتند .

ازطرف دیگر روابط صمیمانه میان انجمن سعادت بامراکز حزب اتحاد وترقی و رؤسای ملیون عثمانی کمك بسزائی برای پیشرفت مرام آزادیخواهان شده بودو راه را برای آزادی عمل آنان باز کرده بوددولت انقلابی عثمانی علاقمندی بسیار به پیشرفت نهضت مشروطیت ایران ازخودنشان میدادندو آنقدریکه اوضاع اجازه میداد مشروطه‌خواهان ایران‌را بطورغیر مستقیم تقویت مینمودند عشق وعلاقه معاضدالسلطنه بآزادی و کامیابی ملت برفعالیت انجمن سعادت افزودعده‌ئی ازمشروطه‌خواهان بیاری انجمن سعادت رهسپار ایران گشتند و در رشت بقشون ملی ملحق شدند اعانه مختصری هم برای کمك بمردم تبریز که‌در آن زمان بواسطه محاصره باکمال سختی زندگی میکردند جمع آوری نموده ارسال داشتند .

پس از آنکه محمدعلیشاه اجباراً تن بمشروطیت درداد وافتتاح مجلس شورایملی رااعلام نمود اعضای انجمن سعادت که بخوبی از نیرنگهای محمدعلیشاه آگاه بودند از ترس آنکه مباداوعده‌های محمدعلیشاه سستی درعزم مجاهدین که رهسپارطهران بودند بوجود بیاورد وقشون ملی درقزوین وقم متوقف شوندو آن قیام بزرگ عقیم بماند چندین تلگراف به‌سپهدار و سردار اسعد مخابره کردند و جداً متذکر شدند که بوعده های محمدعلیشاه نبایداعتماد کنند وفرصت راازدست بدهندمصلحت دراینست که بدون ساعتی درنگ رهسپارطهران گردند ووقت وفرصت بدست بدخواهان ندهند .

دولت روس پی درپی قوای نظامی بشهرهای شمال ایران وارد میکرد

بااینکه ازاول طلوع مشروطیت مشروطه‌خواهان کمال مراقبت رابکار بردند که مزاحمتی برای اتباع دول خارجه پیش نیایدو بطوریکه درجلد چهارم این تاریخ نگاشتیم درجنگ مجلس ملیون از تیرانداختن بطرف صاحبمنصبان روس که درپشت توپها جای داشتندومجلس رابمباران میکردند خودداری کردند و کمترین حمله وتجاوزی به‌تبعه خارجه مخصوصاً روسها وارد نیامده‌بود روسها به‌بهانه حفظ اتباع خوددر آذربایجان و گیلان قشون وارد کردند وعده‌ئی نظامی وتوپ بمشهدواسترآباد و آستارافرستادند و

دوفروند کشتی جنگی مأمور حفاظت بندر پهلوی کردند ویك کشتی جنگی برای نظارت سواحل مازندران اعزام داشتند چنانچه مسیو ایسوالکی به سر نیکلسن اینطور مینویسد سفیر کبیر عزیزم محترماً خاطر شمارا مستحضر میدارم که انقلاب در استرآباد بروز نموده ومامصلحت دیدیم که برعدهٔ مستحفظین قنسولگری خود در آن شهر بیفزائیم .

انگلیسها قشون وارد بوشهر کردند

مسابقه اشغال خاك ایران میان دولت روس وانگلیس در جریان بود وقشون اجانب ازشمال وجنوب خاك وطن را اشغال میکردند یکی بنام حفظ اتباع خود قشون وارد میکرد ودیگری برای حفظ سیاست عالیه خود شهرهای ایران را میدان تاخت و تازخود قرار داده بود ولی حقیقت این بود که دولت انگلیس وروس میخواستند در آن موقع اغتشاش وانقلاب نقشه معاهده ۱۹۰۷ راعملی کنند وهریك قسمتی ازخاك ایران را که متعلق بخود میدانستند اشغال وتصرف نمایند .

درهمان ایام که بواسطه ضعف دولت وانقلاب عمومی ایران میدان تاخت وتازاجانب شده بود وهردولتی سعی میکرد نفوذخودشرادرسرتاسر ایران زیادتر کند دولتین روس وانگلیس برای دردست گرفتن تقدیرات ایران در گفتگو بودند که یك عده مستشار خارجی دست نشانده خودومطیع انتخاب نمایند وامورایران رابدست آنها بسپارند ودر حقیقت خود بطور غیر مستقیم براین کشور بلا دیده فرمانفرمائی نمایند . چنانچه در صفحات کتاب آبی مشاهده میشود با آنکه در آن زمان ملت ایران دچار مصائب گوناگون بودزعمای مشروطه خواهان به سفیر انگلیس درطهران ووزارت خارجه انگلیس درلندن اعتراض کردند که ازمداخله درامور داخلی ایران خود داری نمایند وملت ایران رابحال خود بگذارند ولی گوش دولتهائیکه پایه اقبال وسعادت خودرا درروی استثمار ملل و استعمار کشورها قرارداده بودندبرای شنیدن نالهٔ ملل ضعیف ومظلوم آماده نبودو آنچه هرگز بجائی نمیرسید فریاد بود .

تشکیل انجمن ایالتی در شیراز

باوجود نیرومندی مستبدین درفارس وقدرت فوق العاده خانواده قوام انقلابات عمومی کشور که بنفع حکومت ملی ایجادشده بود قیام سیدعبدالحسین لاری وتصرف لار

و بندرعباس بوسیله قوای مشروطه خواهان قیام ملیون بوشهر و تنگستانیها و تصرف آن مهم قیام شیخ بندر ذکریا و کوشش مشروطه خواهان مقیم شیراز مستبدین را بزانودر آورد و آنانرا برای قبول حکومت ملی و مشروطه آماده نموده جلساتی در شیراز منعقد گردید که در آن جلسات رؤسای خانواده قوام هم شرکت داشتند و همه متحدالقول شدند که راهی جز حکومت شوروی و افتتاح مجلس شورای ملی نیست .

پس از کنکاش زیادو گفتگوی بسیار تصمیم گرفتند که انجمن ایالتی را بر طبق مقررات قانون اساسی تشکیل بدهند و مردان آزادیخواه و مورد اعتماد ملت را بنمایندگی انجمن انتخاب نمایند سیدعبدالحسین لاری و شیخ ذکریا و صولت الدوله را که در رأس قیام ملیون فارس قرار گرفته بودند بشیراز دعوت نمایند .

در آنروز علم الهدی که یکی از مشروطه خواهان وخطبا بود نطق مفصلی در اطراف منافع حکومت ملی مشروطه ایراد نمود و معین الاسلام برای تأسیس انجمن مساعی بسیار بکار برد و در نتیجه روز دوازدهم اردی بهشت انجمن ایالتی فارس با تشریفات کامل تشکیل یافت و آصف الدوله والی وقت شرحی درمزایای مشروطه بیان کرد و درخاتمه بیاناتش خاطر نشان ساخت که قبلاهمیشه متمایل بمشروطه بوده است .

پس از رسمیت یافتن انجمن ایالتی رئیس انجمن تلگرافی بحجج اسلام نجف و انجمن ایالتی آذربایجان مخابره نمود و اتحادملت فارس را درپیروی از مشروطیت خاطر نشان ساخت سپس انجمن به تهیه نظامنامه داخلی و خط مشی عمومی که در آینده باید پیش گرفت پرداخت و موادی چند تهیه و تصویب نمود .

آصف الدوله تلگرافاً تشکیل انجمن ایالتی را بصدراعظم وقت مخابره نمودولی درجواب خاطر نشان شده بود که یك اردوی کامل و منظم بطرف اصفهان رهسپار شده و پس از اعادهٔ نظم در آن سامان بطرف فارس حرکت خواهد کرد .

حوادث گوناگون

ازجمله وقایع وحوادثیکه در آن ایام روی داد و هریك درسهم خود تأثیر بسزائی دراوضاع انقلاب عمومی ایران داشت وما از نظر تاریخ نویسی نمیتوانیم نادیده و ناگفته بگذاریم یکی متحصن شدن صنیع الدوله وجمعی از بستگانش درسفارت انگلیس بود

دیگری انقلاب تربت حیدری و کشته شدن حاکم بدست ملیون و اعلان مشروطیت در آن سامان است .

دیگری مجروح شدن اعتماد الواعظین که یکی از ناطقین مشروطه خواه بود بدست مستبدین .

دیگری انقلاب و تصرف بندر جز بوسیله مشروطه خواهان .

دیگری تشکیل انجمن ایالتی خراسان و توقف نایب الحکومه و اخطار به قنسولهای روس و انگلیس و منع آنها از مداخله در کارهای داخلی ایران .

دیگری جنگ میان ترکمنها و مشروطه خواهان استر آباد دیگری اغتشاش در کرمان وغارت محله یهودیها بتحریك والی وقت .

الم تر کیف فعل ربك باصحاب الفیل

شاید داستانیکه در اینجا نقل میکنیم بافسانه بیشتر شبیه باشد تا بحقیقت و خوانندگان این تاریخ انتظار نداشته باشند در کتابیکه تمام مندرجاتش جدی و متکی منطق است مطالبی را که با موازین عقلی تطبیق نمیکند بخوانند ولی آنچه را که نقل میکنم عین حقیقت است و کوچکترین تردیدی در آن نیست و هزارها نفر اهالی پایتخت ایران شاهد آن واقعه میباشند .

درایران هم مثل سایر کشورهای دنیا همیشه برسر در عمارات دولتی و سفارتخانه و مؤسسات و مراکز رسمی بیرق ایران برافراشته است و در اعیاد که شهر ها را آئین میبندند هزارها بیرق بردر و دیوار نصب میکنند و هیچوقت شبیه واقعه ئیکه نقل میکنیم دیده و شنیده نشده است.

درهمان ایامیکه ستارهٔ اقبال محمدعلیشاه درحال افول بود وچراغ سلطنت قاجاریه خاموش میشد نزدیك غروب آفتاب غفلتاً عده زیادی کلاغ با صداهای مخوف بطرف بیرقهائیکه بربالای شمس العماره که مرتفع ترین عمارات سلطنتی است هجوم بردند و باخشم بیرقها را پاره پاره کردند و تار و پود آنها را بدست نسیم وزان دادند.

و با اینکه قراولان و محفظین قصر سلطنتی بطرف کلاغها چند دفعه شلیك کردند و مردمیکه درجلو خان عمارت مذکور جمع شده بودند هیاهوئی برپا کرده بودند کلاغها

تا تمام بیرقهارا ریزریز نکردند متفرق نشدند .

این حادثه درروحیه‌محمدعلیشاه ودر باریانش که معتقدات‌غریب‌وعجیبی‌داشتند تأثیرعمیقی نمود و بملیون ومشروطه خواهان نوید ازمیان رفتن دستگاه استبداد و رسیدن روز آزادی‌رابخشید.

اینك‌قطعه‌ئی از اشعاریرا که راجع بحمله کلاغها به‌بیرقهای سلطنتی سروده‌اند ازنظر خوانندگان میگذرانیم:

بود بالای قصر پادشهی — شیر وخورشید بیرقی برپا
سیصدو بیست‌وشش‌ز بعدهزار — رفته ازهجرت رسول خدا
در ششم روز از مه ذیقعد — تیره و تار گشت روی سها
بیشمار از گروه زاع و زغن — وز کلاغان زشت و بد سیما
چون ابابیل در حکایت فیل — لشگر حق فرود شد زسها
جمع گشتند حمله افکندند — گوشها گشت کر ز قا قا قا
چند تیر تفنگ خالی شد — ننمودند هیچ از آن پروا
همه با چنگل و پر و منقار — بگرفتند پرده را یکجا
بدریدند و پاره بنمودند — مانده چوب علم برهنه بپا
عبرتی گیرای شه غافل — نکته نغز هست در اینجا

مراجعه به‌آراء عمومی (رفراندم)

چهاردهم اردی‌بهشت محمد علیشاه دستخطی باین مضمون منتشر نمود بر طبق قانون‌اساسی‌مشروطیت‌بدون هیچ‌تغییرو تبدیل‌یك عده‌ازاشخاص‌مشروطه خواه که‌محل وثوق دولت وملت‌باشند بمجلس شورای‌مملکتی ملحق‌بشوند و فورا قانون انتخابات را طرح و مسوده نموده انتخابات بلافاصله بعد ازخاتمه پذیرفتن این قانون که بدون تأخیروضع‌وطرح‌خواهدشد شروع‌میشودوقتیکه دوثلث‌از مبعوثان برای‌انعقاد حاضر بشوند مجلس‌شورایملی درهمان‌محل سابق افتتاح خواهدشد .

و نیز بوسیله یك‌فرمان‌دیگرعفوعمومی واحضار تبعیدشدگان‌سیاسی‌اعلام گردید.

و بتمام حکام ولایات ومأمورین‌دولت‌دستور داده‌شد که بمردم‌شهرستانها اخطار

کنند که چون مشروطیت اعاده یافته و مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی افتتاح خواهد یافت دست از عصیان و انقلاب برداشته بکار خود مشغول شوند وسعی کنند صلح و آشتی میان طبقات مردم ایجاد گردد واختلافات ازمیان برود .

بطوریکه خوانندگان این صفحات بخاطر دارند محمدعلیشاه پس از چند ماه دروغ گفتن وطفره رفتن یك مجلسی بنام شورای عالی مملکتی از مستبدین معروف که مورد اعتمادش بودند تشکیل داد ووظائفی برای آن مجلس وضع نمود ولی شورای مملکتی مذکور بامخالفت عمومی روبرو شد ومورد قبول ملت واقع نشد ودامنهٔ انقلاب روز بروز در تمام نقاط کشور توسعه پیدا کرد ومخالفت وعصیان بسرحد کمال رسید ولوای مشروطیت دراکثر شهرستانها باهتزاز درآمد وانجمنهای ملی درهمه جا تشکیل شد .

قشون انقلابی ازرشت واصفهان راه طهران راپیش گرفتند و بواسطه خالی بودن خزانه دولت قادر بپرداخت حقوق مستخدمین لشگری وکشوری نبود وحشت و ترس محوطه باغشاه رافراگرفت وکرسی نشینان دربار از آیندهٔ خود نگران شدند .

محمدعلیشاه ناچارشد تن بمشروطیت دردهد وجمعی از سران مشروطه طلبان را برای تهیه قانون انتخابات مجلس شورای ملی بر طبق قانون اساسی دعوت نماید تا باتفاق کسانیکه عضویت مجلس شورای مملکتی راعهده دار بودند قانون انتخابات مجلس را وضع نمایند .

ازجمله مشروطه خواهان معروفیکه برای عضویت در مجلس شورای مملکتی دعوت شدند یکی صنیع الدوله ودیگری مستشارالدوله بود مجلس مذکور رسمیت یافت پس ازمذاکره و گفتگوی بسیار باین اشکال برخوردند که نه این مجلس و نه مقام دیگری حق قانونگذاری ندارد وقانونگذاری حق مسلم نمایندگان ملت میباشد .

☆ ☆ ☆

توسعه دامنه انقلاب وکامیابی پی درپی مشروطه خواهان افرادیرا که از طرف محمدعلیشاه بعضویت شورای مملکتی انتخاب شده بودند طوری مرعوب کرده بود که در مقابل ارادهٔ نمایندگان مشروطه خواهان راه تسلیم پیش گرفتند و آنچه آنان دیکته میکردند میپذیرفتند .

پس‌از مطالعه‌و بحث بسیار نمایندگان مشروطه خواهان باین نتیجه رسیدند که چون مجلس‌مذکور صلاحیت‌وضع قانون‌ندارد ومجلس‌شورای ملی‌هم‌وجودنداردجز مراجعه‌بآراء ملت‌راه وچاره‌ئی نیست‌وفقط‌ملت‌میتواند صلاحیت‌قانونگذاری‌رابجماعتی یامجمعی‌وانجمنی‌اعطا نماید .

چون درنتیجه‌انقلاب و تصرف شهرها ازطرف‌مشروطه‌خواهان دراکثرایالات و شهرستانها انجمن‌ایالتی وولایتی تشکیل شده‌بودنمایندگان مجلس‌مشاوره مملکتی‌با مشورت باانجمنهای ایالتی وولایتی ومجامع ملی در شهرستانها تصمیم‌گرفتند که ملت ایران بانجمن‌ایالتی آذربایجان که ازمردان مشروطه خواه‌تشکیل یافته بود ودر راه آزادی‌گوی مجاهدت وفداکاری‌رار بوده بودومورد اعتماد واطمینان قاطبه‌اهالی‌ایران مخصوصاً مشروطه‌خواهان بودمقام‌قانونگذاری اعطاشودوانجمن‌ایالتی آذربایجان‌حق داشته باشد قانون انتخابات مجلس شورای ملی را وضع وتدوین نموده و برطبق آن نمایندگان‌مجلس شورای‌ملی‌انتخاب شوند.

مراجعه بآراء عمومی یارفراندم عملی شد وحق وضع قانون انتخابات بانجمن ایالتی آذربایجان ازطرف ملت ایران‌اعطاگردید وانجمن آذربایجان قانون انتخابات راوضع وتصویب نمودودرهمه ایران منتشر کرد ولی تمام این اقدامات‌بی نتیجه ماند وبجائی‌نرسید زیرادشمنی‌محمد علیشاه‌با مشروطه وعدم اعتماد ملت ایران باو بجائی رسیده‌بود که‌بایدیکی ازدوحریف از میان برود وزمام ملك‌وملت بدست دیگری‌بیفتد عاقبت هم‌همانطورشد وپس‌از جنگها وخونریزیها محمدعلیشاه از سلطنت خلع شد و مشروطیت‌در ایران‌برقرار گردید

توسل شاه بوسیله سعدالدوله باجانب

وقتیکه قزوین‌وقم ازطرف قشون‌ملی فتح‌شد ودرحقیقت رابطه مرکز بااکثر شهرستانها بواسطه اشغال این‌دوشهر که چهارسوق ایران‌بود وتمام راهها از جنوب و شمال وشرق وغرب‌باین‌دو شهر منتهی میشدقطع گردید ودر معنی‌طهران‌تحت‌محاصره قرار گرفت سعدالدوله که به محمدعلیشاه اطمینان داده بود که همینکه سرکار بیاید و زمامدار مملکت بشود اوضاع را برطبق رضای‌شاه سر وصورت خواهد داد بوسیله

تلگرافات حضوری با سردار اسعد و سپهدار وارد مذاکره شد و تمام سعی و کوشش خودشرا بکاربرد که آنها راقانع کند که بطهران نیایند.

سعدالدوله درمذاکرات تلگرافیش بآنها میگفت مقصودشما اعادهٔ مشروطیت وافتتاح مجلس شورای ملی است وشاه‌هم تسلیم این نظریه‌شده ومجلس بزودی افتتاح خواهد یافت و زمام امور بدست نمایندگان ملت خواهد افتاد وهیچگونه احتیاجی بورود قشون ملی بطهران نیست.

اظهارات و منطق سعدالدوله سرداران ملی راقانع نکرد و آنها هم‌چنان درعقیدهٔ خود استوار بودند و میگفتند چون شاه‌مکرر نقض‌قول کرده و برخلاف عهدوپیمانش رفتار نموده‌ما بگفتهٔ او اعتماد نداریم و مصمم هستیم بطهران بیائیم و باکسی هم جنگ وزدوخورد نداریم فقط ناظر جریان امور وافتتاح مجلس خواهیم بود وپس از افتتاح مجلس واعادهٔ مشروطیت قشون ملی را متفرق و بمحل خود برمیگردیم.

چون کوشش سعدالدوله نتوانست جلو حرکت قشون ملی را بطهران بگیرد این بود که شاه بتوسط سعد الدوله به سفیر روس وانگلیس متوسل شد و بطوریکه خواهیم‌دید سفرای مذکور نمایندگانی بقم و قزوین فرستادند و کمال‌جدوجهدرا برای جلوگیری ازحرکت قشون‌ملی بطهران‌نمودند ولی سعی‌و کوشش آنها بی‌فایده‌ماند.

چهار مکتوب

چهارنامه حاجی‌شیخ فضل‌الله نوری را به‌مشیرالسلطنه صدراعظم عیناً در اینجا درج و گراور آنهارابنظر خوانندگان این تاریخ میرساند بامطالعه دقیق درمندرجات رساله تحریم مشروطیت‌واین‌چهار نامه‌بسیاری‌ازحقایق که مادرصفحات گذشته‌وآینده این تاریخ‌بنظرخوانندگان رسیده وخواهد رسید روشن‌میسازد امابرخلاف نظربعضی از مورخین که مینویسند حاجی شیخ فضل‌الله مخالف مشروطه نبود بلکه مخالف آقاسید عبدالله بهبهانی بود وازبرای مغلوب کردن او بامستبدین هم داستان شده‌بود حقیقت برهمه‌کس روشن شود.

بسم الله الرحمن الرحیم

محمدا عرض میشم آیه دعا کو اقا بلب یا میتم دلم بحرف نمیده
ندارم انچه در دنیا باید بر میتم ولی دلم لکه تا هستم در ممر امر اسلام کوتاهی ندارم
و این جان بخود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرض میکنم معطل
غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا نخواسته جهانیان دست بهم بدهند
نمیتوانند بکنند و ما لعکس در امر حضرت امام اسلام پناه مملکت
اگر عرض من را نمی شنیدند با میرزا و اگر میتوانستند حالا هم میتوانند
با دست خودم بکشم و فریاد وا اسلاما بلند نمیشد و دلم اینطور
بحال اگر اسباب زحمت و تکلیف نبودم اینها هم بعضا نخست وزراء
و اعلیحضرت میدانند اگر نمانم و خوب نشدم بدانند
من عمری خدمتگذار بوده ام و امر اسلام و حرم حضرت معصومه همراه
ارکه بعهده دارم اینها و اگر توانستم همراهی نمایند یاران
محشر کنم و خاطر مبارک را بحضرتامام از اخبار زحمتی این دعاگو
ندارند فقط عرض آخرم از ان کسانیکه خیلی کارها میتوانند
بکنند محکم بدیم محکم بزنند اللهم ارحم واعله وانصر
حاج امین الضرب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند این دوروزه بواسطه آمدن سفراو شرفیاب حضور شدن گفتگوهاست و توضیحاتی میشود اینست که مزاحمت نموده جناب سپهسالار را زحمت باینمزل خودشان دادم واستعلاماتی شد اگرچه حقیقت مطلب است ولیکن از مطاوی کلمات ایشان بعضی ازچیزها استفاده شد این است که دراین وقت مزاحمت مینمایم و صریحاً عرض میکنم که بشاه عرض نمائید واله العلی الغالب المهلك المدرك که اگر فی الجمله سستی اظهارشود دراین موقع امر گذشت وباسوء حال گرفتارخواهیدشد این مردم که شاه رامیخواهند محض این است که علم اسلام دست ایشان است واگرعلم راازدست بدهند مملکت بصددرجه زیاده اغتشاش میشود بدرجه قتل ومقاتله بشود که هیچ دولتی نتواند جلوگیری بکند تابحال هرچه نوشتید تکفیر نوشته شد ولکن اگرفی الجمله میلی بآنطرف شود اول حرفی که هست تکفیر است وآنوقت رودخانها ازخون روان میشود وبدنامی آنچه که نباید بشودمیشود خدا میداند این حملهٔ حضرات وعجلهٔ ایشان برای این است که آثار این فتح پیش آمد تبریز نزدیك بتمامی است و بهم خوردن مجلس عثمانی بهتر مقوی برای ماست دیدند که اگر چند روزی ساکت شوند دیگر امیددادن مشروطه نخواهد بود این است که سعدالدوله علیه ماعلیه حضرات سفراراتهییج مینماید اگر در این موقع ازاعلیحضرت ثبات قدمی ظاهرشود دیگر گذشته والله والله این تشرها مأخذندارد بحمدالله اعلیحضرت مؤیدنددرتقویت اسلام اگر آنی بخواهند سستی نمایند اول درجه ضعف است آنچه را بنده یقین دارم و یقین خودم را بعرض میرسانم اینست که غلبه باشماست هیچ ازاین بادهانلرزید واگرفی الجمله لغزشی بشود دیگر اصلاح نمیشود اینهمه گرفتاریها برای آن اقدامات سوئی است که سابقاً شده است اقلا تجربه را ازدست ندهند مجدداً بعرض میرسانم این پیردعاگو آفتاب لب بام هستم دیگر هوس زندگی ندارم و آنچه در دنیا باید ببینم دیدم لکن تاهستم در همراهی اسلام کوتاهی ندارم این نیم جان خود را حاضر کردم برای فدای اسلام لذا اگر عرضی بکنم معلل بهیچ غرض دنیوی نیست اگر مطلبی را خدا بخواهد جهانیان دست بهم بدهند نمیتوانند برگردانند و بالعکس در اینصورت ازاسلام نباید گذشت اگر عرض مرا می شنیدند

باین روزها مبتلا نبودند حالا هم همان است باید اجتماع ملی بشود وفریادوا اسلاما بلند شود وتلگرافات بمراکز این سفارات سخت شود وبخود اینها هم پیغامات سخت داده شودو اعلیحضرت هم بیهوده تمکین ننمایند وجواب سخت بدهند انشاءالله هیچ عیبی نخواهدداشت وامر اسلام قوی خواهدشد عمده همراهی دو نفراز نجف بود گمان دارم آنها دیگر نتوانندهمراهی نمایند باری مختصر کنم وخاطرمبارك را آسوده نمایم این آخرزحمت این دعاگواست. خداحافظ شما آدم ازجان گذشته خیلی کارها میتواند بکند مختارید مختارید . اللهم ایدالدین واهله وانصرحمات الدین فضل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند الساعه ساعت سه ازشب یکشنبه بحمدالله باسلامتی بدعاگوئی مشغول چون معتمدالسلطان اسکندرخان دوروز قبل پرسش حال آمد اینك جواب عرض میشود که انشاءالله دراین حوادث اسباب کدورتی حاصل نیست عجالتاً از ماضی صحبت فایده نداردعرض مینمایم ازحالا غفلت نشودو گوش بحرف خائنین داده نشود شهرخوب است نوعاً اضطرابی ندارند چیزی که اسباب وحشت مردم است که شهریك نفرسرپرست ظاهری ندارد امروز لازم است که یك نفر متکفل ترتیبات شهر بشود توپها رابکشند بالای بارو وقراول مرتب شود گمان میرود که تمام قصددشمن اول تصرف شهر واضافات سلطنت از توپخانه وذخیره وغیره وغیره اگرخدای نخواسته چنین شود کارمدافعه بسختی خواهد کشید مثل تبریز پس باید معجلا دراین ترتیبات کوتاهی نشود اطمینان باینکه باینجاها نخواهدکشید منافات بااحتیاط ندارد کسی ازاحتیاط پشیمان نشد نظم داخلی شهراین اوقات بسیار خوب بودوهست لکن این عرض داعی برای ورود ازخارج است واینکه مراقبت شود که ازداخل مددننمایند امروزحاجی سیف الشریعه شرفیاب حضورشدخیلی ازاطمینان خاطرملوکانه مسرور بلکه مطمئن شدیم لکن این عرضها که میشودمنافاتی باطمأنینه نداردوعرض دعاگومحض تذکارخاطرمبارك است که چنانچه اقدامات صوری بشود این مردم شاه خواه قوی القلب میشوند مطلب دیگر که خیلی مهم است در باب توقف داعی درشهر است جماعتی ازدوستان ازبالا وشهر حضوراً و پیغاماً چنین صلاح دانستند که داعی حرکت کنم بشمیران داعی خودم در این امر توقف دارم بلکه صلاح

بسم الله الرحمن الرحیم

مطلب دیگر که خیلی مهم است توقیفهای دیروز است. عصر دیروز از
و تلگراف حضور او و بعضا خیال صلاح دانستند که دعوی حرکت کنم. شما ان دعوی را
توقف دارم بلکه صلاح نمیدانم چون حالیه ایلات خیلی در اضطراب است. مجرد اینکه
دعوی حرکت نمایم وحشت فوق العاده در تلگرافخانه و خیلی اسباب شکست خواهد
بعرض برسانند که چه صلاح میدانند ایلات خاصه سنقر هم عهده شدند که دعوی ما
و تا ما در خط بکوشند لکن اسباب حوصله ندارند حالا اگر صلاح دولت
جایی را معین فرمایند و حرکت کنم و اگر صلاح نیست همانجا که گمان دعوی ما
پس معوق دارند بلکه قضیه تفنگ دویست قبضه داده شود که بعد از
این حادثه مسترد نشود و اگر بخواهند که اسلحه بما داده نشود خوب
باسم بگیرند دیوانیها مشکل است. الدوله و ما وعده کرده ایم
داده شود و دعوی را آرام میکنیم و این امر لازم است خوب است
همین امروز مرحمت شود. و امی صدر اگر ما و صلاح در حرکت
بفرمایند تا حرکت نکنیم و اگر نه استعدادی در اینجا لازم است باید در
صدد برآمد سوار باید منظم شود و توپ ما رو هم خوب
امکان نظر فرمایند امروز اقدام عاجل که بر صدارت دارد تنظیم قشون لازم است
و السلام الداعی مطیع مطاع منتظر جواب

نمیدانم چون حالت اهل شهر خیلی در اضطراب است مجرد اینکه داعی حرکت نمایم وحشت فوق الوحشه در شهر خواهد شد وخیلی اسباب شکست خواهد شد خوب است بعرض برسانید که چه صلاح میدانند اهل شهر خاصه سنگلجی هم عهد شدند که داعی باشم و تماماً در حفظ بکوشند لکن اسباب حربیه ندارند حالا اگر صلاح در حرکت است جائی را معین فرمایند وحرکت شود واگر صلاح نیست چنانچه گمان داعی همین است پس مقرر دارند یکصد قبضه تفنگ دولتی داده شود باقبضی که بعد از انقضاء این حادثه مسترد شود واگر بخواهند که این اسلحه باین داعی داده شود خوب است باسم یك نفر از دیوانیها مثل انتخاب الدوله دماوندی که باداعی نسبت دارند داده شود وداعی از ایشان بگیرم واین امر لازم است خوب است معجلا همین امروز مرحمت شود والحاصل اگر بنا و صلاح درحرکت است بفرمایند تاحرکت شود معجلا واگر نه استعدادی داشتن لازم است باید درصدد برآمد درباب تنظیم شهر و توپ و باروهم خوب است امعان نظر بفرمائید امروز اقدام علنی که سروصدائی داشته باشد خیلی لازم است. والامر الاعلی مطاع مطاع منتظر جواب

بسم الله الرحمن الرحیم

بعرض میرساند رقیمه محترمه زیارت شد گویا حال دعاگو درست بعرض نرسیده داعی امروز در کمال شوق وشعفم که نماز صبح امروز را ایستاده و بااعانت عصی خوانده ام بهزار زحمت روزی دویست قدم بمعونة عصا راه میروم و شب وروز مبتلا هستم بدرد پا که خواب باندازه حاجت نمیتوانم در این صورت داعی چگونه میتوانم که بروم جائی و جمعیت کنم علاوه این جمعیت برای چه بحمدالله ملاحظه چند مجلس بنا گذاردیم باجتماع اهل علم مجلس سیم زیاده از سهزار نفر جمع شده بودند این که سفراء بصدا آمدند و حسب الامر اجتماع را موقوف کردیم امادرباب مطلب بحمدالله خوب است اگر دولت سست نکند مدتی بود که خیلی سست شد این است که اینطورها شد راست است همه وقت نمیشود مواظبت بشود لکن اگر مدتی متصلا بشود آسوده میشوند انشاءالله مقرر فرمائید وبعرض برسانید که ایندفعه مثل سابق نباشد گوشمال حسابی داده علم الله همان روزی که شب اینواقعه داعی واقع شد باصدراعظم قراری درباب متوقفین حضرت عبدالعظیمی دادیم و مقبول هم شد اگر عمل میشد دیگر این اوضاع نبود مطلب زیاد است که عرض شود لکن پابشدتی درد گرفت که دیگر نمیتوانم مصدع شوم.

الاحقر فضل الله

بسم الله الرحمن الرحیم

معروض میدارد رقعه محرمانه‌ای که جناب عالی در باب تغییر وضع امروز
درکمال شوق و شعف که نماز صبح امروز را تهیه با اعانت عصر خوانده‌ام
نهاد از زحمت زودی دولت قرم بعونه تعالی راه میروم و شوق ورود
مبتلا نکند دیگر پا که خواب باندازه حاجت نمی‌توانم در هر صورت دیگر
میتوانم که بروم جائی و جمعیت کنم علاوه از جمعیت دارم صبح که آمدم
چند مجلس با لکلارد دم با جمیع اهل علم مجلس بهم زیاده از سه هزار نفر جمع شده بودند
که بغداد اهل آنند و حسب الامر اعلیحضرت را توقف کردم اما در
مطلب بحمدالله خوب است اگر دو قسمت نکند مدتی بطول
خواهد انجامید از آن است که انظار همه را بسوی خود جلب
نموده است لکن اگر مدتی متصل بق اعظم مشغول باشد
فهمه و تعرض نیست که اینقدر متابعت نمایند کوتاه خواهد
داده علم امر همان روزی که بشما نوشته دارم صادر شد
با صدر اعظم قراری در باب متوقفات عصر عبدالعظیم
دادیم و مقبول افتاد اگر عمل شد دیگر از آن وضع نخواهد

بسم الله الرحمن الرحیم

بعز عرض میرساند چون
گراور کردن آن نوشته
محترمه وعکس انداختن
آن ببعضی ملاحظات
چند روزی تعویق داشت
و مردم مطالعه دست مبارك
میکردند دیروز مستعجلا
چاپی زدم واکنون بیست
و پنج طغری تقدیم که در
اندرون تقسیم و توزیع
بفرمائید انشاءالله تعالی
عکس دستخط و چاپ آن
همین زودی میشود و
فرستاده میشود .
الاحقر فضل‌الله نوری

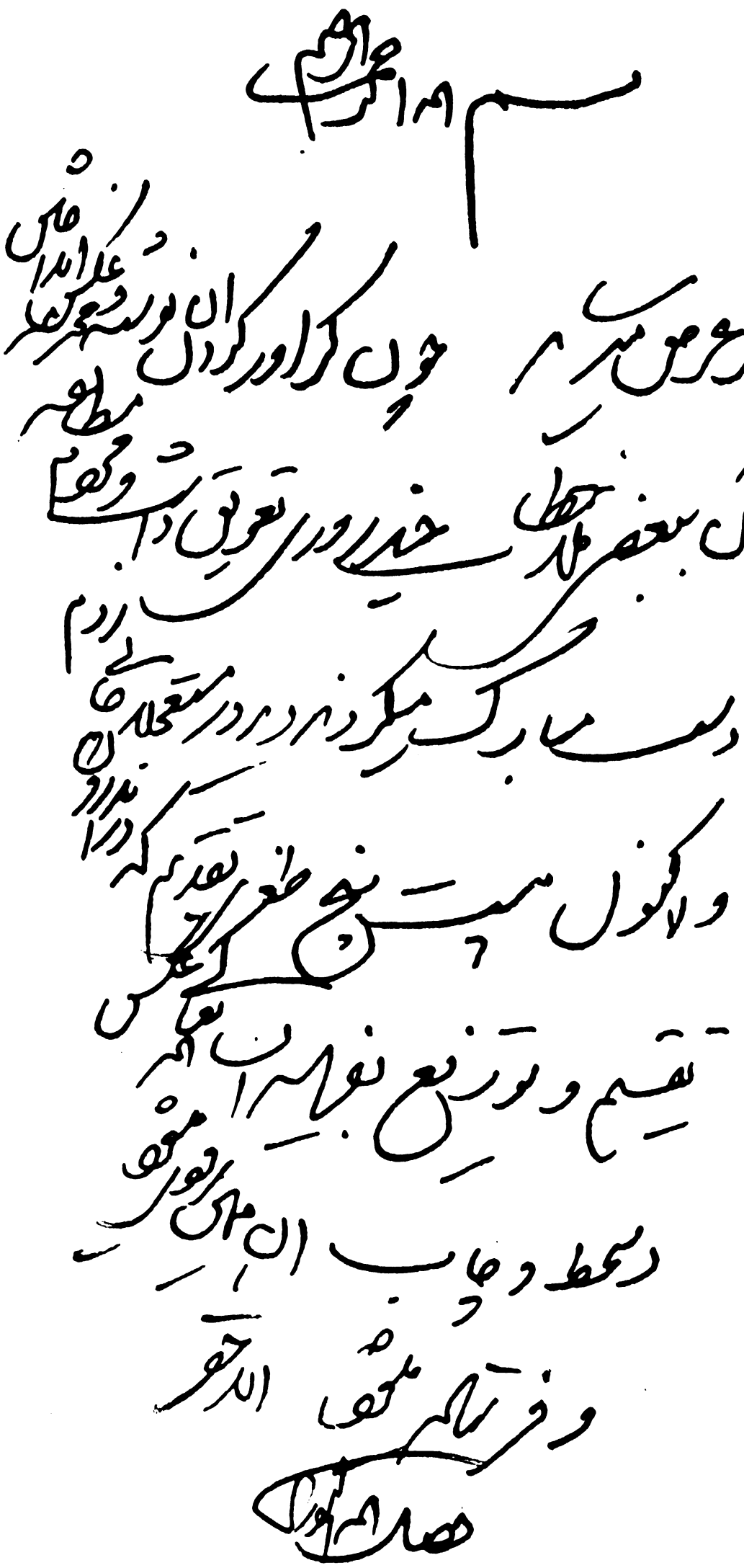

فصل هشتاد و ششم

حرکت اردوی انقلاب بطرف قزوین

وحشت ازاینکه اگر قشون روس وارد گیلان بشود مانع حرکت انقلابیون بطرف طهران خواهد شد سبب شد که رؤسای قشون انقلاب تصمیم گرفتند بطرف طهران حرکت کنند و با اینکه هنوز وسائل کار بطور دلخواه تهیه نشده بود راه طهران را پیش گیرند.

میگویند سپهدار اعظم مایل بحرکت دادن اردو بطرف طهران نبود ولی تندروها اورا مجبور باین اقدام کردند.

مجاهدین لباس متحدالشکل نداشتند ولی کسانیکه معمم بودند و عباولباس بلند دربرداشتند دراین سفر جنگی عباوعمامه رامبدل بلباس کوتاه کردند.

چندروز پیش ازحرکت اردو دستجاتی ببندر پهلوی ومنجیل فرستاده شدو نقاطیکه ازنظر سوق الجیشی اهمیت داشت اشغال نمودند.

اولین زدوخوردیکه میان پیشقراولان انقلابیون باقشون شاه دست داد دریوزباشی چای بود این نقطه کوهستانی که دارای کوههای مرتفع میباشد و جاده در مسافت زیادی ازمیان دو کوه میگذرد ازطرف پسرهای غیاث نظام وعده‌ئی تفنگچی حفاظت میشد.

بورود مجاهدین بآن ناحیه جنگ درمیان دوطرف درگرفت ولی بیش ازدوساعت طول نکشید که مجاهدین برقشون دولتی غلبه کردند وجماعتی را کشتندو باقی ماندهٔ قشون دولتی راه فرار پیش گرفتند.

جنگ دیگر در پل پوشان میان ملیون وطرفداران محمدعلیشاه درگرفت قشون دولتی درپشت بلندیها پنهان شده بودند ومیخواستند ملیون را غافلگیر کنند ولی تدبیر آنها به نتیجه نرسید و پیش قراولان بمنظور آنان پی بردند وجنگ سختی در گرفت که بفتح ملیون خاتمه یافت فرماندهی مجاهدین رایفرم عهده‌دار بود وعمیدالسلطان برادر

سردارمحیی‌هم دراین‌جنگ شرکت‌داشت .

میگویند یکی‌ازمجاهدین ارمنی‌بزینت آلات زنهائیکه در آن ناحیه سکنی داشتند میخواست دستبرد بزند این رفتار سبب‌خشم مجاهدین‌قفقازی‌شد و بطورصریح گفتند اگربخواهید بمال‌مردم‌تجاوز کنید ماازهمین جابقفقاز مراجعت خواهیم کرد .

این‌پیش آمد سبب‌شد که تاخاتمه جنگها کوچکترین‌تعدی نسبت بمردمیکه‌در طول‌راه میان‌رشت وطهران‌بودند نشد .

جنگ‌سوم در کوههای مجاور آب ترش‌میان قشون ملی وقشون‌دولتی‌در گرفت و با اینکه برف بشدت میبارید و هوا بسیار سرد بود مثل دو جنگ گذشته قشون ملی کامیاب شد .

قشون انقلاب‌همینکه به‌آقابابا سه‌فرسخی قزوین رسیدبرای آنکه از اوضاع داخلی وقوه‌ئیکه از آن‌شهرستان دفاع‌میکرد اطلاع کامل پیدا کنند و به‌نقشه‌شهر بهتر آشنا بشوندوطرح‌هجوم بشهررا آماده‌نمایندسه‌روزدر آن‌نقطه‌توقف‌نمودندوجاسوسانی بالباس مبدل‌بشهرفرستادند و نیز بافرستادگان کمیته‌هاومجامع‌ملی که درقزوین‌تشکیل شده‌بود ملاقات نمودند ومطلع شدندکه جمعی مشروطه خواهان بطور مخفی مسلح شده اند ومنتظرندکه قشون انقلاب واردشهر بشودو بیاری آنان قیام‌نمایند و آنها را درجنگ رهبری کنند .

فتح قزوین

درشهرقزوین هم‌چون درسایر شهرستانها مشروطه خواهان مجامع و محافلی داشتند ودرخفا عده‌ئی را مسلح نموده‌منتظر فرصت برای قیام برضد دستگاه استبداد بودند درقزوین بعدازانقلاب رشت میرزاحسن رئیس المجاهدین پسرشیخ الاسلام که سپس‌لقب شیخ‌الاسلامی یافت ومادر مجلدات پیش‌ازاو به‌نیکی‌نام بردیم وشرح ورود اورا بطهران درموقع‌واقعهٔ میدان‌توپخانه نگاشتیم همینکه‌قشون ملی‌ازرشت حرکت کردجمعی‌را مسلح‌نمودودریکی ازباغهای‌شخصی‌درخارج شهر بطورمخفی‌نگاهداشت ومنتظرورودقشون انقلاب بود .

میرزا غفارخان سالارمنصوروابوتراب‌خان اسعدالسلطان‌ومصطفی‌خان‌خورهشتی

که ازرؤسای مشروطه‌خواهان قزوین بودند ازدیر زمانی خودرا برای جنگ بامستبدین آماده کرده بودند عده‌ئی داوطلب مسلح تهیه نموده ومنتظر فرصت بودند .

☆ ☆ ☆

پس از مطالعه دقیق نقشه‌شهر قزوین و استحکاماتی که قشون دولتی بنا کرده و سنگر بندی کرده بودند فرماندهان قشون ملی تصمیم گرفتند که از دو طرف جنوب وشمال وارد شهر بشوندو پس ازتصرف نقاط حساس ارگ دولتی رااحاطه ومحاصره نمایند.

یك دسته قشون ملی بریاست یفرم و میرزا علیمحمد خان تربیت و عمیدالسلطان ازدروازه شاهزاده حسین ویك دسته بریاست سردارمحیی ازشمال درنیمه‌شب واردشهر شدند وبافریادهای زنده باد مشروطه و آزادی پیش رفتند وموانعی راکه درمقابل خود دیدند یکی بعد ازدیگری ازمیان برداشتند .

کسانیکه از طرف شمال وارد شهر شدند بمقاومت سوارهای قراجه داغی که بامیربهادر جنگ اختصاص داشت وسالها ازشجاعت آنهابخودمیبالید برخوردندو پس از جنگ چندساعته و کشته‌شدن عده‌ئ زیادی ازسوارهای مذکوروچندنفر توپچی توپهائیکه در اختیار خودداشتند گذارده وراه‌فرار پیش گرفتند(معروف است درسفریکه مظفرالدین شاه باروپا کرد دربرلن ازطرف امپراطور آلمان سانی ازبهترین دسته‌های قشون آلمان درحضوامپراطور وشاه‌ایران داده‌شد پس ازخاتمه‌رژه امیربهادر درگوش مظفرالدین شاه گفت قربان یك دسته‌سوار قراجه‌داغی قادرند تمام این‌قشون رادرهم بشکنند).

قزاقها که بهترین قسمت‌قشون دولت بودند بمبارزه پرداختند وازتوپخانه استفاده کرده دسته قشون‌ملی راکه‌ازطرف‌شمال شهروارد شده‌بودند زیر آتش توپخانه گرفتند ولی طولی نکشید که‌میان‌دودسته‌قشون‌ملی محاصره‌شدندو با دادن تلفات تسلیم گشتند

قاسم آقا امیرتومان که رئیس اردوی دولتی بود ودر جنگ مجلس هم شرکت کرده بودوملك‌المتکلمین ومیرزا جهانگیر خان وقاضی‌قزوینی رادستگیر کرده بود بدست مجاهدین اسیرشد وپس از بازجوئی ورقه‌ئی درروی سینه‌او باین مضمون نصب کردند واورا تیرباران نمودند (این کسی است که ملك‌المتکلمین رادستگیر کرد و تحویل‌دژخیمان باغشاه‌نمود) .

هنوز روز تمام نشده بود که ارگ دولتی بدست مشروطه خواهان افتاد و کاروانسراهائیکه قشون دولتی سنگربندی کرده بودند یکی بعداز دیگری تسلیم شد دسته‌های مجاهد با بیرقهای برافراشته در شهر رژه دادند و بیرق سرخ که علامت انقلاب بود بر سردرعالی قاپو که مرتفع ترین نقطه شهر بود برافراشتند و مجاهدین رادر کاروانسراها و خانهائیکه قبلا ازطرف مشروطه‌خواهان قزوین برای پذیرائی آنها آماده شده بود سکنی دادند و اززعمای قشون انقلاب در بهترین خانه‌های شهر پذیرائی نمودند .

☆ ☆ ☆

پس از فتح شهر زعمای ملت مجلس ترحیم برای شهدای راه آزادی درهمهٔ مساجد منعقد نمودند و نعش آنها را باتجلیل و تکریم بگورستان برده دفن کردند قاطبه مردم قزوین ازعلماء وتجارو کسبه درمجالس سوگواری شرکت نمودند و پس از خاتمه مجالس ختم شهررا آئین بستندو ناطقین خطابه‌ها درمدح و ثنای سران ملت ومجاهدین ومنافع حکومت ملی ومشروطیت ایرادنمودند .

عدهٔ مقتولین ومجروحین بطور تحقیق معلوم نیست و مورخین و کسانیکه در میدان جنگ شرکت داشته اندارقامی ذکر کرده اند که با حقیقت نمیتواند مطابقت داشته باشد آنچه مسلم است عده‌ئی ازمعاریف مجاهدین قفقازی وایرانی در آن جنگ شهیدشدند وعده مجروحین نسبت بمقتولین بمراتب افزونی داشته .

تلفات قشون دولتی بدون شك چندین برابر بوده رئیس المجاهدین کلیه تلفات جنگ قزوین رادرحدود سیصدوپنجاه نفرقلمداد میکرد .

این جنگ درشب چهاردهم ربیع الثانی ۱۳۲۷ که عید تولد محمد علیشاه بود و درارگ دولتی مجلس جشن وسروری برپا کرده بودند آغاز گردید و پس از بیست وچهار ساعت بنفع مشروطه‌خواهان خاتمه یافت .

اسعدالسلطان که یکی ازمشروطه‌خواهان معروف قزوین بودمینویسد :

هنوز آفتاب طلوع نکرده بود و شهر در تاریکی بود که منتصر الدوله پیشکار سپهسالار باعده‌ئی ازمجاهدین از دروازه رشت وارد شهرشدند وبامسیح خان کاکاوند جنگیدند وپس ازشکست او بطرف ارگ دولتی رفتند و درمحاصرهٔ ارگ با قسمتهای

دیگر قشون ملی شرکت نمودند حاکم شهر میرزا ابوالقاسم خان نوری دستگیر و محبوس گشت .

بغیر از کسانیکه نامشان در صفحات پیش نگاشته شدچند نفر دیگر از معاریف مشروطه‌خواه درجنگ قزوین شرکت داشتند که از نظر حق‌شناسی وضبط در تاریخ نام آنها را مینویسیم میرزا مهدیخان طبیب زاده میرزاعلی اکبرخان عظیم زاده حاجی احمد

از جمله معاریف قزوین که بدست مجاهدین کشته شدندیکی میرزا مسعود شیخ‌الاسلام که سرسلسله مستبدین بودودسته‌ئی ازرعایای خودرامسلح کرده و بجنگ فرستاده بود ودیگری گلستان ارمنی بود که بجرم جاسوسی تیرباران شد .

چندنفر مجاهد ارمنی ازدسته یفرم دراین جنگ کشته شدندشب شانزدهم عباسعلی خان داروغه‌شهر ازطرف مجاهدین تیرباران شدروز بعد حاجی بحرالعلوم رشتی وکیل دورهٔ اول مجلس وپسرش را دریکی ازدهات قزوین دستگیر وبشهر آورده ودرعمارت رکنی تیرباران کردند .

چهار عراده توپ ومقداری تفنگ وفشنگ که بدست قشون ملی افتاد درحمله بطهران و جنگ بادامك مورد استفاده قرار گرفت و در فتوحات بعدی قشون ملی عامل مؤثری بود .

دوروز بعد ازفتح قزوین تلگرافی ازمحمدعلیشاه رسید که در آن بکلیه اهالی ایران اطلاع داده بود که برطبق قانون اساسی مشروطیت مجدداً برقرارومجلس شورای ملی مفتوح خواهد شد پس ازانتشار دستخطشاه درطهران و شهرستانها چراغان کردند وجشن گرفتند وتلگرافات تبریك بزمامداران مخابره نمودند ولی قشون ملی درقزوین باخونسردی وبی‌اعتنائی اعلامیه شاه را تلقی نمود وکوچکترین رضایت و بشاشت از خودنشان نداد .

درقزوین روزنامه ئی بنام انقلاب تحت‌نظر سران مجاهدین تأسیس گردید واز همانروز تأسیس بدون آنکه توجهی باعلامیه محمدعلیشاه بنمایدمردم را به برکنار کردن شاه‌ستمگر ودستگاه استبدادی باغشاه دعوت‌نمود وبطورصریح نوشت که محمدعلیشاه از اعلان افتتاح مجلس و روی کار آوردن مشروطیت جز فریب دادن مردم منظوری

ندارد و نبایـد بشاهی که نـه بخدا ایمان دارد و نه بعهد و پیمان علاقمند است اعتماد و اطمینان داشت .

محمد علیشاه به‌سپهدار تلگراف کرد که چون مشروطه رامجدداً عطافرمودیم ومجلس شورای‌ملی هم‌بزودی افتتاح خواهد یافت خوب‌است شما و همراهانتان برشت مراجعت کنید ومنتظر دستورات دولت باشید .

میگویند تلگراف محمدعلیشاه سپهدار رامتزلزل نمود و به‌بعضی ازنزدیکانش اظهار کرده بوداینك که شاه درمقابل خواسته های‌ملت‌تمکین کرده وراه تسلیم را پیش گرفته و مشروطیت را اعاده‌داده ومجلس‌راهم با همان شرایط ومقررات‌بازخواهد کرد دیگر رفتن‌مابطهران وجنگ وجدال‌راه انداختن مورد ندارد و بهتراست باکلیه‌قوا برشت‌برگردیم‌ومنتظر وعده‌های شاه‌بشویم هر گاه‌بطوریکه اعلان کرده وقول‌داده‌عمل کرد ومجلس‌راباز نمود که مقصود ما انجام‌یافته وهر گاه‌باز نقض قول کرد و عهد شکنی نمودوراه خلاف پیش گرفت مجدداً باهمین‌قوا بطهران برمیگردیم و مکافاتش راکف دستش میگذاریم .

ولی‌سران قشون‌انقلاب واعضای کمیته ستار که اکثرشان آزادیخواه حقیقی و انقلابی‌واقعی‌بودند کمتر ارجی باعلام‌و گفته‌هاوقول‌وقرارمحمدعلیشاه‌نمادادندومتحدالقول شدند که‌باید بطهران رفت‌وتخت‌وتاج‌ایران راازننگ‌وجود آن مرد جنایتکار وخیانت پیشه پاك نمود .

دسته های مجاهدین و رؤسای آنها

پیش از آنکه قشون انقلابی ازقزوین بطرف طهران حرکت کند برای آنکه بهتربتواند نقشه‌ئیکه درپیش داشتند اجرانمایدومسئولیت هریك ازافرادوفرماندهان معلوم‌گردد ووظیفهٔ هردسته دراجرای‌مأموریتیکه‌درعهده گرفته‌بودروشن شودقشون ملی‌را بدسته‌هائیکه ذیلامینگاریم تقسیم نمودند وریاست هرقسمت رابعهدهٔ یکی از معاریف مشروطه‌خواهان که درجنگهاومواقع سخت‌لیاقت‌وشایستگی‌خود رانشان‌داده ودرراه انقلاب‌خدماتی کرده‌بودند واگذار کردند .

ناگفته‌نگذاریم که اساس‌این تقسیم‌بندی بیشتر درروی مناسبات وروابط افراد

باسردسته هابود بهمین جهت دسته‌های قشون انقلاب متحدالشکل نبودوتفاوت زیاد با هم داشتند وازحیث عده مساوی نبودند .

اول ـ حاجی موسی خان میرپنج برادر بزرگ حکیم الملك که یکی ازمشروطه‌خواهان بنام بود ودر آزادیخواهی معروفیت بسزاداشت وچنانچه خواهیم دیددرجنگ بادامك شجاعت فوق‌العاده ازخود نشان‌داد وبپایش تیرخوردواز کارافتادعهده دار ریاست یک دسته پانصدنفری شد .

دوم ـ میرزاعلیمحمدخان تربیت وعمیدالسلطان برادر بزرگ سردارمحیی عهده‌دار ریاست یکدسته پانصدنفری گردیدند .

سوم ـ میرزاعلیخان منتصرالدوله که معاونت سپهدار راعهده‌دار بودریاست دویست نفرسوار راعهده‌دار گشت .

چهارم ـ میرزا علیخان سالار فاتح مازندرانی معروف به دیوسالار سرکرده هشتاد سوارشد .

پنجم ـ میرزاحسن قزوینی پسر شیخ‌الاسلام که سپس لقب پدررا یافت ومعروف برئیس‌المجاهدین بودسرکرده هشتادسوار گردید .

ششم ـ میرزا غفارخان قزوینی سالار منصور فرماندهی یکصد وپنجاه سوار را عهده دار شد .

هفتم ـ مسیویفرم ارمنی که یکی ازشجاعان سرکردگان مجاهدین بود ریاست یکصدو بیست سوارراعهده دار گردید .

هشتم ـ اسدالله‌خان سرتیپ ابوالفتح‌زاده که درجنگ مجلس شرکت کردوسپس بگیلان‌رفت فرماندهی صدوپنجاه نفررا عهده‌دار گشت .

نهم ـ ولیکوف گرجی فرمانده‌هشتاد نفر گردید .

دهم ـ حسن بك فرزند شیخ‌حسن که سالهادرمدرسه کامبریج‌معلم‌زبان فارسی بود سرکرده شصت‌نفر گردید .

تاگفته نماند که عده‌ئی هم‌اشخاص مسلح‌منفرد درمیان قشون انقلاب بودند که نخواسته‌بودنددرقسمتهای‌فوق‌شرکت کنندو آزادانه بدون آنکه‌درتحت‌امرفرماندهانی

که در بالا نام بردیم باشند در جنگها شرکت میکردند .

یازدهم - معز السلطان که بانی و موجد انقلاب رشت بود بر چندین دسته از مجاهدین که در تحت ریاست عمید السلطان و میرزا کوچک خان و سالار فاتح و مجاهدین قفقازی انجام وظیفه میکردند ریاست داشت .

انتشار اعلان مشروطیت و فعالیت سفارت روس و انگلیس برای جلوگیری از رفتن قشون ملی بطهران

بطوریکه در فصول پیش نگاشتم فتح قزوین مصادف با انتشار اعلان مشروطیت از طرف محمدعلیشاه شد و در تمام ایران جشن گرفته شد ولی سران اردوی مجاهدین با بی اعتنائی اعلامیه مذکور را تلقی نمودند و در تصمیم برای رفتن بطهران پایدار بودند پس از اعلان افتتاح مجلس اعلامیه دیگری باین مضمون از طرف شاه منتشر شد .

حالا که ما مصمم شدیم دومرتبه مجلس را باز نمائیم بعموم حکام و ولایات امر مینمائیم تمام اشخاصیکه متهم و مقصر پلتیکی هستند در هر نقطه ایران بلا استثنا معفو اند و هیچکس حق مزاحمت با آنها را ندارد و نیز حکم مینمائیم تمام اشخاصیکه تبعید شده اند آزادند مراجعت نموده و بهر کجا میخواهند بروند .

محمد ولی خان سپهدار خبر اعطای مشروطیت را از طرف شاه با شادمانی تلقی کرد و آنرا نتیجه پیروزی خود دانست و دستور داد اعلان مذکور را بطبع رسانند و در شهر منتشر کنند و جشن بگیرند ولی سایر رؤسای ملیون با نظر سپهدار مخالفت نمودند و گفتند که چون شاه خود را در مضیقه دیده لاعلاج بوده که تن بمشروطیت بدهد و ما هم نمیتوانیم با این اردوی بزرگ مدتی در قزوین بمانیم و اگر راه مراجعت را پیش بگیریم محمدعلیشاه چنانچه شیوهٔ او است قول و عهد خود را نقض خواهد کرد و تمام زحمات ما از میان خواهد رفت.

معز السلطان از جمله کسانی بود که بقول و قرار محمدعلیشاه اطمینان نداشت و بهمین جهت تلگراف ذیل را از قزوین بمحمدعلیشاه مخابره نمود امروز دستخط تلگرافی اعلیحضرت همایونی زیارت شد ولی معلوم نبود که همان قانون اساسی که حجج اسلام تصدیق کرده و اعلیحضرت بصحه خود موشح فرموده اند همان است یا خیر مستدعی است دستخط شرف صدور یابد که پارلمان را فوری افتتاح فرموده و همان قوانین اساسی و انتخابات

مجری شودمعزالسلطان وعموم مجاهدین .

☆ ☆ ☆

سعدالدوله ازطرف شاه همه روزه سفرای روس وانگلیس را ملاقات میکرد و بآنهافشار میآورد که ازحرکت مجاهدین بطرف طهران ممانعت بعمل آورند .

سفیرانگلیس در تلگرافیکه بوزارت خارجه انگلستان نموده میگوید همکار روسی من مینویسد نفوذ کلام خود راحتی المقدور بسپهدار بکار بردم لیکن مثمرثمر نشده است و گمان میکنم بواسطه عدم رضایت ازشاه ازقزوین بطرف طهران حرکت کند .

درتلگراف دیگر میگوید همکار روسی من بمن اطلاع داد که دومرتبه بوسیله دونفر ازنایبهای سفارت درقزوین باسپهدار مذاکره کرده وباو گوشزد کرده که شاه تمام خواهشهای ملیون را قبول کرده و همچنین از سپهدار تقاضا کرده است که از عملیات رولوسیونرها جلوگیری نماید .

ونیزسرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس دستور ذیل را بسفیر انگلیس مقیم طهران مخابره نمودشما میتوانید که با همکار روسی خودتان متحداً باسپهدار مذاکره نمائید وباو گوشزد کنید که ملیون بایداز فرمان شاه راضی باشند وقبول کنندوهرگاه شاه بوعده های خودوفانکند سفارتین بااوهمراهی نخواهند کرد .

همینکه محمدعلیشاه استنباط کرد که اردوی مجاهدین مصمم برای حرکت بطرف طهران هستند برای اینکه از آنهاجلوگیری کند و آنان راراضی بتوقف نمایداعلامیه ذیل رامنتشر نمودهرچند رفاهیت رعایای ما که اولادهای معنوی ما هستنددر پیشگاه ملوکانه مامنظور واتحاددولت وملت مقصودعمده ذات همایون مابوده است چون توضیح درهرامر باعث رفع اشتباه وحصول اطمینان است پس برای اینکه مقصود خودمانرا ظاهر ساخته ونیات مقدسمانرا ثابت نمائیم و برای اینکه اذهان عمومی مطمئن و اسباب دلگرمی رعایارافراهم نمائیم وهمچنین توضیح بفرمان سابق داده باشیم ما مینویسیم که مشروطه ایران بروفق همان مواد ۱۵۸ قانون اساسی برقرار است واین مواد مایه آسایش وترقی ملت ایران خواهدشد ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ محمدعلیشاه قاجار

محمدعلیشاه بعداز انتشاراین اعلان چون ازوضع طهران نگران بود بسلطنت آبادرفت .

پس ازوصول اعلان فوق بقزوین سپهدار اظهار رضایت کرد چنانچه در یادداشتهائیکه ازاو بدست آمده مینویسد امروز که ۲۸ است ده‌روز است درقزوین هستیم بحمدالله بمقصدومقصود خود که تحصیل مشروطه بود نائل شدیم وشکر الهی را بجا آوردیم روسفید دنیاو آخرت شدیم آرزوی ماهمین بود حالا باطهران مشغول بعضی سئوال وجوابها هستیم محمدولی سپهداراعظم .

درزیر یادداشت فوق این جمله‌را نگاشته امروز که ۲۸ است درخانه مجدالاسلام قزوینی هستیم فردارا بباغ خود پهلوی دروازه میرویم که نازبرفلك وحکم برستاره کنم بواسطه خدمت بملت وتحصیل اعاده مشروطیت .

سپهدار برای رفتن بطهران دودل بود وتصور میکرد که شاید محمد علیشاه بعهد خودوفا کند وبدون جنگ وخونریزی مشروطیت درایران برقرار گردد بهمین جهت مدتی درقزوین ماندوحرکت بطرف طهرانرا بتأخیر انداخت وبادربار وارد گفتگو و شرایط صلح شد ولی بزودی احساس کرد که محمد علیشاه و درباریانش محال است زیر بارمشروطه بروند و تمام این گفتگو ها برای اغفال مشروطه خواهان و متفرق کردن مجاهدین میباشد .

محمدعلیشاه امیددیگری هم دردل میپرورانید وانتظار دیگری داشت آن انتظار وامیداین بود که روسها باواطلاع داده بودند که چندین هزار نفر سپاهیان روس وارد گیلان شده اندوهرگاه وسائل عقب انداختن حرکت مجاهدین بطهران فراهم شودقشون روس بزودی خود را بقزوین خواهد رسانیدوازحرکت مجاهدین بطرف طهران ممانعت بعمل خواهد آورد .

عده‌ئی ازسران ملیون که ازحرکت قشون روس اطلاع یافته بودند بسپهدارفشار آوردند که بایدهرچه زودتر بطرف طهران حرکت کردوپیش از آنکه قشون روس برسد کاررا یکسره نمودوالا همه‌چیز ازدست خواهدرفت وهمه زحمات نقش بر آب خواهدشد.

☆☆☆

انجمن سعادت اسلامبول که گوش بزنگ وقایع ایران بود وازنقشه روسها اطلاع داشت ویقین کرده بود که اگر مجاهدین بیش ازاین درقزوین درنگ کنند همان وضعیتیکه

درتبریز پیش آمد پیش خواهد آمد پی درپی به سپهدار وسرداراسعدتلگراف میکردند وبآنان اندرز میدادندکه بدون فوت وقت بطهران بروند.

اینك برای روشن شدن وضعیت یکی ازتلگرافاتیرا کهانجمن سعادت به سپهدار نموده دراینجا نقل میکنم:

انجمن سعادت ایران اسلامبول ۱۲ جمادی‌الاول ۱۳۲۷

حضورمبارك حضرت اشرف سپهدار اعظم دام‌اقباله عرض‌میشود دستخط مبارك زیارت شد برطبق شرحیکه ازتجاوز قشون‌روس درایران مرقوم فرموده بودید که‌غیر ازافتتاح‌راه‌ورسانیدن آذوقه‌مقصودی ندارندو تلگراف‌ازتبریزدرتاریخ ۱۰ ربیع‌الثانی رسیده که ازنظرشریف میگذرد.

توسط انجمن سعادت نجف حضور مبارك آقای آخوند و آقای مازندرانی دام‌ظلمهاازعنادد‌ولتیان‌دوهزارنفرقشون‌روس‌وارد تبریزالغوث‌الغوث اقدامات آن ذوات محترم‌بمقامات لازمه مخصوصاً به سلطان‌جدید عثمانی مفید و نصیحت آخری بطهران واتمام حجت درلزوم‌اعادهٔ مشروطیت واتحاد دولت‌وملت‌واعاده‌قشون‌روس.

انجمن ایالتی ستار

انجمن سعادت نجف حضورمبارك آیت‌الله خراسانی ومازندرانی عناد دولت‌در مخالفت بـا ملت دولتین همجواررا وادار بمداخله وعبوردادن قشون روس برای باز کردن راه دولت‌را اجبار بدادن‌اعلان مجمل مشروطه نمود انجمن ایالتی درشرایط‌با دولت مشغول مذاکره قوای ملی کماکان باقی از آن ناحیه مقدس کسب‌تکلیف مینماید قشون روس بتصویب دولت انگلیس داخل شده و قول‌داده‌اند بلاشرط عودت نمایند.

احمد قزوینی

خدامفسدین ومغرضین‌راکه روزوشب‌تیشه برداشته وبریشه مشروطیت‌میزنند خوار و ذلیل گرداند به محمدو آله اینهمه‌تعویق امورات ملی وخرابی وطن ازفساد و اغراض این‌قبیل اشخاص بی‌شرف وبی‌وجدان بوجود آمده خلاصه مطلبیکه فوری و قابل دقت و اعتناء است اینست که بنا بلزوم مبرم‌باید بهرحال اردوی اصفهان واردوی حضرت اشرف عالی تادم دروازه طهران برود تاقطع ماده استبداد بشود بایددرهمه‌جا

پروگرام اردو ازقرار ذیل باشد :

اولا-مقصد اردو فقط تأمین استقرار مشروطیت و آسایش مملکت است.

ثانیاً-عموم اهالی ولشگریان بی‌طرف ازهرطرف تحت تأمین ازهرگونه تعرض مصون است.

ثالثاً-سفرای خارجه واتباع خارجه همه میهمانان عزیز ایران هستند ولازمه احترام ومحافظه آنها یکی ازاصول مقاصد اردواست.

حضرتعالی بهروسیله حضرت صمصام السلطنه راتشویق بحرکت بفرمائید مملکت درخطر ودول معظم هم ازفساد دستگاه محمدعلیشاه اطلاع کامل دارند درمقام جلوگیری برنخواهند آمد عموم منتظر حرکت اردوی حریت طلب و آزادیخواه هستند .

الحق والانصاف اقدامات عاقلانه و غیورانه آن ذوات محترم تمام اروپارا در حیرت گذارده وهمه وقت ازاین خادمان درخصوص تاخیرحرکت اردوی مبارك ایضاحات میخواهند باری بهمه حال وقت حرکت است این حس ملیت که از آنحضرت بروز و یکباره بدون خودداری در راه آزادی وطن و استخلاص ملت از زیر زنجیر اسارت استبداد متحمل هزاران زحمات شده‌اند اهمیت زیاد دارد حتی دانشمندان فرنگستان که این حس وطن خواهی ازآنها بظهور میرسد درجزوفلاسفه میشمرند بدیهی است عاشقان وطن که مجاری فیض عزت نفس را درقوام عزت ملی و غیرت نوعی دانسته‌اند چه مقصود ومنظورغیراز ترقیات ملی وچه آمال معززی غیر ازمنصوبیت یك دولت محتشم تصورمیشودخاصه برای امثال حضرت مستطاب اجل عالی که همه مراحل زندگانی را در اقصی الامان سیر نموده‌ایدودیگر تمایلات بشری را در نظر مبارك اهمیت باقی نمانده چنانچه یگانه مکافات فداکاران قومیت همان حس شرف وحیثیتی است که در وطن و ملت خودمیبینیدازخدای پاك درخواست مینماید که حضرت اجل عالی رانائل همین مکافات شرافت آیات نموده وبدیدارعزت ایران وشرافت ایرانیان موفق ومقضی المرام نماید.

انجمن سعادت بموجب خبریکه ازپاریس رسیده‌است محمدعلیشاه میخواهد که قبل ازانعقاد مجلس برهن گمرکات استقراض نماید وازاروپا مستشار بیاورد البته حضرت مستطاب عالی لازم است بفوریت پروتست بفرمائید که قبل از انعقاد مجلس شورایملی

ملت قبول ندارد و بادای وجه استقراض شده ملت ایران خودرا ذمه‌دار نمیداند بعد پروتست‌را بوسیله تلگرافات واعلامیه‌هاوجراید درتمام ممالك خارجه منتشر فرمایند وباطلاع سفرای خارجه‌برسانید. انجمن سعادت

میگویند پس‌از آنکه‌محمدعلیشاه اعلان مشروطیت‌رامنتشر نمود وسعدالدوله رئیس‌الوزرا به‌سپهدار اطلاع‌داد که چون‌مجلس شورایملی‌برطبق موازین‌قانون‌اساسی تشکیل خواهد یافت دیگر جنگ واردو کشی مورد ندارد سپهدار باسران ورؤسای مجاهدین بمشورت برخاست و همان‌گفته های سعدالدوله را برای آنها تکرارکرد ولی رؤسای ملیون عدم اعتماد خود را بوعده های شاه صریحاً اظهار داشتند و تصمیم خودرا برای رفتن بطهران و از میان برداشتن محمد علیشاه اعلام نمودند سپهدارکه خیال میکرد پس‌ازتمکین‌محمدعلیشاه بدرخواست ملیون کارتمام شده ودیگرجنگی بادولت پیش‌نخواهدآمد بغایت ناراضی ونگران شد وتصمیم گرفت مجاهدین رابحال خود بگذارد وبرشت‌مراجعت کندولی‌حرکت سرداراسعدازاصفهان تلگرافات‌انجمن سعادت ومهاجرین مقیم اروپا ومراقبت دائم سردار محیی ومیرزا علیمحمد خان تربیت ویفرم در نگاهداری او مانع انجام فکریکه درمغزش پیداشده بودگردید و باتوکل بخداوند بمقاومت ورفتن بطهران تصمیم گرفت.

روز ۲۹ خرداد قشون ملی از قزوین بطرف ینگی امام حرکت‌کرد و پس از گذرانیدن یك‌شب درآنجا یفرم که‌پیشقراولی قشون‌ملی‌را عهده‌دار بود مأمورتصرف کرج شد.

مصحح‌چاپ مرتضی پارسافر